

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه‌نقریب

سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۸۶



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیه‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضائزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی، محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۸۳۲۱۴۱۳، ۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۴۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

ق.م: خیابان ساحلی، نبش لوسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/کد پستی: ۳۷۱۳۶۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۵۶ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

- سرمقاله ۵
- ◀ **مقالات اندیشه‌ای**
- ♦ بررسی برخی از رفتارهای منفی حرکت‌های اسلامی / محمد علی تسخیری ۱۱
 - ♦ راه کارهای تحقق انسجام اسلامی از منظر قرآن و روایات / محمد عرفانی ۲۱
 - ♦ جهان اسلام و ریشه‌های بحران / عبد الخالق قاسمی ۴۷
 - ♦ اقلیت‌های اسلامی در غرب؛ واقعیت‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازها «نمونه اروپا» / دکتر محمد بشاری ۷۱
 - ♦ گفتمان اجماع و تقریب بین مذاهب اسلامی / دکتر خالد زهری ۱۰۱
- ◀ **پیشگامان تقریب**
- ♦ عباس محمود عقّاد؛ شاعر، ادیب و نویسنده اصلاح‌گر مصری / عزالدین رضانتواد ۱۲۳
- ◀ **سرزمین‌های جهان اسلام**
- ♦ جمهوری اسلامی پاکستان (۲) / ع.ر. امیردهی ۱۳۳
- ◀ **گزارشی از یک کتاب**
- ♦ چیستی علم مقدس / مرتضی شیرودی ۱۵۱
- ◀ **اخبار فرهنگی**
- ۱۸۱
- ◀ **مآخذشناسی اندیشهٔ تقریب / سلمان حبیبی**
- ♦ أ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ۱۹۹
 - ♦ ب. سایر آثار منتشر شده در زمینهٔ اندیشه تقریب ۲۰۴
- ◀ **خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی** ۲۱۰
- ◀ **چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور** ۲۱۶

سرمقاله

غزه، هولوکاست واقعی

پیشینه

از آغاز اشغال غزه در سال ۱۹۶۷ میلادی تاکنون، این منطقه بارها و بارها در واکنش به فعالیت‌های نوپا و مستمر گروه‌های مقاومت مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته است. ریشه‌های این مقاومت به زمانی برمی‌گردد که غزه زیر نظر مصر اداره می‌شد ولی تحت اشغال کشورهای انگلیس و آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داشت و مصر نیز در این زمان، یعنی در سال ۱۹۵۵ م. مورد حمله و تجاوز سه جانبه قرار گرفته بود. مقاومت مردمی با سلاحی که حکومت مصر در اختیار آنان قرار داده بود به فعالیت و مبارزه خود ادامه می‌داد. یک سال بعد، کشورهای متجاوز، بعد از هشدار آیزنهاور، غزه را تخلیه کردند و این منطقه دوباره زیر نظر مصر قرار گرفت و این مرحله در واقع آغاز دوران تیره‌روزی نوار غزه و ساکنان آن بود.

صهیونیست‌های اشغال‌گر بعد از این واقعه به طور پیاپی غزه را مورد حمله قرار می‌دادند و به خاطر موقعیت جغرافیایی این منطقه، به دلیل واقع بودن در مرز مصر و پیوندهای تاریخی عمیق با این کشور، مورد یورش اشغال‌گران قرار داشت و آنان در واقع با حمله به این منطقه، فلسطین و مصر را با هم مورد حمله قرار می‌دادند. حمله به این منطقه و سایر مناطق فلسطین توسط اشغال‌گران به طور متناوب در چند دهه اخیر صورت گرفته و مردم بی‌دفاع آماج اقدامات وحشیانه صهیونیست‌ها قرار گرفته‌اند و حملات اخیر تکرار جنایات سابق است که توسط اولمرت جنایت‌کار به وقوع می‌پیوندد.

ساکنان غزه از سال ۱۹۴۸ میلادی و زمان شکل‌گیری دولت صهیونیستی، با این تجاوزات و وحشی‌گری‌ها آشنا شدند. در زمانی هم که اردوگاه پناهندگان در خان یولن، در سال ۱۹۵۶ میلادی، مورد تجاوز نیروهای صهیونیستی قرار گرفت و در جریان آن صدها زن و کودک فلسطینی به شهادت

رسیدند باز هم ساکنان غزه با این‌گونه حملات بیگانه نبودند. مردم غزه هنوز خاطره تلخ عملیات وحشیانه «باروخ گلداشتین»، نظامی ارتش رژیم صهیونیستی، را از یاد نبرده‌اند؛ وی در ۲۵ فوریه سال ۱۹۹۴ میلادی وارد مسجد شد و ۲۹ فلسطینی را در حالی که مشغول نماز بودند به شهادت رساند و ۱۵۰ تن دیگر را مجروح ساخت. اینها و صدها نمونه دیگر از این جنایات در شش دهه گذشته در سرزمین فلسطین رخ داده است و مجامع بین‌المللی عکس‌العمل مناسبی از خود نشان نمی‌دهند.

سکوت مرگبار، کوتاهی‌های نابخشودنی

بامداد روز چهارشنبه ۲۳ ژانویه با انفجار قسمت‌هایی از دیوار حائل بین نوار غزه و مصر، منطقه با وضعیت بغرنجی روبه‌رو شد که تا کنون هیچ‌کدام از بازیگران خود را برای چنین وضعیتی آماده نکرده بودند. بستن گذرگاه‌های مرزی بین نوار غزه و اسرائیل و همچنین قطع سوخت‌رسانی به این نواحی که منجر به خاموشی و عدم دسترسی به امکانات تأمین انرژی شد، مردم به تنگ آمده نوار غزه را که از همه سو تحت فشار بودند، برای تأمین احتیاجات اولیه زندگی به سمت خاک مصر رهسپار کرد. بنا بر آمار مؤسسات محلی و بین‌المللی، در طی محاصره غزه، صدها هزار تن از ساکنان نوار غزه به شهرهای مرزی مصر رفته و بیش از ۱۵۰ نفر شهید و صدها تن زخمی شده‌اند. هم‌اکنون باریکه غزه در محاصره است و در حقیقت، کودکان، زنان، مردان و سالخورده‌گان غزه توسط رژیم نژادپرست و غاصب اسرائیل به گروگان گرفته شده‌اند.

نبود مواد غذایی، دارو و حتی سوخت در زمستان سرد امسال، فضایی به وجود آورد، که یادآور لشکرکشی‌های قرون وسطایی است. از همه تأسف‌بارتر این که همه جنایات و وحشی‌گری‌هایی که صورت می‌گیرد در برابر چشمان باز جهانیان است. خبرگزاری‌ها گوشه‌هایی از این حوادث غمبار را گزارش می‌کنند و تشییع جنازه طفل شیرخوار شانزده روزه را هم می‌بینند، اما گویا سکوت مرگباری بر همه مجامع بین‌المللی سایه افکنده است.

کوتاهی جهانیان در قبال کشتار فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی، تازگی ندارد و آن چه که بیشتر جلب توجه می‌کند این است که گروه‌های حقوق بشر و سازمان‌های مدنی و مردمی فلسطین و عربی نیز تبلیغات و اقدامات منظم و مؤثری را در این مورد انجام نمی‌دهند و از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی جهت وارد آوردن فشار بیشتر بر این رژیم غاصب استفاده نمی‌کنند. این نهادها نباید این گونه اقدامات جنایت‌کاران را رفتار عادی تلقی کنند و چون به طور دائم تکرار می‌شود، بی‌اهمیت جلوه داده شود. باید پرسید فایده این سازمان‌ها چیست، در حالی که نمی‌توانند به وظایف گروهی و

اهداف تشکیلاتی خود عمل کنند. مگر نه این است که این نهادها برای احقاق بیشتر حقوق بشر به وجود آمده و در این مورد مسئولیت دارند؟ آیا جهان فقط باید منتظر اقدامات سازمان عفو بین‌الملل و سازمان دیده‌بان حقوق بشر باشد، در حالی که بسیاری نیز به تلاش‌های این دو سازمان به دیده تردید می‌نگرند.

گرچه دوازده آژانس مختلف وابسته به سازمان ملل متحد و ۲۸ سازمان غیردولتی NGO با انتشار بیانیه‌هایی نسبت به ادامه محاصره غزه هشدار داده و ابراز نگرانی کرده‌اند، اما شورای امنیت سازمان ملل (به واسطه کارشکنی آمریکا و حمایت همه‌جانبه‌اش از رژیم اشغال‌گر قدس) هنوز در این مورد اقدامی نکرده است و متأسفانه حاکمان کشورهای اسلامی هم کار قابل توجهی انجام نداده‌اند و غزه هنوز هم در محاصره به سر می‌برد و این تراژدی هم‌چنان ادامه دارد!

پیام رهبر انقلاب درباره فجایع غزه

در پی حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه و کشتار زنان و کودکان و مردم بی‌گناه و نیز سکوت مجامع بین‌المللی، به ویژه شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای منطقه در قبال این جنایات، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۲ پیامی در این باره صادر کردند. متن این پیام به شرح ذیل است:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛ امت بزرگ اسلام! ملت عزیز ایران! حوادث خونین غزه در این روزها چنان فجیع و دردناک است که نمی‌توان غم سنگین ناشی از آن را با زبان و قلم بیان کرد. کودکان بی‌گناه و زنان و مردان مظلوم پس از ماه‌ها محاصره کامل، اکنون با قساوت و شقاوت صهیونیست‌ها در خانه و کاشانه خود به خاک و خون کشیده می‌شوند.

غنچه‌های نوری در برابر چشم پدر و مادر و پدران و مادران در برابر کودکان معصوم در آتش کینه جالادان غاصب می‌سوزند. مدعیان تمدن و انسان دوستی با وقاحت تمام، این فاجعه عظیم انسانی را خون‌سردانه و بی‌تفاوت تماشا می‌کنند و حتی برخی با بی‌شرمی از آن ابراز خشنودی می‌نمایند. سکوت دنیای اسلام در برابر این تعدی کم‌نظیر به هیچ رو پذیرفته نیست. امت اسلامی باید به خودش آید و سران اسلامی باید خشم ملت‌های خود را به رخ رژیم غاصب بکشوند. دست دولت آمریکا نیز به خون ملت مظلوم فلسطین آغشته است. به پشتیبانی آن دولت مستکبر و طغیان‌گر است که صهیونیست‌ها با گستاخی مرتکب این جنایت‌های نابخشودنی می‌شوند.

ملت‌ها و دولت‌های اسلامی ندای مظلومیت فلسطینیان مظلوم را به سراسر جهان برسانند و وجدان‌های خفته را بیدار کنند. آیا ملت آمریکا می‌داند که زمامدارانش این‌گونه همه حرمت‌های

بشری را در پیش پای صهیونیست‌ها قربانی کرده‌اند؟ آیا ملت‌های اروپایی با خبرند که تسلط سرمایه‌داران صهیونیست در کشورهای آنان کار سیاست مدارانشان را به کجا کشانده است؟ و این تصادف و اتفاق نیست که هم‌زمان با این جنایت‌های نظامی، در گوشه‌های دیگر از جغرافیای زیر سیطره استکبار، برترین مقدسات اسلامی دستخوش تعرض می‌شود و قلم‌های پلید و سیاست‌های شیطانی حامی آنها ساحت مقدس حضرت رحمة للعالمین را که همه بشریت وام دار پیام الهی او و ذات مقدس اوست، مورد هتک و اهانت قرار می‌دهند.

آری، این اسلام عزیز است که با پیام رهایی‌بخش و ظلم‌ستیز خود و با برانگیختن روح کرامت و عزت در انسان‌ها و ملت‌ها، مستکبران را به وحشت انداخته و آتش و کینه ملت‌های مسلمان را در دل آنها مشتعل ساخته است و حرکات آنان را دیوانه‌وار کرده است.

اکنون مستکبران طغیان‌گر بدانند که با خشونت و درندگی نخواهند توانست فروغ بیداری روز افزون اسلامی را خاموش کنند. مقاومت قهرمانانه ملت فلسطین و شجاعت حیرت‌انگیز مرد، زن و پیر و جوان آنان در برابر صهیونیست‌های خون‌خوار گواه زنده این مدعاست. فرجام این درگیری پیروزی حق بر باطل است.

این جانب به مردم غزه، به مردم و زنان مظلوم و مقاوم، به کودکان معصوم و غنچه‌های پرپر شده، درود می‌فرستم و صبر و فرج و پیروزی آنان را از خداوند مسئلت می‌کنم.

و السلام علیکم و رحمة الله

سید علی خامنه‌ای

۸۶/۱۲/۱۲»

امید است با عنایات حق تعالی، و وحدت و انسجام امت اسلامی، و تلاش همه جانبه مسلمانان، شاهد انزوا و محو دست‌اندرکاران هولوکاست واقعی در سرزمین فلسطین، باشیم.



اندریشه‌های
مقالات

لا يمشى تقرب

بررسی برخی از رفتارهای منفی حرکت‌های اسلامی

آیه‌الله محمد علی تسخیری*

چکیده:

با توجه به رشد و گسترش خیزش اسلامی، باید رفتارهای منفی حرکت‌های اسلامی هم بررسی گردد تا جهت دست‌یابی به اهداف بلند جنبش‌های دینی، مشکلات و موانع موجود برطرف گردد. در این مقاله، آفات و جنبه‌های منفی خیزش اسلامی چنین فهرست شده است: عدم اجرای بخش‌هایی از شریعت اسلامی؛ قشری‌گری و سطحی‌نگری در فهم شریعت؛ گسست از علماء، اندیشمندان و روند اجتهاد اصیل؛ شیفتگی نسبت به برخی دیدگاه‌های غربی به نام نواندیشی اسلامی؛ گرایش به خشونت و تروریسم؛ دگماتیسم سازمانی و مصلحت‌گرایی تشکیلاتی؛ نومیدی و کاهلی؛ گرایش به اصلاحات فرعی و بی‌توجهی به تغییرات بنیادی؛ عدم بهره‌گیری از امکانات ادبی و هنری امت؛ عدم واقع‌گرایی و بی‌توجهی به مرحله‌بندی؛ فرقه‌گرایی؛ خودمحوری و عدم ارتباط با دیگران؛ گرایش محلی و منطقه‌ای؛ نبود برنامه‌ریزی‌های راهبردی و آینده‌نگر؛ پراکندگی و افترازی؛ فعالیت اسلامی در اوقات فراغت.

کلیدواژه‌ها: خیزش اسلامی، رفتارهای منفی، امت، شریعت، تشکیلات، فرقه‌گرایی.

به رغم کوشش‌های مشکوک، خیزش اسلامی به یک حقیقت روشن با نمودها و نتایجی در عرصه‌های زندگی و شکل‌دهی به آینده امت و روند حرکت سیاسی و اجتماعی آن، تبدیل گشته و پیامدهایی نیز در بازگشت توده‌ها به اسلام و مفاهیم و نظامات آن و درخواست پیاده کردن آن در همه زمینه‌ها و مطرح گشتن راه‌حل‌های اسلامی برای مشکلات امت، داشته است. اینک ما شاهد گسترش پدیده‌های پای‌بندی به سنت‌های اسلامی در برابر شیوه‌های گوناگونی هستیم که برخی سعی در رواج دادن آنها در عرصه‌های اجتماعی به رغم بیگانگی با ذوق و ذهن عامه مسلمانان دارند. البته به همین دلیل، این اندیشه‌ها و الگوهای غربی با وجود سروصداهای زیاد و تبلیغات گسترده، فاقد قدرت تأثیرگذاری و نفوذ هستند.

* دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

اندیشمند فقید، دکتر کلیم صدیقی، می‌گوید: «تاریخ وارد مرحله نوینی شده است؛ عقب‌ماندگی و انحطاط سریع، متوقف گشته و در میان ما درک جدیدی از ارج و قدر و سمت و سو و هدف خویش، پیدا شده است.» (سرمقاله رونامه کانادایی «کرسنت» مورخ ۱۵ اوت ۱۹۸۰). خیزش اسلامی طی سال‌های جدید به حرکت در عمق خود ادامه می‌داد و برای غرب با همه دبدبه و کبکبه آن، به شهادت رهبران، سیاست‌مداران، نویسندگان، مورخان و نظریه‌پردازانش، مایه نگرانی و هراس شده بود. آنها نسبت به بیداری جهان اسلام و جای‌گزین تمدنی که اسلام تقدیم می‌دارد و می‌تواند به کاهش نفوذ غرب و کاستن از فرصت‌های برتری او بینجامد، هشدار داده‌اند.

برخی نویسندگان غربی نیز تلاش کرده‌اند مسلمانان را در پی نومی‌دی از داشتن قدرت رقابت با غرب، به سوی تسامح سوق دهند؛ در همین راستا، خانم «شیرین هانتز» در سخن از آینده روابط اسلام و غرب، می‌نویسد: «امکان پیدایش وزنه اقتصادی و سیاسی ضد غربی، رو به افزایش است؛ این وزنه می‌تواند برای کشورهای اسلامی یک هم‌پیمان و منبع حمایت احتمالی به شمار آید و گرایش‌های رقابتی آنها را در برابر غرب تقویت کند و آنان را به چالش سیاست‌های غربی، تشویق کند. در مقابل نیز نبود چنین وزنه‌ای می‌تواند مواضع اسلامی نرم‌تر و پرتسامح‌تری را به دنبال داشته باشد.» (مستقبل الاسلام و الغرب، ص ۲۲۵). این نویسنده در کتاب خود بر عنصر تسامح مسلمانان انگشت گذاشته و به لزوم روی‌گردانی مسلمانان از مواضع رقابت‌آمیز اشاره می‌کند.

آفات خیزش اسلامی

آن‌چه در این میان باید بر آن تأکید نمود، عوارض منفی بسیاری است که خیزش اسلامی و جنبش‌هایی که آن را نمایندگی می‌کنند، در بخشی از فعالیت‌های خود با آن روبه‌رو هستند. امید است با تأکید و یادآوری این مسئله، آگاهی نسبت به این خطرات افزایش یابد و برای رهایی از آنها، راه‌کارهایی اندیشه شود و در مسیر پیشرفت، بهبود و تأثیرگذاری بیشتر و ساخت فردایی روشن‌تر، مؤثر افتد. در این راستا می‌توان به برخی از این جنبه‌های منفی اشاره کرد:

۱- تأکید بر اجرای شریعت در بخش‌هایی از زندگی و به فراموشی سپردن بخش‌های دیگر چنین اجرای ناقصی، هرگز تأثیر مطلوب خود را به دنبال نخواهد داشت و حتماً باید سایر بخش‌ها نیز به اجرا گذاشته شود؛ این امر با برداشت از اسلام به مثابه پروژه جامع و همه‌جانبه‌ای که در برآوردن نیازهای انسانی که زنجیره همبسته‌ای را تشکیل داده و دارای برنامه‌های متوازن و متعادل است، کاملاً هم‌خوانی دارد.

برای مثال در مورد این جنبه منفی، می‌توان به روند اجرای احکام شرع با تکیه بر نظام مجازات

و به فراموشی سپردن زندگی و واقعیت‌های اقتصادی، تربیتی و آزادی‌های اجتماعی و ایده تحقق عدالت اجتماعی، اشاره کرد.

۲- قشری‌گری و سطحی‌نگری در فهم شریعت

تردیدی نیست که این جزم‌اندیشی و برخورد سطحی، به بروز راه‌حل‌های ناقصی منجر شده که هیچ‌گونه هم‌سویی با منطق ندارد و مردم را از تصور وجود راه‌حل‌های برتر برای مشکلات پیچیده زندگی خود به هنگام پیاده کردن اسلام، دور می‌سازد و به دشمن اجازه می‌دهد اتهامات بی‌موردی چون عقب‌ماندگی و ارتجاع و جمود و تحجر و جزمی‌گری، به چنین دینی وارد آورد. در تجربه طالبان افغانستان، بسیاری از این پدیده‌ها یافت می‌شد.

۳- گسست از علما، اندیشمندان و روند اجتهاد اصیل

این امر به معنای تحقق اجتهادی ناقص به ویژه در مورد مسایل حساسی است که منجر به صدور احکام خودسرانه و چه بسا مخالفت‌های آشکار با شریعت و اهداف و مقاصد آن می‌گردد. در جنبش‌های جوانان شیفته خدمت به اسلام ولی گسسته از اسلام ناب، این نکته کاملاً قابل لمس است.

برخی نظریه‌پردازان غربی، این موضع‌گیری‌ها را تشویق می‌کنند؛ به عنوان مثال، «بیدهام برایان» تأکید می‌کند: «اجتهادهای فقهی نباید منحصر به فقها باشد و قرائت آزاد از اسلام باید برای همگان آزاد باشد و علما بزرگ‌ترین مانع در راه پیشرفت امت به شمار می‌روند» وی از سران خیزش اسلامی می‌خواهد تا از این مانع درگذرند.

شگفت این‌که در جهان اسلام نیز شاهد چاپ و انتشار کتابی از سوی مدعیان وابستگی به جنبش اسلامی هستیم که در آن، آن‌چه آن را «طبقه علما» نامیده‌اند نفی و عمومیت بخشیدن به اجتهاد و قرائت‌های آزاد و مستقل از دین و نیز نوعی هرمنوتیک بی‌در و پیکر، ترویج شده است. (الحوار مع الاخر، ص ۱۶۲).

جنبش‌ها و حرکت‌های زیادی در ابتدا با خلوص نیت شروع کردند ولی بر اثر جهل سران آنها و عدم ارتباط با علما، دچار انحراف گشتند و در عمل، آلوده کارهای مخالف اسلام و حتی دچار الحاد گردیدند. فرجام جنبش‌های مسلمانان سیاه‌پوست در آمریکا با ادعای پیامبری «شریف درو علی»، غیبت «فارد علی منتظر» و ادعای پیامبری «عالیجاه محمد» و جنبش سیاهان ضد سفیدپوست و امثال آنها، هنوز فراموش نشده‌اند. (ر.ک: مقاله استاد آدم بامبا درباره مبارز آمریکایی «مالکوم ایکس» در سیمینار بزرگ حج (مکه مکرمه) سال ۱۴۲۳ هجری قمری).

۴- پذیرش برخی دیدگاه‌های غربی به نام نواندیشی اسلامی

این سرنوشتی است که برخی چپ‌گرایان و یا راست‌گرایان در کشورهای متعدد اسلامی گرفتار آن شد و به الحاد و یا نوعی اعوجاج و التقاط فکری که اسلام و لیبرالیسم یا سوسیالیسم را با هم درمی‌آمیزد و بدون پای‌بندی به ملاک‌های دگرگونی، شعار تکامل و تغییر سر می‌دهد، نزدیک شدند.

۵- گرایش به خشونت و تروریسم

این پدیده خطرناک و همه معیارها و راه‌بردها را بر هم زده و به وجود آوردنده انواع اتهام‌ها و چالش‌ها علیه امت اسلامی و مراکز علمی و فعالیت‌های اجتماعی آن است.

این پدیده که گاه معلول عوامل بیگانه از ما و گاه به مفهوم واکنش افراط‌آمیز در برابر فعالیت‌های خصمانه علیه ماست، در هر حال نمی‌تواند بازگوکننده نظام جهاد در اسلام باشد. دشمنان با تمام امکانات خود برنامه‌ریزی می‌کنند تا این نظام اصیل و آموزه‌های آن را از برنامه‌های آموزشی و از ادبیات و فرهنگ سیاسی ما حذف نمایند. اسلام، بهره‌گیری غیر هدف‌مند از اسلحه کشتار جمعی را در بعد فردی یا دولتی نفی می‌کند.

آمریکا که مدعی رهبری جنگ علیه تروریسم است خود، تروریسم را در جاهای مختلف و به ویژه تروریسم صهیونیستی را تغذیه مالی می‌کند و از این کارزار، برای تحمیل جهانی‌سازی دیوانه‌وار و وحشیانه خود، به تعبیر نویسندگان غربی، (رسالة المسلم فی حقبة العولمة، ص ۵۱۵) در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره استفاده می‌نماید و در این راستا قوانین و مقررات نهادهای بین‌المللی را نقض نموده و مفاهیم و نظرات خطرناکی را مطرح می‌سازد که خطرناک‌ترین آنها «جنگ پیش‌گیرانه» و این ایده که «یا در کنار ما هستی یا تو هم تروریستی» و ... است.

۶- دکماتیسم سازمانی و مصلحت‌گرایی تشکیلاتی^۱

پدیده‌ای است که احتمالاً در یک فضای مادی یا لیبرالی مصلحت‌گرایانه قابل درک و فهم باشد، ولی در منطق اسلام، که نه تنها تنوع احزاب و گروه‌های گوناگون و اقدام‌های عملی مستقل هر کدام را نفی نمی‌کند بلکه خود نیز به این روند یاری می‌رساند، هرگز پذیرفتنی نیست. البته در عین حال اسلام به طور مطلق نمی‌پذیرد که تشکیلات و سازمان، خود تبدیل به چارچوب فکری آهنینی گردد که اندیشه ارادی و توان اعتراض و قدرت ارزیابی مواضع را در اعضا می‌میراند و ذوب شدن هر چند ناآگاهانه را در رهبران تشویق می‌کند.

۱- ر.ک: ثقافة الدعوة.

در فرهنگ اسلامی ما متون بسیاری در نفی این امر وجود دارد، از جمله در تفسیر آیه مبارکه «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهَيْبَاتَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند.» (توبه/۳۱) آمده است که منظور گوش سپردن به آنان و اطاعت بی‌قید و شرط از آنها است. (علامه طباطبایی، ج ۹، ص ۲۵۵).

۷- نومیدی و کاهلی

ضربه‌های دردناکی که دشمنان وارد می‌آورند و انواع محاصره‌ها و تحریم‌های ستم‌گرانه‌ای که بر امت و حرکت‌های اسلامی آن تحمیل می‌شود و بزرگ‌نمایی شدید دشواری‌ها و مشوه ساختن تجربیات موفقیتی که این موانع را شکسته‌اند، همه و همه دست‌اندرکاران را دچار یأس و نومیدی می‌سازد و نوعی کاهلی و فراموشی هدف‌های بزرگ و حتی دل‌مشغولی‌های کوچک و بسندگی به دستاوردهای کوچک و شیوه‌های تبلیغی ساده و به دور از تغییرات ریشه‌ای و ... را به دنبال می‌آورد. بدا به حال گروهی که امید خود را از دست می‌دهند و تن به ذلت می‌سپارند، حال آن‌که امیدواری از ویژگی‌های مؤمنان به شمار می‌رود. خداوند می‌فرماید: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ؛ آنان نیز همان‌گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند و حال آن‌که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند.» (نساء/۱۰۴).

۸- گرایش به اصلاحات فرعی و بی‌توجهی به تغییرات بنیادی

چنان‌چه به مسایل فرعی، نه در چارچوب کلی و به عنوان جزئی از یک کل، نگریده شده شود، تبدیل به شیوه‌های گمراه‌کننده‌ای می‌گردند و چه بسا دشمنان نیز به تداوم این روند یاری می‌رسانند تا مگر نوعی رضایت مردمی را برای خود کسب کنند. وقتی مسایل اصلی و محوری، به فراموشی سپرده شود، امت، پویایی و حرکت رو به رشد خود را از دست می‌دهد.

۹- عدم بهره‌گیری از امکانات ادبی، هنری و روزآمد امت

نقش بزرگ عبادات و به ویژه عبادات اجتماعی، هم‌چون نماز جمعه و حج، در عرصه‌های پرورش بنیادهای انسان مسلمان نادیده گرفته شده است. دو پژوهشگر گرانقدر، استاد «السریانی» و «میرزا»، درباره تأثیر حج بر استقلال اندونزی خاطر نشان ساخته‌اند که مقامات هلندی که این کشور اسلامی را از سال ۱۶۴۱ تا ۱۹۴۵ میلادی، به استعمار خود درآورده بودند متوجه گردیدند که پس از مراسم حج هر سال، شورش‌های قدرت‌مندی

صورت می‌گیرد. به رغم این‌که این دو نویسنده علت این امر را به تماس حاجیان با برادران جاوه‌ای خود نسبت داده‌اند،^۱ اما به نظر ما، نقش مهم‌تر، متعلق به خود مراسم حج است که روحیه انقلابی‌گری را در انسان حج‌گزار، از طریق پیوندی که با حرکت پیامبران و به ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا می‌کند، به یادگار می‌گذارد.

بیم و هراس مقامات اشغال‌گر فرانسوی از حج مردم الجزایر نیز که آنان را واداشت تا آن را منع یا به شدت محدود گردانند از همین امر سرچشمه گرفته است. (مقاله‌ای از استاد مولود عویمر با موضوع مکه و عوالم آن در اندیشه «مالک بن نبی» در سیمینار بزرگ حج سال ۱۴۲۴ هجری قمری).

گروهی که در جهت تعمیق و تعمیم خیزش اسلامی و تداوم پویایی آن فعالیت می‌کنند هرگز نباید از پتانسیل‌های موجود اسلام و عرصه‌های گشوده آن غفلت ورزند، بلکه باید نهایت بهره‌برداری را از آنها به عمل آورند، وگرنه دشمنان خود آنها را مورد سوء استفاده قرار خواهند داد.

۱۰- عدم واقع‌گرایی و بی‌توجهی به مرحله‌بندی

دگرگونی، نیازمند برنامه‌ریزی‌های فکری و مراحل عملی معینی است و نباید بیش از اندازه خوش‌بین بود و این مرحله‌بندی را نادیده گرفت؛ زیرا معمولاً منجر به خطاهای پیاپی و برملاشدن کاستی‌ها و کنار کشیدن گروه‌هایی می‌شود که ایده‌های خیزش را به طور عمیق دریافت نکرده‌اند. (ثقافة الدعوة). برخی جنبش‌های اسلامی به بهانه این‌که هم‌چنان در مرحله فکری قرار دارند و نمی‌توانند دست به اقدام عملی بزنند، فرصت‌های فراهم آمده را از دست داده‌اند.

۱۱- فرقه‌گرایی

فرقه‌گرایی آفت خطرناکی است که امت اسلام از آن رنج بسیار کشیده و بر اثر آن، خون‌ها و اشک‌های فراوانی جاری شده است. اسلام به اقتضای واقع‌گرایی، انعطاف‌پذیری و برنامه‌ریزی‌های خود برای حفظ جاودانگی احکام و راهبری زندگی، اجازه اجتهاد داده و اجتهادها نیز در پی پیچیدگی زندگی، تنوع یافته و در نتیجه، مذاهب چندی پدید آمده که در شمار سرمایه‌های این امت تلقی می‌گردند. (انصاری، ص ۱۵۵-۲۲۰).

ولی پس از آن، این مذاهب، به فرقه‌هایی تبدیل گردیدند و هواهای نفسانی و مصالح و منافع

۱- این سخنرانی در سیمینار بزرگ حج سال ۱۴۲۴ هجری قمری، ایراد گردید.

حاکمان ناشایست، باعث درگیری‌هایی میان آنها شد و کام شیرین امت از اجتهاد آزاد، تلخ گردید، تا آن حد که برخی را به بستن باب اجتهاد سوق داد. خیزش اسلامی، در اصل دارای خاستگاه فرقه‌ای نبوده و در مسیری اسلامی حرکت خود را آغاز کرده و ثمرات گرانباری هم داشته است ولی به نظر می‌رسد گرایش‌هایی فرقه‌ای در برخی عرصه‌های خیزش اسلامی به چشم می‌خورد که تهدیدی برای آن است و می‌تواند آن را از مسیر درست و مطلوب، منحرف گرداند.

۱۲- خود محوری و عدم ارتباط با دیگران

خیزش اسلامی در خلأ حرکت نمی‌کند، بلکه گرایش‌های دیگری نیز در کنار آن حضور دارند و باید با آنها ارتباط برقرار کند. به رغم آن‌که گرایش‌ها و جریان‌های لائیک، ناسیونالیستی، سوسیالیستی و امثال آنها در دهه‌های گذشته موانع بسیاری را در برابر خیزش اسلامی ایجاد کرده‌اند، اما امروزه نیازمند هم‌زیستی با این خیزش هستند. خیزش اسلامی نیز باید باب گفت‌وگو با آنها را بگشاید و چه بسا این گفت‌وگوها، آن‌را به سوی نوعی سازش و احتمالاً همکاری برای چیره شدن بر عقب‌ماندگی و پراکندگی مرگبار و نیز مبارزه با دشمن بزرگ‌تر، سوق دهد. حال آن‌که در لاک خود فرو رفتن و نفی دیگران، چه بسا موجب خواهد شد نیروهای مخالف علیه آن بسیج شده و برنامه‌های آن را دچار ناکامی نمایند. ایجاد پل‌های ارتباطی با جنبش‌های معنوی جهان و جریان‌های نیکوکار مدافع حقوق بشر، محرومان و مستضعفان، دارای نتایج ثمربخشی است که اخیراً نیز شاهد کوشش‌هایی در این راستا بوده‌ایم. (از جمله سیمینار گفت‌وگوی اسلامی ملی در بیروت، سیمینارهای گفت‌وگوی مسیحیت و اسلام در بیروت، قاهره، تهران، خارطوم و برخی کشورهای اسلامی دیگر).

۱۳- گرایش محلی و منطقه‌ای

برخی عناصر خیزش و حرکت اسلامی، بیشتر به حرکت محلی یا منطقه‌ای گرایش داشته و توجهی به جنبه‌های عمومی ندارند و ویژگی‌های جغرافیایی معینی را در نظر گرفته و خود را وقف همان محدوده می‌کنند و توجهی به حق‌کشی‌ها و تجاوزاتی که در جاهای دیگر صورت می‌گیرد، ندارند و فراموش می‌کنند که پس از گسست از امت، و تنها شدن، دشمن به خوبی از عهده آنها برخواید آمد. گویا چارچوب‌ها و مرزهای جغرافیایی نیز خود تبدیل به قید و بند و عواملی برای خدشه وارد آوردن به دیدگاه‌های جهان‌شمول اسلامی، به عنوان مهم‌ترین تکیه‌گاه و ویژگی خیزش اسلامی، می‌گردند. به دلیل ایجاد حساسیت‌های احتمالی به همین اشاره کلی، بسنده می‌کنیم.

۱۴- نبود برنامه‌ریزی‌های راهبردی و آینده‌نگر

امت اسلامی و جهان سوم گرفتار بی‌برنامه‌گی و عدم آینده‌نگری بوده و برای آینده قابل پیش‌بینی نیز برنامه و هدف معینی ندارند. روشن است کسی که بدون نقشه و برنامه راه رود به زمین می‌خورد و خود را در معرض خطرهای مرگبار قرار می‌دهد.

مطالعات و پژوهش‌های آینده‌نگرانه، اینک در غرب رشته‌های دانشگاهی معتبری را تشکیل می‌دهد و زمینه را برای دیدگاه‌های راهبردی (استراتژیک) فراهم می‌آورد. هیاهوی «آیات شیطانی» با جلوه ادبی آن، نظریه‌های «برخورده تمدن‌ها» و «پایان تاریخ» با جلوه تاریخی، و اندیشه «جنگ‌های پیش‌گیرانه» و برخی نشانه‌های «جهانی‌سازی» و اصطلاحاتی چون «دهکده کوچک جهانی» و «جهان بی‌مرز» که در عرصه اقتصادی مطرح شده‌اند، هر کدام پیش از تبدیل شدن به واقعیت‌های عینی در روابط بین‌الملل، در زمان خود به عنوان فرضیه‌هایی آکادمیک مطرح گشتند و باید پرسید خیزش اسلامی در مورد هر کدام از این معادلات و اصطلاح‌ها، چه دیدگاه و برخوردی داشته است.

۱۵- پراکندگی و افترازی

وجود این پدیده را در چارچوب جریان‌های مادی می‌توان پذیرفت، ولی جریان اسلام مطلقاً چنین عارضه‌ای را نمی‌پذیرد؛ زیرا هدف یکی است و روحیه تسامح و مدارا و پذیرش اجتهادهای دیگران و برخورد برادرانه و در چارچوب وحدت، هرگز با کارشکنی هر یک از ما نسبت به برنامه‌های دیگران، هم‌خوانی ندارد، ولی در کمال تأسف شاهد چنین وضعیتی هستیم، که وجود و هویت خیزش اسلامی را تهدید می‌کند.

۱۶- فعالیت اسلامی در اوقات فراغت

بسیاری از دست‌اندرکاران امور اسلامی تنها اوقات فراغت و بیکاری خود را به فعالیت‌های اسلامی اختصاص می‌دهند و وقت اصلی آنها بیشتر صرف کارهای شخصی و حتی همکاری با نهادهای سنتی می‌شود که خود، آنها را قبول ندارند و در این صورت، حرکت اسلامی به تعبیر اندیشمند فقیه، کلیم صدیقی، تبدیل به حرکتی حاشیه‌ای می‌گردد (سخنرانی در نشست سازمان جوانان اسلامی در ریاض، سال ۱۹۷۶ م) حال آن‌که در حقیقت می‌بایست امور مربوط به خیزش اسلامی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین بخش کار و فعالیت ما را تشکیل دهد.

نکات پایانی

۱- ممکن است برخی از پدیده‌های یاد شده، در دل هم‌دیگر جای داشته باشند، هم‌چنان که ممکن است شماری از آنها، معلول پدیده‌های دیگر باشد، ولی به دلیل اهمیت آنها، شایسته بررسی مستقل می‌باشند.

۲- می‌توان از این عوارض و آفت‌ها، به عنوان چالش‌های داخلی با همان کارکرد چالش‌های خارجی تعبیر کرد. در واقع، چالش‌های خارجی در بستری از ضعف ناشی از این چالش‌ها، صورت تهدید به خود می‌گیرند و حتی برخی از آنها نیز خود معلول چالش‌های خارجی‌اند. غرب در چندین و چند دهه و به ویژه در دو قرن نوزدهم و بیستم، در جهت تثبیت انواع حالت‌های عقب‌ماندگی و پراکندگی، از جمله عقب‌ماندگی فرقه‌ای امت، فعالیت داشته است.

۳- پرداختن به این آفت‌ها و عوارض منفی مستلزم اختصاص دادن مبحث ویژه‌ای در این باره است. عناصر این مبحث را، با توجه به عوارضی که به عنوان آفت از آن یاد شد، می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- تشویق اجرای کامل و تمام عیار شریعت؛
 - ۲- ژرف‌اندیشی در فهم شریعت و اهداف آن و دوری از سطحی‌نگری؛
 - ۳- برجسته‌سازی نقش علما و مراکز علمی و فعال کردن روند اجتهاد آزاد؛
 - ۴- هوشیاری در برابر جریان‌های وارداتی و شیفتگی نسبت به آنها؛
 - ۵- توجه به چهره محبت‌آمیز اسلام و نفی تروریسم و خشونت، که البته این امر به معنای ستم‌پذیری و سکوت در برابر اقدامات تروریستی اردوگاه کفر نیست؛
 - ۶- نفی ظواهر بت‌پرستانه در فعالیت‌های انقلابی؛
 - ۷- برانگیختن امید در توده‌های مردم؛
 - ۸- تأکید بر اقدامات بنیادی، بدون فراموش کردن اصلاحات فردی در این راستا؛
 - ۹- بهره‌گیری از همه فرصت‌های فراهم آمده؛
 - ۱۰- برخورد واقع‌گرایانه با مسایل؛
 - ۱۱- نفی فرقه‌گرایی؛
 - ۱۲- گشایش پل‌های ارتباطی منطقی با دیگران؛
 - ۱۳- تقویت اسلام سیاسی جهان‌شمول؛
 - ۱۴- تکیه بر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و آینده‌نگرانه.
- ۴- ممکن است گفته شود: با توجه به این‌که این مسایل، ارتباطی به سران و سیاست‌مداران ندارد،

چرا رهنمودها و توصیه‌ها، خطاب به آنان ارایه شده است. جواب آن است که ما برآنیم تا موضوع هر چند غیرمستقیم، به آنها مربوط می‌شود، زیرا:

اولاً: زمام بسیاری از امور این امت در دستان آنهاست و مسئله خیزش اسلامی و رهنمونی آن نیز بی‌هیچ تردیدی، مسئله امت است و آنها نمی‌توانند از زیر این مسئولیت شانه خالی کنند. ثانیاً: بسیاری از این توصیه‌ها، به طور مستقیم در پیوند با آنهاست، به ویژه که برخی مراکز و مجمع‌های علمی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی نیز مشابه این توصیه‌ها را به عمل آورده‌اند. (از جمله توصیه صادره از سوی پنجمین نشست مجمع فقه اسلامی درباره اجرای احکام اسلام) (قطعه‌نامه شماره ۱۰).

ثالثاً: آنها می‌توانند فضای مناسبی را برای ایفای نقشی اساسی از سوی توده‌ها و نهادهای مدنی آنان فراهم آورند.

منابع و ماخذ:

- ۱- انصاری، فاضل، قصة الطوائف بين المذهبية والطائفية، دمشق، دار الاهالی، ۲۰۰۰.
- ۲- تسخیری، محمدعلی، الحوار مع الذات والآخر، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۳- ثقافة الدعوة، تهران، انتشارات حزب الدعوة الاسلامية، عراق، بی‌نا، ۱۴۰۱.
- ۴- رسالة المسلم في حقبة العولمة.
- ۵- سرمقاله رونامه کانادایی «کرسنت» مورخ ۱۵ اوت ۱۹۸۰.
- ۶- علامه طباطبایی، المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ط ۵، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۲ هـ، ج ۹.
- ۷- هاتتر، شیرین، «مستقبل الاسلام والغرب»، ترجمه عربی: زینب شوربا، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۴.



راه کارهای تحقق انسجام اسلامی از منظر قرآن و روایات

محمد عرفانی*

چکیده:

تحول بزرگی که در نیم قرن اخیر در عرصه مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده است، مقاله حاضر به بحث در مورد ضرورت انسجام و اتحاد اسلامی و بررسی علل پیدایش تفرقه و هم‌چنین ارزیابی راه کارهای اتحاد از منظر قرآن و روایات اسلامی می‌پردازد. ابتدا اهمیت و ضرورت اتحاد و هم‌بستگی امت اسلامی از منظر قرآن و احادیث تبیین می‌شود. و سپس با اشاره به این واقعیت که دعوت به انسجام و اتحاد دعوتی الهی و قرآنی و تکلیف دینی برای عموم مسلمانان است، به نقش آن در اعتلا و حفظ و تقویت دین اسلام پرداخته شده و جایگاه آن در سیره قولی و فعلی پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام مورد توجه قرار داده می‌شود، و با بررسی ریشه‌های پیدایش اختلاف و تفرقه، پیامدهای نامطلوب آن بر سرنوشت اسلام و امت اسلامی بررسی می‌گردد. در بخش دیگری از مقاله، راه کارهای تحقق اتحاد و انسجام اسلامی و تقریب مذاهب به تفصیل بررسی می‌گردد؛ راه کارهایی مانند تکیه بر اصول مشترک اعتقادی و فقهی، توجه به حرمت تفرقه و عواقب دنیوی و اخروی آن، پرهیز از تعصب، شناخت زمینه‌های سوء تفاهم، تمسک به حبل المتین قرآن، تمسک به ولایت و محوریت اهل بیت علیهم السلام، شناخت توطئه‌های دشمنان دین در تفرقه افکنی و تضعیف اسلام، و شناخت موانع داخلی و بیرونی انسجام اسلامی. هم‌چنین، بر این نکته تأکید گردیده که توجه علمی و عملی مسلمانان به اصل استراتژیک و راهبردی «انسجام» عامل عزت و اقتدار اسلام خواهد بود.

کلید واژه‌ها: قرآن، انسجام اسلامی، تفرقه، هم‌بستگی، تقریب مذاهب، ولایت، اصول مشترک اعتقادی، سوء تفاهم.

مقدمه

انسجام و اتحاد اسلامی به عنوان دستور و رهنمودی قرآنی، عاملی مؤثر و اساسی در تقویت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، و در شکل دهی هویت جمعی آنان است، و زمینه اقتدار امت

* محقق و نویسنده.

اسلامی را در مقابل توطئه‌های تفرقه آمیز دشمنان دین فراهم می‌کند و مانع غلبه فرهنگ بیگانه می‌شود. استعمارگران علاوه بر انگیزه‌های ضد دینی، همواره با انگیزه‌های سیاسی به ایجاد اختلاف و تفرقه در شکل‌های گوناگون نژادی، مذهبی، ملی و... بین کشورهای اسلامی پرداخته و می‌پردازند. از این جهت، «انسجام اسلامی» هم یک آرمان و شعار اصیل اسلامی، هم یک تکلیف عملی و اجرایی و هم یک ضرورت تاریخی است که در شرایط کنونی جهان، ضرورت نخست دنیای اسلام است. وحدت و هم‌دلی بین مسلمانان موجب می‌شود تا بهتر بتوانند در مقابل توطئه دشمنان اسلام بایستند.

انسجام اسلامی باید به عنوان یک آرمان مشترک برای تمامی مسلمانان تلقی شود و هم از نظر اعتقادی و هم از لحاظ عملی مورد توجه قرار گیرد. برای مسلمانان راست‌اندیش جای هیچ‌گونه شکی نیست که دعوت به وحدت و پرهیز از تفرقه از دستورهای اکید قرآن کریم و پیشوایان دینی ماست؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران/۱۰۳).

از سوی دیگر، مشترک بودن اعتقاد به خدای واحد و پیامبر و قرآن به عنوان تنها کتاب آسمانی، و قبله و دستورات دینی واحد، و لزوم تمسک همه مسلمانان به سیره پیامبر اسلام، همگی داعی و عامل وحدت حقیقی مسلمانان به شمار می‌رود.

برای تحقق هدف مقدس تقریب مذاهب اسلامی و تشکیل جبهه متحد و مقتدر، مسلمین جهان باید موانع درونی وحدت و هم‌بستگی را شناسایی و به طور دقیق بررسی کنند و با تلاش‌های مستمر و روش‌های کارآمد آن را مرتفع سازند. از این رو شناسایی و بررسی موانع درونی وحدت مسلمین در اولویت نخست قرار دارد.

وحدت از منظر قرآن کریم

قرآن کریم ضمن دعوت مسلمین به وحدت با اعتصام به حبل‌الله و نهی از تفرقه، الفت و برادری را مبنای اتحاد و هم‌بستگی مسلمانان معرفی نموده و می‌فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.» (آل عمران/۱۰۳).

در جای دیگر، مسلمانان را به وحدت و پیروی از خدا و پیامبرش دستور داده و از تنازع و مشاجره به طور صریح نهی نموده است:

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا عُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶).

و در آیات متعدد دیگر، آنها را از تفرقه و جدایی نهی کرده است: «... أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...» (سوری / ۱۳)؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا» (آل عمران / ۱۰۵).
 خداوند در آیات یاد شده ابتدا به چنگ زدن به ریسمان الهی و اقامه دین فرمان داده است که نشان می‌دهد راه‌هایی از تفرقه، پیروی از دین و صراط مستقیم است.
 «... تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر / ۱۴).
 عصاره این آیه کریمه این است که افرادی که دارای مبدأ، هدف و دین مشترک‌اند، اگر دل‌هایشان در اثر اغراض و غرایز، پراکنده باشد، خردمند نیستند.

اتحاد اسلامی از منظر پیامبر اسلام ﷺ

پیامبر گرامی اسلام با الهام از تعالیم قرآن کریم، مبانی نظری و عملی اتحاد امت اسلامی را براساس باورهای توحیدی و نظام اخوت ایمانی و محبت و ایثار در راه خدا و تعاون و مشارکت در وظایف اجتماعی، بنیان‌گذاری نمود. پیامبر گرامی اسلام با تکیه بر مبانی اتحاد اسلامی، مدینه فاضله‌ای مملو از عشق و صمیمیت و برادری و ایثار و تمامی فضایل انسانی ساخت که هنوز بشریت در حسرت و آرزوی تحقق دوباره چنین جامعه‌ای به سر می‌برد.

این وحدت و برادری که در عصر رسالت به بهترین شکل در میان یاران رسول خدا ﷺ تحقق یافت، نمونه‌ای واقعی از امت واحده مورد نظر اسلام بود که متأسفانه پس از رحلت پیامبر ﷺ خیلی زود به ضعف‌گرایی و بروز اختلاف و تفرقه و تشتت و تنازع به تدریج زمینه‌ساز حرکت امت اسلامی در مسیر ذلت و انحطاط شد.

پیامبر اکرم ﷺ، منشأ ذلت و زبونی پس از عزت و سربلندی و در پی آن ضعف و سستی هر ملتی را تفرقه‌ای می‌داند که ریشه در خصومت و دشمنی دارد؛ از این رو ایجاد الفت و پرهیز از تفرقه و عداوت را بر مسلمانان واجب دانسته و می‌فرماید:

«ما ذل قوم بعد العزحتى ضعفوا، و ما ضعفوا حتى تفرقوا و ما تفرقوا حتى تباغضوا الواجب علی اولیائنا معاودة الائتلاف و رفض الاختلاف.» (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۵).

خداوند در قرآن کریم وحدت بر محور رهبری خدا و رسول و جانشینان او را عامل حفظ همبستگی و اتحاد مردم معرفی می‌کند. حتی در سوره انفال، پی آمد فاصله گرفتن از پیامبر ﷺ و رهنمودهای حیات‌بخش آن حضرت را موجب بروز اختلاف و تشتت و خواری مردم قلمداد می‌کند و با تأکید بیشتری بر عامل همبستگی پای می‌فشارد و می‌فرماید: «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و

نزاع و کشمکش نکنید تا سست و ضعیف شوید، در این صورت قدرت و شوکت شما از میان می‌رود، بلکه در پاسداری از هم‌بستگی و اطاعت از فرمان پیامبر صبر و استقامت ورزید که خدای سبحان به همراه استقامت کنندگان است.» رسول اکرم ﷺ می‌تواند از این جهت نیز برای همه مسلمانان بهترین الگو باشد و به عنوان محور وحدت و هم‌بستگی مسلمانان برکات و آثار فراوانی را برای آنان به ارمغان آورد (بروجردی، ۱۳۷۵):

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱).

امام علی علیه السلام در فرآزی از خطبه قاصعه به دلایل پیروزی و شکست و عزت و ذلت گذشتگان پرداخته و می‌فرماید: «پس آن گاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و هم‌دلی همت گماشتند و یک‌دیگر را به وحدت واداشته و به آن سفارش کردند، و از کارهایی که پشت آنها را شکست، و قدرت آنها را در هم کوبید، چون کینه‌توزی با یک‌دیگر، پر کردن دل‌ها از بخل و حسد، به یک‌دیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید.

آن حضرت هم‌چنین اتحاد و هم‌دلی را مدار خیر و اختلاف و کینه‌ورزی را محور شرّ معرفی

نموده و می‌فرماید:

«فَإِيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تَحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

از این سخن بلند، نه تنها سودمندی اتحاد و زیان‌باری اختلاف استفاده می‌شود، بلکه استمرار سنت الهی در گذشته و حال و آینده نیز معلوم خواهد شد؛ زیرا اساس فیض الهی بر وحدت و جماعت پی‌ریزی شده و هیچ‌گونه خیری در تفرقه و کثرت‌گرایی نامعقول نمی‌باشد.

آن حضرت در جایی دیگر، امت اسلامی را از تفرقه بر حذر داشته و عزت و پیروزی و خیر جامعه را در سایه وحدت قابل دست‌یابی می‌داند:

«وَ الْأَرْؤَمُ السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ» (پیشین، خطبه ۱۲۷).

به تعبیر آن حضرت، دست عنایت و حمایت و نصرت خداوند، با جماعت متحدان است، باید سواد اعظم و امت منسجم و هماهنگ اسلامی را حفظ نمود و هیچ مسلمانی نباید چون گوسفند وامانده از

گله باشد، که از حفاظت چوپان، محروم است، زیرا هر لحظه ممکن است طعمه گرگ قرار گیرد. از این رو بر همه مسلمانان لازم است از صفوف به هم فشرده مسلمین فاصله نگیرند تا از آسیب شیطان و دشمنان اسلام در امان بمانند.

پیامدهای تفرقه و اختلاف نامقدس

آثار وحدت همه خیر و سرشار از برکت و رشد است و نشانه دین مداری و عقل‌گرایی یک جامعه شمرده می‌شود، ولی پی‌آمد تفرقه و اختلاف همواره نامقدس و شوم و زیان‌بار است. در این جا به برخی از این پیامدها اشاره می‌نماییم:

۱. زوال قدرت و شوکت امت اسلامی

قرآن کریم به صراحت به آثار شوم و زیان‌بار تفرقه اشاره نموده و می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا عُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/۴۶).
جدال و اختلاف، کیان و شخصیت جامعه اسلامی را منهدم می‌کند، ایمان، اساس دوستی و وداد و ولاء مؤمنان است. (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳-۲۶۴).

نتیجه تلاش اختلاف‌کنندگان، خواه دو فرد یا دو گروه، از بین بردن قدرت طرف مقابل و هدر دادن توان خود برای مقابله با قدرت طرف مخالف است. بنابراین، اختلاف‌گران بر نابودی قدرت یک‌دیگر اتفاق دارند و همین امر، موجب زوال قدرت و شوکت جامعه خواهد شد. قرآن می‌فرماید: با یک‌دیگر نزاع نکنید؛ چون تنازع موجب ضعف و سُستی شما می‌شود و با آمدن «فَشَلَّ» و ضعف، عزت و شکوهتان از بین می‌رود. بنابراین، گرچه حفظ وحدت و تفرقه شکنی کار بسیار دشواری است، اما شما این دشواری را تحمل کنید؛ چون خدا با صابران است و سرانجام در سایه صبر و استقامت، موفق خواهید شد.

این آیه شریفه رابطه معقول بین اختلاف و تفرقه و نفوذ ضعف و تزلزل در جبهه اسلام و مسلمین را نمایان می‌سازد؛ به این ترتیب که بر اساس قواعد و ضوابط انکارناپذیر مبتنی بر عقل و خرد، تضاد و تعارض و چند دستگی با وحدت و یک‌پارچگی در نقطه مقابل و مخالف یک‌دیگر قرار دارند و نمی‌توان پذیرفت که اهل اختلاف و تفرقه در همان حال که متفرق و پراکنده می‌باشند، متحد و یک‌پارچه باشند!

اصل عقلانی ضعف و تزلزل ناشی از اختلاف و تنازع هرگز منحصر به ملت‌های مسلمان جهان

نمی‌شود، بلکه که هر ملتی را در هر زمان و مکان و با هر مذهب و ایده و آرمان فرا می‌گیرد و به طور طبیعی تفرقه‌ها و چند دستگی‌ها و تعارض و تنازع حاکم در میان آنها، تزلزل و ضعف و ناتوانی و شکست را نتیجه می‌دهد و از قدرت و توان‌مندی‌ها می‌کاهد و مانع رشد و بالندگی و پیشرفت و عظمت می‌گردد. ملت‌های مسلمان جهان که دارای پیامبر خاتم و دین جامع و کامل می‌باشند، در عمل به این عقلانیت منطبق بر دیانت سزاوارتر از دیگران می‌باشند.

۲. ذلت و بردگی

شهید مطهری تفرقه را به عنوان یکی از عوامل اساسی و مؤثر در انحطاط مسلمانان در عصر حاضر شمرده و می‌نویسد:

«در قرآن مجموعاً به چهار عامل مؤثر در اعتلاها و انحطاط‌ها برمی‌خوریم: الف - اتحاد و تفرق: در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ دستور صریح می‌دهد که بر مبنای ایمان و گرایش به ریسمان الهی متحد و متفق باشید و از تفرق و تشتت بپرهیزید...» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶).

«در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا عَواقِفَ مَشَلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ؛ با یک‌دیگر نزاع نکنید و اختلاف نداشته باشید که سست و ضعیف خواهید شد و خاصیت خود را از دست خواهید داد.» (انفال / ۴۶) جدال و اختلاف، کیان و شخصیت جامعه اسلامی را منهدم می‌کند.» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳-۲۶۴).

«اسلام و مسلمان بودن فقط در جهان بینی درست و ادای فرایض عبادی مانند نماز خلاصه نشده بلکه پای‌بندی به رمز عزت مسلمین و رهایی از ذلت، یعنی ترک خصومت و اختلاف، نیز از شرایط مهم مسلمانی است.

چرا ما مسلمان‌ها دلیل هستیم؟ خیال می‌کنیم همین قدر که ما اذان و اقامه گفتیم بنابراین مسلمان کامل هستیم، در حالی که اسلام دستورهای دیگری هم دارد. از مهم‌ترین دستورهای اسلام همین دستور روابط خاص اجتماعی میان ما مسلمین است، به اندازه‌ای که ما مسلمین خودمان علیه یک‌دیگر فعالیت می‌کنیم دشمنان علیه ما فعالیت نمی‌کنند.» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۰۱).

قرآن می‌خواهد جامعه مسلمانان برتر از دیگران باشد:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۹).

ایمان، ملاک برتری قرار گرفته است؛ زیرا منشأ وحدت و رکن شخصیت و تکیه‌گاه استقلال و موتور حرکت جامعه اسلامی است. نزاع و اختلاف، عامل انهدام کیان و شخصیت جامعه اسلامی است:

الف - اختلاف در زمینه مسایل اجتماعی و روابط عمومی؛ مانند اختلاف در قوانین تجاری و غیر تجاری. این اختلاف اگر حل نشود، موجب هرج و مرج در جامعه است.

ب - اختلاف در چگونگی بهره‌برداری از مواهب طبیعی؛ مثلاً شخصی نوعی از بهره‌برداری را حلال بداند و دیگری حرام یا برعکس. این اختلاف به وحدت اجتماع آسیب می‌رساند و کسی می‌تواند این اختلافات را حل نماید که در مقام ثبوت، از اشتباه مصون و در مقام اثبات، مورد پذیرش مردم باشد.

ج - اختلاف در امور دینی: پیامبران الهی، چون فرستاده خدا هستند و برای اثبات ادعای خود معجزه آورده‌اند، از خطا و اشتباه مصون‌اند و چون پیام آنان مطابق با واقع و هماهنگ با فطرت مردم است، مورد پذیرش هستند. از این‌رو، آنان می‌توانند محورهای سه‌گانه اختلاف را حل کنند و مردم را به اتحاد در بینش و منش دعوت نمایند. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵).

۳. سلطه شیطان

حضرت علی علیه السلام پس از جنگ با ناکتین و مارقین همگان را به انقیاد و اتحاد همگانی که همان راه انبیاست دعوت کرد و از پیروی گام‌های شیطان نهی فرمود؛ زیرا شیطان، دشمن آشکار است و قدم‌های او برای افراد، زیان‌بار است (هم‌بستگی امت اسلامی، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ص ۱۴۸):

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره/۲۰۸).

سیاست شیطان گام به گام است؛ او آهسته و پیوسته می‌آید و وسوسه می‌کند تا گوهر تابناک ایمان مؤمن را بزدايد و او را بی‌آبرو و در نهایت، کافر و گمراه کند. از این آیه استفاده می‌شود که اختلاف و تفرقه، یکی از راه‌های شیطان است؛ زیرا صدر آیه، مؤمنان را به اتحاد و انقیاد همگانی دعوت می‌کند و ذیل آیه، از پیروی راه‌های شیطان، نهی می‌کند. (حسینی، شماره ۶۰).

سبب فاعلی افکارو الهامات نورانی و خیر، فرشتگان‌اند: «... تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...» (فصلت/۳۰)؛ همان‌گونه که عامل القائنات باطل و انحرافی شیطانی، شیاطین‌اند: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُؤْحُونَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ لِإِجَادِ لَكُمْ...» (انعام / ۱۲۱).

بنابراین، فکر ایجاد اختلاف، فکری شیطانی است؛ چون راه شیطان، در برابر صراط مستقیم و وحی و برهان است:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» (انعام / ۱۵۳).

برای تشخیص حق از باطل و خیر از شر در مقام نظر و اندیشه یا در مقام عمل و انگیزه، باید از میزان وحی و عقل سالم مطابق با میزان الهی استفاده کرد و هرچه را که مطابق عقل و وحی بود حق شمرد و غیر آن را، القا و وسوسه شیطان دانست. قرآن کریم، بارها مؤمنان را از پیروی گام‌های شیطان، در مسایل فردی و اجتماعی، نهی کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز عامل اختلاف، تشبث و پراکندگی را خُبْثِ سَرِيرَةٍ و زشتی باطن دانسته است. «وَأَيُّكُمْ إِخْوَانُ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَزَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ؛ هَمَانَا شَمَا بَرَادِرَانِ دِينِي هَسْتِيدُ وَ چيزی جز خبثات درونی و بدی باطن، بین شما جدایی نینداخته است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

استراتژی تفرقه افکنان

برخی از افراد مغرض یا ساده‌اندیش تلاش خود را برای از بین بردن وحدت اجتماع متمرکز می‌کنند و روش آنها مانند شیطان، گام به گام است. اینان مرحله به مرحله و خاکریز به خاکریز برای نابودی وحدت جامعه پیشروی می‌کنند و یک به یک تمام چیزهایی را که افراد جامعه را به دین پیوند داده است و باعث ایجاد وحدت شده است، از کار می‌اندازند.

حضرت علی علیه السلام درباره استراتژی تفرقه‌جویان می‌فرماید:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَجْلُدَ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ فُرْقَةً وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ؛ شیطان راه‌های خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد و می‌خواهد پیمان دین شما را گره‌گره بگشاید و به جای جمعیت و هماهنگی تفرقه اعطا کند و با تفرقه به شما فتنه بدهد» (پیشین، خطبه ۱۲۱)؛ در چنین حالی باید به نصیحت خیرخواهان گوش داد و آن را به جان پذیرفت.

استاد جوادی آملی در مورد فلسفه وجود اختلافات تکوینی و فکری از نظر قرآن کریم، می‌نویسد: «جمله «لِيُخَلِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا» (بقره / ۲۱۳) اشاره به این دارد که چون اگر وحدت انسان‌های اولی محفوظ می‌ماند و در جهان بینی، ملکات نفسانی و امور فردی و اجتماعی اختلاف نمی‌کردند، اولاً: آوردن این جمله لغو بود؛ چون اختلافی نداشتند. ثانياً: نیاز به نزول مجموعه قوانین به نام کتاب نبود. پس، باید اختلافی بین آنان باشد تا زمینه بعثت انبیا و نزول کتاب فراهم آمده باشد.

شاهد خارجی: آیه «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.» (یونس / ۱۹) که تصریح به اختلاف قبل از وحی دارد.

این اختلاف اول، ممدوح و مقدّس است، مگر آن‌که به ظهور حق منتهی نشود که در آن صورت مذموم است.» (جوادی آملی، ص ۱۱۰ و نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

اختلاف نامقدّس در دین

قرآن کریم به صراحت به یکی از مهم‌ترین عوامل تفرقه اشاره کرده و می‌فرماید: «... وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» (بقره / ۲۱۳).

از این آیه استفاده می‌شود که اختلاف در دین، ریشه فطری ندارد، بلکه مستند به بغی و تعدی از حدود و مقررات فطرت است؛ زیرا دین الهی مطابق فطرت است و هرگز از ناحیه دستگاه آفرینش، تغییر و اختلافی در فطرت وجود ندارد. قرآن هم‌چنین در آیات دیگر منشأ اختلاف در دین را بغی و سرکشی و خود محوری برخی از عالمان دینی دانسته است: «... وَلَا تَتَّبِعُوا فِيهِ... وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» هرگز در دین تفرقه و اختلاف مکینید... و مردم در دین، راه تفرقه و اختلاف نیبمودند؛ مگر پس از آن‌که علم و برهان از جانب حق بر آنها آمد؛ آن‌هم به صرف حسادت و برتری‌جویی میان یک دیگر.» (شوری / ۱۳-۱۴).

مردم در برابر دعوت پیامبران الهی دو گروه‌اند: گروهی که آن‌را می‌پذیرند و گروهی دیگر که آن‌را انکار می‌کنند. آنان که نبوت انبیا و وحی الهی را نپذیرفتند و آن‌را اسطوره یا افسانه پنداشتند، کافر نام دارند و از دایره بحث بیرون‌اند؛ اما کسانی که نبوت انبیا را پذیرفته، معجزه را نشانه صدق ادعای آنان دانستند، درباره دین و متن کتاب، دو دسته شدند: گروهی که به وحی الهی ایمان آوردند و گروهی دیگر که به انکار آن روی آوردند.

گاهی منشأ اختلاف در دین، جهل، نسیان یا غفلت اختلاف‌کنندگان نیست؛ چون این عوامل، قابل عفو و اغماض بوده و موجب وعید الهی نیست، بلکه منشأ اصلی اختلاف در دین، ظلم، حسد و ریاست‌طلبی برخی از منسوبان به دین، مانند عالمان سوء است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «شکی نیست که یکی از عوامل اختلاف و تفرقه انگیزه‌های جاه‌طلبانه و هوی پرستانه می‌باشد.» (یونس / ۱۹).
عده‌ای از بدو تاریخ تاکنون برای آن‌که موقعیتی کسب کنند و در جامعه روح جاه‌طلبی خود را ارضا نمایند حق و باطل را درهم آمیخته و در نتیجه، مکتب و مذهب خاصی را به وجود می‌آورند، آن‌گاه مردم ساده دل و بی‌اطلاع و یا سود جو و مقرض نیز از آنان پیروی کرده عامل بقای آن مذهب می‌شوند، به خصوص اگر دولت‌ها و یا عوامل بیرونی نیز از آنها حمایت کنند.
قرآن، اختلاف در دین را که موجب پیدایش مکتب‌های گوناگون می‌شود، تنها از ناحیه عالمان

بی‌تقوا و مشایخ سوء می‌دانند: «... وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ...» (بقره / ۲۱۳). گرچه اختلاف در امور دنیوی و شئون زندگی می‌تواند در همگان پدید آید، ولی اختلاف علمی و تفرقه در دین، اختصاص به عالمان دارد.

از این‌رو، قرآن کریم اختلاف مردم عادی در شئون زندگی را مورد عقاب قرار نمی‌دهد؛ چون اولاً: منشأ آن، جهل، نسیان و غفلت است؛ ثانیاً: با راهنمایی انبیا و وارثان آنان قابل حلّ است؛ ولی اختلاف دانشمندان بی‌تقوا در متن دین، چون از روی علم و عمد است و منشأ آن بغی و سرکشی و حسادت آنان می‌باشد، قابل اغماض نیست، بلکه مایهٔ عقاب و عذاب الهی می‌باشد:

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَيَسْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری / ۴۲).

بنابراین، اتحاد و اجتماع، گرچه از نظر طبیعی برای انسان سخت و تلخ است، اما این تلخی بهتر از شیرینی کاذب اختلاف است. حضرت علی علیه السلام بر اساس وحی الهی، نه طبق تجربه و تاریخ، قاطعانه می‌فرماید: «اگر کسی در این خیال است که با اختلاف، به نامی یا مقامی برسد، بداند که خداوند هیچ‌کس را، نه در گذشته و نه در آینده، با تفرقه افکنی خیر نداده است:

«فَإِنَّا كُمْ وَ التَّلَوْنُ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيْمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فِرْقَةٍ فِيْمَا تَحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفِرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

راه کارهایی برای تقریب بین مذاهب اسلامی

در چنین شرایطی که نخبگان و عالمان، نسبت به وحدت اسلامی حساسیت لازم را ندارند و مردم را به درستی ارشاد و هدایت نمی‌کنند و عوامل تفرقه نیز فضا را برای انجام اقدامات خود آماده می‌بینند، تحقق کامل وحدت اسلامی دشوار می‌باشد.

اگر وحدت اسلامی به حکم عقل و شرع ضرورت دارد و برای ایستادگی در برابر دشمنان اسلام و مسلمین گریزی از آن نیست، باید به اصولی پای‌بند بود که در این‌جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تکیه بر اشتراکات مذهبی

مسلمانان دارای یک کتاب آسمانی، یک پیامبر و یک قبله گاه هستند و اعتقادات دینی آنان یکسان است. عقل و شرع اقتضا می‌کند که بر مشترکات فراوان تکیه شود و از برجسته کردن اختلافات جزئی پرهیز گردد. مسلمانان از هر فرقه و مذهبی می‌توانند با شعار توحید و زیر پرچم «لا اله الا الله» گرد هم آیند و در عین کثرت و تعدد، وحدتی مثال زدنی خلق نمایند.

۲. پرهیز از دامن زدن به اختلافات

وجود اختلاف بین پیروان مذاهب گوناگون امری طبیعی است، بحث و تبادل نظر علمی درباره آنها هم مسئله‌ای عادی است، اما اختلافات بیش از آن که در اصول باشد، در فروع است و نمی‌تواند و نباید مانع وحدت امت اسلامی شود. مطرح کردن مسایل اختلافی و دامن زدن به آنها در بین پیروان مذاهب و در فضاهای غیرعلمی، نه تنها مشکلی از مشکلات امروز مسلمانان را حل نخواهد کرد، بلکه روز به روز فاصله آنها را از یک‌دیگر بیشتر خواهد نمود.

۳. حفظ حرمت یک‌دیگر

افزون بر مقدسات مشترکی که همه مسلمانان از آن برخوردارند، برخی مذاهب دارای بعضی اعتقادات مختص به خود هستند. پیروان مذاهب اسلامی نباید مقدسات یک‌دیگر را مورد هتک و اهانت قرار دهند و به تحریک یک‌دیگر پردازند. اگر پیروان اسلام حرمت یک‌دیگر را نگاه ندارند، دشمنان قسم خورده آنها به مقدسات مشترک همه مسلمانان، مثل قرآن کریم، رسول اکرم ﷺ و اماکن مقدس آنان اهانت می‌کنند. مسلمانان تا زمانی که به مقدسات و دستورات دین اسلام اعتقاد داشته و به قوانین و احکام آن عمل می‌کردند، نسبت به یک‌دیگر با وحدت و برادری رفتار می‌کردند؛ در نتیجه، با عرضه داشتن واقعیت دین اسلام بر اساس منطق و استدلال و دور بودن از هر نوع تحمیل عقیده، پیش از همه چیز توانستند اندیشه و عقول انسان‌ها را فتح نموده و به پیشرفت‌های زیادی در سطح بین‌المللی دست یابند.

به راستی چرا در دو دهه اخیر دامنه اهانت به مقدسات مسلمانان گسترش یافته است؟ چرا هر از چندگاهی در گوشه‌ای از دنیا مقدسات مسلمانان مورد هتک قرار می‌گیرد و پس از مدتی تعدادی از مسلمانان از خود حساسیت نشان داده و مسئله به فراموشی سپرده می‌شود؟ آیا جز این است که راه هتک حرمت مسلمانان گشوده شده و آنان حساسیت لازم را از خود نشان نمی‌دهند؟ اگر در نخستین حلقه از این حلقات عکس‌العمل مناسب نشان داده می‌شد، حلقات دیگر این زنجیره ادامه نمی‌یافت. اگر مسلمانان مقدسات یک‌دیگر را محترم شمرده و اختلافات خود را کاهش دهند، چنین فرصتی برای دشمنان مشترک مسلمانان فراهم نمی‌شود. تأسف‌بارتر آن که برخی بیش از آن که نسبت به هتک مقدسات اسلامی از خود حساسیت نشان دهند، نسبت به مسایل عادی مذهبی و جزئی عکس‌العمل‌های تند نشان می‌دهند.

۴. تعقل و عاقبت اندیشی

آزاد اندیشی و صبر و متانت نیروهای مقید به «دیانت» و «عقلانیت» از هر دو مذهب شیعه و سنی و خودداری آنان از حرکات و عملکردهای نامشروع و نامعقول و مبتنی بر احساسات و تعصب‌ورزی‌های کور، بشارت‌دهنده شکل‌گیری بیشتر و بهتر شیرازه‌های اتحاد مذاهب اسلامی و خنثی شدن توطئه‌های قدرت‌های استکباری در ایجاد تفرقه و تنازع در جهان اسلام است. امروزه برخی از احزاب و گروه‌ها در عین ادعای پای‌بندی به اسلام، به قدرت‌های استعماری غرب متصل می‌باشند و با قتل و کشتار و تخریب اماکن مقدسه در صدد به راه انداختن جنگ شیعه و سنی با هدف فرسایش نیروهای اسلام و از هم پاشیدگی صفوف متحد مسلمانان و ایجاد زمینه‌های مناسب به منظور بسط سلطه جبهه کفر جهانی می‌باشند. وحدت و انسجام اسلامی بزرگ‌ترین آرمان همه امت اسلام است. در سایه وحدت مذاهب اسلامی، تمدن و شکوه و عظمت اسلام و قدرت و عزت مسلمانان به تمامی نمایان گردیده و تداوم می‌یابد.

۵. پرهیز از تعصب

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «کسی که تعصب بورزد یا نسبت به وی تعصب بورزند، حلقه ایمان را از گردن خویش باز کرده است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۸).

این روایت دارای نکات آموزنده و ارزنده‌ای است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:
الف - تعصب یعنی اصرار بدون دلیل برای انجام یا ترک موضوعی که منشأ آن جهل و نادانی است.

ب - کسی که متعصب است و به عقل و استدلال توجه نمی‌کند، ایمان ندارد؛ زیرا ایمان ریشه در عقلانیت و آگاهی دارد. مسلمان تا زمانی که در دایره تعصب و جهل گرفتار است مزه و حقیقت ایمان را نخواهد چشید.

تعصب گاهی در امور دینی است و گاهی در امور اجرایی و کاری. مسلمان و مؤمن مکلف به حرکت و تلاشی است که ریشه در عقلانیت و تدبیر دارد و از همه راه‌های رسیدن به علم و پژوهش استفاده می‌کند و بدون پشتوانه علمی حرکتی را آغاز نمی‌کند.

ج - تعصب آغاز تفرقه و پایان هم‌دلی و اتحاد است. اگر به حرف و استدلال اهل نظر توجه نشود و در تصمیم‌گیری‌ها از آنان و فکرشان استفاده نشود، به طور قطع وحدت و هم‌دلی به دست نمی‌آید و این ضایعه بزرگی خواهد بود.

د - ما مکلف هستیم نه خودمان متعصب باشیم و نه اجازه بدهیم دیگران به ما تعصب داشته باشند. به عبارت دیگر، ما نباید اجازه دهیم دیگران از ما بت بسازند، خواه یک فرد سیاسی باشیم، یا مذهبی یا از هر صنف دیگر.

تاریخ، از افراد زیادی نام برده که به وسیله اطرافیان منحرف شدند. اگر کسانی که ادعای مهدویت کردند، افراد جاهل تر از خودشان آنان را تصدیق نمی کردند، دچار گمراهی های بزرگ نمی شدند. پس تعصب یعنی اصرار بر جهل و عدم توجه به منطق و استدلال، و مایه سقوط فرد و جامعه خواهد بود، خواه این تعصب مذهبی باشد یا قومی، سیاسی، حزبی و...

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «هیچ کس را نیافتم که بدون علت درباره چیزی تعصب بورزد، جز با آن دلیلی که با آن نا آگاهان را بفریبد... جز شما! زیرا درباره چیزی تعصب می ورزید که نه علتی دارد و نه سببی... پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده... تعصب داشته باشید...» (بطحایی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵).

در این روایت چند نکته دارای اهمیت است:

۱- عده ای خود را به تعصب می زنند تا بتوانند آدم های جاهل و نادان را بفریبند و از این طریق افکار شیطانی خود را عملی سازند؛

۲- عده ای بی دلیل متعصب بوده و بازیچه دیگران قرار می گیرند، اما امید نجات دارند، زیرا بر تعصب خود آگاه نیستند و قصد به انحراف کشیدن دیگران را هم ندارند.

۳- تعصب در امور خیر و اخلاق پسندیده، جایز است. این نوع تعصب به معنی غیرت است که پسندیده و شایسته و همراه با شعور و آگاهی است.

در دین اسلام، ملیت و قومیت هیچ اعتباری ندارد و اسلام به همه ملت ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به مکتب و قوم خاص اختصاص نداشته است و همیشه اسلام کوشیده است با وسایل مختلف، ریشه ملت پرستی و تفاخرات قومی را برکند. در قرآن هیچ خطابی به صورت «یا ایها العرب»، «یا ایها القرشیون» نیامده است... (صاحبی، ۱۳۸۲، ص ۶). اسلام نه تنها به این تعصبات احساس آمیز توجهی نکرد بلکه به شدت با آنان مبارزه کرد. (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۶۲-۶۸).

از علت های پیشرفت علمی سریع اسلام و ایجاد تمدن عظیم و با شکوه اسلامی، وجود روحیه تساهل مسلمین و پرهیز از تعصبات و درگیری های قومی و نژادی بود. تبعیضات نژادی و تفاخرات قومی که بر ضد اصل مسلم مساوات اسلامی بود، ضربه مهلکی بر

بیکر اسلام وارد ساخت. سیاست اموی‌ها بر اصل تفوق عرب بر غیر عرب منشأ اصلی تجزیه حکومت اسلامی، به حکومت‌های کوچک بود. (پیشین، ص ۴۰۳).

۶. تمسک به ولایت و امامت اهل بیت

یکی دیگر از شیوه‌های حفظ وحدت و همبستگی، تمسک به ولایت و امامت اهل بیت است. پیامبر اسلام با نگاه آسیب شناسانه گرایش و تمسک به قرآن و اهل بیت را عامل نجات و هدایت و کنار گذاشتن هر دو یا یکی از این دو گوهر گران‌بها را عامل گمراهی معرفی نموده است. بنابراین، امت اسلامی تا وقتی که به این دو حبل متین تمسک نماید به حقیقت اسلام و وحدت نزدیک خواهد بود.

عشق به اهل بیت، و الگوبرداری از سیره فکری و اخلاقی و رفتاری آنان، از مؤلفه و نشانه‌های اتحادگرایی راستین است. امام باقر در تفسیر آیه «به ریسمان الهی تمسک کنید و پراکنده نشوید» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۵). می‌فرماید: «آل محمد ﷺ همان حبل الله متین است که خداوند امر کرده مردم به آن تمسک کنند و امام کاظم فرمود: علی بن ابی طالب ﷺ همان حبل الله متین است.» (موتقی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹).

در برخی روایات دیگر، حبل الله به قرآن تفسیر شده است.

ترغیب به گردآمدن امت اسلامی حول رهبری آل محمد ﷺ، یکی از شیوه‌های قرآنی است که آنان را از تفرقه و تشتت دور نگه می‌دارد و به وحدت و یک‌پارچگی نزدیک می‌کند. حضرت فاطمه زهرا ﷺ در این باره فرمود: «خداوند متعال اطاعت ما اهل بیت را مایه نظم و آرامش، و امانت و رهبری ما را برای جلوگیری از تفرقه، و جهاد را برای حفظ عزت اسلام قرار داد.» (حکیم، ص ۱۳۷).

آیات تطهیر، مودت ذی القربی، اکمال، ابلاغ، منزلت، مباحله و هل اتی بیان‌گر همین شیوه قرآن درباره همبستگی بر حول محور محمد و آل محمد ﷺ است. اگر ما بتوانیم اهل بیت را به عنوان الگوهای ممتاز انسانیت و مروجان کامل‌ترین معارف بشری در عرصه جامعه مطرح نموده و به عموم بشناسانیم، نوعی وحدت و همبستگی ارزشمندی تحت پرچم اهل بیت در میان پیروان و مشتاقان فضیلت و کرامت ایجاد خواهد شد.

خداوند متعال درباره محوریت ارزش‌های الهی و رهبری پیامبر اسلام و اولیای خدا می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پیامبر خدا و کسانی را که از میان شما صاحبان امر هستند، اطاعت

کنید و هر گاه در موضوعی اختلاف داشتید، به خدا و رسول عرضه کنید و از آنان داوری بخواهید».(نساء/۵۹).

۷. شناخت ترندها و اقدامات دشمنان اسلام

با نگاه به حوادث و مسایل جهانی به روشنی در می‌یابیم که دشمنان اسلام درصدد آن اند که از راه‌های مختلف، اسلام و امت اسلامی را تضعیف کنند. از جمله متداول‌ترین شیوه‌های آنان ایجاد تفرقه در میان جوامع اسلامی است. از بین بردن یک‌پارچگی و انسجام مسلمانان، هم به تضعیف فرهنگ اسلام در جهان معاصر می‌انجامد و هم نیروی بالقوه انسانی و سیاسی آنان را در تأثیرگذاری، دچار فترت و ضعف می‌نماید و امکان بهره‌مندی آنان از این نیروی عظیم را سلب می‌کند. در دوره‌های گوناگون تاریخ، دشمنان بیرونی اسلام همواره تلاش گسترده‌ای را برای دستیابی به این هدف دنبال کرده‌اند. آنها کوشیده‌اند بین جوامع گوناگون مسلمان، فاصله بیندازند، اختلافات مذهبی را بزرگ کنند، جنگ شیعه و سنی، و تضاد بین سنت‌گرایان و روشن‌فکران دینی و یا اشکال گوناگون دیگری از مرزبندی‌ها و رویارویی‌ها را به وجود بیاورند.

۸. شناخت ریشه‌های درونی تفرق و تشتت امت اسلامی

شهید مطهری پیرامون عوامل ایجاد تفرقه در امت اسلامی با اشاره به تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی توسط خاندان اموی و بازگشت به ارزش‌های جاهلی، می‌نویسد:

«در قرن اول هجری اصول و داعیه‌های توحید و اسلام آن چنان آشکار و روشن به مردم ابلاغ گردید که تمام مردم متمدن آن روزگار با جان و وجدان خویش پذیرای آنها شدند و به زودی یک ملت مشترک یا «بین‌الملل اسلامی» به وجود آمد. ولی این وحدت به زودی به تفرقه بدل شد؛ چرا که سررشته‌داران آن زمان نخواستند یا نتوانستند مفاهیم واقعی داعیه‌های اسلامی را درک کنند، از نظام بین‌المللی اسلامی به عنوان یک امپراطوری و خلافت عربی برداشت شد و این مخالف صریح اصول اسلامی بود. به همین جهت، وحدت به دست آمده به زودی شکست خورد و به دنبال آن، تحولات و ضعف‌ها و انحرافات دیگر پدید آمد تا آن که مسلمین تدریجاً به خواب رفتند» (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۴۱).

به هر حال، بازگشت به ارزش‌های جاهلی، ایجاد تفرقه و پراکندگی و نضج گرفتن آرا و افکار و جریان‌های فکری و کلامی مختلف و طرد ارزش‌های الهی و توحیدی، موجبات ضعف و انحطاط تدریجی جامعه و امت اسلامی را در پی داشت.

۹. ضرورت برخورد با تفرقه افکنان

یکی از راه‌های حفظ هم‌بستگی و تقویت آن، و زدودن موانع و مشکلات فرا روی اتحاد اسلامی، شناسایی و مبارزه با عواملی است که تلاش می‌کنند یک‌دلی و هماهنگی مردم شکل نگیرد.

یکی از این موانع که قرآن کریم خطر آن را به مسلمانان گوشزد کرده، خطر منافقان است. خداوند در آیات متعددی از چهره زشت اهل نفاق پرده برداشته و صفات نکوهیده آنان را به مردم می‌شناساند و می‌فرماید: «آنان می‌گویند به همراهان و هواداران رسول خدا ﷺ یاری نکنید تا از اطراف او پراکنده شوند». (منافقون / ۷).

قرآن کریم با قاطعیت با منافقین و عوامل وحدت‌ستیز برخورد می‌کند؛ از جمله به رهبر مسلمانان دستور می‌دهد مسجد ضرار را که به عنوان مرکز تفرقه و اختلاف و توطئه ساخته شده است تخریب نماید و به صراحت توطئه‌های وحدت‌شکن منافقان را افشا نموده و می‌فرماید: «کسانی که مسجدی ساختند تا به وحدت مسلمانان ضرر بزنند و هم‌بستگی آنان را هدف گرفته‌اند، در آنجا کفر را تقویت نموده و میان مؤمنان تفرقه ایجاد می‌کنند تا پناهمگاهی برای محاربان با خدا و رسول او باشد و برای پوشاندن انگیزه‌های شوم خود می‌گویند ما جز نیکی و خدمت نظر دیگری نداریم». (توبه / ۱۰۷).

این گروه همواره بیشترین ضربه را به پیکر اسلام وارد کرده است. از این رو مسلمانان برای پیشبرد اهداف دین مقدس اسلام و دستیابی به اتحاد، باید از توطئه‌چینی و نقشه‌های شوم منافقان غافل نشوند.

امام علی علیه السلام که بزرگ‌ترین منادی وحدت در امت اسلام بود، همواره به مبارزه با تفرقه افکنان و کشتن آنان فرمان می‌داد: «ألا من دعا إلى هذا الشعار فاقتلوه ولو كان تحت عمامتي هذه...؛ دعوت‌کنندگان به تفرقه را بکشید، هر چند که خود را زیر عمامه من مخفی کرده باشند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

آن حضرت هم‌چنین ناخشنودی خود را از تفرقه این گونه بیان می‌دارد: «کرهتُ أن أفرق جماعة المسلمين» (مجلسی، بی تا، ص ۲۶۳).

۱۰. تلاش برای رفع موانع

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری رحمته الله برای تحقق این هدف مقدس و بزرگ، محورهای سه‌گانه ذیل را به صورت راه حل ارائه می‌دهد:

الف) بررسی انواع توهمات و سوء تفاهماتی که دیگران درباره ما شیعیان و بالخصوص ایرانیان دارند؛

ب) بررسی انواع توهمات و سوء تفاهماتی که از این طرف نسبت به برادران غیر شیعی وجود دارد؛

ج) راه‌های عملی برای کاستن و از میان بردن سوء تفاهم‌ها:

این راه حل‌ها که دارای دوجنبه «فکری و علمی» و «عینی و عملی» می‌باشد باید به صورت تلاش و مجاهدت‌های خالصانه و مبتنی بر آزاداندیشی و تهی از هرگونه تعصب ورزی‌های فاقد مبانی شرعی و عقلی و با در نظر گرفتن مصالح «جهان اسلام» و توطئه‌هایی که قدرت‌های جهانی و اقمار و عوامل پیدا و پنهان آنان علیه اتحاد و هم‌بستگی مسلمین تدارک می‌بینند و روز به روز بر شدت آنها افزوده می‌شود و همه موجودیت اسلام و ملل و سرزمین‌های اسلامی را در معرض خطر اضمحلال قرار می‌دهد توسط عالمان اندیشمند و دلسوخته و دردآشنا از هر طرف و سایر نیروهای آگاه و بصیر و مسئول در همه ابعاد تحقق یابد.

۱۱. شناخت موانع ایجاد وحدت و برادری

یکی از راه کارهای تحقق اتحاد اسلامی، از میان برداشتن موانع تحقق آن است. عالمان دلسوز و مصلحان امت باید نخست موانع وحدت را به خوبی بشناسند و سپس با استفاده از شیوه‌های مناسب، مثل نصیحت‌گری، آگاهی بخشی و خویشن‌داری، عواملان تفرقه را هدایت نموده و از سمپاشی و عوام‌فریبی باز دارند. هم‌چنین وظیفه حکومت‌های اسلامی است که از طریق قانونی جلوی آنان را بگیرند و بر اعمال و رفتار آنان نظارت مستقیم داشته باشند.

شکی نیست که ضعیف شدن عوامل وحدت و برادری اسلامی موجب ضعیف شدن روحیه وحدت‌طلبی و برادری خواهد شد. بر این اساس، جهان اسلام اگر بخواهد به راه کارهای عملی وحدت و برادری دست یابد، به ناچار باید موانع آن را در جامعه شناسایی کند و با طرح و نقشه‌ای کارآمد، آنها را از بین ببرد تا بستر جامعه برای پذیرش یک‌پارچگی و یک‌دلی در عمل آماده گردد.

اما به طور کلی موانعی که بر سر راه اتحاد اسلامی و هم‌بستگی مسلمانان و امت اسلامی وجود دارد دو دسته است: یا درونی است؛ یعنی عامل و سبب اصلی آن، برخی افکار، عقاید و اعمال تفرقه‌آمیز خود مسلمانان است، و یا بیرونی است که با برنامه‌ریزی، و طرح و نقشه دشمنان دین برای تضعیف مسلمانان صورت می‌گیرد.

الف) موانع درونی

موانع درونی وحدت که عامل آن خود مسلمانان هستند، متعدد است، که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تفکرات یکسویه و تنگ نظری‌ها و نگرش‌های سطحی و تحرکات و عملکردهای خطرناک ناشی از آن.

۲. عدم التزام عملی همه مسلمانان به تعالیم دین: برخی عوامل تاریخی باعث شد تا افکار و عقایدی در بین مسلمانان شکل بگیرد که نتیجه آن از بین رفتن جایگاه و منزلت تعالیم اصیل اسلامی مثل قرآن مجید و سنت پیامبر اسلام، و مقدم شدن افکار عادی و سنت‌های انسانی برخی از افراد در جوامع اسلامی نسبت به تعالیم اصیل اسلامی بود. به طور مثال، با این‌که قرآن کریم به صراحت همه مسلمانان و پیروان خود را به وحدت و اخوت اسلامی دعوت می‌کند ولی با این حال، گفته‌ها و شیوه عمل برخی از عالمان و فقها و محدثان که خود را تابع قرآن و سنت پیامبر می‌دانند به صورتی است که در واقع به نام دین تخم تفرقه و اختلاف می‌پراکنند و با قلم و بیان و عمل خود به این مسئله ضد قرآنی و خلاف سنت نبوی دامن می‌زنند، که می‌توان علت آن را بی‌توجهی، بی‌خردی، کج فهمی، استبداد رأی، بی‌مبالاتی نسبت به دستورات دین مبین اسلام، و یا امیال و اغراض نفسانی و حفظ موقعیت اجتماعی و سیاسی خود دانست.

این طیف از متظاهران به اسلام هر چه را که با اعتقادات و باورهای آنها هماهنگ نباشد، رد می‌کنند و قائلان آن را با حربه تکفیر و لعن و تحقیر می‌رانند و از ملت اسلام بیرون می‌دانند. به عنوان مثال، «زمانی که ابن خلدون و امثال وی بگویند ما بر حقیق و به سنت عمل می‌کنیم و اهل بیت برباطل و مبتدع هستند و پیروانشان گمراه و از حق دور افتاده! راستی در این هنگام باید گفت: ای مرگ! بیا که زندگی ناپسند است و ای جان! خود را بساز که بودنت بیپهوده است.» (حرعاملی، ۱۳۴۷ق، ص ۲۵۱).

آنان قبل از آن‌که به وحدت و تفاهم میان مسلمانان لطمه بزنند، چهره نورانی مکتب اسلام را در سطح بین‌الملل مخدوش می‌کنند و طبقه تحصیل کرده را نسبت به مکتب نورانی اسلام بدبین می‌سازند. بدیهی است هرگونه حرکت مشکوک که موجب تفرقه میان صفوف مسلمانان باشد به صلاح اسلام و مسلمین نیست و روح بلند نبی مکرم اسلام ﷺ و سلف صالح آن حضرت رنجیده خواهد شد؛ زیرا تمامی دشمنان اسلام بر نابودی اسلام و مسلمانان هم پیمان گشته‌اند و برای این امر، تمام امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در صحنه بین‌المللی به کار گرفته‌اند.

۳. نبود ارتباط علمی و دوستانه میان علما و متفکران اهل سنت و شیعه موجب شده تا آنان نسبت به دیدگاه‌ها و برداشت‌های یک‌دیگر در نحوه استخراج حکم از قرآن و سنت رسول خدا ﷺ شناخت و آگاهی لازم نداشته باشند، و این عوامل باعث شده تا بستر برای به وجود آمدن ابهامات و شک و شبهه نابه‌جا و در نهایت، قضاوت‌ها و نسبت‌های ناروا دادن به یک‌دیگر در جامعه فراهم آید، به گونه‌ای که برخی از علمای دوطرف در کتاب‌هایشان نقل قول‌هایی از دیدگاه‌های مذهب مقابل ذکر نموده‌اند که با واقعیت هیچ‌گونه هم‌خوانی ندارد و این عامل باعث طرح مباحث اختلافی در جامعه و عدم رعایت ادب و انصاف نسبت به عقاید، دیدگاه‌ها و مقدسات دینی یک‌دیگر می‌گردد. «آن‌چه شهرستانی درباره هشام نقل می‌کند که وی معتقد به خدایی علی (ع) بوده است... شأن هشام اجل از آن است... آیا گفته شهرستانی (در دقت هشام و اعتقاد به خدایی علی) تناقض واضح نیست؟» (عالمی، بی‌تا، ص ۵۱۲-۵۱۳).

۴. برخی اندیشمندان و علمای متعصب دو فرقه به جای آن‌که در اندیشه رفع گرفتاری مسلمانان باشند، با نوشتن مطالب تند و خصومت‌آمیز، به تضعیف اندیشه مقابل پرداخته‌اند و احساسات هواداران مذهب مقابل را جریحه‌دار نموده و آنان را وادار به نشان دادن عکس‌العمل نموده‌اند.

این دلایل باعث ایجاد و گسترش تفرقه و لجاجت در جامعه می‌شود. «با کمال تأسف مسلمانانی که به یک مبدأ (خدا) و یک عقیده (رسالت پیغمبر اسلام) اعتقاد دارند، مانند دشمنان و نادانان علیه یک‌دیگر به نبرد پرداخته‌اند، نبرد آنان در بحث‌های علمی به دشمنی و لجاجت کشیده شده است، ... اینها مصائبی است که صدها سال است ما را احاطه کرده و مسلمانان را از چپ و راست فشار می‌دهد. در مقابل این مصائب تکلیف ما چیست و چه باید کرد؟» (پیشین، ص ۱۷-۱۸).

گروهی دیگر از دانشمندان و علمای بزرگ دو فرقه ناامیدانه آیه یأس می‌خوانند و می‌پندارند که هرگز نمی‌توان این همه خصومت و لجاجت‌های جاهلانه و اختلافات عمیق مذهبی را برطرف ساخت و این ذهنیت‌های گوناگون را هم‌سو و هماهنگ نمود؛ حتی برخی از آنان معتقدند بحث از وحدت و برادری میان مذاهب جز تشدید فتنه‌ها و اظهار کینه‌های دیرین نتیجه دیگری ندارد، از این رو تنها باید به فکر دردهای حاضر جامعه اسلامی و در اندیشه جبران عقب ماندگی‌ها و ضعف‌های مسلمانان در جوانب مختلف زندگی در این دهکده جهانی بود. این نظریه باعث ایجاد یأس و ناامیدی نسبت به آینده دعوت اسلامی می‌گردد.

مواردی که نام برده شد از جمله مهم‌ترین موانع انسجام اسلامی و تحقق وحدت و برادری در

میان مسلمانان در وضعیت کنونی به شمار می‌رود، که می‌تواند مورد توجه و مبنای برنامه‌ریزی‌های نظری و عملی رهبران دینی و سیاسی و زمامداران کشورهای اسلامی قرار گیرد.

۵. یکی دیگر از راه‌های اتحاد امت اسلامی این است که هر یک از رهبران مذاهب و فرقه‌های اسلامی دیدگاه‌ها و نظرات خود را در برداشت از قرآن و سنت رسول خدا ﷺ در نشست‌های علمی و تحقیقی تبیین نمایند، سپس بر اصولی که صلاح دین اسلام و جوامع مسلمان در آنها است توافق کنند و همگان در عمل به آن متعهد شوند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات پیروان مذاهب و فرقه اسلامی عدم شناخت نسبت به مذاهب و مکاتب یک‌دیگر و آگاه نبودن از نحوه برداشت و استخراج احکام و دیدگاه‌های علمای دو گروه در تمسک به قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و ادله عقلیه است.

شهید مطهری در مورد خطر بزرگ سوءتفاهم‌های موجود بین مسلمانان چنین می‌نگارد: «حسن تفاهم یعنی یک‌دیگر را خوب فهمیدن و سوءتفاهم یعنی یک‌دیگر را بد فهمیدن. بدیهی است که خوب فهمیدن به این است که افراد یک‌دیگر را آن طور که هستند بفهمند و بد فهمیدن به این است که یک‌دیگر را آن طور که هستند نفهمند بلکه درباره یک‌دیگر دچار یک نوع توهمات می‌باشند... سوءتفاهم در هر موردی و نسبت به هر شخصی بد است، زیرا موجب گمراهی و ضلالت است.» (مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ص ۲۰۳).

«یکی از ابتلائات مسلمین این است که گذشته از این که از لحاظ پاره‌ای معتقدات تفرق و تشتت پیدا کرده‌اند و مذاهب‌ها و فرقه‌ها در میان آنها پیدا شده است دچار سوءتفاهمات زیادی نسبت به یک‌دیگر می‌باشند؛ یعنی گذشته از پاره‌ای اختلافات عقیده‌ای، دچار توهمات بی‌جای بسیاری درباره یک‌دیگر می‌باشند. در گذشته و حاضر آتش افروزانی بوده و هستند که کوشش‌شان بر این بوده و هست که بر بدبینی‌های مسلمین نسبت به یک‌دیگر بیفزایند. تهدیدی که از ناحیه سوءتفاهمات بی‌جا و خوب درک نکردن یک‌دیگر متوجه مسلمین است بیش از آن است که از ناحیه خود اختلافات مذهبی متوجه آنها است.» (پیشین، ص ۲۰۴).

شهید مطهری در این عبارات، سه موضوع مهم را مورد مذاقه و نظر خاص قرار داده است:
۱. سوء تفاهم و خوب درک نکردن تفکر و دیدگاه یک‌دیگر و برداشت‌های نابه‌جا و ناصحیح از کلام یک‌دیگر، یک «ابتلا» در میان مسلمین به شمار می‌رود.

جهل و ناآگاهی مسلمانان از مذاهب یک‌دیگر مشکل دیگری در راه وحدت است. مسلمانان نه تنها نسبت به مذهب خود تعصب دارند بلکه به دنبال مطالعه سایر مذاهب هم نمی‌روند.

اگر پیروان فرقه‌های اسلامی از ماهیت سایر مذاهب، آن چنان که بنیان‌گذاران حقیقی آنها بیان نموده‌اند، آگاهی کامل داشته باشند بدون تردید بسیاری از تعصبات و بدبینی‌ها از بین می‌رود.

در ریشه‌یابی علت‌های اصلی تفرقه بین مسلمین باید یکی از عوامل مهم را همین تعصب‌های جاهلانه یا مغرضانه دانست.

۲. در همه درگیری‌ها و اختلافات رد پای از عناصر فاسد و فتنه‌انگیز مشاهده می‌شود. این عناصر بر این که آتش تفرقه و تنازع شعله‌ورتر گردد و به همه جا سرایت کند و همه چیز را نابود سازد بسیار اصرار می‌ورزند و از هیچ کوششی برای اوج‌گیری تنش‌ها و اختلافات دریغ نمی‌کنند.

این افراد و گروه‌ها ضمن نفوذ در جمع طرف‌های مقابل، با سخن‌چینی، فریبکاری، و دروغ‌بافی‌هایشان نزاع و اختلافات را تشدید می‌نمایند.

این تحرکات زبان‌بار، بدبینی‌ها و سوءتفاهم‌هایی را که بین مسلمانان پیرو مذاهب اسلامی وجود دارد به اوج خود می‌رساند و همه راه‌های حسن تفاهم و رسیدن به وحدت و هم‌بستگی را مسدود می‌سازد.

۳. سوء تفاهم‌هایی که بین مسلمانان از هر دو مذهب وجود دارد در مقایسه با اختلافات مذهبی حاکم بر آنها بسیار خطرناک‌تر می‌باشد و از همین رو باید اولاً: سوءتفاهمات را ناچیز و بی‌اهمیت ندانست و از کنار آنها به سادگی عبور نکرد؛ ثانیاً: به همان ترتیب که برای رفع اختلافات مذهبی تلاش و فعالیت، یک ضرورت و مسئولیت مشترک بین مذاهب اسلامی است، مقابله با سوءتفاهم‌ها و برداشتهای نادرست و خوب درک نکردن یک‌دیگر نیز باید با مراقبت و حساسیت بیشتری به مرحله عمل در آید.

شهید مطهری پس از بیان این نکته که تهدید ناشی از سوءتفاهم‌های بی‌جا به مراتب بیشتر از تهدید ناشی از اختلافات عقیدتی و مذهبی می‌باشد، دلیل این دیدگاه خاص را این‌گونه مطرح می‌نماید:

«مسلمانان از نظر اختلافات مذهبی طوری نیستند که نتوانند وحدت داشته باشند، نتوانند با یک‌دیگر برادر و مصداق «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) بوده باشند؛ زیرا خدایی که همه پرستش می‌کنند یکی است و همه می‌گویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ همه به رسالت محمد ﷺ ایمان دارند و نبوت را به او پایان یافته می‌دانند و دین او را خاتم ادیان می‌شناسند؛ همه قرآن را کتاب مقدس آسمانی خود

می‌دانند و آن را تلاوت می‌کنند و قانون اساسی همه مسلمین می‌شناسند؛ همه سوی یک قبله نماز می‌خوانند و یک بانگ به نام اذان بر می‌آورند؛ همه در یک ماه معین از سال که ماه رمضان است روزه می‌گیرند؛ همه روز فطر و اضحی را عید خود می‌شمارند؛ همه مراسم حج را مانند هم انجام می‌دهند و با هم در حرم خدا جمع می‌شوند و حتی همه خاندان نبوت را دوست می‌دارند و به آنها احترام می‌گذارند. اینها کافی است که دل‌های آنها را به یک‌دیگر پیوند دهد و احساسات برادری و اخوت اسلامی را در آنها برانگیزد. ولی... ولی امان از سوءتفاهمات، امان از توهمات و تصورات غلطی که فرق مختلف درباره یک‌دیگر دارند، و امان از عواملی که کاری جز تیره کردن روابط مسلمانان ندارند». (مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ص ۲۰۴-۲۰۵).

علت این که خطر توهمات و تصورات غلط موجود بین مذاهب اسلامی بیشتر از خطر تهدیدی است که از جانب اختلافات عقیدتی، اصل وحدت و هم‌بستگی مسلمین را به خطر می‌اندازد، این است که نوع اختلافات مذهبی و عقیدتی ثابت است و همواره و در هر زمان محتوا و موضوعات آن نیز یکسان می‌باشد، اما سوءتفاهم‌ها و خوب درک نکردن یک‌دیگر همواره رو به تغییر و فزونی و تنوع است و به همین دلیل آتش تنازع و تفرقه و چنددستگی را شعله‌ورتر می‌گرداند و آسیب‌ها و زیان‌های آن بیشتر و خطرناک‌تر است. عوامل و عناصری که درصدد شدت بخشیدن به تشتت‌ها و جدایی‌ها می‌باشند نیز دریافته‌اند که برای دست‌یابی به هدف خویش، به اختلافات عقیدتی درباره اصل امامت و خلافت که همواره ثابت است و هرگز مانع تقریب و وحدت مذاهب نیست کاری نداشته باشند، بلکه سوءتفاهم‌های موجود را گسترش دهند و سعی کنند سوءتفاهم‌های جدید نیز به وجود بیاورند.

بنابراین باید برای رفع موانع اتحاد اسلامی سوءتفاهم‌ها و تصورات غلط موجود بین پیروان مذاهب اسلامی نسبت به یک‌دیگر را یک مانع بزرگ دانست و برای رفع آن چاره اندیشی نمود. استاد مطهری ضمن تأکید بر این نکته که همه اختلافات و موانع موجود در مسیر وحدت و هم‌بستگی مسلمین از نوع سوءتفاهم نیست و باید در جای خود بررسی گردد، معتقد است تفاهمات ناصحیح و تصورات غلط از یک‌دیگر از موانع و مشکلات بزرگ می‌باشد که به آن دامن زده می‌شود و توسط عوامل و عناصر ناسالم فزونی می‌یابد و به همین دلیل با اصرار فراوان اعلام می‌کند: «شکاف‌هایی که ناشی از خوب درک نکردن یک‌دیگر است باید از میان برود و مذاهب اسلامی باید یک‌دیگر را آن طور که هستند بشناسند و تصور کنند و تصورات دروغ و موهوم را از خود نسبت به برادران خود دور کنند.» (پیشین، ص ۲۰۵).

ب) موانع بیرونی

موانع بیرونی اتحاد و اقتدار جهان اسلام در جای خود خطرناک بوده و نیازمند چاره‌اندیشی و به تجربه گذاشتن شیوه‌های مقابله عملی است، هر چند در مقایسه با موانع درونی، از خطر کم‌تری برخوردار است.

در همه درگیری‌ها و اختلاف‌ها رد پای از عناصر فاسد و فتنه‌انگیز مشاهده می‌شود. این افراد و گروه‌ها در جمع طرف‌های مقابل نفوذ می‌کنند و پی‌درپی با سخن‌چینی‌ها، فریبکاری‌ها و دروغ‌بافی‌هایشان نزاع و اختلاف را شدت می‌بخشند.

موانع بیرونی زائیده اغواگری‌ها و نیرنگ افکنی‌ها و توطئه‌های پیدا و پنهان قدرت‌های استعماری جهان است که اتحاد و هم‌بستگی مسلمین را برای خود دردناک و تحمل‌ناپذیر می‌دانند و سعی می‌کنند با ایجاد تفرقه و اختلاف و منازعه در میان ملت‌های مسلمان جهان مانع تشکیل جبهه توحید و امت واحد اسلامی شوند.

دشمنان اسلام همواره به شیوه‌های گوناگون علیه اسلام طرح و نقشه می‌کشند؛ گاهی به صورت آشکار و با تجاوز نظامی و یا دخالت سیاسی، و گاهی نیز با نفوذ در صفوف ملت‌های اسلامی، از طریق ایادی خویش نقشه‌های شوم خود را اجرا می‌نمایند. در بسیاری موارد، دشمنان اسلام با استفاده از عوامل نفوذی که از راه مکر و حيله وارد شده، و در ظاهر به کسوت اسلام درآمده‌اند، سعی نموده‌اند از درون، صفوف امت اسلامی را تضعیف نمایند، تا آن‌جا که به شهادت تاریخ، اغلب فرقه‌های به ظاهر اسلامی را اجانب و استعمارگران به وجود آورده‌اند تا بهتر بتوانند مانع اتحاد ملت‌های اسلامی شوند.

گاهی نیز با برقراری ارتباط دوستانه با برخی از افراد مسلمان یا کشورهای اسلامی، از دوستی آنان بهره‌جسته و وارد بلاد اسلامی گردیده‌اند، سپس با استمداد از مهره‌های مرموز داخلی خود و به خدمت گرفتن آنان در جهت مطامع و مقاصد شوم خود، برای نابودی اسلام و مسلمانان اقدام نموده‌اند.

متأسفانه بعد از جنگ‌های صلیبی، استکبار جهانی بیشتر از این تاکتیک طبیعی بهره‌جسته است. آنها به تدریج در میان صفوف ملت‌های مسلمان نفوذ کرده و از یک سو با دامن زدن به اختلافات و پاشیدن تخم تفرقه میان امت اسلام و راه‌اندازی و شعله‌ور نمودن جنگ‌های داخلی بین مذاهب و فرقه‌های اسلامی، در صدد فاصله‌انداختن میان آنان بوده و از سوی دیگر با ایجاد تشکیک در اصل دخالت دین اسلام در سیاست و اداره جامعه و نشان دادن جنبه‌های منفی آن در مقابل جذاب نشان

دادن دین تحریف شده خود، به دنبال دین زدایی و بی‌ارزش جلوه دادن دین اسلام می‌باشند. هم‌چنین، برای این‌که از ملت اسلام، ملتی سست و ایستا بسازند و روح شهامت و شجاعت را در او بمیرانند، انواع وسایل سرگرم‌کننده و عوامل فساد و فحشا و مدهای لوس و زنده را در میان آنان رواج می‌دهند. از آن‌جا که استعمار به درستی پی برده بود چنان‌چه مسلمانان یک‌پارچه و یک‌جهت و نیرویی متشکل در برابر دشمنان اسلام باشند، هیچ‌گاه نخواهد توانست آنها را به بردگی گرفته و سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را به غارت ببرد، با استفاده اصل «اختلاف بینداز و حکومت کن» یا «تفرقه بینداز تا در مقام ریاست باقی بمانی»، دنیای اسلام را تجزیه و تضعیف کرد و به بهانه‌های ناسیونالیستی، آنها را به جان هم انداخت تا به اهداف شوم و ضدانسانی خویش که محو نمودن دین اسلام و از بین بردن «وحدت و برادری اسلامی» بود، دست یابد و تا حدی هم در این کار موفق گردید. (مطهری، مجموعه آثار، ص ۲۶۶).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۳۷۷ به مناسبت سالگرد شهادت شهید مطهری، طی بیاناتی پیرامون شخصیت آن استاد فرزانه و کوشش او در مسیر وحدت، می‌فرمایند:

«عزیزان من! آن‌چه که امروز می‌تواند این جبهه را مستحکم بکند، جبهه ایمان و جبهه حق را، عبارت است از تمسک به وحدت کلمه در زیر سایه اسلام، و در زیر سایه حسین بن علی (علیه السلام)، در زیر سایه معارف عالیه اسلام، که شخصیت‌هایی مثل شهید مطهری آن را در کتاب‌های خود برای آگاهی مردم تبیین و تشریح کردند. تمسک به وحدت در پرتو این خورشیدهای فروزان، به فضل الهی این کشور را از این مرحله هم مثل مراحل گذشته خواهد گذارند و دشمن را ناکام خواهد کرد.» (ر.ک: پیرهادی، مرداد ۸۵، ص ۵۱).

بنابراین، ما نیز به دنبال تلاش مستمر عالمان راستین اسلام و منادیان وحدت هم‌چون شرف‌الدین عاملی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه امینی، آیت الله بروجردی، امام خمینی، شهید مطهری و رهبر معظم انقلاب، وظیفه داریم از اسلام و هویت فرهنگ اسلامی و عزت مسلمانان دفاع کنیم.

با توجه به وضعیت کنونی جهان اسلام و اقدامات استکبار جهانی برای تضعیف و نابودی اسلام و مسلمین، بر همه عاشقان اسلام و پیروان قرآن و پیامبر اسلام لازم است رهنمودهای ارزنده مقام معظم رهبری و مراجع و علمای جهان اسلام را سرلوحه کار خود قرار دهند و با هم‌بستگی و انسجام و برادری، و تشکیل امت واحده، به مقابله با برنامه‌های ضد اسلامی و ضد انسانی استکبار جهانی برخیزند و عزت و اقتدار اسلام را به نمایش بگذارند، که طبق وعده الهی: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد / ۷).

منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- بروجردی، مصطفی، گسترش و نوسازی تمدن اسلامی، عوامل و موانع، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- بطحایی، علی، مناظره‌ها: گفت‌وگوهای در راه تفاهم و وحدت اسلامی، ترجمه: ذک‌الله احمدی، نشر محب، مشهد، ۱۳۷۹.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم قرآن کریم، انتشارات اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، وحدت در نهج البلاغه، انتشارات اسراء، قم.
- ۶- حر عاملی، عبدالحسین شرف‌الدین، الفصول المهمة فی تألیف الامة، مطبعة العرفان، بیروت، ۱۳۴۷ ق.
- ۷- _____، المراجعات، بیروت، بی‌تا.
- ۸- _____، وسائل الشیعه، آل البيت، قم، ۱۴۰۹، ج ۱۴.
- ۹- حسینی، سید حسین، «نگاهی به راهبردهای ارزشی پیامبر در مسیر وحدت»، فصلنامه مشکوة، شماره ۶۰.
- ۱۰- حکیم، محمد باقر، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: عبدالهادی فقیهی زاده، مؤسسه فرهنگی تبیان، تهران.
- ۱۱- صاحبی، محمد جواد، مصلحان مسلمان و اندیشه اتحاد، فصلنامه کیهان، ۱۳۸۲.
- ۱۲- صادقی اردستانی، مباحث عمیقی در جهت وحدت اسلامی، انتشارات حاذق، بی‌تا.
- ۱۳- صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالهجرة، قم.
- ۱۴- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ج ۲۳، بی‌تا.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۸، ج ۳.
- ۱۷- _____، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۹.
- ۱۸- _____، خدمات متقابل اسلام در ایران، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۳.
- ۱۹- _____، مجموعه آثار، ج ۳، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۰، ج ۳.
- ۲۰- _____، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، قم، ج ۲.
- ۲۱- موثقی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.

۲۲- واعظ زاده خراسانی، محمد، پیام وحدت، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول،
۱۳۷۳.

۲۳- هم‌پستگی امت اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، تهران،
چاپ اول، ۱۳۷۹.



جهان اسلام و ریشه‌های بحران

عبد الخالق قاسمی *

چکیده:

«تکفیر» مسئله جدیدی نیست و گره خوردن آن به مجموعه‌ای از تفکرات سلفی‌گری کور و عامل شدن جهان اسلام متأسفانه علی‌رغم تمدن پرشکوه و حیات پربار تاریخی خودش در دوره کنونی از جایگاه شایسته و بایسته برخوردار نیست.

با وجود منابع سرشار طبیعی و وجود کانون‌های انرژی، کشورهای اسلامی در ردیف کشورهای توسعه نیافته قرار دارد. در برخی از کشورهای اسلامی فقر، بی‌سوادی، فساد و هزاران مشکلات دیگر بیداد می‌کند. کشورهای اسلامی با توجه به پشتوانه واحد عقیدتی و هویت دینی و اسلامی از تعامل، وحدت رویه و روابط حسنه و مسالمت آمیز با همدیگر برخوردار نیست. این مقاله سعی دارد با معرفی ریشه‌های بحران، گامی در ترغیب و تشویق مسلمانان به رفع آن بردارد و جامعه بزرگ مسلمانان را به وحدت و همدلی بیشتر فراخواند.

کلید واژه‌ها: جهان اسلام، پتانسیل‌های اقتصادی، استعمار و فرایند نوسازی، بحران سازی در جهان اسلام، خاورمیانه بزرگ.

مقدمه

در شرایط کنونی که پویش‌های فراگیر جهانی شدن، در عمل، حیات تاریخی و تمدنی جوامع مختلف دچار دگرگونی‌های بنیادین ساخته است، جهان اسلام نیز به عنوان جغرافیای واحد عقیدتی با همه درون‌مایه‌های ارزشمند تاریخی و تمدنی و ذخایر عظیم مادی و معنوی خویش در معرض آسیب‌های ناشی از حرکت‌ها و تحولات جهانی قرار دارد. این مسئله واکنش منطقی و خردمندانه جوامع اسلامی را می‌طلبد تا جهان اسلام را از آثار جانبی و جنبه تهدیدزایی جریان‌های جهانی شدن

* محقق و نویسنده.

حفظ نماید. این نوشتار به بررسی ریشه‌های بحران و وضعیت کلی جهان اسلام، به ویژه در دوره‌های اخیر، و ارزیابی کلی از ابعاد مختلف زندگی جوامع مسلمان پرداخته است.

پیشینه تاریخی جهان اسلام

طلوع خورشید اسلام در شبه جزیره عربستان در شرایطی که فرهنگ قبیله‌ای در اوج انحطاط قرار داشت، به اعتقاد اکثر محققین، معجزه‌ای بزرگ بود. تعالیم اسلامی به لحاظ برخوردار بودن از محتوای بلند اخلاقی و انسانی، جذبه گسترده‌ای ایجاد نمود و در اندک زمانی توانست سرزمین‌های دیگری فراتر از محیط شبه جزیره را نیز در بر بگیرد؛ هرچند که موانع زیادی فراروی نشر و گسترش اصول و تعالیم اسلامی وجود داشت؛ موانعی از قبیل: موانع طبیعی و فقدان وسایل ارتباطی و دشواری‌های اقلیمی و موانع اجتماعی همانند عدم پذیرش افراد غیربومی و تعصب به آیین قومی و قبیله‌ای و منطقه‌ای، موانع مذهبی و زبانی و...، اما با این وجود، مبلغین اسلام با تکیه بر نیروی ایمان به راحتی توانستند مشکلات را تحمل نموده و با فداکاری و اخلاق و رفتار حسنه و انسانی، این آموزه‌ها و ارزش‌ها را در مدت زمان کوتاه در بخش‌های وسیعی از جهان حاکم سازند.

آموزه‌های اسلامی، با توجه به محتوای عمیق انسانی و اخلاقی آنها، به صرف ابلاغ از طرف مبلغین، مورد پذیرش طیف‌های مختلف قرار می‌گرفت و هر روز دسته‌های زیادی از قبایل و گونه‌های مختلف قومی، به آیین مقدس اسلام می‌گرویدند.

درخشش تعالیم اسلامی، به زندگی مسلمانان از جنبه‌های مختلف عظمت بخشید و در شرایطی که انحطاط فرهنگی سایر بخش‌های جهان را کاملاً فرا گرفته بود، نظم و انضباط، قانون‌مندی و مدنیت مسلمانان جلوه‌ای پرفروغ داشت. چراغ علم و فرهنگ در قلمرو زندگی مسلمانان روشن بود و مسلمانان از دانش‌های مختلف برخوردار گشتند. دانشمندان مسلمان، هم در زمینه علوم طبیعی و هم در زمینه علوم انسانی، به اکتشافات زیادی دست یافته و آثار علمی ارزشمندی از خود به جای گذاشتند. در دوره حاکمیت مسلمانان، تمدن‌های پرشکوه بنیان نهاده شد که به خاطر درخشش بسیار زیاد آنها، این دوره در میان دانشمندان و محققین شرق و غرب، به دوره تمدن اسلامی معروف شده است.

عصر شکوهمند رونق علمی و تمدنی در اسلام

از نیمه دوم قرن اول هجری تا اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، چراغ علم و مدنیت در قلمرو حاکمیت مسلمانان پرفروغ می‌درخشید و مسلمانان در حوزه‌های مختلف علمی، آثار ماندگار و

ارزشمندی از خود به جای گذاشتند؛ در معماری، نجوم، علوم پزشکی، علوم اجتماعی، ادبیات و هنر، مسلمانان به اکتشافات و تحقیقات گسترده‌ای دست زده بودند.

قلمرو حاکمیت مسلمانان در طی سی سال بعد از رحلت پیامبر شش برابر و از شرق تا بخارا توسعه یافت؛ در شمال، فلسطین، سوریه، لبنان و جنوب ترکیه، و در غرب، از مصر تا شمال لیبی، جزء قلمرو حاکمیت اسلام قرار گرفت. یک قرن بعد و در زمان بنی امیه، به کمک عنصر قبیله‌گرایی قومیت عرب، این قلمرو از ناحیه غرب وسعت یافت. بنی امیه موفق شد تمامی شمال آفریقا، جبل الطارق و اسپانیا تا جنوب فرانسه را به قلمرو امپراطوری اسلام بیفزاید. (زیباکلام، پاییز ۷۷، ص ۲۱۴) ولی متناسب با این گستردگی حاکمیت، ساختار سیاسی - اجتماعی سامان یافته و منسجم مورد نیاز بود، که بنی امیه نتوانست این ساختار را به وجود آورد. ضعف مدیریت در حاکمیت بنی امیه و هرج و مرج و آشفتگی پدید آمده باعث شد بنی عباس قدرت و حاکمیت را در تمام نواحی و قلمرو حکومت از چنگ بنی امیه درآورد. بنی عباس پایتخت اسلام را از دمشق به بغداد انتقال داد. در دوره حکومت عباسیان یک ساختار سیاسی و بوروکراسی سازمان یافته به وجود آمد و توانست مرکز خلافت - بغداد - را از رونق بالای اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی برخوردار سازد. در آن دوران کاملاً فضای اجتماعی جدید به چشم می‌خورد و برخی از محققین از آن دوره، به دوره رنسانس در اسلام تعبیر می‌نمایند.

جریان‌های فکری و علمی فعال بود و دانشمندان و دانشجویان از نقاط مختلف به بغداد سرازیر می‌شدند و مباحث علمی مختلف رونق گرفته بود. اما سؤال اصلی این است که منابع فکری و علمی که می‌توانست دانشمندان را به خوبی تغذیه نماید، از کجا پدید آمده بود؟ به این سؤال می‌توان این گونه جواب داد که به خاطر گسترش قلمرو حاکمیت اسلام و سیطره اسلام در پنج حوزه تمدنی آن روز (چین، هندوستان، ایران، بیزانس و شمال بین‌النهرین (سوریه امروز) و حوزه اسکندریه و مصر)، مسلمانان با اندوخته‌های علمی و فکری این نواحی و حوزه‌های تمدنی آشنا شده و به زبان عربی مسلط گردیده بودند؛ با فراگیری این علوم و وارد نمودن آن به بغداد، با توجه به این که بغداد از طرف حکومت به لحاظ اقتصادی تأمین می‌شد و داد و ستدهای تجاری در این شهر رونق بالایی داشت، نهضت علمی و فکری به نام نهضت ترجمه رونق گرفت. نهضت ترجمه از نیمه دوم قرن دوم در زمان منصور آغاز شد و در زمان مأمون به اوج خود رسید. (فاخوری، ۱۳۸۱، ص ۳۳۳).

عوامل افول و رکود علمی و فرهنگی مسلمانان

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان عوامل رکود علمی و تمدنی اسلام را به عوامل فکری - فرهنگی و عوامل سیاسی مربوط به قدرت و حکومت، تقسیم نمود.

الف: عوامل و سیر جریان‌های فکری

۱- شکل‌گیری مذاهب چهارگانه

آغاز افول دوره طلایی اسلام را می‌توان زمان روی کار آمدن متوکل، خلیفه نهم عباسی که در سال ۸۴۷ میلادی به قدرت رسید، دانست. وی سخت متمایل به بازگشت به سنت بود و با پیوستن او به جمع علما و فقهای سنت‌گرا، زمینه افول و توقف رونق علمی به وجود آمد.

از آن‌جا که اسلام دین کامل و مشرف بر تمام مناسبات فردی و اجتماعی انسان‌ها است، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام مناسبات و روابط اجتماعی توسط آن حضرت تعیین می‌شد، اما بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر یک گروه، حضرت علی رضی الله عنه جانشین بلافصل رسالت وی بود و از نظر برخی دیگر، پیامبر مسئله جانشینی خود را به امت واگذار نموده بود. اما در هر حال، تحوّل اصلی پدید آمده این بود که مسلمانان آن انقیاد و تبعیتی را که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، نسبت به جانشینان وی نداشتند؛ بدین سان شکاف و تفرقه در صفوف آنان پدید آمد و در طول زمان، هر چه بیشتر از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذشت، حاکمیت، مشروعیت و قداست دینی خویش را بیشتر از دست می‌داد. با کم رنگ شدن بُعد قدسی حاکمیت، تنها نهاد اجتماعی که می‌توانست متولی امور دینی باشد علما و فقها بودند که با تکیه بر یک سری منابع فکری می‌توانستند جواب‌گو و متولی امور دینی باشند. اولین منبع، قرآن کریم بود؛ البته در قرآن، آیات محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ وجود داشت و تفاسیر متفاوت از آن صورت می‌گرفت. منبع دوم، سنت و احادیث بود که متأسفانه در این مورد، مسئله احادیث جعلی و جعل احادیث پدید آمد.

در زمینه بررسی احادیث و صحت آن، علم رجال پدید آمد و متناسب با گسترش پرستاب جامعه اسلامی و مشکلات روزافزون مسلمانان، دانشمندان اسلامی ناگزیر از قوه عقل و استنباط استفاده می‌کردند، که این امر زمینه‌ساز به وجود آمدن علم فقه و اصول گردید. توافق علما در مورد استنباط مسایل شرعی، به «اجماع» تعبیر شد، و به این شکل منابع چهارگانه استنباط (قرآن، سنت، عقل، اجماع) پدید آمد. با وجود این، علما نتوانستند به همه مشکلات با تکیه به منابع چهارگانه پاسخ دهند؛ از این رو، مشرب‌های فکری مختلف میان اهل سنت به وجود آمد که مذاهب چهارگانه مالکی، حنبلی، شافعی و حنفی که در نظریات فقهی با هم اختلاف داشتند، نمونه آن می‌باشد. در مکتب حنفی قیاس به رأی یا استنباط عقلی از اعتبار بالایی برخوردار بود ولی در نزد حنبلی‌ها بیشتر به سنت و حدیث تکیه می‌شد.

مسئله قابل توجه دیگر، تحوّل زمانی پیدایش این مذاهب می‌باشد؛ یعنی هر قدر از مذهب حنفی دور شده و به سمت مذاهب دیگر می‌رویم عنصر تعقل و تفکر کم‌رنگ می‌شود. (پتروفکسی، ۱۳۵۴، ص ۱۴۱).

مکتب حنفی از آن‌جا که در عراق رشد و نمو یافته است به مکتب عراقی مشهور گشته است. این مکتب چندان مورد استقبال علمای سنت‌گرا که در مدینه و مکه بودند قرار نگرفت، ولی تفکر مالک، چون در مدینه رشد نموده بود به نام مکتب یا مشرب مدینه مشهور گشت. هر چهار مشرب، در حل و فصل امور رویکرد به احادیث و سنت داشتند و چون در طول زمان، تحوّل کامل و لازم یافته و تجربه بسیار اندوخته بودند، بر آن شدند که باب اجتهاد را ببندند؛ یعنی ترجیح دادند مبنای استخراج احکام فقهی، احادیث رسول ﷺ باشد. یکی از دلایل انسداد باب علم و اجتهاد، تحوّل درونی فقه بود، ولی علّت دوم را مستشرق انگلیسی، وات، چنین بیان می‌نماید: «اهداف و مقاصد شخصی و معیشتی باعث شد که فقها با فشار بر حکومت، آن را ببندند و به دلخواه خود احادیث را بسازند و از آن به عنوان یک اهرم فشار استفاده نمایند» (Watt, p.29) به هر حال، انسداد باب اجتهاد باعث شد که رکود بلند مدتی به وجود آید و روش عقلی نابود گردیده و روش تقلیدی حاکم گردد.

۲- تحوّل در مباحث فلسفه و کلام

عامل دیگر افول علمی و دوره تمدنی اسلام را می‌توان تحوّل در حوزه مباحث الهیات، فلسفه و کلام دانست. روشن است که بر الهیات مابعدالطبیعه یا متافیزیک اسلامی پدیده‌های زیادی تأثیرگذار بوده است؛ قرآن و سنت یکی از آن منابع مؤثر می‌باشد و منابع دیگر، ناشی از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در درون جامعه اسلامی بوده است. عوامل بیرونی نیز اثرگذار بوده است و سوالات و مباحث و اعتقاداتی که در مذاهب دیگر مطرح بوده، وارد مباحث الهیات اسلامی شده است و در این میان، مباحث و سوالات الهیاتی مسیحیت بیشتر اثرگذار بوده است؛ سوالاتی همانند: مشیت و اراده خداوند، سرنوشت انسان، ذات خداوند، رؤیت خداوند، جبر و اختیار، ازلی بودن قرآن، و حدیث یا قدیم بودن قرآن.

تمام این عوامل را می‌توان در سه منبع اصلی دسته‌بندی کرد: ۱- قرآن و تعالیم پیامبر اکرم ﷺ؛

۲- برخوردها و اختلافات فکری درونی؛ ۳- پندارها و باورهای بیرونی.

نکته قابل توجه این‌که: در شکل‌گیری افکار عقیدتی مسلمانان، عوامل سیاسی نیز دخالت داشته است؛ همانند: پیدایش مذاهبی چون خوارج و مرجئه که از درون این دو طیف عقیدتی، اشاعره و معتزله پدید آمد. (مطهری، ص ۱۴۰).

یکی از مباحث جالب و قابل توجه، بحث مخلوق بودن و مخلوق نبودن قرآن کریم می‌باشد که این بحث جنبه کلامی و فلسفی داشت ولی تبعات بحث، جنبه عملی پیدا نمود؛ و آن این‌که اگر باور نماییم قرآن قدیم است، پس در نتیجه، جزء ذات خداوند است و ظاهر آن برای مسلمانان کفایت تام

نموده و تفسیر آن جایز نمی‌باشد، ولی اگر باور داشته باشیم که قرآن مخلوق و حدیث است، مسلمین می‌توانند آن را تفسیر کنند. معتزله به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشتند و اشاعره به قدیم بودن آن. در دوران معتزله رونق علمی و در دوران اشاعره رکود علمی و افول آن، به چشم می‌خورد. (عنایت، ۱۳۷۹، ص ۲۶). حکومت وقت نیز به دلایل سیاسی از معتزله حمایت می‌کرد؛ از جمله، آماده نمودن معتزله برای رویارویی و نبرد فکری در برابر جریان‌های فکری چون شیعه، خوارج، اسماعیلیه، اندیشه‌های مانویت و ثنویت و غیره، که معتزله برای این نبرد فکری نیاز به منابع فکری قوی داشت که می‌توان گفت اندیشه‌های فلسفی یونان باستان از بهترین این منابع بود. بنابراین، عوامل ضعف و انحطاط مسلمین را می‌توان به دو دسته عوامل فکری و سیر جریان‌های فکری تقسیم نموده و عوامل دوم را مربوط به حاکمیت و اختلاف در دستگاه حکومت و مبارزه برای در دست گرفتن قدرت دانست.

ب: عوامل مربوط به حکومت و قدرت طلبی

با به حاکمیت رسیدن بنی امیه، قلمرو حاکمیت اسلام بیش از حد گسترده گردید و حکومت نتوانست پاسخ‌گوی خواست‌ها و نیازهای مردم باشد و هرج و مرج و شورش در میان مردم در جاهای مختلف پدید آمد، از جمله شورش نهضت شعوبیه، که در آن، آخرین فرد حاکم از بنی امیه - مروان دوم - توسط ابومسلم خراسانی به قتل رسید و به این ترتیب زمامداری بنی امیه پایان یافت. بعد از بنی امیه، حکومت بنی عباس به وجود آمد که مؤسس آن عبدالله سفاح بود و تا سال ۶۵۶ هجری قمری حکمرانی نمود. بنی عباس نیز با ائمه به مخالفت پرداختند و در دوران حاکمیت آنان نزاع‌های مذهبی جریان داشت.

هم‌زمان با بنی عباس، فاطمیان در مصر و شام حاکمیت مقتدر را به وجود آورده بودند و ترکان سلجوقی در آسیای غربی سپاهیان روم را وادار به عقب‌نشینی نمودند. حکومت آل عثمان و خلفای عثمانی، که مؤسس آن عثمان بن طغرل بود، از سال ۶۹۹ تا سال ۱۳۴۲ قمری در آسیای صغیر ادامه داشت. عثمانیان قریب به سه قرن، حاکمیت گسترده‌ای را تشکیل داده بودند که بخش‌هایی از اروپا، آفریقا و آسیا را دربر گرفته بود و یکی از شاخص‌ترین افراد این دوره، سلطان محمد فاتح بود که در سال ۸۵۷ قمری (مطابق با ۱۴۵۳ م) قسطنطنیه (مرکز روم شرقی) را به تصرف خود درآورد. دولت عثمانی تا جنگ جهانی اول بزرگ‌ترین قدرت در دنیا به حساب می‌آمد، ولی به دلایل زیاد، ضعف و انحطاط آن را دربر گرفت و نتوانست اقتدار و شکوه به دست آمده را حفظ نماید. از طرف دیگر، غربی‌ها با استفاده از دانش و سنت و میراث فرهنگی اجتماعی مسلمانان، تمدن خود را

بنا نهادند، سرزمین‌های اسلامی را یکی از پس از دیگری تحت قیمومیت خود درآوردند، اروپای شرقی را از قلمرو مسلمانان خارج ساختند و امپراطور عظیم عثمانی را در هم شکسته و تجزیه نمودند. (گلی زواره‌ای، ۱۳۷۲، ص ۵۵).

از آن پس، کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری به ممالک استعماری غرب وابسته شدند و به این شکل، انحطاط و وابستگی به سراغ کشورهای اسلامی آمد.

ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی کشورهای اسلامی

کشورهای اسلامی از نظر منابع طبیعی و سایر منابع اقتصادی جایگاه مطلوبی دارند. شرایط آب و هوایی ویژه و چهار فصل کامل، تنوع و کیفیت بالایی به محصولات کشاورزی و دامی کشورهای اسلامی بخشیده است. ساختار اقتصادی بیشتر کشورهای اسلامی بر پایه فعالیت‌های کشاورزی و دامی استوار می‌باشد. صنعت و فعالیت‌های صنعتی و تولیدی سبک از قبیل صنایع نساجی، صنایع غذایی، سیمان، پتروشیمی، ذوب آهن و بخشی از ماشین‌آلات سبک در کشورهای اسلامی راه‌اندازی شده و روند تولید و صنعت رو به بهبود می‌باشد. نیروی شاغل در بخش صنعت و فعالیت‌های تولید در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی بسیار پایین می‌باشد. کشاورزی و فعالیت‌های دامی در بیشتر کشورهای اسلامی به صورت سنتی انجام می‌شود. فقدان امکانات مناسب برای مکانیزه کردن فعالیت‌های کشاورزی و تسهیلات زیرساختی مربوط به این بخش باعث شده است که محصولات به دست آمده در مقایسه با سطح زمین بسیار پایین باشد؛ به همین دلیل بیشتر کشورهای اسلامی در تأمین محصولات کشاورزی و غذایی وابسته به واردات این محصولات از سایر کشورها می‌باشند، هرچند بعضی از کشورهای اسلامی در تولید برخی محصولات کشاورزی، مقام اول را دارا می‌باشند؛ به عنوان مثال، الجزایر در تولید انگور، تونس در تولید زیتون، عراق در تولید خرما، مصر در تولید پنبه و بنگلادش در تولید چای دارای مقام اول جهانی هستند. (با استناد به آمارهای کتاب «جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه»، پروفیسور جان. ای کلارک). مالزی نیز در تولید کائوچو جایگاه بسیار مناسبی دارد. بخشی از کشورهای اسلامی دارای موقعیت ساحلی بوده و در کنار دریاها و خلیج‌ها واقع شده‌اند؛ این امر باعث شده است که آنان در زمینه صید ماهی فعالیت نمایند. در بنگلادش، مراکش، ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، صید ماهی دارای رونق فزاینده می‌باشد. کشورهای اسلامی به لحاظ منابع زیر زمینی هم بسیار غنی و ثروتمند می‌باشند. ایران، عربستان، عراق، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، الجزایر، اندونزی، نیجریه و لیبی دارای منابع بسیار سرشار نفت و انرژی هستند. تمام این کشورها عضو سازمان «اوپک» - کشورهای اصلی

صادر کننده نفت - می‌باشند. در کشورهای مراکش، مصر، الجزایر اردن، گینه، تونس و سنگال، ذخایر عظیم فسفات در کشورهای نیجر و سومالی ذخایر غنی اورانیوم وجود دارد. در اسیوی، تانزانیا و کامرون نیز طلای زرد و طلای سفید استخراج می‌گردد. (فرجی، ۱۳۷۱، صفحات مختلف).

بیشتر کشورهای اسلامی در خاورمیانه واقع شده‌اند. خاورمیانه به لحاظ موقعیت جغرافیایی، بین‌المللی‌ترین نقطه دنیا می‌باشد که اروپا، آفریقا و آسیا را به هم پیوند می‌زند. این منطقه اصلی‌ترین کانون تعامل‌های تجاری، فکری و معنوی جهان می‌باشد و به لحاظ تاریخی، زادگاه سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهود می‌باشد. میراث‌های ارزشمند و شکوهمند تاریخی و معنوی این سه دین بزرگ و سایر آثار ارزشمند تاریخی، موقعیت ممتاز توریستی و گردشگری به این نقطه از عالم بخشیده است. موقعیت ممتاز تاریخی، اجتماعی، طبیعی و جغرافیایی خاورمیانه باعث شده است که این نقطه بستر منازعات و کشمکش‌های داخلی و بین‌المللی گردد. با وجود این، کشورهای اسلامی جایگاه اقتصادی مناسبی در جهان ندارند. ثروت‌های طبیعی گسترده، سرزمین‌های وسیع، منابع سرشار انرژی، ذخایر معدنی فراوان، شرایط آب و هوای خوب و موقعیت مطلوب تاریخی و جغرافیایی، همه و همه می‌تواند جایگاه کشورهای اسلامی را به لحاظ سطح معیشتی و اقتصادی و فرهنگی در جهان ممتاز سازد؛ اما متأسفانه به دلایل زیاد، از جمله: وابستگی کشورهای اسلامی به خارج، فرایند استعمار زدگی کشورهای اسلامی، فسادهای موجود در ساختار حکومتی و مدیریتی، هم‌ساز نبودن دولت و ملت، سطح پایین تکنولوژی، فقدان دانش فنی و برخی از مصایب طبیعی، چهره‌ای مخدوش از وضعیت اقتصادی و سطح معیشتی کشورهای اسلامی در جهان ارائه داده است.

شاخص رفاه در کشورهای اسلامی

رفاه، برخورداری جمعیت یک کشور از امکانات موجود و مناسب برای زندگی امروزی تعریف می‌شود که با شاخص‌های درآمد سرانه ملی، توسعه انسانی، سطح بالای زندگی، نرخ و رشد بهره‌وری اقتصادی قابل سنجش می‌باشد.

سطح زندگی

سطح زندگی در اکثر کشورهای اسلامی نامطلوب است. فقدان امکانات زندگی از قبیل مسکن ناکافی، سوء بهداشت، سوء تغذیه، محدودیت در آموزش و پرورش، نرخ بالای مرگ و میر، پایین بودن دست‌مزد، پایین بودن امید به زندگی، همراه با برخی از مصیبت‌های طبیعی، سطح زندگی و معیشتی را به لحاظ کمی و کیفی نامناسب جلوه می‌دهد.

درآمد سرانه ملی

هرچند میزان درآمد سرانه ملی در کشورهای اسلامی یکسان نمی‌باشد ولی به طور کلی در مقایسه با کشورهای صنعتی و برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته بسیار پایین می‌باشد. کشورهای صادرکننده نفت در حوزه خلیج فارس گرچه دارای درآمد نسبتاً بالای سرانه ملی هستند، اما این امر از طریق فروش منابع طبیعی و تخلیه این منابع صورت گرفته است و تهدیدی بالقوه برای آینده اقتصادی این کشورها به شمار می‌رود. ضمن این‌که درآمد سرانه برخی دیگر از کشورهای اسلامی، که اکثریت را نیز تشکیل می‌دهند و جمعیت‌های زیادی را در خود جای داده‌اند، در حد خط فقر و پایین‌تر از آن است. (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۴۷).

توسعه انسانی

توسعه انسانی به معنای برخورداری انسان از شرایط مناسب معیشتی و معنوی و فرهنگی می‌باشد و بر اساس شاخص‌های: احترام و عزت نفس، درآمد کافی، تحصیلات لازم، آزادی فردی و اجتماعی، قدرت انتخاب و استقلال کافی، قابل ارزیابی می‌باشد. بر اساس گزارش‌های سازمان ملل، کشورهای اسلامی در زمره پایین‌ترین کشورهای به لحاظ توسعه انسانی قرار دارند.

سطح آموزش

آمارهای سال ۱۹۹۴ سازمان ملل، میانگین بالای بی‌سوادی و نرخ فزاینده ترک تحصیل را در میان جوانان کشورهای اسلامی نشان می‌دهد. بر اساس این آمارها، نرخ بی‌سوادی در مصر به ۵۰٪ و در پاکستان به ۶۳/۶٪ و در سومالی به ۷۳٪ می‌رسد. به ویژه نرخ بی‌سوادی در میان زنان در کشورهای اسلامی بالاتر از این حد می‌باشد و این امر می‌تواند در فرایند توسعه اجتماعی در کشورهای اسلامی به شکل بازدارنده عمل نماید. انزوای اجتماعی زنان و در حاشیه قرار دادن آنان علاوه بر این که نرخ بهره‌وری و سطح تولید ناخالص ملی را در این کشورها پایین می‌آورد، باعث عقب ماندگی فکری و عدم آشنایی آنان با فرهنگ تربیت و مدیریت در درون خانواده‌ها می‌شود. این امر نیز می‌تواند در فرایند توسعه اجتماعی اثرات نامطلوب برجای بگذارد. بر اساس گزارش سازمان ملل، نرخ بی‌سوادی زنان کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۴، ۶۵٪ و نرخ اشتغال زنان فقط ۲/۱۳٪ بوده است. (گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴ سازمان ملل، ص ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۶۴).

سطح بهداشت

با توجه به درآمدهای پایین و سطح پایین تولید ناخالص ملی در کشورهای اسلامی، این کشورها نتوانسته‌اند تسهیلات بهداشتی لازم و استاندارد برای مردم خود فراهم آورند. بر این اساس، این جمعیت‌ها از دسترسی به امکانات دارویی، سطح مناسب تغذیه، نیروی کافی پزشکی معالجه و... محروم می‌باشند. نرخ مرگ و میر کودکان بسیار بالا بوده و بیشتر مردم از سوء تغذیه و بیماری‌های گوناگون رنج می‌برند. تعداد بیمارستان‌ها و پزشکان معالجه متناسب با جمعیت‌های کشورهای اسلامی نیست؛ علاوه بر این، امکانات لازم و کافی و تجهیزات پزشکی کافی وجود ندارد و فقط ۸۲٪ مردم از آب سالم برخوردار می‌باشند.

توزیع نابرابر درآمد و شکاف طبقاتی

در بیشتر کشورهای اسلامی سنت پادشاهی و عشیره‌ای حاکم بوده و این امر باعث شکل‌گیری یک ساختار نامتوازن هرمی گردیده که اکثر درآمدها در اختیار اقلیت مرفه قرار گرفته و این اقلیت برخوردار از موقعیت‌های عالی اجتماعی و اقتصادی بوده است و الگو نابرابر در رفتار جمعی و روابط اجتماعی آفریده و این روند با گذشت زمان تشدید و نهادینه نیز شده است. بر همین اساس، تحصیلات عالی و احراز موقعیت‌های عالی اجتماعی در اختیار اقلیت مرفه بوده و این روند همواره توانسته منفعت کلی این اقلیت را به خوبی حفظ نماید.

در بیشتر کشورهای اسلامی هنوز سیستم مکانیزه اجتماعی بر اساس شکل‌گیری نهادهای مدنی و احزاب و اصناف و تخصصی شدن مشاغل و تولید پدید نیامده است. مشارکت عمومی افراد در مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیار ضعیف می‌باشد.

در برخی از کشورهای اسلامی شکایت‌های بسیار مبنی بر اعطای آزادی و حقوق مدنی و تبعیض‌های مذهبی و جنسی از طرف حاکمان، وجود دارد و فشار دستگاه حاکم و برخوردهای استبدادی با مردم جلوه نامناسبی از این کشورها ارائه داده است.

وابستگی به صادرات مواد خام اولیه

هرچند اقتصاد اکثر کشورهای اسلامی از همه بُعد به شکلی وابسته به تعامل و داد و ستدهای خارجی می‌باشد، اما در این بین صادرات محصولات اولیه به شکل فزاینده انجام می‌گیرد، که این امر منجر به تخلیه منابع و وابستگی بیشتر اقتصادی شده و در راستای تأمین ارز خارجی در جهت پروژه توسعه اقتصادی انجام می‌پذیرد، در حالی که تأمین ارز خارجی، از راه‌های دیگر نیز امکان‌پذیر است، که یکی از راه‌های مؤثر، سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی است. (تودارو، پیشین، ص ۶۸).

بهره‌وری پایین و حدّ اقل از محصولات کشاورزی

نرخ بهره‌وری از محصولات کشاورزی با توجه به جمعیت شاغل در این بخش و سطح زیر کشت، در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، ناچیز و حدّ اقل می‌باشد. آمار، متوسط بهره‌وری کارگر کشاورزی در آمریکای شمالی را برحسب دلار آمریکا تقریباً ۳۵ برابر مجموع متوسط بهره‌وری کارگر کشاورزی در آسیا و آفریقا نشان می‌دهد. این مسئله در کشورهای اسلامی پایین‌تر از این حد و ناگوارتر ارزیابی می‌شود. دلیل اصلی پایین بودن بهره‌وری کشاورزی، استفاده از روش‌های غیر مکانیزه و تکنولوژی ابتدایی و تشکیلات ضعیف می‌باشد. عوامل دیگر از قبیل: حاکمیت روش‌های سنتی و فقدان تجربه و دانش لازم در این امر و مسایل اقلیمی و تنگناهای جغرافیایی از قبیل: کمبود آب، گرمای بیش از حد، حوادث طبیعی، عدم اصلاحات در زمین کشاورزی و مالکیت اراضی و ساختار اجتماعی واحدهای روستایی و ارباب‌سالاری و ملوک‌الطوایفی بودن آن و نیز فقدان تسهیلات ارتباطی و ضعف شبکه‌های حمل و نقل، همه و همه باعث شده است که کشاورزی تجاری و صادراتی با نرخ بهره‌وری بهینه و حد اکثر شکل نگیرد و تنها در مقیاس کوچک صورت گیرد که حتی قادر نباشد سطح بازارهای داخلی را به خوبی تأمین نماید. به همین دلیل، بخشی از نیازمندی‌های غذایی کشورهای اسلامی از خارج تأمین می‌شود و بخش کشاورزی هنوز جواب‌گو نیست.

استعمار و فرایند نوسازی کشورهای اسلامی

بیشتر کشورهای اسلامی یا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تحت حاکمیت استعمار بوده‌اند. حضور طولانی استعمار در این کشورها برخی از تغییرات بنیادین را در ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این کشورها در پی داشته و تبعات و پیامدهای آن هنوز هم در این کشورها به شکل‌های مختلف قابل درک و فهم می‌باشد.

تجربه پس از استعمار نشان می‌دهد که چگونه استعمارگران ثروت‌ها و منابع طبیعی کشورهای مستعمره را به تاراج برده‌اند. هرچند حضور مداوم استعمار برخی تغییرات را در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورهای مستعمره به وجود آورد که از آن به فرایند نوسازی تعبیر می‌شود (تغییراتی همانند: ایجاد برخی از زیرساخت‌های اقتصادی، از قبیل: شبکه‌های حمل و نقل، توسعه راه‌ها، ارتباطات، آموزش‌های جدید، شبکه آب‌رسانی، تولید و توزیع انرژی (برق، نفت و گاز)، بروکراسی و مدیریت در بخش‌های مختلف حکومتی و اجتماعی، ایجاد و تأسیس اصناف و برخی مشاغل جدید و ایجاد نهادها و قوانین و آیین‌نامه‌های کاری و...) اما همه این امور، به شکل بسیار سطحی صورت گرفته و در راستای اهداف استعماری استعمارگران بوده است.

تغییرات صورت گرفته، بدون حضور استعمار و از طریق تعامل آزاد و سالم با کشورهای جهان قابل دستیابی بود؛ ضمن آن که پیامدهای منفی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی را نیز با خود نداشت.

میراث‌های به جا مانده از استعمار و پیامدهای منفی آن

به طور خلاصه، میراث‌های بر جای مانده از استعمار را می‌توان این گونه ارزیابی نمود:

۱- تغییر ساختار اقتصادی: نخستین میراث برجای مانده از استعمار، تغییر ساختار اقتصادی کشورهای مستعمره بود. در راستای نیازهای اقتصادی کشورهای استعمارگر بهتر عمل نماید؛ از جمله وابستگی به محصولات و تأمین مواد اولیه، تا کشورهای استعمارگر بتوانند این مواد را به کالا تبدیل نموده دوباره به خود کشورهای مستعمره و سایرین بفروشند و تولیدات داخلی را نابود نمایند. بازار داخلی کشورهای مستعمره به محل فروش اضافه تولید فزاینده کشورهای استعمارگر مبدل شد و شرکت‌های خارجی با انتقال بخشی از فعالیت‌های خود به این کشورها، هم مقری برای سرمایه‌های اضافی خود پیدا کردند، هم ساختار اقتصادی وابسته در این کشورها را پاسداری کردند، هم نیروی کار و منابع طبیعی ارزان آنها را استثمار کردند و هم بر بازار این کشورها دسترسی و تسلط بیشتر یافتند.

۲- غارت منابع و سرمایه: دومین پیامد منفی حضور استعمار، تخلیه منابع طبیعی، انسانی، و سرمایه‌ای کشورهای مستعمره و انتقال آن به کشورهای استعماری است. غارت مستقیم ثروت‌ها، طلا، جواهرات، و سایر منابع معدنی و بهره برداری از منابع طبیعی و استثمار نیروی متخصص انسانی، در قالب فرار مغزها از کشورهای مستعمره به کشورهای استعمارگر، و نیز انتقال مازاد تجاری و سود خالص شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، در عقب‌ماندگی و وخامت وضعیت اقتصادی این کشورها نقشی مؤثر داشته است. (پل، ۱۳۵۸، ص ۲۸-۲۳).

۳- تغییر ساختار طبقاتی و قشر بندی اجتماعی: اقشار و طبقاتی که در آن دوره ظهور نمودند دارای ساز و کارهای حاکمیت استعماری بودند و در راستای خط مشی آنان گام برمی‌داشتند. آنها اصناف و صنعت‌گران بومی را از بین بردند و به این وسیله امکان پیدایش و رشد یک طبقه اجتماعی مهم در دوران صنعتی شدن - پروژوازی ملی - را از این کشورها سلب کردند. اما در عوض، یک طبقه کوچک اما قدرت‌مند از تجار و واسطه‌گران و دلآلان به وجود آمد که در تجارت استعماری واسطه‌گری می‌کردند. هم‌چنین طبقه قدرت‌مندی از مالکان بزرگ زمین پدید آمد که نقش عامل و واسطه را در خدمت استعمارگران ایفا می‌نمود و حتی بعد از استقلال این کشورها، این واسطه‌ها و طبقات، نقش کارگزار دولت‌های مقتدر، متمرکز و بروکراتیک را در این کشورها ایفا می‌نمودند و در

جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بعد از استقلال سیاسی، عاملی مهم برای کشورهای استعمارگر به شمار می‌آمدند. (ساعی، ۱۳۷۸، ص ۷۵).

تأثیرات منفی بر فرهنگ و نگاه اجتماعی

یکی از پیامدهای حضور استعمار، اثرگذاری منفی بر فرهنگ بومی و نگاه اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی کشورهای مستعمره می‌باشد. این پیامد در شرایط فعلی نیز به خوبی قابل درک بوده و به طور آشکار مشاهده می‌شود. تعارض اصلی فرهنگ بومی با الگوهای مصرف فرهنگ برجای مانده از استعمار، یکی از بحران‌های موجود در کشورهای مستعمره‌ای است که اکنون به استقلال سیاسی رسیده‌اند، و ثبات، امنیت و نظم اجتماعی را در این کشورها تا حدودی به چالش کشانیده است و می‌تواند در جهت توسعه اجتماعی این کشورها به حساب بیاید. مصرف‌گرایی، مُدگرایی و بی‌هویتی جوانان علاوه بر آن که می‌تواند بازار مصرف خوبی برای تولیدات استعمارگران فراهم آورد، بخشی از انرژی و توان اجتماعی این کشورها را نیز به تحلیل می‌برد و از این نیروها، نیروهای هرز و هدر می‌سازد.

شکل‌گیری حرکت‌های ناسیونالیستی

یکی از تبعات روانی و اجتماعی فرایند استعماری کشورهای استعمارزده، پس از استقلال سیاسی آنها، حس شدید ناسیونالیستی و جهت‌گیری‌های قومی‌گرایانه می‌باشد که می‌توان گفت از واکنش روانی در برابر خود این قضیه ریشه می‌گیرد. بیشتر کشورهای استقلال یافته پس از حضور مداوم استعمار در کشورهايشان به جهت‌گیری‌های قومی و ملی شدید پرداخته‌اند و به اعتقاد خودشان، به خود آمده‌اند. اما این مسئله نیز به شکل غیر مستقیم در راستای مقاصد و اهداف کشورهای استعماری عمل می‌نماید، زیرا کشورهای استعمارزده با دامن زدن به این مسئله، بیشتر خود را در برابر هم و در برابر کشورهای همجوار تجهیز نموده و به تنش‌های منطقه‌ای شدید دامن می‌زنند. نگرش قومی‌گرایانه حتی بر درک و قرائت و نگرش دینی آنان نیز تأثیر منفی گذاشته و آنان حتی از آموزه‌های دینی نیز تفسیر خاص در راستای جهت‌گیری‌های قومی و ناسیونالیستی می‌کنند و این امر تا حدودی بر اعتقادات و باورهای مذهبی آنان نیز سایه افکنده است. به اعتقاد برخی از کارشناسان، تنش‌های مذهبی و جنگ‌های فرقه‌ای در برخی از کشورهای اسلامی نیز از احساسات شدید ناسیونالیستی و قومی‌گرایانه آنان نشأت گرفته و چهره‌ای بسیار مخدوش از آموزش‌ها و آموزه‌های مذهبی و اسلامی در جهان به نمایش گذاشته است. این امر از آن جهت که باعث نفاق و

تجزیه پیکره امت واحده اسلامی می‌گردد مطلوب کشورهای قدرت‌مند و استعمارگران نوین می‌باشد. آنان در این راستا از جان و مال نیز هزینه می‌کنند تا این مسئله را به گونه‌ای تشدید نمایند. از طرف دیگر، این مسئله می‌تواند وابستگی شدید این کشورها را به کشورهای قدرت‌مند بیمه نماید.

افزایش هزینه دفاعی

یکی از پیامدهای حرکت‌های ناسیونالیستی در کشورهای اسلامی، افزایش هزینه دفاعی و رقابت گسترده در خرید تسلیحات جنگی و تجهیزات نظامی می‌باشد که تهدید جدی برای هم‌گرایی کشورهای اسلامی و مانع بالقوه برای وحدت و انسجام اسلامی به شمار می‌آید. در همین راستا آمار، سرانه هزینه دفاعی در کشورهای اسلامی و به ویژه در خاورمیانه را بسیار بیشتر از سایر جهان نشان می‌دهد. این مسئله باعث کاهش اعتماد متقابل کشورهای اسلامی و تشدید تنش‌های منطقه‌ای و زمینه‌ساز برخی نفاق‌های منطقه‌ای گردیده است.

علاوه بر این، رونق بازار تسلیحات باعث ایجاد دلّالی وسیع و تحمیل هزینه‌های کلان دلّالی و ظهور بازار سیاه برای خرید و فروش تسلیحات به شکل غیر قانونی و مسلح شدن گروه‌های شرور و باندهای قاچاق، باندهای فساد، باندهای فرقه‌ای، مافیایی و سایرین گردیده است که امنیت و نظم را در جامعه به هم می‌ریزد و دولت و ملت نمی‌توانند به سامان‌دهی و نظم امور خود بپردازند. در چنین وضعیتی کارکرد دولت بیش از اندازه ضعیف می‌شود و حتی مشروعیت دولت در برابر مردم زیر سؤال می‌رود و در روابط خارجی این دولت‌ها نیز تأثیرات منفی برجای می‌گذارد.

طبیعی است وقتی ثبات و امنیت جامعه تهدید شود روابط خارجی آن جامعه به شدت آسیب می‌بیند و تعامل‌های اقتصادی، روابط تجاری و قرار دادهای خارجی تضعیف می‌گردد.

بنابراین، تجربه پس از حضور استعمار نشان داده است که احساسات شدید ناسیونالیستی به جای آن‌که واکنش منطقی در برابر کشورهای غارت‌گر باشد و به احیای بومی و تاریخی آن جوامع بینجامد، بیشتر آنان را در برابر ملت‌ها و کشورهای همجوار تجهیز نموده و به تنش‌های منطقه‌ای دامن زده است.

واکنش اندیش‌مندان مسلمان با توجه به وضعیت نابسامان جوامع اسلامی

وضعیت ناگوار کشورهای اسلامی به لحاظ سطح توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره معاصر واکنش‌هایی را در میان روشن‌فکران و اندیش‌مندان مسلمان برانگیخته است. بازتاب این واکنش‌ها را می‌توان در قالب سه نظریه و رویکرد نظری تبیین نمود:

۱- گروهی از اندیش‌مندان مسلمان علت اصلی انحطاط، استیصال و درماندگی کشورهای اسلامی را در دوری و گریز از غرب و دست‌آوردهای علمی و تمدنی آنان می‌دانند. آنان بر این باورند که غربی‌ها تمدن خویش را بر علوم اسلامی و دانش شکوفا شده در حوزه تمدنی اسلام بنیان نهاده‌اند. بنابراین برای بازپس‌گیری این علوم و ایجاد تحوّل بنیادین در وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع مسلمان، گسترش مناسبات معقول و منطقی با جهان غرب ضروری می‌باشد.

۲- دسته دوم اندکی فراتر رفته و سکولاریزه شدن امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را پیشنهاد می‌کنند و بر این باورند که حاکمیت نگرش دینی که تمام شئون اجتماعی را در برمی‌گیرد باعث رکود علمی و عقیم‌شدن جامعه به لحاظ تولید علم و شکوفایی فرهنگی و تحوّل اجتماعی می‌گردد، زیرا نگرش دینی با نگرش علمی و تجربی ناسازگار می‌باشد؛ نگرش تجربی ذاتاً یویا و زایا می‌باشد، اما حاکمیت نگرش دینی به محور نگرش تجربی منجر شده و توسعه اجتماعی و علمی را به بن بست می‌کشاند.

۳- گروه سوم، علت عقب ماندگی و نابسامانی‌های موجود در جهان اسلام را مربوط به دوری از آموزه‌های اصیل و بنیادین اسلامی می‌دانند. آنان بر این باورند که اسلام دینی کامل و جامع می‌باشد و توانایی کامل جهت مدیریت و سامان بخشی امور اجتماعی و فردی دارد. بنابراین، بازگشت به آموزه‌های اسلامی و حاکمیت این آموزه‌ها می‌تواند کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان را به جایگاه شایسته‌ای در سطح جهان برساند.

۴- برخی نیز راه حل‌های ملی‌گرایانه و قومی‌گرایانه را برای گریز از وضعیت موجود پیشنهاد می‌کنند، که با توجه به شرایط کنونی، گسترش مناسبات جهانی و توسعه ارتباطات، نگرشی بسیار ضعیف تلقی شده و مجال برای طرح آن باقی نمی‌ماند.

نگرش سکولارها و غرب‌گرایان افراطی نیز در عمل، مخدوش جلوه نموده است، زیرا حاکمیت نگرش سکولارها در ترکیه و جنگ‌های الجزایر این واقعیت را نشان داد که افراط‌گرایی، منازعه و ستیزه‌های جدی می‌آفریند و زمینه‌ای برای پذیرش متقابل یک‌دیگر و هم‌زیستی سالم باقی نمی‌گذارد. با توجه به نگرش خصمانه و حذفی، سخن از توسعه اجتماعی و پیشرفت و امیدوار بودن به آینده‌ای روشن غیرمعقول می‌باشد.

در مقابل این نگرش افراطی (سکولاریسم)، نگرش بنیادگرایی اسلامی نیز در تاریخ تحولات اجتماعی جهان اسلام به وجود آمده است که چهره‌های بسیار خشن از آموزه‌های اسلامی در دنیا ارائه داده است.

در شرایط فعلی، چالش و درگیری اصلی بین دو طیف اسلام‌گرایان و غرب‌گرایان در میان

جوامع مسلمان و کشورهای اسلامی به ویژه جوانان مطرح می‌باشد و واکنش‌ها و دیدگاه‌های روشن‌فکران و اندیش‌مندان مسلمان در چارچوب این دو نظریه بیشتر بازتاب پیدا می‌کند.

چالش‌ها و بحران‌های مهم جهان اسلام

بعد از مبارزات بی‌امان کشورهای اسلامی با کشورهای استعماری و خیزش نهضت‌ها و حرکت‌های بیدارگرایانه در سرتاسر کشورهای اسلامی که منجر به استقلال اکثر کشورهای اسلامی گردید و نیز در پی رویارویی فکری و علمی این کشورها با جهان غرب، این احساس در جهان غرب و دولت‌مردان استعمارگر آنان به وجود آمد که تفکر اسلامی همواره می‌تواند زنگ خطر جدی برای اهداف استعماری آنان باشد و تمدن اسلامی با درون مایه‌های فکری پویا و تعالیم انسانی و اخلاقی والای خود می‌تواند در درون جوامع غربی فراگیر شود؛ از این رو در مقابله با تفکر اسلامی به تبلیغات واهی پرداختند و اسلام و تفکر اسلامی را به عنوان یک خطر جدی معرفی نموده و با استفاده از قدرت اقتصادی و رسانه‌ای شروع به بحران‌سازی در میان جوامع اسلامی نمودند که ترویج تفکر ناسیونالیستی، منازعه اعراب و اسرائیل، جنگ خلیج فارس، تحریک عراق علیه ایران، مسئله کشمیر، افغانستان، الجزایر و جنگ صرب‌ها علیه مسلمانان بوسنی و هرزگوین و جنگ‌های قبیله‌ای در کشورهای اسلامی آفریقا و ترویج و تبلیغ برخی از مذاهب تحریف شده، از جمله آنها می‌باشد.

از سوی دیگر، سازش خیانت بار برخی از سران کشورهای اسلامی و سرسپردگی به دولت‌مردان غربی و عقب نشینی در برابر خواسته‌های استعماری آنان و حتی همکاری گسترده با آنان در جهت سرکوب مبارزات حرکت‌ها و مقاومت‌های اسلامی، آنان را در پیشبرد اهداف بدخواهانه‌شان گستاخ‌تر ساخته است. در شرایط کنونی وجود این بحران‌ها و بحران‌سازی‌های جدید که پیوسته از طرف جهان غرب و بدخواهان جهان اسلام صورت می‌گیرد توانسته از سرعت فراگیر شدن تعالیم اسلامی و پویایی تمدن اسلامی بکاهد و چهره‌ای مخدوش از وضعیت فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی ارائه نماید.

منازعه دیرپای اعراب و اسرائیل، حال و آینده

بعد از اشغال خاک فلسطین توسط اسرائیل، همواره فضای حاکم بر خاورمیانه تنش آلود و پر آشوب بوده است. اسرائیل با اخراج فلسطینی‌ها و اسکان یهودیان در خاک فلسطین، ترور و کشتار بی‌رحمانه مردم فلسطین و زورگویی به همه کشورهای اسلامی، احساسات تمام مسلمانان را جریحه‌دار ساخته و با پشتیبانی کشورهای غربی، به ویژه آمریکا و انگلیس، جهان اسلام را هر روز با بحران‌های جدید درگیر می‌سازد.

بهبان‌جویی‌ها و توسعه‌طلبی ارضی اسرائیل زمینه را برای حضور مداوم نیروهای آمریکایی در خاورمیانه فراهم ساخته و آمریکا از این طریق در جهت گسترش مناسبات استعماری خود با کشورهای عربی و نظارت کامل بر خاورمیانه در راستای سرکوب نمودن حرکت‌های ضد استعماری و نیز اشغال برخی مناطق استراتژیک، به بهترین شکل بهره‌برداری نموده است.

در شرایط کنونی بیشترین روابط اقتصادی و فرهنگی را کشورهای عربی مانند: عربستان، کویت، امارات، اردن و مصر با جهان غرب از جمله اصلی‌ترین حامیان اسرائیل، یعنی آمریکا و انگلیس، دارند و آمریکا نیز با تسلط بر منطقه خاورمیانه بیشترین بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی را از آن خود کرده است.

حضور آمریکا و انگلیس در خاورمیانه نه تنها بر روند صلح اعراب و اسرائیل تأثیر مثبت داشته است بلکه بر اغتشاش و تیرگی فضای سیاسی افزوده است و فقط بر جنایات اسرائیل سرپوش گذاشته است و استعمار توانسته از منابع نفت و گاز خاورمیانه به بهترین شکل بهره‌برداری نماید و با عقد قراردادهای اقتصادی، در عمق لایه‌های اجتماعی کشورهای عربی از جمله عربستان، کویت، امارات و قطر نفوذ نموده و آنان را برای خرید تسلیحات نظامی و سایر کالاهای اقتصادی به رقابت وا دارد و از آنان در راستای سایر اهداف سیاسی خود به راحتی استفاده نماید. (کاظم، ۱۳۸۳، ص ۲۵۹-۲۶۹).

آینده مناقشه اعراب و اسرائیل

مقاومت فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل، توسعه طلبی ارضی اسرائیل و اختلافات ارضی با سوریه، لبنان، اردن و مصر و همچنین تنش‌های قومی، مذهبی و رقابت بر سر منابع حیاتی از جمله آب و سایر منابع اقتصادی، صلح در خاور میانه را مخدوش می‌نماید. محققان پیش‌بینی نموده‌اند که در آینده آتش جنگی شدید در خاورمیانه بر سر منابع آب شعله ور خواهد شد.

بسیاری از کشورهای خاورمیانه به دلیل رشد جمعیت و منابع ثابت آبی دچار کمبود آب هستند و درگیری‌هایی بر سر منابع آب در میان کشورهای سوریه، اردن، اسرائیل، فلسطین و لبنان در حوزه رود اردن به وقوع خواهد پیوست.

هرچند سوریه و لبنان در شرایط فعلی مشکل آب ندارند و پیش‌بینی می‌شود در آینده نیز ذخیره‌های آبی این دو کشور نیاز شهروندان آنها را برطرف نماید، اما کمبود آب در مناطق همسایه و نیز اهمیت سیاسی و استراتژیک آب برای ادعای ارضی و توسعه کشاورزی، زمینه‌های تعرض و

بی‌ثباتی را فراهم خواهد آورد. پیش‌بینی می‌شود کمبود آب در سی سال آینده به میزانی است که حتی آب آشامیدنی شهروندان و نیازهای صنعتی و تجاری آنان نیز تأمین نمی‌شود. افزایش جمعیت در خاورمیانه و نیاز به غذا، بهداشت و سایر نیازمندی‌های شهری و صنعتی، این نگرانی را تشدید می‌سازد.

با توجه به مناقشات کشورهای اردن، سوریه، لبنان، فلسطین و اسرائیل بر سر منابع آب، در می‌یابیم که این مناقشات از جنبه‌های مختلف، مهم ارزیابی شده است، و آن عبارت است از:

- ۱- ضرورت گسترش حقوق ملّی در زمینه مالکیت بر منابع آبی؛
- ۲- تأمین آب برای نیازمندی‌های کشاورزی؛
- ۳- ایجاد اشتغال در بخش کشاورزی، به خصوص برای مهاجرانی که از مهارت فنی و سطح آموزشی پایین برخوردارند؛

- ۴- ترویج کشاورزی و توسعه آن که باعث حفظ و ادعای مالکیت ارضی می‌شود؛
- ۵- اهمیت استراتژیک و اعتبار سیاسی کنترل منابع آبی. در اختیار داشتن منابع آبی می‌تواند قدرت سیاسی را در منطقه بالا برده و در منازعه، از قدرت تعیین‌کنندگی برخوردار باشد. (آی شووال، ۱۳۸۳، ص ۳۰۶-۳۰۸).

بحران افغانستان

پس از اشغال خاک افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، آمریکا حرکت‌های جهادی را علیه ارتش شوروی و حکومت دست‌نشانده‌اش، از طریق سرویس اطلاعاتی پاکستان، به تجهیزات مدرن جنگی مسلح نموده بود و قصد داشت جنگ در افغانستان را به جهاد کلّ دنیای اسلام علیه اتحاد جماهیر شوروی تبدیل نماید.

به این منظور، مدارس مذهبی در پاکستان با پشتیبانی مالی آمریکا و با همکاری سرویس اطلاعاتی پاکستان و حمایت برخی کشورهای عربی از جمله عربستان به وجود آمد و هزاران بنیادگرای اسلامی برای فراگیری آموزش‌های نظامی و مذهبی راهی پاکستان شدند تا در جنگ با ارتش سرخ شوروی مشارکت نمایند.

صاحب‌نظران معتقد بودند که تربیت بنیادگرایان در مدارس مذهبی پاکستان در راستای طرح بلندمدت آمریکا مبنی بر گسترش مبارزات ضد روسی در سرتاسر قلمرو آسیای میانه و حتی در داخل خاک روسیه بوده است. بنیادگرایان دارای ایده سیاسی و اجتماعی خاص خود نیز بودند که بر پایه آن تلاش می‌کردند نوعی اسلام رادیکال را در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی رواج دهند.

بعد از خروج ارتش سرخ شوروی از خاک افغانستان، بنیادگرایان با احزاب جهادی که از درون جامعه افغانستان به وجود آمده بودند و توسط آمریکا، پاکستان و کشورهای عربی حمایت مالی و نظامی می‌شدند مبارزه را بر ضد حکومت کمونیستی به جای مانده ادامه دادند. در همان زمان، درگیری‌های پراکنده داخلی در میان احزاب جهادی به خاطر عدم توافق بر سر یک دولت ائتلافی به وقوع پیوست. بنیادگرایان و حامیان آنان می‌دانستند که جنگ داخلی در افغانستان در میان احزاب جهادی گسترش خواهد یافت و آنان در طی این جنگ حمایت‌های مردمی، داخلی و بیرونی خود را از دست داده و به شدت تضعیف خواهند شد و آن‌گاه فرصت برای ظهور بنیادگرایان در قالب یک تشکیلات رسمی پدید خواهد آمد.

درگیری‌های مجاهدین در کابل، مصایب و فجایع بی‌شماری آفرید و به کشتار و آوارگی بسیاری از مردم منجر شد و افکار جهانیان علیه احزاب جهادی بر انگیزته گردید و این در جهت برنامه‌های از پیش طراحی شده بازیگران واقعی در پشت پرده افغانستان بود.

در همین زمان، شرایط از همه سو آماده بود تا این‌که به یک‌باره بنیادگرایان در قالب تشکیلات طالبان علیه احزاب جهادی وارد جنگ گردیده و به سرعت ۹۵٪ از خاک افغانستان را اشغال نمودند و دولت خود را در کابل روی کار آوردند. آنها تفکر اسلامی خاص و قرائت خشن از آموزه‌های اسلامی، مبنی بر سلب آزادی مدنی به خصوص در مورد زنان، از خود ارائه دادند که هرگز در نزد مجامع بین‌المللی قابل قبول نبود.

اسلام ارائه شده از سوی طالبان به روشنی نشان می‌داد که نوعی اسلام فرمایشی در جهت بدنام ساختن قوانین اسلامی است. هم‌زمان با پیروزی طالبان، تشکیلات القاعده و اردوگاه آموزشی آن در افغانستان فعال گردید. فعالیت این دو جناح، از قلمرو افغانستان فراتر رفت و در داخل برخی از کشورهای آسیای میانه، بنیادهای شرعی تأسیس گردید و در جنگ چین، تشکیلات القاعده سهم به‌سزایی داشت و پیش‌بینی می‌شد که بنیادهای شرعی و آموزش‌های مذهبی القاعده کم‌کم جای نهادهای مدنی و اجتماعی را در برخی از کشورهای میانه از جمله داغستان و چین بگیرد و تعالیم اسلامی را با نگرش ویژه در درون این جوامع توسعه بخشد. (کاظم، پیشین، ص ۳۸۶).

همه این جریان‌ها و روند این‌گونه حوادث به نفع ایالت متحده آمریکا بود که خود را برای تصرف پایگاه‌های روسیه در آسیای میانه آماده نماید.

در زمان حاکمیت طالبان، این تشکیلات با تشکیلات القاعده به تولید هروئین و تجارت مواد مخدر به طور بسیار گسترده مبادرت ورزید و سازمان‌های مافیایی به فعالیت گسترده و تعامل و همکاری با این دو تشکیلات روی آوردند و افغانستان تبدیل به کانون پرورش سازمان‌های مافیایی و

تروریسم گردید. این مسئله بنا به اعتقاد برخی از کارشناسان، روابط ایالت متحده آمریکا با تشکیلات القاعده را خدشه دار ساخت. از این گذشته، نگرش و ایده سیاسی اجتماعی طالبان که به خاطر بدنام نمودن آموزه‌ها و قوانین اسلامی القاء گردیده بود در درون این تشکیلات، ایدئولوژیک و درونی گشت. این دو مسئله باعث شد آمریکا نسبت به کنترل حوادث و جریان‌های افغانستان احساس خطر نماید، تا اینکه واقعه ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست. آمریکا تشکیلات القاعده را مسئول این عملیات معرفی کرد و حملات خود را علیه این تشکیلات آغاز نمود و خیلی زود توانست تشکیلات طالبان و جنگ‌جویان القاعده را در افغانستان نابود سازد.

واقعیت حادثه ۱۱ سپتامبر هنوز در پرده ابهام است، اما شواهد و مدارک زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد تا قبل از این حادثه، آمریکا با تشکیلات القاعده همکاری‌های بسیار نزدیک داشته است. (پیشین، ص ۱۹۳).

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث شد که آمریکا به اهداف استراتژیک خود دست یابد. آمریکا به دنبال سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان، عراق را به حمایت از تروریسم، ارتباط با القاعده، نقض آشکار مقررات بین‌المللی و نیز در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی و بیولوژیکی و استفاده از این نوع سلاح علیه همسایه‌های خود متهم ساخت و در پی آن، از دولت‌های غربی و شورای امنیت خواست آمریکا را در جنگ با عراق همراهی نمایند. آمریکا در جنگ با عراق موفق شد رژیم بعث را سرنگون نموده و دولت جدید روی کار آورد.

همه حوادث و بحران‌های معاصر که در برخی از کشورهای اسلامی به وقوع پیوست، نشان می‌دهد که پشت پرده دست‌هایی در کار بوده تا از وحدت و انسجام کشورهای اسلامی و مبارزات آنان علیه استعمار جلوگیری نماید.

روشن است که وحدت و هم‌گرایی کشورهای اسلامی از طریق ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای، علاوه بر کمک به آنان در دستیابی به توان تکنولوژیکی و فنی بالا، منافع اقتصادی آمریکا را نیز در خاورمیانه به شدت به خطر می‌اندازد. از این رو منطقی است که آمریکا با بحران سازی در میان کشورهای اسلامی، روابط و همکاری‌های این کشورها را بر هم بزند.

آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، برخی سیاستمداران این کشور خشونت و ترور را زاده سرکوب و سلب آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان در خاورمیانه از سوی دولت‌های غیر دموکراتیک دانستند. تحلیل‌گران آمریکایی، دولت‌مردان را متقاعد ساختند که به دلیل فقر و

بی‌کاری گسترده در خاورمیانه، طبقه فقیر جذب گروه‌های تروریستی شده و در جهت رفع تبعیض طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی به ایجاد خشونت و ترور واداشته می‌شوند. آنها کانون خیزش حرکت‌های تروریستی در خاورمیانه را کشورهای عربستان سعودی، عراق و مصر، به خاطر درونی بودن ارزش‌های جهادگرایانه و سلفی‌گری، می‌دانستند. (باوند، ۱۳۸۳، ص ۴-۱۱).

امروزه وجود تعاملات اقتصادی باعث شده که خاورمیانه در پهنا و گستره وسیع‌تری مطرح شود. برخی از کشورهای آسیای مرکزی به دلیل در اختیار داشتن کانون‌های انرژی و منابع اقتصادی، در این طرح جای گرفته‌اند. آمریکا نگران است که تروریزم بین‌المللی در آسیای میانه منافع استراتژیک آمریکا را به خطر بیندازد. آمریکا این خطر را متوجه تمام کشورهای صنعتی و توسعه یافته می‌داند و از آنان می‌خواهد که در این طرح با آمریکا همکاری نمایند.

طرح خاورمیانه بزرگ در تعریف و بازخوانی ناتو نیز آمده است. ناتو تمام مناطق بحران خیز آسیای میانه، حوزه خلیج فارس و خاورمیانه را به عنوان قلمرو مدیریت بحران استراتژیک خویش قلمداد نموده است. (پیشین).

در سال ۱۹۹۱، بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، طرح نظم نوین جهانی را مطرح نمود که این طرح بر مؤلفه‌های زیر استوار بود:

- ۱- تجدید نظر در ساختار نظام اقتصاد بین‌المللی؛
- ۲- جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛
- ۳- حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی؛
- ۴- مبارزه با تروریزم بین‌المللی؛
- ۵- تقویت سازمان‌های بین‌المللی به ویژه شورای امنیت.

پس از آن، طرح خاورمیانه بزرگ بر همین ایده در ذهن دولت‌مردان آمریکایی جای گرفت. از آن زمان، آمریکا آسیای میانه و برخی کشورهای عربی خاورمیانه را، به دلیل آن که دارای ساختار قبیله‌ای، عشایری و دایره‌های بسته هستند، کانون پرورش تروریزم تلقی نمود. (پیشین).

از طرف دیگر، این کشورها در کانون منابع مورد نیاز استراتژی غرب قرار دارند و غرب ناگزیر از تعاملات اقتصادی با این کشورها است و همواره حضور غرب در این مناطق ضروری به نظر می‌رسد. از همین رو آمریکا طرح خاورمیانه بزرگ را که توسط کارشناسان سازمان پژوهشی آمریکا تدوین گشته بود، ارائه نمود. این طرح در برگیرنده ابعاد و اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در مورد کشورهای خاورمیانه، آسیای مرکزی و حتی شمال آفریقا و حوزه دریای مدیترانه است و آمریکا تلاش نمود در این مورد همه کشورهای صنعتی را با خود هم‌سو و هم‌پیمان نماید.

مخالفان این طرح، اهداف سیاسی و اقتصادی این طرح را در راستای تسلط آمریکا بر منابع اقتصادی به ویژه نفت و گاز خاورمیانه و همچنین جلوگیری از نفوذ چین در عرصه تجارت با خاور میانه ارزیابی می‌کنند.

آمریکا به شدت تلاش می‌کند اروپائیان را در این طرح با خود همراه سازد و امروزه این طرح به موضوع کار دیپلماسی غرب تبدیل شده و همواره به بحث گذاشته می‌شود و اتحادیه اروپا نیز خود را ملزم به اعلام موضع در قبال آن می‌داند و بررسی آن را در دستور کار نشست سران اروپا قرار داده است.

هدف این پروژه، ایجاد یک استراتژی جهانی مشترک به همراه متفقین اروپایی در جهت ایجاد چرخه مطبوع در منطقه است که از مراکش تا افغانستان را دربر می‌گیرد.

با توجه به فرایند جهانی شدن و اثرات آن بر کشورهای خاورمیانه و کشورهای اسلامی، این طرح می‌تواند با ابتکار خود کشورهای اسلامی در مقابله با جهان غرب از طریق گسترش همکاری‌های منطقه ای و اتحادیه‌های تجاری صورت پذیرد. از آن‌جا که این طرح تمام کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرد، این کشورها با توجه به مشترکات فرهنگی، تاریخی و ساختار مشابه اقتصادی خود می‌توانند از سلطه جهان غرب و اهداف استعماری آن جلوگیری نمایند.

جمع‌بندی و نتیجه

در شرایط معاصر، با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، جهان اسلام به دلیل رویارویی ایدئولوژیکی با جهان غرب و همچنین وجود کانون‌های استراتژیک اقتصادی و سیاسی، یک بار دیگر مورد توجه اصلی بازیگران و قدرت‌مندان بزرگ بین‌المللی قرار گرفته است.

اسلام از آغاز طلوع طلایی خویش تا قرن نهم و دهم میلادی کانون پربار دانش در عرصه‌های مختلف اجتماعی بوده است، اما هم‌زمان با گسترش قلمرو اسلام و دست به دست شدن حکومت و همچنین ایجاد تحوّل و دگرگونی در عرصه تفکرات، نگرش و آموزه‌های دینی و مدیریتی، از عظمت و شکوه تمدنی جهان اسلام کاسته شد.

با تأسیس حکومت عثمانی یک بار دیگر قلمرو جهان اسلام در درون قاره اروپا و شمال آفریقا گسترش یافت. دولت عثمانی تا اوایل جنگ جهانی اول بزرگ‌ترین امپراطوری جهان به حساب می‌آمد، اما بعد از آن، این امپراطوری به دلایل مختلف از جمله ضعف و انحطاط دولت‌مردان از یک طرف و بیداری جهان غرب پس از تحوّل انقلاب صنعتی از طرف دیگر، از هم فروپاشید.

از آن به بعد، جهان غرب با تکیه بر قدرت تکنولوژیکی، سلطه خویش را بر جهان گستراند و برای

تهیه مواد خام و تبدیل آن به کالای صنعتی وارد کشورهای مختلف از جمله کشورهای اسلامی گردید، که از آن به دوران استعمار یاد می‌شود.

حضور کشورهای استعماری در سرزمین‌های اسلامی پیامدهای ناگوار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با خود به همراه داشت که می‌تواند یکی از دلایل اصلی عقب ماندگی و نابسامانی کشورهای اسلامی در زمان کنونی قلمداد گردد، زیرا ساختار نابسامان حاکم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در بیشتر کشورهای اسلامی در واقع میراث به جا مانده از دولت‌های استعماری است که علاوه بر تخلیه منابع این سرزمین‌ها، عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نیز کاملاً ناکارآمد نموده است.

در زمان حاضر جهان غرب با سردمداری آمریکا کشورهای اسلامی را به پرورش شبکه‌های تروریستی متهم می‌سازد و برای جلوگیری از گسترش سازمان‌های تروریستی طرح اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در کشورهای اسلامی در دست اقدام دارد. بنابراین بررسی و تحقیق در امور کشورهای اسلامی، ما را به شناسایی نقاط ضعف و هم‌چنین دست‌یابی به راه کارهای مشترک برای رویارویی با توطئه‌ها و دسیسه‌های احتمالی جهان غرب رهنمون می‌سازد.

منابع و مآخذ:

- ۱- آی شوال، چهره جدید و امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیری نصیری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲- ای میلر، استیون، جنگ آمریکا و عراق، مؤسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳- هرمیداس، باوند، مجله آفتاب، فصلنامه علمی و پژوهشی، جهاد دانشگاهی، علوم پزشکی، تابستان ۱۳۸۳.
- ۴- پل باران، اقتصاد سیاسی رشد و ریشه‌های عقب ماندگی، ترجمه مهدی قرچه داغی، انتشارات پانیال، تهران، ۱۳۵۸.
- ۵- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام علی فرجادی، تهران، بازتاب؛ ۱۳۷۸.
- ۶- زیبا کلام، صادق، ما چگونه ما شدیم، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- ساعی، احمد، مسایل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۸- عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران، ۷۹.

- ۹- فاخوری، حنا و خلیل، جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالحمید آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۰- فرجی، عبدالرضا، جغرافیای کشورهای مسلمان، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۱- کتانی، علی، اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، ترجمه محمد حسین آریا، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۲- کاظم، محمد، تحولات جهانی در اندیشه امپراطور جدید، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۳- گلی زواره‌ای، غلامرضا، سرزمین اسلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۲.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲.



اقلیت‌های اسلامی در غرب؛ واقعیت‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازها «نمونه اروپا»

دکتر محمد بشاری*

چکیده:

طی دهه‌های گذشته، نظریه مسیحیت صهیونیستی به طور کامل قوام یافته و اکنون تبدیل به اندیشه این مقاله با تعریف «اقلیت» و «اکثریت» و بررسی مفهوم اقلیت در قرآن و عرف بین‌المللی و انواع اقلیت‌ها، به ارائه آمارهای اولیه اقلیت‌های اسلامی در جهان پرداخته و با طرح ریشه‌های حضور اسلام در اروپا، جنبه‌های حقوقی حضور مسلمانان و به رسمیت شناختن اسلام در اروپا و تردیدهای برخی از کشورها نسبت به تلاش‌های انجام گرفته را بررسی نموده است. محورهایی هم‌چون احوال شخصیه، احکام ارث، خوراکی‌ها، آموزش و پرورش، خدمت نظام وظیفه، عبادات و معاملات، هم‌چنین وضعیت اقلیت‌های مسلمان در اروپا در عرصه‌های دینی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای از جمله نکات مورد توجه در این مقاله به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، مسلمانان، اقلیت، غرب، اروپا، اقلیت‌های اسلامی، فرانسه.

۱- اقلیت‌ها: اشکال در تعریف

وقتی از واژه «اقلیت» سخن می‌گوییم، به طور مستقیم واژه یا اصطلاح متضاد و عکس آن به ذهن خطور می‌کند؛ واژه «اکثریت» برای درک مفهوم مطلق اقلیت مطرح می‌شود، حال آن‌که این واژه یا تعبیر می‌تواند معنا و مفهوم متعدد و حتی به تعبیر زبان‌شناسان بار معنایی متفاوت و گاه متضادی به خود بگیرد؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که واژه «اقلیت» بسته به کاربرد و شرایط زمانی و مکانی، دارای معانی متفاوتی است.

* دبیر کل کنگره اسلامی اروپا.

الف) مفهوم «اقلیت» در قرآن

وقتی قرآن کریم اصطلاح «اقلیت» را مطرح می‌کند، به آن بعدی مکتبی و در پیوند با میزان تطابق عملی، رفتاری و حتی برداشتی از خط دین‌داری، می‌بخشد و آن را در گروه نجات یافتگان از آتش دوزخ و مزده داران پیروزی دنیوی و بهشت آخرتی، مجسم می‌داند: «كَمْ مِنْ قَلِيلَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئْمَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ؛ بسا گروهی‌اندک، بر گروهی بسیار به اذن خداوند پیروز شده است» (بقره/۲۴۹). در قرآن کریم حتی یک مرد، یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام، نیز مورد توجه قرار گرفته؛ زمانی که خداوند بر وی وحی فرستاد و به او فرمان داد که یکه و تنها و با یاری گرفتن از قدرت الهی، امت خود را از پرستش طاغوت‌ها رهایی بخشد و به پرستش خدای یگانه فرا خواند، به عنوان یک امت مطرح گردید. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً؛ به درستی ابراهیم (به تنهایی) امتی... بود» (نحل/۱۲۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «مردمان هم‌چون انبوه شترانی هستند که تنها شمار بسیار اندکی از آنان را می‌توان سوار شد.» در مقابل، مشاهده می‌شود که قرآن کریم در برخورد با مفهوم متضاد با اقلیت، یعنی اکثریت عددی، به مسلمانان هشدار می‌دهد که مبدا فریب قدرت ظاهری و از جمله شمار و فراوانی عددی خود را بخورند. قرآن کریم در زنهاریاش و مذمت اکثریت گمراه، کاملاً آشکارا سخن می‌گوید: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ ضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ و اگر از اکثریت روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خداوند به گمراهی می‌کشاند» (انعام/۱۱۶).

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را از خواری [همراه] اکثریت برحذر داشته و فرمود: «ممکن است روزی رسد که ملت‌های دیگر بر شما یورش آورند و نابودتان سازند. شخصی از حضرت پرسید: شمار ما در آن زمان کم خواهد بود؟ فرمود: خیر؛ در آن روزگار، بسیار خواهید بود ولی چون کف سیل، خداوند ترس از شما را از سینه دشمنانتان بر می‌گیرد و در دل‌هایتان، سستی و ضعف می‌نشانند. شخصی پرسید: ای رسول خدا! سستی و ضعف؟ به چه صورت؟ حضرت فرمود: عشق به دنیا و نفرت از مرگ». (سجستانی، ج ۲، ص ۳۱۳).

اسلام، ملاکی را مطرح کرده که با تمامی استانداردهای قدیم و جدید که تنها به مقیاس‌های عددی و اکثریت بسنده می‌کنند، متناقض است؛ در اسلام، کیفیت، اساس و بنیاد هرگونه بنای تمدنی به‌شمار می‌رود.

ب) مفهوم «اقلیت» در عرف بین‌المللی امروز

واژه «اقلیت» در تمامی موافقت‌نامه‌ها و معاهده‌های بین‌المللی، محلی و کشوری، به منظور پشتیبانی و تحقق نمودهای وجودی آن، راه یافته است. تقریباً در تمامی موافقت‌نامه‌های دوجانبه

میان کشورها، به مسئله اقلیت‌ها و حمایت کشور متبوع آنان از آنها، اشاره شده و در این راستا و متناسب با پایه‌های مشترک نژادی، ملی، زبانی، دینی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فکری و...، گروه‌های اقلیتی مختلف، دارای نهادهای مربوط به خود گشته‌اند. حمایت از اقلیت‌ها در عهدنامه‌های بین‌المللی و پیشاپیش آنها عهدنامه‌های مربوط به حقوق بشر نیز مطرح شده است؛ به عنوان مثال، ماده دوم از اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می‌کند که: «هر کس بی هیچ تبعیضی به‌ویژه تبعیض نژادی، رنگ، جنس، زبان یا دین یا نظر سیاسی یا غیر سیاسی یا ریشه ملی یا اجتماعی یا ثروت و محل تولد یا هر وضع دیگری حق برخورداری از تمامی حقوق و آزادی‌های یاد شده در این اعلامیه را دارد. علاوه بر این، هیچ تبعیضی بر اساس وضع سیاسی یا حقوقی یا بین‌المللی کشور یا منطقه‌ای که شخص بدان وابستگی دارد اعم از آن که مستقل یا تحت قیمومیت یا نابرخوردار از خودمختاری یا گرفتار هرگونه محدودیتی در حق حاکمیت خود باشد، روا نیست». موادی که زندگی اقلیت را همسان با زندگی اکثریت تضمین می‌کنند، فراوان است.

از جمله حقوق اعطایی به هر انسان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حق دریافت تابعیت؛ هیچ کس را نمی‌توان از حق تابعیت یا حق وی در تغییر تابعیت، محروم ساخت (ماده دهم)؛ حق ازدواج و تشکیل خانواده بی هیچ محدودیت نژادی، دین یا تابعیت (ماده شانزدهم)؛ حق مالکیت (ماده هفدهم)؛ حق رأی و بیان (ماده نوزدهم)؛ حق برخورداری از تأمین اجتماعی (ماده بیست و دوم)؛ حق کار و آزادی انتخاب شغل مناسب (ماده بیست و سوم)؛ حق مالکیت معنوی و فکری (ماده بیست و هفتم) و دیگر حقوقی که اصل برابری و حق برخورداری از زندگی مناسب و آزادی انجام شعائر مذهبی را تثبیت کرده‌اند. در این میان، مخالفت با انواع گوناگون تبعیض نژادی در بسیاری از اعلامیه‌های حقوقی، قید شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- قطع‌نامه سازمان ملل متحد در نفی همه اشکال تبعیض نژادی، شماره ۱۹۰۴ (۱۰۸) سال ۱۹۶۳ و سپس ۱۹۶۵ م.
- معاهده بین‌المللی ریشه‌کنی تبعیض نژادی و پیگرد اعمال کنندگان؛ قطع‌نامه شماره (۳۰۶۸۲۸۰) سال ۱۹۷۳ م.
- توافق‌نامه منع تبعیض در عرصه‌های آموزشی؛ کنفرانس عمومی «یونسکو»، دسامبر ۱۹۶۰ م.
- توافق‌نامه منع تبعیض در عرصه استخدام و حرفه؛ کنفرانس عمومی «سازمان بین‌المللی کار»، ژوئن ۱۹۸۵ م.

- توافق نامه ویژه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان؛ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دسامبر ۱۹۷۹ م.

- توافق نامه ویژه برابری دست‌مزدها؛ کنفرانس عمومی «سازمان بین‌المللی کار»، ژوئن ۱۹۵۱ م.
- اعلامیه مربوط به نژاد و تبعیض نژادی؛ کنفرانس عمومی «یونسکو»، نوامبر ۱۹۷۸ م.
- اعلامیه مربوط به از میان برداشتن هرگونه تعصب و تبعیض مبتنی بر دین یا اعتقادات.

ج) انواع اقلیت‌ها:

ضرورتاً لازم نیست اقلیت به لحاظ عددی، اندک باشد؛ سیاهپوستان در آفریقای جنوبی و انگلیسی‌ها در هند در زمان استعمار بریتانیا، دو مثال برای نفی این ایده به‌شمار می‌روند. معیار [اقلیت بودن] میزان برخورداری از انواع قدرت است. آقای ویرث، اقلیت را گروهی از مردم می‌داند که به دلیل ویژگی‌های فیزیکی یا فرهنگی و برای متمایز گشتن از دیگران، در طبقه‌بندی جداگانه‌ای قرار می‌گیرند و همین تمایز و جدایی، آنان را در معرض برخورد نابرابر و متفاوتی قرار می‌دهد و آنان خود را مصداق تبعیض گروهی تلقی می‌کنند. وجود «اقلیت» نیز به معنای وجود گروهی مقابل برخوردار از موقعیت اجتماعی و دارای امتیازات بیشتر و گسترده‌تر است. حال آن‌که موقعیت و وضع اقلیت، مبتنی بر دور ساختن آن از مشارکت کامل در زندگی جامعه است و به فرد [وابسته به اقلیت]، به مثابه فردی از آن اقلیت، نگریسته می‌شود.

اقلیت‌ها به لحاظ معیارها و مشخصه‌ها و نوع روابطی که با گروه اکثریت دارند و نیز واکنشی که در مواقع گوناگون از خود بروز می‌دهند، با یک‌دیگر متفاوت‌اند. مواضع اقلیت را می‌توان بر حسب هدف‌های آن، دسته‌بندی کرد. در ذیل نمونه‌هایی از آن ارایه می‌شود:

- چندگانگی (پلورالیسم) از خواست‌های اقلیت برای هم‌زیستی در کنار اکثریت و اقلیت‌های دیگر است. این یک شرط ضروری برای تمدنی پویاست؛ زیرا اجازه مبادله و داد و ستد مشترک را می‌دهد و به صورت گرایش به برابری سیاسی و اقتصادی و رواداری در تنوع فرهنگی، زبانی و دینی، در می‌آید. البته مفهوم «پلورالیسم» نیز در بافت‌های اجتماعی مختلف، متفاوت است. در جوامع مختلف، به معنای تسامح و پذیرش گروه‌های فرهنگی و البته همکاری‌های کمتر در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی است.

- گرایش اقلیت به ذوب شدن در گروه مسلط (اکثریت) که بیشتر از تمایل اکثریت نشأت می‌گیرد. بهترین مثال در این مورد، سیاه‌پوستان ایالات متحده آمریکا هستند که در این راه نا کام ماندند، حال

آن که اقلیت‌های دیگری چون یهودیان، به دلیل موفقیت‌های اقتصادی خود، در جامعه آمریکا ذوب و در آن ادغام گشتند.

این در حالی است که در خصوص گروه‌های مذهبی دیگر، مسئله متفاوت است، زیرا برخی از آنها، حاضر به ذوب شدن در گروه اکثریت و انحلال خود نگشتند.

- جدایی‌طلبی؛ یعنی این‌که اقلیت، به‌ویژه در پی ناکامی در ادغام یا تحقق پلورالیسم، راه حل کار را در جدا شدن از دیگران و استقلال فرهنگی و سیاسی می‌یابند.

- گرایش برخوردارآمیز، که هم‌چون «ببرهای تامیل»، «گروه‌های مقاومت فلسطینی»،

«ارتش جمهوری‌خواه ایرلند» و... بر هویت خود پای می‌فشارند و گاهی برای غلبه بر قومیت‌های

دیگر، جنبه جنگ‌جویانه به خود می‌گیرند.

اقلیت‌های اسلامی در جهان: آمارهای اولیه

در ارایه شمار واقعی اقلیت‌های اسلامی در جهان، با دشواری‌هایی روبه‌رو هستیم و طبیعی است که «عدد» نهایی از نظر پژوهش‌گران، متفاوت است. گروهی مجموع اقلیت‌های اسلامی را کمتر از ۲۲۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند و برخی دیگر، ارقام بیشتری را ذکر می‌کنند. گاهی این تفاوت، شامل تعداد کشورهای اسلامی نیز می‌شود، زیرا برخی، آنها را ۵۷ کشور و برخی دیگر، پنجاه کشور (۲۲ کشور آسیایی، ۲۷ کشور آفریقایی و یک کشور اروپایی)، رقم زده‌اند. حال آن‌که این اختلاف نظر پژوهش‌گران در اسلامی دانستن یا ندانستن کشوری، در آخرین تحلیل، بر شمار اقلیت‌های مسلمان نیز انعکاس می‌یابد. عوامل دیگری نیز وجود دارد که مانع از ارایه ارقام درست اقلیت‌های اسلامی در جهان است؛ از جمله این‌که بسیاری از کشورها به این بهانه که آمارگیری‌های این‌چنینی، مشکلات مذهبی در پی خواهد داشت، توجه جدی به آمارگیری از اقلیت‌های دینی نشان نمی‌دهند، یا مثلاً شماری از مسلمانان در کشورهای کمونیستی، سعی در پنهان نگاه داشتن عقاید و شعائر دینی خود و تظاهر به اعتقاداتی موافق جهت‌گیری‌های رژیم‌های خود می‌کردند تا از کار و حقوق مسلم خود در پست‌های حساس، محروم نگردند. آن‌چه برای ما اهمیت دارد اطلاع یافتن از برخی آمارهای مربوط به شمار مسلمانان در جهان است - البته این آمار مربوط به دهه نود قرن گذشته است - تا از آنها شمار احتمالی و آمارهای کنونی، یعنی نیم دهه نخست قرن بیست و یکم - را نتیجه‌گیری کنیم.

به عنوان مثال، در قاره آسیا، شمار مسلمانان بیش از ۷۵۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که ۴۷۰ میلیون نفر، یعنی تقریباً ۶۳٪، از آنان در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، حال آن‌که شمار مسلمانان در کشورهای غیراسلامی ۲۸۲ میلیون، یعنی ۳۷٪ کل مسلمانان آسیا، می‌باشند.

برای مثال، در هند، مسلمانان ۱۵٪، در چین ۱۰٪، در جمهوری‌های تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی سابق ۲۵٪، در تایلند ۱۲٪ و در فیلیپین ۱۱٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. در مورد قاره آفریقا، تخمین زده می‌شود که شمار مسلمانان بیش از ۲۹۳ میلیون نفر باشد که ۲۲۳ میلیون نفر از آنها (تقریباً ۷۶٪) در کشورهای اسلامی و بیش از ۷۰ میلیون نفر (۲۴٪) در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند.

شمار مسلمانان در برخی کشورهای غیراسلامی آفریقایی از این قرار است: در اتیوپی، هفده میلیون نفر، در تانزانیا، دوازده میلیون نفر، در اوگاندا پنج میلیون نفر و در کنیا چهار میلیون نفر.

شمار اقلیت‌های مسلمان ایالات متحده آمریکا و کانادا، نزدیک به چهار میلیون نفر برآورد می‌شود. مسلمانان آمریکای شمالی بیش از سه میلیون نفر هستند که بیش از دو میلیون نفر از آنها، آفریقایی تبارند.

شمار مسلمانان آمریکای جنوبی و مرکزی حدود ۴۰۰ هزار نفر است. در استرالیا نیز ۵۵ انجمن اسلامی و بیش از ۳۵ باب مسجد و مرکز اسلامی وجود دارد و اغلب مسلمانان این کشور لبنانی تبار هستند. استرالیا از جمله کشورهایی است که می‌تواند شمار بسیار بزرگی از مسلمانان را در خود جای دهد. به طور خلاصه، می‌توان با قاطعیت اعلام کرد امروزه نزدیک به یک سوم مسلمانان جهان خارج از گستره جغرافیایی جهان اسلام زندگی می‌کنند؛ یعنی ۴۵۰ میلیون نفر از مجموع نزدیک به یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون نفر مسلمان. در ذیل، جدول ویژه آمار حضور مسلمانان در کشورهای اروپایی نشان داده شده است.

جدول آماری شماره ۱: اروپای غربی

کشورها	کل جمعیت کشور	شمار مسلمانان
فرانسه	۵۹۸۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰
آلمان	۸۳۲۵۱۸۵۱	۳۲۰۰۰۰۰
انگلستان	۵۷۲۳۶۰۰۰	۱۷۰۰۰۰۰
ایتالیا	۵۷۷۳۹۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰
هلند	۱۴۸۰۴۰۰۰	۹۰۰۰۰۰
بلژیک	۱۰۳۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰

کشورها	کل جمعیت کشور	شمار مسلمانان
سوئد	۸۸۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
سوئیس	۷۳۰۱۹۹۴	۴۰۰۰۰۰
اسپانیا	۴۰۱۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰
اتریش	۸۱۶۹۹۲۹	۴۰۰۰۰۰
یونان	۱۰۶۴۵۳۴۳	۷۰۰۰۰۰
دانمارک	۵۲۳۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
فنلاند	۵۱۸۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
پرتغال	۱۰۱۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰
نروژ	۴۵۳۰۰۰۰	۵۵۰۰۰
لوکزامبورگ	۴۴۸۵۶۹	۱۰۰۰۰
مالت	۳۹۷۴۹۹	۵۰۰۰۰
جمع	۳۲۶۷۹۹۱۸۵	۱۶۵۸۵۰۰۰

بدین ترتیب روشن می‌شود که در اروپای غربی بیش از شانزده میلیون نفر مسلمان زندگی می‌کنند.

جدول آماری شماره ۲: اروپای شرقی و بالکان

کشورها	کل جمعیت کشور	شمار مسلمانان
جمهوری فدراتیو روسیه	۱۴۵۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰
اوکراین	۴۸۴۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰
رومانی	۲۲۳۱۷۷۳۰	۱۲۰۰۰۰
بلغارستان	۷۶۲۰۰۰۰	۲۶۰۰۰۰۰
لهستان	۳۸۶۲۵۴۷۸	۳۰۰۰۰
مجارستان	۱۰۱۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰
روسیه سفید	۱۰۳۳۵۳۸۲	۸۰۰۰۰
مولداوی	۴۴۳۰۰۰۰	۲۵۰۰۰
کشورهای بالکان	۷۷۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰

کشورها	کل جمعیت کشور	شمار مسلمانان
آلبانی	۴۰۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰
بوسنی و هرزگوین	۴۳۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰
کوزوو	۲۲۸۳۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰
مقدونیه	۲۱۱۱۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰
کرواسی	۴۳۹۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰
اسلوونی	۱۹۳۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰
صربستان	۹۷۹۱۷۴۵	۸۰۰۰۰۰۰
چک	۱۰۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰
جمع	۳۳۵۵۸۲۳۳۵	۳۵۷۴۸۰۰۰

نتیجه آن‌که: کل اروپا، امروزه بیش از ۵۰۰۰۰۰۰۰ مسلمان را در خود جای داده است.

۳- ریشه‌های حضور اسلام در اروپا

پس از گذشت نزدیک به نیم قرن از آغاز حرکت مسلمانان به سمت اروپا، اقلیت‌های مسلمان این قاره، مرحله استقرار موقت را پشت سر گذاشته وارد مرحله استقرار دائم گشته‌اند؛ این تحول، زمانی اتفاق افتاد که مسئله بازگشت به وطن مادری، که همواره به صورت آرزویی ذهن مهاجران اولیه را به خود مشغول می‌کرد، به فراموشی سپرده شد و در سایه حضور نسل دوم و حتی سوم این مهاجران مسلمان و دریافت تابعیت از کشورهایی که در آن‌جا متولد و بزرگ شده بودند و برخوردار شدن از حق شهروندی، توجه اصلی اقلیت‌های مسلمان، به سامان‌دهی خود و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای دینی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای به مثابه پایگاه‌های حضور دائمی آنها در کشورهای جدید خود همراه با تمایل به هم‌سویی و هم‌رنگی با شرایط زندگی اجتماعی در کنار حفظ هویت دینی اسلامی در محیطی که به‌رحال برای آنان بیگانه یا دشمن تلقی می‌شود، معطوف گردیده است.

آنها برای حفظ بنیادهای عبادی و شعائر دینی اسلامی خویش و نجات فرزندان خود از بیراهه‌ها و گم‌راهه‌ها و سردرگمی میان دو هویت و دو فرهنگ و دوری‌گزیدن از انواع انحراف‌های عقیدتی، مذهبی و اجتماعی، چه راهی را باید در پیش بگیرند؟

ما در این بحث سعی خواهیم کرد به این پرسش پاسخ دهیم و جنبه‌های مجهول زندگی اقلیت‌های مسلمان در اروپا و مشکلات و مسایل سرنوشتی آنها را بررسی نماییم.

می‌توان با قاطعیت گفت: قاره اروپا طی قرن بیستم میلادی، آشکارا حضور مهم و مؤثر اسلام را در میان خود می‌پذیرد و بدون هیچ خشونت یا ممانعتی، تبدیل به محیط دوستانه‌ای می‌شود که رابطه هم‌بستگی و هم‌یاری همه‌جانبه، آن را به جهان اسلام پیوند می‌دهد. نظرات فقهی ارزشمندی در همین راستا صادر شده که از جمله می‌توان به نظرات آقایان «شیخ یوسف القرضاوی»، «فیصل المولوی» و فقیه راحل «شیخ عبدالعزیز بن باز» اشاره کرد.

به‌طور کلی می‌توان گفت: اقلیت‌های مسلمان در قاره اروپا، به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند:

الف: مسلمانان مهاجر که خود پنج دسته را شامل می‌شوند:

۱- کسانی که از کشورهای اسلامی و برای کار و کسب و بهبود وضع زندگی خود مهاجرت کرده‌اند که بخش عمده آنها در شمار عامه مسلمانان تلقی می‌شوند؛

۲- افرادی که برای تحصیل مهاجرت کرده‌اند و بیشتر آنها جوانان روشن‌فکر هستند؛

* پناهندگان سیاسی که خود دو گروه‌اند: گروهی به دلیل اشغال کشورشان از سوی بیگانگان مهاجرت کرده‌اند (از فلسطین، کشمیر، افغانستان و...) و گروهی دیگر که [در کشور خود] در معرض فشارهای سیاسی یا مذهبی بوده‌اند؛

* سرمایه‌داران و بازرگانانی که اقامت آنان در کشور میزبان به درازا کشیده است؛

* دیپلمات‌ها و خانواده آنان.

ب: شهروندان این کشورها که اسلام آورده‌اند.

جنبه‌های حقوقی حضور مسلمانان

هر کدام از کشورهای اروپایی میزبان مهاجران، روش ویژه‌ای در برخورد با بیگانگان، اقلیت‌های دینی و گروه‌های نژادی دارد که به شرایط تاریخی و میزان روابط این کشورها با کشورهای اسلامی طی دوره استعمار غرب و پس از آن، بستگی پیدا می‌کند. در این راستا، می‌توان سه نمونه اروپایی در برخورد با اقلیت‌های اسلامی را از یک‌دیگر تشخیص داد:

۱- نمونه «ایبری» یا اسپانیولی

ریشه‌های اسلام در شبه جزیره ایبری و به‌طور مشخص در اسپانیا (اندلس سابق) به سال ۹۲ هجری قمری، یعنی زمان فتح آن‌جا به‌وسیله فرمانده بربری [از اقوام آفریقای شمالی] «طارق بن زیاد»، باز می‌گردد؛ از آن زمان، اندلس به صورت پلی برای گسترش اسلام در جنوب اروپا و در عین

حال، دژی برای در امان داشتن امت اسلام از امواج تعصب‌های دینی مسیحیان در آمد. در این جا بود که تمدن اسلامی تأثیر خود را به‌جای گذاشت و در شکل‌گیری رنسانس نوین اروپا که با بهره‌گیری از دستاوردهای اسلامی آن زمان در علوم و فنون و ادبیات، زمینه ساز تمدن انسانی نوینی گشت و به نوبه خود نقش به‌سزایی در ایجاد تمدن معاصر غرب ایفا کرد، نقش داشت.

مسلمانان از سال ۹۲ هجری قمری تا خروج آخرین فرمانروای مسلمان از غرناطه (گرانادا) در سال ۱۴۹۲ میلادی و هم‌زمان با دگرگونی اوضاع و گسترش محاکم تفتیش عقاید یا انگیزسیون (Tribunaux d'inquisition) و تعصب‌های مذهبی و افراط‌گرایی دینی، بر اندلس حکمرانی کردند. با خروج مسلمانان و پیامدهای بعدی آن، اوضاع چنان شد که اعتقادات و ادیان مخالف [مغایر با مسیحیت] اجازه حضور نداشت؛ این امر با تکیه بر قدرت نظامی استعماری، منجر به ترویج و تبلیغ مذهب کاتولیک در تمامی کشورهای مستعمره اسپانیا از هنگام کشفیات بزرگ جغرافیایی تا اواخر قرن نوزدهم گردید؛ درست برخلاف آن‌چه در مورد امپراتوری‌های دیگری چون فرانسه و به‌ویژه انگلستان، انجام گرفت.

سلطه دستگاه کلیسا بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها تا زمان مرگ ژنرال فرانکو در اواخر سال ۱۹۷۵ میلادی، ادامه یافت. در این زمان، نسیم دموکراسی در اسپانیا وزیدن گرفت ولی در عین حال، کلیسا در این کشور، در مقایسه با شمار بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی و به‌رغم این‌که بازنگری سال ۱۹۷۸ م. قانون اساسی اسپانیا، آن‌را کشوری غیر دینی توصیف نمود، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده و حتی از کمک‌های مالی دولت بهره‌مند بود.

در این راستا مشاهده می‌کنیم که چهره اسلام در کتاب‌های درسی این کشور بسیار مشوش و غلط‌انداز است، به‌طوری‌که از اسلام چهره یک دین جنگی یا وحشی، ارایه شده است. این تعصب‌های دینی، هم‌چنان‌که گفته شد، زمینه‌های تاریخی حدود پانصد ساله دارد و شامل تشویش و تحریف حقایق تاریخی بر اساس قاعده «تاریخ را پیروزمندان می‌نویسند» گشته و طبیعی است که چنین تحریف و خدشه‌هایی، همه باورهای دینی مخالف با عقاید کاتولیکی را در برگیرد.

آمارهای رسمی، از وجود دست‌کم سیصد هزار مسلمان در سرزمین اسپانیا حکایت دارد، حال آن‌که در آمارهای غیر رسمی این رقم را تا نیم میلیون نفر نیز گفته‌اند. ناظران علت وجود چنین اقلیتی را به دو عامل مرتبط می‌دانند: ۱- نیاز مبرم اسپانیا برای جلب نیروی کار بیگانه از خارج از مجموعه کشورهای اروپایی. در این مورد یادآور می‌شویم که در کنفرانس سران اروپایی در هلسنکی

سال ۱۹۹۸ میلادی، اسپانیا ناگزیر شد دروازه‌های خود را به روی نیروی کار جوان بگشاید تا هم نرخ بسیار پایین رشد جمعیت این کشور را جبران کند و هم در بنای دولت نوین و امروزی و همگام گشتن با دیگر کشورهای اروپایی، توان مشارکت بیابد.

۲- سپری شدن دوران ژنرال فرانکو و وزش نسیم دموکراسی بر اسپانیا و گشایش دروازه‌های اتحادیه اروپا به روی آن و در نتیجه، تصویب اسناد اروپایی به‌ویژه اسناد مربوط به حقوق بشر و گشایش در کار اقلیت‌های دینی، نژادی و زبانی در پی به رسمیت شناختن پلورالیسم دینی و سیاسی. این به رسمیت‌شناسی، سزاوار تأمل بسیار است، زیرا در تثبیت اسلام به مثابه یک دین به رسمیت شناخته شده در هرم سیاسی اسپانیا، نقش بسیار زیادی ایفا کرده است.

معاهده ۱۹۹۲م و به رسمیت شناختن اسلام

از جمله پیامدهای بازنگری قانون اساسی سال ۱۹۷۸م. اسپانیا که آزادی‌های دینی و عبادتی افراد و جمعیت‌ها را به رسمیت شناخت، امضای معاهده‌ای میان دولت‌مردان اسپانیا و پیشاپیش آنان پادشاه «خوان کارلوس» (که در تاریخ ۱۹۹۲/۱۱/۱۰ م. آن را به امضا رساند) از یک سو و انجمن‌های اسلامی نماینده مسلمانان از سوی دیگر، در تاریخ ۱۹۹۲/۴/۲۸ م. بود که یکی از بندهای آن مربوط به آزادی عبادت و تأسیس مراکز ویژه عبادت مسلمانان و جنبه حقوقی بخشیدن به دست اندرکاران این مراکز و تأکید بر حق پیروان این دین در رعایت تمامی آموزه‌های اسلام در خصوص احوال شخصی و به‌ویژه در امور ازدواج، طلاق و حجاب و نیز مسایل آموزشی بود.

ماده ۲۷ قانون اساسی اسپانیا تصریح می‌کند: «قانون، گزینش نوع تربیت و اخلاق فرزندان از سوی پدران متناسب با اعتقادات ویژه خود را تضمین می‌کند و دانش آموزان مسلمان، اولیای آنان و مدارس دولتی و ملی می‌توانند تعلیمات دین اسلام را آموزش دهند، مشروط به این‌که با هدف‌های عمومی آموزش و پرورش منافاتی نداشته باشد». و به عنوان مثال، در ماده سوم معاهده مزبور، به رهبران مسلمان و ائمه مساجد اجازه می‌دهد به امامت مساجد و ارشاد و سامان‌دهی و حمایت از اقلیت مسلمان بپردازند و حتی گواهی‌نامه‌ای از سوی جمعیت یا نهادی که به آن وابسته‌اند و از سوی شورای عالی اسلامی اسپانیا پذیرفته شده، این صفت را برای آنان به رسمیت می‌شناسد. هم‌چنان‌که همین ماده تأکید می‌کند که هیچ رهبر اسلامی یا امام جماعتی را نمی‌توان در خصوص فعالیت‌هایی که بنابه نقش و طبق وظایف حرفه‌ای خود انجام می‌دهد، بازجویی نمود. ماده دهم آن نیز تصریح می‌کند که آموزش دین اسلام به دانش آموزان مسلمان در مدارس دولتی و خصوصی

رسمی باید به وسیله مدرسان و امامانی انجام شود که از سوی مقامات اسلامی مربوطه، گمارده می‌شوند.

معنای مواد این توافق‌نامه این است که طبق قوانین اسپانیا، حضور مسلمانان در این کشور دارای پوششی حقوقی است که حقوق دینی شهروندان مسلمان را در اسپانیا تضمین می‌کند و آنها را نیز همچون پیروان سایر ادیان رسمی در این کشور، مورد حمایت قانونی قرار می‌دهد. این معاهده، مسلمانان را در محافل رسمی کشور از جمله در پارلمان، دولت و سایر دستگاه‌های دولتی، هم‌ردیف پیروان ادیان دیگر قرار می‌دهد. در این معاهده، امتیازات مربوط به اقلیت مسلمانان اسپانیا، به لحاظ حقوقی و به‌ویژه با توجه به این نکته که مواد چهارده گانه آن همه حقوق دینی را شامل می‌شود، در اروپا بی‌نظیر است.

ولی نکته قابل توجه این‌که امتیازهای حقوقی یاد شده در مورد اقلیت مسلمان به دلایلی، صورت عملی به خود نگرفته است؛ پیشاپیش این دلایل، نبود نمایندگان یا سخن‌گویان به رسمیت شناخته شده از سوی این اقلیت برای گفت‌وگو با مسئولان دولتی و نیز وجود اختلاف‌های فرعی میان خود این اقلیت در مورد شیوه‌های آموزشی واحد است که بهره‌مندی مسلمانان از این مزیت‌های قانونی را با مانع جدی روبه‌رو ساخته است.

۲- نمونه انگلوساکسونی یا وضع بریتانیا

دوران «امپراتوری که خورشید در آن غروب نمی‌کند» [امپراتوری بریتانیای کبیر]، نخستین دورانی بود که شاهد جلب نیروی کار از کشورها و سرزمین‌های مستعمره و از جمله کشورهای اسلامی برای کار در صنایع دریایی و نیز در کارگاه‌های صنعتی بود.

اگر بتوان گفت مسلمانان مغربی تبار، اکثریت را در فرانسه و بلژیک و مسلمانان ترک تبار اکثریت را در آلمان تشکیل می‌دادند، مسلمانان هندی تبار و به‌طور کلی کسانی که از شبه قاره هند آمده بودند، اکثریت مهاجران مسلمان به بریتانیا را تشکیل می‌دادند و در نیمه اول قرن گذشته و پیش از آن‌که زنجیره مهاجرت در نیمه قرن به‌طور فعال‌تری به حرکت درآید، شاهد مهاجرت شمار بزرگی از مسلمانان قاره هند به سوی بریتانیا می‌باشیم و از جمله نتایج این مهاجرت زودهنگام شمار بزرگی از مسلمانان به بریتانیا، این است که امروزه مسلمانان با تبار و ملیت‌های مختلف، در فضای سیاسی بریتانیا حضوری فعال دارند و در پارلمان و مجلس اعیان آن نیز دارای کرسی می‌باشند.

تردیدهای رسمی در به رسمیت شناختن اسلام

این حضور جدی و مؤثر، باعث نشده که بریتانیا، دین اسلام را به رسمیت بشناسند؛ دینی که سه میلیون نفر مسلمان این کشور را به دور خود جمع کرده و آنها در یک شبکه سازمانی بالغ بر هزار انجمن و سازمان و مرکز و مسجد و مدرسه و نهاد و هیئت خیریه اسلامی فعالیت دارند. مسلمانان بریتانیا طی سال‌های اخیر به لحاظ سیاسی، دستاوردهای متعددی داشته‌اند؛ تا پیش از آن، حضور آنها تنها منحصر به شوراها و شهر و شوراها محلی بود، ولی با حضور در پارلمان، مجلس عوام و مجلس اعیان (مجلس سنا یا شورای مشاوران در رژیم‌های جمهوری از جمله فرانسه) جهشی کیفی در این حضور و نفوذ پیدا کردند.

«گروه‌های اقلیت مسلمان باید نمایندگانی داشته باشند که بتوانند در هر یک از کشورهای اتحادیه اروپا، سخنگویی آنان را بر عهده داشته باشند»؛ این عین سخنان «لیناهلم والن» وزیر خارجه سوئد در ژوئیه سال ۱۹۹۵ م. در حاشیه کنفرانسی درباره اسلام می‌باشد؛ درست یک شب قبل از آن که آقای «نیکولاس بیکر» معاون وزیرکشور بریتانیا در میهمانی شام سالانه‌ای که از سوی اتحادیه انجمن‌های اسلامی ترتیب داده بود، از «تأسیس قریب الوقوع سازمان جامع و همه جانبه و با گرایش‌های متنوع و گوناگون اقلیت‌های مسلمان» خبر دهد.

مهم‌ترین مطالب مربوط به اقلیت مسلمان در بریتانیا را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- برخورداری از احکام اسلامی در موارد مربوط به خانواده‌های مسلمان داخل انگلستان.
- بهره‌مندی از مرخصی‌های دینی و نیز بهره‌مندی از تسهیلاتی برای استفاده از آنها در ماه رمضان و انجام مناسک حج.
- ضرورت برابری مسلمانان با دیگر اقلیت‌های دینی، مذهبی و نژادی و برخورداری از همان امتیازات متعلق به اقلیت یهودیان، از جمله اجازه تأسیس شورای نمایندگان یهودیان بریتانیا به رغم قدمت ششصد ساله حضور یهودیان در بریتانیا.
- تعدیل قانون بی حرمتی به مقدسات که مسلمانان آن را به دلیل نابرابرشمردن دین اسلام با ادیان توحیدی دیگری که این قانون آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد، ناقص می‌شمارند.
- ما در این جا در پی آن نیستیم که پیامدهای منفی ناشی از اختلاف‌های موجود میان برخی رهبران مسلمانان در بریتانیا و نقش آن در دست نیافتن به امت واحد اسلامی را بزرگ‌نمایی کنیم؛ اختلافاتی از آن دست که مدت مدیدی است میان «زکی بدوی» بنیان‌گذار طرح تأسیس کنگره مسلمانان در بریتانیا، از یک سو، و «عزیز پاشا» رئیس اتحادیه انجمن‌های اسلامی، از سوی

دیگر، مطرح بوده و به مبادله دو جانبه اتهاماتی منجر گردیده که البته کمکی به وحدت مسلمانان نمی‌کند.

بدیهی است ابتکارات متعددی که از سوی کاخ سلطنتی بریتانیا صورت گرفت، باید از سوی نمایندگان اقلیت مسلمانان پی‌گیری می‌شد و تبلور عملی می‌یافت، زیرا در راستای خدمت به مسلمانان بریتانیا بود. در همین راستا، در سال ۱۹۴۴ میلادی، ژرژ ششم پادشاه انگلستان، زمینی در منطقه ریجنت پارک به مسلمانان بریتانیا اختصاص داد که در آنجا، یک مرکز فرهنگی اسلامی و نیز یک باب مسجد بزرگ، تأسیس شد.

در سال ۱۹۹۹م. و به مناسبت آغاز سال جدید میلادی نیز، الیزابت دوم، ملکه انگلستان، ضمن یک لیست صدها نفره بزرگداشت و تجلیل از افراد، القابی را نیز به برخی مسلمانان اعطا کرد؛ هم‌چنان که به یک مسلمان لقب (Sir) که به لحاظ تاریخی ویژه اشراف زادگان بریتانیا است اعطا کرد. در کنار اینها، اظهارات و موضع‌گیری‌های شاهزاده چارلز، ولیعهد بریتانیا، که ریاست افتخاری انستیتو اسلامی اکسفورد را بر عهده دارد نیز قابل تأمل است، به طوری که آنچه از سوی وی درباره اسلام و هم‌زیستی و گفت‌وگو بیان شده، از نظر کارشناسان و ناظران و پژوهش‌گران، درست برخلاف ایده‌های مطرح در نظریه «جنگ تمدن‌های» اندیشمند آمریکایی «ساموئیل هانتینگتون» به‌شمار می‌رود.

امروزه مسلمانان بریتانیا، دارای هیئت‌های نمایندگی و سازمانی متعددی بر اساس نژاد هستند؛ گروه مسلمانان شبه قاره هند نیز دارای سازمان سیاسی و اقتصادی بوده و حتی مساجد ویژه خود دارند؛ هم‌چنان‌که گروه مسلمانان عرب نیز تا پیش از ظهور پدیده جدیدی به نام «شورای مسلمانان پاکستانی عرب بریتانیا»، دارای سازمان‌های ویژه و گوناگونی برای خود بودند.

۳- «نمونه فرانسه» یا «نمونه استثنایی فرانسوی»

مرجعیت قانون ۱۹۰۵م:

آقای «آلان بوییر» تاریخ نگار و مسئول بخش مراسم وابسته به وزارت کشور فرانسه و مؤلف کتاب «اسلام در فرانسه» می‌گوید: «در فرانسه جمهوری و لائیک، موضوع به یکی از شعائر مربوط می‌شود که تابع قانون ۱۹۰۵م. است. گو این‌که این‌را نباید به معنای پنهان داشتن یا نادیده گرفتن برخی نمودهای نابرابری و دشواری‌هایی تلقی کرد که مسلمانان در انجام شعائر دینی و زندگی در چارچوب حفظ عقاید مذهبی خود با آن مواجه می‌شوند».

در پی تصویب قانون ۱۹۰۵، اسلام حضور قدرت‌مندان‌های در فرانسه پیدا کرد، از این رو می‌توان آن‌را دیانت جدیدی به‌شمار آورد. ولی با وجود آن‌که در آغاز قرن بیستم میلادی، تعداد ده هزار نفر مسلمان در فرانسه زندگی می‌کردند، قانون ویژه عبادت ۱۹۰۵، تنها به کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و یهودیان توجه نشان داده و در واقع برای حل مسایل مربوط به گذشته و با هدف آرام ساختن اوضاع و برقراری نوعی تعادل میان گرایش‌های مختلف مذهبی، مطرح گردید.

تا هنگام جهش کیفی فرانسه در نوع برخورد با اقلیت مسلمان که به ابتکار «ژان پی یر شفمنان» وزیر کشور سابق فرانسه مطرح شد، همه اقدامات قبلی با شکست روبه‌رو شد یا به طور کلی کنار گذاشته شد. پیشاپیش ابتکارها و اقدامات ناکام مانده می‌توان از اقدامات «پیر ژاکس» سوسیالیست یاد کرد؛ او اولین مقام بلند پایه حکومتی است که متوجه ضرورت ایجاد نمایندگی اقلیت مسلمان گردید و با تأسیس به‌اصطلاح «شورای اندیشیدن به آینده اسلام در فرانسه» (کوریف: Corif) شامل پانزده شخصیت، بر آن اصرار ورزید.

اعلامیه مربوط به قبرستان‌های اسلامی از سوی همین نهاد صادر شد. پس از آن «شارل باسکوا» (راست‌گرا) با همکاری مؤسسه مسجد پاریس، کوشش‌هایی در این زمینه به‌عمل آورد و شورای «کوریف» را لغو کرد، ولی در این‌که مسجد پاریس را تبدیل به قطب برجسته‌ترین نمایندگان این اقلیت نماید، ناکام ماند. این ناکامی با توجه به تاریخچه قابل توجه مسجد پاریس، دارای اهمیت زیادی است. بنای این مسجد در سال ۱۹۲۰ م. و زمانی که مجلس نمایندگان و مجلس اعیان فرانسه با اختصاص بودجه‌ای جهت تأسیس یک مرکز اسلامی و مسجدی در پاریس موافقت کرد، آغاز گردید. بودجه اختصاصی، به عنوان مابه‌ازای سمبلیک فداکاری‌های بزرگ اسلامی و جانفشانی‌های مسلمانان، از جمله مشارکت حدود نیم میلیون مسلمان از کشورهای مغرب عربی و آفریقای سیاه در صفوف ارتش فرانسه و شهادت بیش از یک‌صد هزار نفر از ایشان، تقدیم گردیده بود.

«شیخ قدور بن غیریت» مسئولیت تشویق و گردآوری کمک‌های داوطلبانه برای بنای مسجد، پیش از افتتاح مرکز اسلامی و مسجد وابسته به آن در سال ۱۹۲۰ م. را بر عهده داشت و تولیت آن نیز به اداره اوقافی که در سال ۱۹۱۷ م. تأسیس شده بود، واگذار گردید. در حال حاضر «دکتر دلیل ابوبکر» ریاست جمعیت اوقاف را بر عهده دارد. تولیت مسجد نیز برعهده «صهیب ابن الشیخ حمزه بوبکر» است که قبلاً ریاست جمعیت اوقاف و مرکز اسلامی را پیش از دوره ریاست «دکتر خدام التیجانی» بر عهده داشت.

مشورت‌های «شفنمان»

در برابر این ناکامی‌های فراوان وزرای کشور، «ژان پی یر شفنمان» (پیش از تقدیم استعفانامه خود به دولت لیونل ژوسپان در سال ۲۰۰۰ م.) مشاوره‌هایی علنی برای تأسیس مؤسسه مرکزی نمایندگی اسلام در فرانسه با برخورداری از نقش تعیین کننده آن، نمود.

شفنمان نمی‌خواست این هیئت، از سوی دولت تحمیل شده باشد (ویژگی منحصر به فرد این اقدام نیز در همین نکته نهفته است)، بلکه می‌خواست دست‌پرورده اقلیت مسلمانان و نه مشابه نسخه بلژیکی خود باشد (در بلژیک انتخاباتی زیر نظر مقامات دولتی برگزار شده بود و شفنمان این نوع انتخابات را مخالف با روح جمهوریت می‌دانست)؛ به این ترتیب، از مشاوران و نمایندگان مهم‌ترین جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها و سازمان‌های اسلامی، درخواست شد تا «اعلامیه خواست‌ها» در خصوص قوانین و وظایف مسلمانان در فرانسه را امضا کنند.

امضا کنندگان همراه با وزیر کشور به عنوان وزیر مأمور در امور ادیان، طی نشست‌های در ژانویه ۲۰۰۰ م. پای بندی خود را به قوانین فرانسه از جمله جدایی دین و دولت از یک‌دیگر (طبق قانون ۱۹۰۵ م) اعلام کردند؛ در مقابل، وزیر کشور فرانسه نیز قول داد که دولت، آن‌چه را که برای پیروان ادیان دیگر به رسمیت شناخته، برای آنها نیز به رسمیت بشناسد. این حقوق شامل مرخصی از کار در اعیاد دینی و هنگام برگزاری نماز جمعه و نیز احترام به ویژگی‌های دینی در مسایل غذایی و پوشاکی و غیره می‌گردید.

ویژگی نشست دومی که در روز پنج‌شنبه ۲۰/۴/۲۰۰۰ م. برگزار شد، این بود که به بررسی مسایل متعددی پرداخت که می‌توان آنها را در دو عنوان زیر، طبقه بندی کرد:

- تشکیل کمیته‌هایی برای بحث در مشکلات معیشتی مسلمانان در سراسر فرانسه و ارایه پیشنهادهایی برای حل آنها، از جمله بنای مساجد و سازمان‌دهی ائمه مساجد، فتواها و نقش انجمن‌های اسلامی.

- پیشنهاد شیوه‌های انتخاب هیئت نمایندگانی که باید صدای رسمی مسلمانان در فرانسه به‌شمار آیند.

اعضای شرکت کننده در این «مشاوره»، کمیته‌هایی با عضویت مقامات و نهادهای زیر تشکیل دادند:

- ۱- مقامات واجد شرایط (پیشاپیش آنان وزیر کشور فرانسه، ژان پییر شفنمان):
- آقای سعادت مامادوبا؛

- شیخ صهیب ابن الشیخ (مفتی مسجد مارسه)؛

- شیخ خالد بن یونس؛

- خانم میشل شودکیریش؛

- خانم بتول فخرلامبیوت؛

- آقای محسن اسماعیل؛

۲- اتحادیه‌ها:

- مسجد بزرگ پاریس؛

- اتحادیه عمومی مسلمانان فرانسه (F.N.M.F)؛

- اتحادیه سازمان‌های اسلامی فرانسه (U.O.I.F)؛

- جماعت «التبلیغ و الدعوه الی الله (T.D.A)»؛

۳- مساجد مستقل فرانسه:

مسجد مونت لاگولی؛

مسجد بزرگ لیون؛

مسجد بزرگ جنوب فرانسه؛

مسجد بزرگ سازمان سن دونی.

در این‌جا به برخی نکات مهم «اعلامیه خواست‌ها» در مورد حقوق و وظایف [پیروان] دین اسلام در فرانسه، اشاره می‌کنیم:

- تجمع‌ها و جمعیت‌های مسلمان، بر پای بندی خود به اصول و بنیادهای اساسی جمهوریت، به‌ویژه آزادی اندیشه و آزادی دین‌داری و جدایی کلیساها از دولت طبق قانون ۱۹۰۵م. تأکید می‌کنند.

- مسلمانان، هماهنگ با مواد قانون ۱۹۰۵م. از حق تأسیس جمعیت‌های فرهنگی برخوردارند و این جمعیت‌ها می‌توانند طبق قانون، در یک تشکیلات و سازمان واحد به عنوان نمایندگی‌های ملی پیروان دین اسلام، هم‌چون پیروان دیگر ادیان رسمی در فرانسه، گرد هم آیند.

- این جمعیت‌ها از یک سری امتیازات از جمله معافیت‌های مالیاتی برخوردارند و در عوض باید اصول سازمانی در نظر گرفته شده از سوی احکام قانونی را رعایت نمایند.

- داشتن مسجد و بهره برداری از آن، رکن اصلی آزادی انجام مراسم دینی را تشکیل می‌دهد؛ مساجد نیز باید تنها به عنوان جایگاهی برای انجام مراسم عمومی دینی مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین، هرگونه فعالیت نامأنوس و به‌ویژه با رنگ و بوی سیاسی در آن، ممنوع است.

سرانجام این که باید به ابتکار وزیر کشور سابق فرانسه اشاره کرد که دیدار وی با ما، اتفاقی تاریخی و مهم در تاریخچه حضور اسلام در فرانسه و حتی تاریخچه اقلیت‌های اسلامی در سراسر جهان به‌شمار می‌رود، چون با این‌کار، فرانسه به وجود اسلام در این کشور مشروعیت تازه‌ای بخشید، زیرا تا پیش از آن، مسلمانان اقلیتی شمرده می‌شدند که امور آنها جملگی براساس قانون ۱۹۰۵ م. رتق و فتق می‌شد و با جمعیت‌های اسلامی هم‌چون جمعیت‌های فرهنگی، هنری یا ورزشی، برخورد می‌شد؛ به این معنا که اسلام اجازه حضور داشت، اما به رسمیت شناخته نمی‌شد.

امروزه وضع کاملاً متفاوت است؛ اسلام به عنوان یک دین، به رسمیت شناخته شده و تنها هیئت نمایندگی مسلمانان نیز که عهده‌دار گفت‌وگو و ارتباط با مقامات فرانسوی است، برگزیده شده است و این هیئت می‌تواند از مسایل مربوط به وجود مسلمانان در فرانسه، دفاع کند، از جمله این‌که بنای مساجد را زیر نظر گیرد و به زندان‌ها وارد شود و بر آموزش‌های آزاد اسلامی، نظارت داشته باشد، گو این‌که هنوز برای اقلیت مسلمانان، هم‌چون پیروان ادیان دیگر، امکان تأسیس مدارس آزاد دینی وجود ندارد.

به هر حال مهم‌ترین ویژگی نمونه فرانسوی حضور اقلیت مسلمانان، نظارت وزیر کشور سابق فرانسه «نیکولای سرکوزی» بر تأسیس شورای فرانسوی دیانت اسلام به عنوان سابقه‌ای ابتکاری در این مورد است؛ این شورا اینک به طور رسمی عهده دار نمایندگی مسلمانان فرانسه در برابر مقامات دولتی است که به موجب سند صادره از سوی دفتر اطلاعات نخست وزیری فرانسه، در ۲۳ آوریل ۲۰۰۳ م تصویب و تأیید گردید.

با نگاهی دوباره به زمینه‌های تأسیس این شورا، یادآور می‌شویم که در ماه نوامبر ۱۹۹۹ میلادی، وزیر کشور فرانسه نشستی با حضور نمایندگان مسلمانان فرانسه که خود «شورای مشورتی مسلمانان فرانسه» را تشکیل دادند، داشت. اعضای این شورا نیز در عمل به قانون تصویبی نهم دسامبر ۱۹۰۵ م. مربوط به جدایی دین از دولت و با تکیه بر کمک‌های فنی و حقوقی وزارت کشور فرانسه، به عنوان شاهد حسن نیت و کارگشا، موافقت کردند که چارچوب آینده «هیئت نمایندگی دین اسلام» را تدارک نمایند.

ماده اول و دوم قانون ۱۹۰۵ م. تصریح می‌کند: «جمهوری فرانسه، آزادی انجام شعائر دینی را تضمین می‌کند... ولی هیچ‌کدام از آنها را به رسمیت نمی‌شناسد».

در سوم ژوئیه ۲۰۰۱ م. اعضای شورای مشورتی، چارچوب توافقی (accord-cadre) تعیین کننده صورت کلی هیئت نمایندگی دین اسلام را به تصویب رساندند. در نوامبر ۲۰۰۱ م. اعضای شورای

مشورتی، جمعیتی برای سازمان‌دهی انتخابات «شورای فرانسوی دیانت اسلام» یا همان (AOE-CFCM) تأسیس کردند. در ۲۳ فوریه ۲۰۰۳ م و با حضور آقای «نیکولای سرکوزی» وزیر کشور و امنیت داخلی و آزادی‌های محلی، اعضای شورای مشورتی، تاریخ ششم یا سیزدهم آوریل ۲۰۰۳ م را برای اجرای انتخابات این شورا در نظر گرفتند. «شورای فرانسوی دیانت اسلام» در سطح ملی و نیز شوراهای منطقه‌ای دین اسلام در سطح ایالت‌های مختلف فرانسه (۲۲ ایالت اداری و سه منطقه درون ایل دو فرانس و نیز در جزیره لاریونیون) به منظور تأمین نیاز مبرم برقراری گفت‌وگو میان مسلمانان و مقامات فرانسوی به مثابه اولویت نخست، تأسیس می‌شود. از اهداف دیگر این شوراها، تسهیل گفت‌وگوی درون گروهی میان مذاهب و مکتب‌های متنوع فکری دین اسلام است.

۱- تشکیل «شورای فرانسوی دیانت اسلام»

هدف از تشکیل «شورای فرانسوی دیانت اسلام (CFCM)» و هیئت‌های نمایندگی منطقه‌ای یا همان شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام (CRCM)، دفاع از اسلام و مصالح اسلام و مسلمانان در فرانسه، سامان‌دهی و مبادله اطلاعات و خدمات میان مراکز مختلف دینی عبادی، تشویق گفت‌وگوی ادیان با یک‌دیگر، و نمایندگی مکان‌های عبادی (مساجد و...) نزد مقامات دولتی است؛ به همین دلیل است که تشکیل این شورا خود ضامن چندگونگی آن است.

اتحادیه‌های هفت گانه:

- مسجد پاریس؛
- اتحادیه عمومی مسلمانان فرانسه (CNMF)؛
- اتحادیه سازمان‌های اسلامی در فرانسه (UOIF)؛
- «دعوة و رساله لصالح الایمان و ممارسه الشعائر»؛
- جماعة الدعوة و التبلیغ الی الله؛
- اتحادیه فرانسوی جمعیت‌های اسلامی آفریقا، جزایرکاناری و جزایرآنتی؛
- کمیته هماهنگی مسلمانان ترک در فرانسه؛
- مساجد بزرگ.

«شورای فرانسوی دیانت اسلام»، متشکل از مجموع شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام (CRCM) و نیز اتحادیه‌های دربرگیرنده جمعیت‌های مختلف متولی اداره اماکن عبادتی

و هیئت امنای مساجد گوناگون و شخصیت‌های برگزیده از میان اعضای قدیمی این جمعیت است.

«شوراهای اقلیمی دین اسلام» نیز متشکل از جمعیت‌های مختلف اداره کننده امور مساجد و فعالیت‌های آنها در مناطق مربوط به خود و با حضور برخی شخصیت‌های برگزیده از میان اعضای قدیمی این جمعیت‌هاست.

آیین‌نامه گزینش نمایندگان مکتب‌های گوناگون فکری

در کنار آیین‌نامه انتخابی حاکم بر انتخابات تک مرحله‌ای مبتنی بر لیست‌های انتخاباتی و گزینش نسبی، آیین‌نامه گزینش این نمایندگان، متضمن نمایندگی افرادی در «شورای فرانسوی دیانت اسلام» است که قادر به ورود به آن از راه انتخابات نیستند؛ از جمله موارد تصریح شده در این مورد، حضور پنج تن از زنان در «شورای فرانسوی دیانت اسلام» در جمع ده نفر شخصیت‌های انتصابی است.

آیین‌نامه پراکندگی تخصص‌ها

در بعد جغرافیایی، «شورای فرانسوی دیانت اسلام» برخوردار از اختیارات ملی است؛ حال آن‌که اختیارات شوراهای اقلیمی یا ایالتی دین اسلام، منحصر به ایالت مربوطه است.

در بعد وظایف، «شورای فرانسوی دیانت اسلام»، متولی اداره مسایل مربوط به تدوین اصول کلی سازمانی است، در حالی‌که شوراهای اقلیمی (ایالتی) به مسایل مطرح در هر ایالت، البته با توجه به اصول کلی تعیین شده از سوی «شورای فرانسوی دیانت اسلام»، می‌پردازند. چارت سازمانی شوراهای ملی و ایالتی، یکسان است و هر دو شورا، یعنی «شورای فرانسوی دیانت اسلام» و شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، در مورد مکانیسم کار و تصمیم‌گیری، به رغم اختلاف ترکیب آنها با یکدیگر، ساز و کار مشابهی دارند.

مجمع عمومی این شوراها، سالانه یک‌بار برای بحث در مسایل اداری و اوضاع مالی و معنوی، تشکیل می‌شود که البته می‌توان در فاصله دو مجمع عمومی نیز نشست فوق‌العاده این مجمع را برای تعدیل در آیین‌نامه یا نظام‌نامه شوراها یا طرح مسایل و موضوعات مطرح شده از سوی هیئت اجرایی مجمع عمومی، برگزار کرد. مجمع عمومی «شورای فرانسوی دیانت اسلام» متشکل از ۱۹۴ عضو است که سه چهارم آنها، به‌طور انتخابی، برگزیده می‌شوند:

۱۵۰ عضو انتخابی از مناطق مختلف که ۲۴ تن از آنها نمایندگان اتحادیه‌های هفت‌گانه عضو در شورای مشورتی مسلمانان فرانسه هستند (که انتظار می‌رود در آینده، اتحادیه‌های دیگری نیز به این نهاد افزوده شود)؛ ۱۰ نفر نمایندگان مساجد پنج‌گانه عضو در شورای مشورتی مسلمانان فرانسه (که انتظار می‌رود در آینده مساجد دیگری نیز به این نهاد افزوده شود)؛ ۱۰ نفر از شخصیت‌های بلند پایه متخصص در امر شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام. مجمع عمومی آن نیز شامل دویست تا پانصد نفر نماینده جمعیت‌های متصدی مسایل اداری دین اسلام در پیوند با گستره در نظر گرفته شده برای آن و متناسب با سهم نسبی هر یک از مراکز عبادی در آن می‌باشد.

هیئت اجرایی وابسته به «شورای فرانسوی دیانت اسلام» شامل یازده تا هفده عضو است، حال آن‌که هیئت اجرایی شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، متشکل از پنج تا دوازده عضو است. مسئولیت هیئت اجرایی، عمدتاً پیشنهاد تصمیم‌ها و راهبردهای کلی مرتبط با مسایل بنیادی و نیز بر عهده گرفتن اجرای تصمیمات اتخاذ شده از سوی شورای اداری یا مجمع عمومی است. شورای اجرایی دارای نشست‌های عادی یا فوق العاده است و تصمیمات خود را با اکثریت دو سوم اعضای «شورای فرانسوی دیانت اسلام» و اکثریت چهار پنجم اعضای شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام، می‌گیرد. به منظور تضمین فعالیت هرچه بیشتر و مؤثرتر این نهادها - شورای فرانسوی دیانت اسلام و شوراهای اقلیمی (ایالتی) دین اسلام - هماهنگی‌هایی از کانال‌های مختلف و زیر نظر رئیس، به عنوان سخنگوی رسمی هر یک از این شوراهای، صورت می‌گیرد.

۵- مسایل فقهی ویژه اقلیت‌های اسلامی

بحران در فقه اقلیت‌های اسلامی:

تردید نیست که سازمان‌ها، قوانین و راه‌های برخورد مقامات دولتی و جامعه با اسلام به عنوان یک دین و با مسلمانان به مثابه مجموعه افرادی که حق ابراز هویت دینی و فرهنگی خود را دارند و آن‌را حفظ و حراست می‌کنند، در کشورهای مختلف، متفاوت است و در نتیجه، موانع و مشکلاتی که مسلمانان با آنها روبه‌رو هستند در تمامی کشورهای اروپای غربی، یکسان نیست؛ از این رو باید وضع هر کشور مشخصی را به‌طور جداگانه بررسی نمود، اما در این‌جا تنها به کلیاتی از مسایل و مشکلاتی که مسلمانان در بیشتر کشورهای اروپایی با آن روبه‌رو هستند، در چند محور اشاره می‌شود:

۱- محور عبادت:

- ناکافی بودن مکان‌های مناسب اختصاص یافته برای ادای نماز؛

- دشواری برگزاری نماز در وقت خود به دلیل ساعات کار یا تحصیل یا نبود جاهای اختصاصی یا به علت عدم اجازه مسئولان به کارکنان؛

- دشواری افطار در زمان مناسب در ماه رمضان، به همان دلایلی که مرخصی ویژه ادای مراسم حج در اوقات شرعی، داده نمی‌شود.

۲- محور احوال شخصی:

- به رسمیت شناخته نشدن نظام اسلام در احوال شخصی، از جمله در ازدواج و طلاق؛ هرچند در حال حاضر، عقد ازدواج اسلامی همراه با انجام عقد مدنی صورت می‌گیرد و مشکلات خیلی کمتر شده است، ولی طلاق معمولاً طبق دادگاه‌های اروپایی و بر خلاف احکام اسلام صورت می‌گیرد و به‌ویژه در مسایلی چون مهریه، متعه، نفقه، حضانت و... به بافت خانوادگی خانواده‌های مسلمان، آسیب جدی وارد می‌کند؛

- نبود مرجعیت واحد اسلامی در عقدهای ازدواج انجام شده در مساجد که باعث ایجاد هرج و مرج گردیده و امکان بیش از یک ازدواج را برای زن یا مرد در مناطق مختلف، فراهم می‌آورد.

۳- محور ارث:

در رژیم‌های حقوقی اروپا، سهم ارث مسلمانان طبق احکام شرعی اسلام، پذیرفته نیست. مهم‌ترین مطلبی که مسلمانان ساکن در اروپا باید آن را مطالبه کنند، به رسمیت شناختن حق آنان در پای بندی به قوانین احوال مدنی مبتنی بر احکام شرع همراه با ایجاد نظام اجرایی و قضایی عهده دار اجرا و مراقبت از آن است.

۴- محور خوراکی‌ها:

از جمله حقوق مهم مسلمانان، حق آنان در بهره مندی از وعده‌های غذایی تهیه شده طبق احکام دین آنان در تمامی مؤسسات عمومی که در آن حضور دارند، یعنی مدارس، پادگان‌های ارتش، محل کار و ...، و ضرورت تأمین پیامدهای ناشی از بهره‌مندی از این حق، از جمله زیر ساخت‌های لازم برای تحقق و انجام آن به بهترین شکل ممکن است.

۵- محور آموزش و پرورش:

- آموزش دینی در تمام مدارس باید بر اساس برنامه‌های تخصصی تدوین شده از سوی کارشناسان اسلامی آموزش‌های دینی و مدرسان و دبیران مسلمان توانا و در چارچوب یک برنامه جامع تربیتی پژوهشی، صورت گیرد.

- باید به مسلمانان اجازه داده شود مدارس ویژه‌ای برای تربیت امام جماعت، خطیب و مبلغ اسلامی تأسیس کنند.

- باید به مسلمانان اجازه داده شود مدارس غیرانتفاعی و حرفه‌ای اروپایی تأسیس کنند.

- باید به مسلمانان اجازه داده شود دانشگاه اسلامی تأسیس کنند.

ع- محور خدمت نظام وظیفه (سربازی):

باید به فرد مسلمان اجازه داده شود طی دوره سربازی، شعائر دینی خود را انجام دهد و وادار به

انجام عمل مخالف اصول دین خود نیز نشود.

محور عبادات که در ابتدا به آن اشاره شد، با توجه به فراوانی اشکالات فقهی مربوطه، دارای

اهمیت بیشتری است و از آن‌جا که اکنون در برابر برجسته‌ترین فقها و علمای جهان اسلام قرار

داریم، به طرح مهم‌ترین مسایل فقهی و در واقع پرسش‌های مرتبط با این محور می‌پردازیم:

الف: احکام عبادات

- آیا فرد کافر، ذاتاً پاک است یا نجس به شمار می‌آید؟

- آیا ختنه کردن اسلام آوردگان، واجب است؟

- حکم نماز در مراکز عبادی کافران چیست؟

- آیا دفن مردگان در تابوت، جایز است؟

- آیا دفن مسلمان در قبرستان کافران جایز است؟

- آیا جایز است کافر، جنازه مسلمان را حمل کند؟

- آیا فرد مسلمان مجاز است کافری را تسلیت گوید؟

- روزه ساکنین قطب به چه صورت است؟

- موضع شرع نسبت به نماز با کمر بند یا کیفی که ممکن است از چرم خوک ساخته شده باشد،

چیست؟

- حکم شرعی نگه‌داری سگ و طهارت آنها چیست؟

ب - احکام معاملات:

- حکم معاملات ربوی در دیار غیر اسلامی چیست؟

- خرید خانه از طریق بانک‌ها چه حکمی دارد؟

- حکم غذا خوردن در کافه یا رستورانی که در آن مشروب فروخته می‌شود چیست؟
 - حکم سپرده‌گذاری در بانک‌های غیراسلامی چیست؟
 - حکم حمایت از نامزدهای سیاسی کمونیست یا ملحد چیست؟
 - حکم ازدواج با زنان اهل کتاب در کشورهای غیراسلامی چیست؟
 - حکم شرعی بارورسازی آزمایشگاهی و استفاده از داروهای ضدبارداری و کاربرد آی یو دی برای جلوگیری از بارداری چیست؟
 - حکم شرعی «ازدواج مصلحتی» که به قصد تحقق برخی اهداف اداری انجام می‌شود، چیست؟

- حکم خال‌کوبی بر روی بدن انسان با نقش اندام حیواناتی چون سگ یا خوک چیست؟
 - موضع شرع در برابر آن‌چه که «قتل از روی ترحم» نامیده می‌شود، چیست؟
 پرسش‌های فقهی دشوار و ویژه اقلیت‌های اسلامی، بسیار و به عبارتی، بی‌شمارند و نیازمند پاسخ‌های قاطع و اجتهادهای فقهی کارساز و نیز تعیین تکلیف مکلفان از نظر ترجمه فتواها، یا اعمال اجتهاد فقهی از سوی علمای حاضر در میان جامعه مسلمان هر کشور و یا تلفیقی از این سه روش است.

اقلیت‌های مسلمان در اروپا: واقعیت‌ها و ایده‌آل‌ها

پس از بررسی اجمالی اوضاع اقلیت مسلمان در اروپا اکنون به عنوان نوعی مشارکت و همکاری عملی، پیشنهادهایی در راستای بهبود اوضاع این اقلیت و پایان بخشیدن به حالت نه‌چندان مناسب کنونی، ارایه می‌گردد. این پیشنهادهای عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد:

۱- عرصه دینی:

- تدوین اصول اساسی اعتقادات، شریعت و سیره نبوی و تاریخچه فتوحات اسلامی از سوی مسلمانان اروپا و هر یک به زبان بومی خود؛
 - فراخوان جمعیت‌های خیریه برای همکاری‌های جدی‌تر در بنای مساجد و مراکز اسلامی در کشورهای مختلف اروپایی تا امکان پاسداری از هویت اسلامی از سوی نسل‌های آینده و مشارکت در هرچه فعال‌تر ساختن عبادات اسلامی فراهم آید؛
 - کوشش جدی و پی‌گیر در ارسال گروه‌های مبلغ از میان کسانی که قادر به صحبت به زبان‌های اروپایی هستند؛

- تلاش در جهت حمایت از نقش مساجد و مراکز دینی و عبادی با در نظر گرفتن ائمه مساجد توانا و آگاه به علوم شرعی و معتقد به ضرورت اجتهاد طبق شرایط زمانی و مکانی و البته بدون تعارض با متون قطعی و مسلم اسلامی؛

بر این اساس، یک مبلغ اسلامی در اروپا باید دارای شرایط زیر باشد:

- با علوم شرعی اعم از فقه و حدیث و علوم قرآنی آشنایی کامل داشته باشد؛

- با زبان عربی و برخی لهجه‌های اصلی از جمله لهجه روستایی مغربی، قبیله‌ای الجزایری و... آشنا باشد؛

- به زبان کشوری که در آن اقامت می‌کند، مسلط باشد؛

- پی‌گیر مسایل جامعه شناختی و جنبه‌های فرهنگی تمدنی بخش‌های گوناگون جامعه اروپایی باشد؛

- با قوانین کشور میزبان آشنایی داشته باشد تا تمام فعالیت‌های او و مردمی که راهنمایی و ارشاد

آن‌ها را بر عهده می‌گیرد قانونی و منطبق بر قوانین جاری آن کشور باشد؛

- در وحدت بخشیدن به صفوف مخاطبین و سازمان‌دهی آنان، توانا باشد.

۲- در عرصه علمی:

- تأسیس انستیتوی اسلامی - اروپایی با شعبه‌هایی در کشورهای اتحادیه اروپا به منظور بحث و بررسی پیرامون مشکلات افراد و گروه‌های مختلف این اقلیت و تحکیم پیوندهای اجتماعی میان آنان و ایجاد زمینه برای در نظر گرفتن برنامه‌ای بلند مدت جهت کمک به نهادهای اجتماعی و تربیتی محلی و بین‌المللی، در راستای اطمینان بخشی به این اقلیت و گشایش درهای امید و اعتماد در برابر جوانان مسلمان مقیم یا غیرمقیم در اروپا. این انستیتو به‌وسیله نخبگانی از میان مسلمانان پر شور و علاقه مند و متخصص در هر کشور اروپایی، اداره می‌شود؛

- ترجمه دوباره قرآن کریم از سوی اعراب مسلمان مورد اعتمادی که در علوم شرعی متبحر بوده و توانایی بالایی در زبان مقصد داشته باشند؛

- توجه جدی‌تر به نوشته‌های اسلامی ترجمه شده و بررسی کم و کیف آنها و صحت اطلاعات وارده و مقایسه ترجمه‌ها با متن اصلی و در نظر گرفتن شرایط جوامع اروپایی؛

- مبادله اسناد و نسخه‌های خطی و درخواست تصاویری از آنها برای قرار دادن در

بانک اطلاعات، همراه با راهنمایی دانشجویان در بحث و پژوهش و تحقیق و مطالعه در متون کلاسیک.

- تشویق خواهرخواندگی و فعالیت‌های مشترک میان دانشگاه‌های اسلامی از یک سو و دانشگاه‌های اروپایی از سوی دیگر، به منظور مبادله کارشناس و هماهنگی و همکاری در خدمت به پژوهش‌ها و مطالعات منصفانه خاورشناختی؛

- مبارزه با جهل و بی‌سوادی به عنوان بستر افراط‌گرایی و تحریک‌پذیری، از راه آموزش و تشویق گفت‌وگوهای اصولی؛

- تأسیس بانک اطلاعات و داده‌های مختلف مربوط به اقلیت اسلامی در اروپا و روزآمد نمودن آن برای استفاده از آن در بهبود و نوسازی کارها و روش‌های فعالیت.

۳- در عرصه آموزشی:

- اولویت دادن به ایجاد و حمایت از مراکز آموزش اسلامی در اروپا و ارایه کمک از سوی مؤسسات و نهادهای خیریه اسلامی محلی و بین‌المللی به آنها از جمله بانک «توسعه اسلامی»، «رابطه العالم الاسلامی»، دانشگاه‌های اسلامی و دولتی)؛

- تأسیس مدارس و مکتب‌خانه‌های حفظ قرآن کریم و تدریس علوم قرآنی، حدیث و فقه؛

- کوشش در جهت تدوین برنامه‌های درسی و آموزشی زبان عربی بر اساس برنامه‌های معمولی در کشورهای اتحادیه اروپا؛

- تلاش برای تدوین طرحی جهت تدریس علوم اسلامی، فقه، احکام ثابت شرع و داده‌های متغیر جوامع اروپایی؛

- دعوت از سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران مسلمان برای سرمایه‌گذاری در عرصه آموزش و پرورش، با تأسیس مدارس آزاد اسلامی ویژه فرزندان خانواده‌های مسلمان ساکن در اروپا؛

- اختصاص بورس‌های تحصیلی به فرزندان اقلیت مسلمان و علاقه‌مندان به تحصیلات عالی و کمک به آنان برای ادامه تحصیلات اسلامی در کشورهای عربی، با هدف بالا بردن سطح آموزش‌های دانشگاهی و تربیتی (آن‌گونه که در حال حاضر از سوی سازمان آیسيسکو [سازمان فرهنگی تربیتی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی] انجام می‌شود)؛

- تهیه برنامه‌های تربیتی - اسلامی هدف‌مند، با در نظر گرفتن فرهنگ اسلامی کودک و نیز محیط اجتماعی اروپا.

۴- در عرصه اجتماعی:

- فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های ازدواج و مسایل احوال شخصی مربوط به آن، از جمله طلاق، نفقه، حضانت، ارث و جزآن، در جهت تشویق پیوندهای زناشویی دختران و پسران جوان مسلمان با یکدیگر و اجتناب از ددرسرهای مربوط به ازدواج با دختران بیگانه؛

- برپایی اردوگاه‌ها و مراکز کودکان و جوانان و نیز برگزاری سفرهای گروهی به کشورهای مختلف اسلامی در چارچوب هویت‌های اسلامی.

۵- در عرصه فرهنگی:

- برشماری عناصر تحکیم بخش و تشکیل دهنده هویت اسلامی، بر اساس متون اصیل و قابل اعتماد مذهبی، تاریخی و زبانی؛

- لزوم جداسازی سره از ناسره در هویت اسلامی و نیز در عبادات و شعائر دینی.

- بررسی امکان هم‌سویی و هماهنگی میان ارزش‌های اسلامی و مقتضیات جوامع اروپایی، به منظور عمل به موارد توافقی و مشترک و معذور داشتن یک‌دیگر در موارد اختلافی و کوشش در جهت هم‌سویی هرچه بیشتر؛

- بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی و فناوری‌های اطلاعاتی در مسایل فرهنگی و استفاده از رسانه‌های سمعی، بصری یا اینترنتی؛

- تأسیس شبکه‌ای اسلامی در «اینترنت» برای برقراری ارتباطات تمدنی و آرایه اطلاعات و اخبار به سبک و سیاق شبکه «اسلام آن لاین».

۶- در عرصه رسانه‌ای:

- تأسیس تلویزیون ماهواره‌ای ۲۴ ساعته به زبان‌های اتحادیه اروپا (و به‌ویژه فرانسوی، انگلیسی، اسپانیولی و آلمانی) برای مخاطب اروپایی، در راستای ایجاد فضا برای گفت‌وگو و مبادلات فرهنگی و طرح اسلام به شیوه نوین، مدرن و علمی؛

- انتشار مطبوعات هفتگی یا نشریات دوره‌ای به زبان‌های اتحادیه اروپا با هدف رد ادعاهای مغرضان و طرح برنامه‌های جامع و تمدنی اسلام برای زندگی، در چارچوب برقراری ارتباط میان مسلمانان اروپا و بخش‌های دیگر امت اسلامی.

- پخش برنامه‌های دینی و تربیتی و بحث‌های فرهنگی از کانال‌های ماهواره‌ای عربی مقیم در

کشورهای اروپایی یا کانال‌های ماهواره‌های عربی که برنامه‌های خود را از کشورهای عربی، پخش می‌کنند.

خلاصه مطالب

آن‌چه گذشت، بیان برخی داده‌های میدانی در مورد اقلیت مسلمانان در اروپا بود که نشان‌گر میزان درآمیختگی آن با یک تمدن مادی و نیز توان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آن در محیطی نامساعد، اگر نگوئیم دشمن، به دلیل تراکم تاریخی پر فراز و نشیب است.

خاورشناسی مغرضانه، همراه با فقدان شیوه‌های منطقی و منصفانه در مطالعه مسایل شرق، نقش به‌سزایی در پیچیده‌تر ساختن مسایل داشته است، به‌طوری که برخی اندیشمندان معاصر را، به‌ویژه پس از فروپاشی اردوگاه کمونیسم، به دنبال ایده برخورد تمدن‌ها کشانده است. از این پس و در صحنه اندیشه غرب، رقیبی جز اندیشه اسلامی، به عنوان اندیشه‌ای قدرت‌مند و در چالش جدی با منظومه سرمایه‌داری کنونی، باقی نمانده است. بنابراین آن‌چه ما بدان نیاز داریم رویارویی با مشکلات فراوانی است که اقلیت‌های اسلامی در اروپا با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند؛ مشکلاتی چون وضع اجتماعی رقت‌انگیز، سطح فرهنگی پایین، نداشتن نمایندگی و نبود آگاهی سیاسی که عادی‌سازی سیاسی را میان غرب و شرق تسهیل گرداند.

اقلیت‌های اسلامی [در اروپا]، به‌شدت نیازمند حل تناقض حضور خود در غرب و مقتضیات این حضور از نظر کارزار مداوم میان اثبات خویش و تأکید بر وابستگی و حفظ هویت [اسلامی شرقی] خود از یک سو و نیازهای ادغام و هم‌سانی با محیطی که نه تنها کمکی به حفظ هویت انسان نمی‌کند، بلکه با تمام ابزارها و روش‌ها، ذوب شدن و انحلال کامل در تمدن غرب را سرعت می‌بخشد، از سوی دیگر، هستند. به همین دلیل، مدتی است که صداهایی در اروپا، مسئله زن مسلمان را مطرح نموده و نسل‌های جدید را به تحقق ذوب کلی فرا می‌خوانند؛ موضوعی که نیازمند هوشیاری هرچه بیشتر و تلاش جدی‌تر در جهت در نظر گرفتن راه‌هایی برای محافظت از هویت اسلامی و ویژگی‌های فرهنگی تمدنی اقلیت‌های اسلامی است.

البته، پای بندی به هویت، به معنای انزوا طلبی نیست. ما طبق آن‌چه در منابع دینی، قرآن و سنت شریف نبوی ﷺ آمده، امتی اهل گفت‌وگو، اجتماعی و گشاده‌رو در برخورد با دیگران هستیم. منابع دینی ما، داد و ستد تمدنی آگاهانه، منصفانه و متعادل با دیگران را نفی نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

حضور اسلام در اروپای غربی، در تاریخ روابط میان غرب مسیحی و شرق اسلامی وضعیت بی سابقه‌ای دارد و خود فرصت نادری برای هم‌زیستی است و در عین حال، چالش‌های فراوانی در پیش رو دارد که مهم‌ترین آنها، دشواری‌هایی است که مسلمانان اعم از فرد یا گروه، در ایجاد هماهنگی میان تعهدات دینی و مشارکت فعال در زندگی مدنی، با آن روبه‌رو هستند.

برای چیرگی بر این دشواری‌ها، ناگزیر باید از هر دو سو گام‌هایی برداشته شود؛ دولت‌های اروپایی باید قوانینی در به رسمیت شناختن حق اقلیت‌های اسلامی در حفظ دین و هویت فرهنگی خود تصویب نموده و ابزارهای قانونی و اداری لازم را برای اعمال این حق در چارچوب جامعه اروپا سامان‌دهی نمایند.

از سوی دیگر، مجتهدان معاصر باید با در نظر گرفتن ویژگی‌های حضور مسلمانان در اروپا با یاری گرفتن از انعطاف‌پذیری شریعت اسلامی و صلاحیت آن برای زمان‌ها و مکان‌های مختلف، بدون هرگونه جمود و تحجری به اولویت‌هایی توجه کنند که اصولیون در نظر گرفته و مصلحت‌های مردم را به ضروری، نیازمندی و ترجیحات تقسیم کرده‌اند و با رعایت میزان مصلحت یا مفسده هر حکمی، در صورت تعارض و جلب مصلحت بیشتر یا دفع مفسده بزرگ‌تر، به حکم شریعت بنگرند که به تحقق منافع و مصلحت عمومی مردم توجه نموده است.

اقلیت‌های اسلامی در اروپا، نیازمند ارشاد، توجیه دینی و آرایه‌الگوی مسلمان حقیقی هستند و این هدف نیز جز در چارچوب فرهنگی و اجتماعی درست، تحقیق‌پذیر نیست؛ از این رو ناگزیر باید شالوده‌ای با جنبه‌های تربیتی، آموزشی، اجتماعی و اقتصادی برای اقلیت‌های مسلمان در نظر بگیریم. کشورهای اسلامی نیز باید با این واقعیت جدید امت اسلامی برخورد هوشیارانه و سرشار از روحیه همکاری‌های اسلامی داشته باشند؛ تنها در این صورت می‌توان به حضور مؤثرتر و زندگی بهتر آنان امیدوار بود.

منابع و مآخذ:

- ۱- بشاری، محمد، «صورة الاسلام في الاعلام الغربي»، انتشارات دارالفکر، دمشق، چاپ اول، ۲۰۰۴ م.
- ۲- بشاری، محمد، «واقع الاقليات الاسلامية في الشعارة الاوروبية»، مقاله‌ای که در «شورای عالی امور اسلامی»، قاهره، ۱۹۹۷ م.
- ۳- حیدر ابراهیم علی، «أزمة الاقليات في الوطن العربي»، دارالفکر، دمشق، ۲۰۰۲ م.

- ۴- سجستانی، ابن اشعث، سسن ابی داوود، ج ۲.
- ۵- محمدين، محمد محمود، «خريطة العالم الاسلامي»، مجله «دراسات»، دانشكده علوم تربيتی دانشگاه ملك سعود، ۱۹۸۲ م.
- ۶- محمد سيد، غلاب و ديگران، البلدان الاسلاميه و الاقليات الاسلاميه في العالم المعاصر، انتشارات اولين كنگره جغرافى اسلامى، ۱۳۹۹ ق.



گفتمان اجماع و تقریب بین مذاهب اسلامی

دکتر خالد زهری*

چکیده:

«اجماع» یکی از منابع قانون‌گذاری در اسلام است که علمای مذاهب اسلامی در مباحث‌گوناگون فقهی و غیرفقهی به آن تمسک می‌کنند؛ اما اجرای نادرست آن، یکی از عوامل ایجاد تفرقه میان مذاهب اسلامی به شمار می‌رود.

در این مقاله با توصیه بر تجدید نظر در دعاوی «اجماع» و ارزیابی کاربرد آن، تأکید شده است که کاربرد حقیقی «اجماع»، می‌تواند عاملی برای وحدت میان مسلمانان باشد. از همین رو سه نمونه از دعاوی اجماع (۱. دعوی اجماع بر بیعت ابوبکر؛ ۲. دعوی اجماع بر کفر ابوطالب به هنگام مرگ؛ ۳. دعوی اجماع بر حجیت قیاس یا عدم حجیت آن) بررسی گردیده و با اثبات بطلان هر سه مورد، احکام بی‌پایه‌ای که بر اساس آن، مخالفان به کفر و فسق متهم شده‌اند، رد شده است. هم‌چنین در این نوشتار، نگاه متفاوت مذاهب اسلامی به مسئله «اجماع»، تبیین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: اجماع، تقریب بین مذاهب اسلامی، ابوبکر، ابوطالب، قیاس، کفر، ایمان.

مقدمه

اجماع، یکی از منابع قانون‌گذاری در اسلام است که علمای مذاهب اسلامی در حجیت آن تردید ندارند؛ اما اجرای نادرست آن، یکی از عوامل ایجاد تفرقه بین مذاهب اسلامی به شمار می‌رود، زیرا هر کس که در احتجاج و استدلال بر موضع فکری، کلامی و عقیدتی خود کم آورده، به این اصل متوسل شده است.

بنابراین، تجدید نظر در دعاوی اجماع و ارزیابی استعمال آن - پس از قرن‌ها به کارگیری در ایجاد تفرقه بین مسلمانان - می‌تواند سبب ایجاد وحدت بین مسلمانان گردد. این بحث می‌تواند طرحی

* محقق و پژوهش‌گر مغرب.

علمی و عملی برای جمع‌آوری همهٔ اجماع پراکنده در میراث اسلامی و ارزیابی دوبارهٔ آنها باشد که در راه تقریب و نزدیکی بین مسلمانان و خنثی کردن عوامل تفرقه، سهمی به سزا دارد. در این مقاله سه نمونه از دعاوی اجماع بررسی شده است:

۱- دعوی اجماع بر بیعت ابوبکر؛

۲- دعوی اجماع بر کفر ابوطالب به هنگام مرگ؛

۳- دعوی اجماع بر حجیت قیاس یا عدم حجیت آن.

سپس بطلان هر سه مورد اثبات گردیده و در نتیجه، احکام بی‌پایه‌ای که بر اساس آن، مخالفان به کفر و فسق متهم شده‌اند، رد گردیده است. واقعیت آن است که هر سه مورد از مسایل خلافی است و اجماعی در مورد آن، جز صرف ادعا و توهم، منعقد نشده است.

در ابتدا اشاره می‌کنیم که پس از کتاب و سنت، اجماع نزد همهٔ مذاهب اسلامی اصلی از اصول قانون‌گذاری و تشریح است^۱، البته با اختلافاتی که در تفصیلات و خصوصیات آن وجود دارد. ادلهٔ این امر مشهورتر از آن است که در این بحث موجز به آن پرداخته شود. برخی از اهل سنت قول به منع را به امامیه نسبت داده‌اند، ولی در این نسبت، اقوال آنها مضطرب است: برخی مثل «ابواسحاق شیرازی شافعی» (ابو اسحاق شیرازی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۷) گفته‌اند: امامیه به طور مطلق مخالف اجماع‌اند، و برخی دیگر مثل «ابن بدران دمشقی حنبلی» (المدخل الی مذهب الامام احمد ابن حنبل، ص ۱۲۹) این قول را به بعضی از علمای امامیه نسبت داده‌اند.

اما واقعیت آن است که علمای امامیه اجماع را به عنوان یکی از منابع تشریح قبول دارند (غراوی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۱-۱۴۳) هم‌چنان که سید مرتضی - در کتاب «انتصار» - و نیز ابن زهره، آن را مبنا قرار داده‌اند و ابوجعفر طوسی نیز در برخی مسایل خلافی به اجماع استدلال نموده است. (پیشین، ص ۱۴۲) با این حال، مفهوم اجماع نزد امامیه که وجود امام معصوم در بین مجمعین و کشف از رأی او را در حجیت آن شرط می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ حلی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۹۰؛ حر عاملی، ۱۳۷۸ ق، ص ۲۱۳؛ مظفر، بی تا، ص ۳۵۷؛ فقیه، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۸۸؛ سبزواری، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۷۲؛ مغنیه، ۱۹۸۰ م، ص ۲۲۷؛ حسنی، ۱۹۷۸ م، ص ۱۳۳ و ۱۶۶. حسنی، ۱۹۷۳ م، ص ۲۱۳؛ حسنی، ۱۹۵۶ م، ص ۲۰۵ و غراوی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۷۱)، آن را هم ردیف حدیث متواتر قرار می‌دهد. (مظفر، بی تا، ص ۴۵۸)

بنابراین، هیچ‌گونه تردیدی در اصالت اجماع شایسته نیست^۲ و ایراد خدشه بر این اصل به منزلهٔ

۱- جز آن‌چه از «نظام» معتزلی حکایت شده است که قایل به عدم حجیت اجماع بوده است (نظام معتزلی، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۹. امام غزالی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۵۹؛ ابواسحاق شیرازی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۷ و ابن بدران دمشقی حنبلی، بی تا، ص ۱۲۹).

۲- شیخ مفید می‌گوید: اما اجماع، اختلافی بین اهل اسلام نیست که شناخت ائمه مثل همه واجبات دینی بر عموم مردم فرض است (الافصاح فی امامة علی ابن ابی طالب علیه السلام، دارالمنتظر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۳).

فرو ریختن بنای معرفتی‌ای است که میراث تمدنی، به ویژه میراث اصولی و فقهی ما بر آن استوار شده است. البته باید بین «اجماع» و «دعوی اجماع» فرق گذاشت، زیرا بسیاری از مردم، هم‌چنان که شیخ فلانی مالکی می‌گوید، عدم علم به خلاف را اجماع می‌نامند و آن را بر حدیث صحیح مقدم می‌دارند. (فلانی مالکی، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۶).

شبهه این موضوع نزد امامیه، سخن «عبدالاعلی سبزواری» است که در ضمن گفتارش پیرامون ادله استصحاب، در تعلیقه‌ای بر دلیل اول می‌گوید:

«اول ادعای اجماع است، ولی این به بنای عقلا برمی‌گردد. بنابراین، دلیل مستقلاً در برابر آن نیست و اجماع تعدی به شمار نمی‌رود، زیرا مدرک آن معلوم است. علاوه بر این، مخالف هم زیاد دارد». (پیشین، ج ۲، ص ۲۳۰).

این «ادعای اجماع» به گونه‌ای به کار گرفته شده است که نقش بسیاری در تحجر اندیشه اسلامی و نابود ساختن قدرت ابداع و نوآوری آن و نیز تفرقه افکنی بین مسلمانان ایفا نموده است، زیرا هرکس که اندیشه یا عقیده‌ای را پذیرفته و ادله عقلی یا نقلی لازم برای اثبات آن پیدا نکرده، ادعا نموده که مستند وی «اجماع» است.

«این حزم» بعد از آن که پرده از برخی افکار فاسد در ادعای اجماع بر می‌دارد، درباره اصحاب این اندیشه‌ها می‌گوید:

«اینان به این جهت نام مستند خود را اجماع نهاده‌اند که از روی فتنه‌گری و عناد و در تنگنای نیافتن حجت و برهان نخواستند افکار فاسدشان را رها سازند». (ابن حزم، بی‌تا، ص ۱۰).

از این رو «امام احمد بن حنبل» مدعیان اجماع را تکذیب نموده و تقدیم اجماع بر حدیث ثابت را جایز ندانسته است (فلانی مالکی، پیشین، ص ۱۱۶). پسرش عبدالله می‌گوید:

«از پدرم شنیدم که هر چه را در آن ادعای اجماع کنند دروغ است. هر کس ادعای اجماع کند دروغ‌گو است. شاید مسئله اختلافی باشد! از کجا می‌دانند؟ هنوز به حقیقت آن پی نبرده‌اند. باید بگویند خلافتی از مردم در این موضوع نمی‌دانیم. این ادعای «بشر مریسی» و «اصم» است، ولی او می‌گوید: قول خلافتی از مردم در این موضوع نمی‌دانیم، به ما چیزی نرسیده است.» (پیشین، ص ۱۱۶).

او هرگاه فتوایی از برخی صحابه می‌دید و مخالفی در آن نمی‌یافت، ادعای اجماع نمی‌کرد، بلکه از شدت ورع در تعبیر می‌گفت: «من چیزی که این فتوا را رد کند، نمی‌شناسم» یا تعبیری شبیه به این.

(پیشین) از این رو، اساس فتاوای او را بر پنج اصل می‌یابیم که اجماع در بین آنها جایی ندارد:

۱- نصوص کتاب و سنت؛

۲- فتوای صحابی که مخالف نداشته باشد؛

۳- اختیار نزدیک ترین قول اصحاب به کتاب و سنت، در جایی که بین آنها اختلاف باشد؛

۴- عمل به حدیث مرسل و ضعیف^۱ در صورتی که خلاف آن یافت نشود؛ (پیشین، ص ۱۱۵ و ابن

بدران دمشقی حنبلی، پیشین، ص ۴۵).

۵- قیاس، که در هنگام ضرورت آن را به کار می‌گرفت.

ابن بدران دمشقی حنبلی تلاش کرده انکار اجماع را که به امام احمد نسبت داده می‌شود، توجیه نماید؛ او گفته: دلیل این انکار را «ورع» یا «عدم علم به خلاف»، یا «عدم امکان شناخت هر چیز» و یا «عدم علم نطقی» و یا سایر عذرها دانسته‌اند (ابن بدران دمشقی حنبلی، پیشین، ص ۱۲۹) و البته این توجیه بی وجه است، زیرا مبنای امام احمد انکار اجماع نیست. او دعوی اجماع را انکار می‌کند و می‌گوید زمینه اجماع عملاً تنگ تر از این همه ادعاها است.

امام شافعی نیز همین موضع را در پیش گرفته است. او در رساله جدید خود می‌گوید: «هر چه در

آن خلافی یافت نشود، اجماع نیست.» (فلانی مالکی، پیشین، ص ۱۱۶).

و از سخنان او است که: «من نمی‌گویم و هیچ یک از اهل علم هم نمی‌گویند که «این مجمع علیه است» مگر زمانی که هیچ عالمی را نیایی جز این که به تو بگوید و از پیشینیان خود نیز حکایت کند، مثل قضیه «نماز ظهر چهار رکعت است» و «شراب حرام است» و مانند اینها.» (ابن ادریس شافعی، ۱۳۹۹ ق، ج ۳، ص ۵۳۴) و نیز می‌گوید: «اجماع آن است که وقتی می‌گویی «اجمع الناس»، در اطراف خود هیچ کس را نیایی که به تو بگوید این اجماع نیست.» (امام شافعی، بی تا، ص ۴).

می‌توان نتیجه گرفت که تقریباً اجماع منحصر می‌شود به آن چه بالضرورة از دین شناخته شده است.^۲ و این معنا با قول شافعی هم منطبق است، آن جا که می‌گوید:

«اجماع بر هر چیزی حجت است، زیرا امکان خطا در آن وجود ندارد.» (پیشین، ص ۳۸).

و این گفته نیز بر آن صادق است که: «در حقیقت منکر امر «اجماعی ضروری» و «مشهور منصوص علیه» به یقین کافر است.» (ابن بدران دمشقی حنبلی، پیشین، ص ۱۳۲) و به طور حتم این اجماع یقینی هیچ مخالفی ندارد، بلکه رکنی علمی و عملی است که امت را از تفرقه و پراکندگی مصون نگاه می‌دارد.

۱- منظور امام احمد از ضعیف، حدیث باطل یا منکر یا حدیثی که در طریق آن شخص متهمی باشد، که عمل به آن جایز نباشد، نیست؛ بلکه مراد او از ضعیف، در مقابل صحیح و قسمتی از اقسام حسن است، زیرا حدیث نزد او به صحیح و حسن و ضعیف تقسیم نمی‌شود، بلکه حدیث یا صحیح است، یا ضعیف و ضعیف دارای مراتبی است. (فلانی مالکی، پیشین، ص ۱۱۷ و ابن بدران دمشقی حنبلی، پیشین، ص ۴۳).

۲- محمد رضا مظفر گوید: «...این از ضروریات دین است و از اجماع مورد بحث محسوب نمی‌شود و در اثبات حکم به آن نیازی به پذیرش حجیت اجماع نیست» (مظفر، پیشین، ص ۳۵۵).

باز باید تأکید نمود که آن چه احمد حنبل و شافعی منکر شده‌اند، «دعوی اجماع» است و همان طور که «فلانی» گوشزد کرده است، نباید از سخن آنان استبعاد وجود اجماع را استنباط نمود. (فلانی مالکی، پیشین، ص ۱۱۶).

همین موضع علمی را نزد محققان از امامیه نیز می‌یابیم؛ آنان هم بعد از اعتراف به حجیت اجماع، در بسیاری از موارد ادعایی و استنباطات مبتنی بر دعوی اجماع، تحفظ به خرج داده‌اند. برای مثال، «آخوند» بسیاری از مسایل را ذکر می‌کند و بر آن تعلیقه می‌زند که «مجالی برای دعوی اجماع نیست» (آخوند خراسانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۵۳۰) یا این‌که دلیل اجماع را در مسئله‌ای یادآور می‌شود، سپس اضافه می‌کند: «بنا بر آن چه ادعا شده است»؛ مثل این مورد: «... بل الاجماع علی الاجزاء فی العبادات، علی ما ادعی» (پیشین، ص ۵۳۷) به طور قطع، این عبارت، افاده ضعف استدلال به اجماع در این مورد نموده و آن را در ردیف ادعا قرار می‌دهد. و گاهی از ادعای اجماع این گونه تعبیر می‌کند: «... بعد تحصیل الاجماع فی مثل هذه المسألة؛ تحصیل اجماع در مثل این موضوع بعید است.» (پیشین، ص ۵۳۹).

مثالی دیگر در این مورد آن است که ایشان موضوع نقل اجماع بر تعیین تقلید افضل را یادآور شده، در تعلیق بر آن می‌گوید: «ضعف این اجماع پوشیده نیست... زیرا احتمال قوی آن است که دلیل قول به تعیین برای همه یا اکثر، اصل باشد. بنابراین، با دستیابی به اتفاق، مجالی برای تحصیل اجماع نیست، در نتیجه، نقلش ضعیف است، ضمن این‌که اگر ضعیف هم نباشد، حجیت ندارد.» (پیشین، ص ۵۴۳).

بنابراین، محققان امامیه با بسیاری از دعوی اجماع صاحب جواهر، موافق نیستند^۱، زیرا او این دعوی را بدون بررسی کامل و نظر در مقتضا و اطمینان از صحت آنها نقل کرده است.

برای مثال، وی می‌گوید: «... بل علیه الاجماع، فی «المعتبر» و «المنتهی» و «الذکری» و «التذکره» (نجفی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۷۸) و در مسئله مسح سر می‌گوید: «... بل فی «التهدیب» الاجماع ممن قال بوجوب المسح علیه، و هما معقد الشراک، کما فی «الاشارة» و «المراسم» و «عن الکافی»...» (پیشین، ص ۳۷۹) بدون آن‌که این اجماع ادعایی را بررسی نموده و از صحت آن اطمینان پیدا کند. حتی گاهی اجماعی را نقل می‌کند که خود نسبت به صحت آن مردد است؛ چنان چه از عبارت زیر بر می‌آید: «... وکیف کان، فالعمدة فی المقام الاجماع، لو تم» (پیشین، ص ۶۸۷) و یا در مسئله مربوط به عصیر

۱- عبدالاعلی سبزواری در این باره می‌گوید: «در کتب فقهی به ویژه «جواهر» تعبیر «نقل اجماع درباره آن مستفیض بلکه متواتر است» رایج است. این تعبیر تنها زمانی اجماع را از نقل به خبر واحد خارج می‌سازد که استفاضه یا تواتر در تمام طبقات آن باشد و حصول آن از ابتدای حدوث استفاضه و تواتر عرضی باشد. اما اگر در طبقات لاحق (استفاضه و تواتر) حاصل شود، یا شک در آن واقع شود، از قسم اجماع منقول به خبر واحد خواهد بود» (سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۷۸).

عربی می‌گوید: «و بنابر اظهر، نزد اکثر اصحاب ما - امامیه - نجاست را پاک نمی‌کند، آن چنان که در «خلاف» آمده است و این فتوای مشهور است، آن گونه که نقل شده، بلکه شهرت محصل است به گونه‌ای که نزدیک است به اجماع برسد، بلکه مسئله اجماعی است.» (پیشین، ص ۱۹۶).

در این جا صاحب جواهر هم در فتوای خویش قاطع نیست و هم در دعوی اجماع. با این وضعیت، آیا برای این گونه اجماع، ارزشی باقی می‌ماند؟!

اما سخنان صریح او به این که دلیل عمده در مسایل فقهی، «اجماع محصل یا منقول» است، بسیار می‌باشد. (به عنوان مثال: ر.ک: پیشین، ص ۵۲۲).

عبدالأعلی سبزواری به دعوی اجماع شهید ثانی و مسایلی که در جایی ادعای اجماع بر آن کرده و در جای دیگر ادعای اجماع بر خلاف آن نموده، اشاره کرده و می‌گوید:

«فقیه باید در حصول اعتماد به امثال این اجماعات جست‌وجو کرده، یقین حاصل نماید.» (سبزواری، پیشین، ص ۷۹).

حقیقت آن است که دعوی اجماع در راه دور ساختن مذاهب مخالف از سوی این یا آن مذهب، مورد سوء استفاده قرار گرفته، به گونه‌ای که پیوسته اقوال مذاهب مخالف، شاذ و بی‌اعتبار یا استثنایی که نافی قاعده نیست بلکه مؤید و مؤکد آن می‌باشد شمرده شده است.

ابن حزم در شناخت این تکیه‌گاه ویران‌گر کاخ اندیشه دینی، که تکامل و استواری آن در گرو ارایه دیدگاه‌های مخالف و آرای متباین است، بسیار موفق بوده است و در پرتو این توفیق، در موضوع اجماع مناقشه نموده و این گونه حکم صادر کرده است:

«ما کسانی را که عدالت و تتبع شان در افتا برایمان ثابت شده، از زمره علما خارج نمی‌کنیم هر چند مخالف مذهب ما باشند، بلکه به مخالفت آنان مثل سایر علما بدون هیچ فرقی اعتنا می‌کنیم؛ کسانی مانند عمرو بن عبید، محمد بن اسحاق، قتاده بن دعامة سدوسی، شبابة بن سوار، حسن بن حبی، جابر بن زید و امثال اینها، هر چند در بین این ها قدری، شیعی، اباضی و مرجئی وجود دارد، زیرا همه اینها اهل فضل، علم، نیکی و اجتهاد هستند؛ خداوند همه را رحمت کند. اشتباه اینها در مسایلی که با ما اختلاف دارند، مثل اشتباه سایر علما در حلال و حرام الهی است، بدون هیچ تفاوتی.» (ابن حزم، پیشین، ص ۱۵).

شافعیه از این هم فراتر رفته و بر شرط اجتهاد تأکید نموده‌اند، هر چند مجمعی فاقد عنصر عدالت باشند.^۱ ابواسحاق شیرازی شافعی می‌گوید: «در صحت اجماع، اتفاق نظر تمامی مجتهدان

۱- این قول بر خلاف قول حنابله است. ابن بدران دمشقی از کتاب مختصر طوفی حنبلی نقل می‌کند که رأی فاسق در عقیده یا عمل مثل اعتزال، زنا و سرقت، داخل در اجماع نیست. (ابن بدران دمشقی حنبلی، پیشین، ص ۱۳۰) همین موضع را امام موفق الدین بن قدامة مقدسی، از علمای بزرگ حنبلی، تأیید می‌نماید: تحریم النظر فی کتب الکلام، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن سعید دمشقیه، دارعالم الکتب، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۷).

شرط است، چه مدرس و مشهور باشند، یا ناشناس و گمنام، عادل و امین باشند یا فاسق و بی‌پروا، زیرا تکیه گاه این مسئله، اجتهاد است و در این موضوع مهجور با مشهور و فاسق با عادل مساوی است.» (ابو اسحاق شیرازی، پیشین، ص ۹۱).

او تنها مجتهدی را از دایره اهل اجماع خارج می‌سازد که از روی تأویل یا هر علت دیگری از دین خارج شده باشد. (پیشین، ص ۹۱ و ۹۲).

صاحب «فواتح الرحموت» نیز در گفتار زیر همین موضع را در پیش گرفته است: «در اجماع، عدالت مجتهد شرط نیست. بنابراین، اجماع متوقف بر غیر عادل هم هست، چنان که «آمدی» و امام غزالی (قدس سرهما) که هر دو از شافعیه هستند، این قول را اختیار کرده‌اند، زیرا ادله‌ای که بر حجیت اجماع دلالت می‌کند از حیث عدالت نسبت به امت اطلاق دارد. بنابراین، اجماع عدول حتی با مخالفت یک فاسق، مدرک شرعی ندارد و هر حکمی که مدرکی از شرع نداشته باشد، نفی آن واجب است.» (انصاری، ۱۳۲۵ ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

این اشکالات وارد بر اجماع، امام غزالی را واداشته که حکم به کفر و فسق یا بدعت منکر اجماع را رد نماید. سخن او چنین است:

«اگر کسی حکم ثابت شده به استناد اجماع را منکر شود [کفر یا فسق یا بدعت گذاری او] مورد تردید است، زیرا شناخت اجماع به عنوان حجتی قاطع از مسایل غامض و پیچیده ای است که تنها دانش آموختگان علم اصول فقه آن را درک می‌کنند و «نظام» به کلی آن را انکار نموده است. بنابراین، حجیت اجماع مورد اختلاف است.» (نظام معتزلی، ص ۸۹ و امام غزالی، پیشین، ص ۱۵۸-۱۶۱).

مثال برای نقش منفی «دعوی اجماع» بیشتر از آن است که به شمار آید، ولی ما در این جا تنها برخی از موارد به کار رفته آن را که پرده از این نقش منفی در رکود افکار و اندیشه‌ها و بسته شدن خرده‌ها برمی‌دارد، ذکر می‌نماییم:

اجماع بر خلافت ابوبکر

اولین اجماعی که در تاریخ مسلمانان مبنای استدلال قرار گرفته، اجماع بر بیعت ابوبکر می‌باشد. این خلدون درباره اجماع بر وجوب نصب امام و اجماع بر بیعت ابوبکر می‌گوید:

«نصب امام واجب است و وجوب آن در شرع از اجماع صحابه و تابعان شناخته می‌شود، زیرا اصحاب پیامبر ﷺ هنگام وفات ایشان مبادرت به بیعت با ابوبکر و تسلیم امور خود به او کردند. این مسئله در تمامی اعصار بعد از آن ادامه داشت. مردم در هیچ عصری از اعصار به حال خود رها نشدند و این اجماع دلیل بر وجوب نصب امام است.» (المقدمة، بی تا، ص ۱۹۱ و نیز ر. ک: ماوردی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵ و ابن حزم، ۱۹۸۹ م، ص ۹۵-۹۶).

ملاحظه می‌شود که این ادعا کاملاً با آن چه که قبلاً از غزالی نقل گردید، مخالف است. به هر صورت، هر یک از امامیه (ابن بابویه قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۵ و امام خمینی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۰۱، ۱۰۵) و اهل سنت در قول به وجوب نصب امام علاوه بر «نص»، به اجماع استناد می‌کنند، در حالی که آنها «اصم» از علمای معتزله و برخی از خوارج را از این اجماع مستثنا می‌سازند. (المقدمه، ص ۱۹۲).

ابن خلدون در رد این استثنا و ادله آن (پیشین، ص ۱۹۲، ۱۹۳) می‌گوید:

«ما در مخالفت با این اجماع تردید داریم، زیرا اختلاف در آن راه یافته است.»

موضوع امامت^۱، در نزد اهل سنت مستند به اصل شوری است (خضری بک، ۱۹۸۲ م، ص ۱۴-۲۰) زیرا یکی از مصادیق سیاست شرعی است و بدون شک می‌توان گفت رتبه اول را در مراتب سیاست شرعی احراز کرده است. ما در پی مناقشه در ادله‌ای که اهل سنت در اثبات خلافت ابوبکر به آن استناد کرده‌اند نیستیم، بلکه تنها سست‌ترین آن ادله را که دلیل اجماع است، مورد اهتمام قرار می‌دهیم. جمهور اهل سنت قایل به اجماع صحابه بر بیعت ابوبکر هستند^۲ و تا آن جا پیش رفته‌اند که آن را تا حد آیه قرآن یا حدیث متواتر معتبر دانسته، علم و عمل به آن را واجب و منکر آن را کافر می‌پندارند؛ چنان چه «عبدالعلی انصاری» به صراحت می‌گوید:

«اجماع صحابه مثل آیه «قرآن» و خبر متواتر است. مثال آن اجماع بر خلافت امیرالمؤمنین و امام الصدیقین بعد از پیامبر، افضل اولیای گرامی، ابوبکر صدیق «رض»، است.» (انصاری، پیشین، ص ۲۴۴). این در حالی است که عده‌ای از آنها به صراحت می‌گویند برخی از صحابه از بیعت امتناع کردند؛ چنان که ابن حبان بستی تصریح می‌کند:

«پس از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - [ابوبکر] نزل کرد و فرمان را در اختیار گرفت و مردم با او بیعت کردند و به او راضی شدند و او را خلیفه پیامبر نامیدند جز گروهی اندک که همراه با علی بن ابی طالب از بیعت با او سرباز زدند.» (ابن حبان بستی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۲۶).

اگر گفته شود: «این تک روی و جدایی قابل اعتنا نیست»، با سخن ماوردی معارض است، زیرا او می‌گوید: «بیعت ابوبکر با اجتماع پنج تن منعقد شد، سپس سایر مردم از آنها پیروی کردند. آن پنج تن عبارت‌اند از: عمر بن خطاب، ابو عبیده جراح، اسید بن حفیر، بشر بن سعد و سالم مولی ابی حذیفه» (ماوردی، پیشین، ص ۷).

۱- امامت نزد جمهور اهل سنت یکی از اصول دین است. ماوردی می‌گوید: امامت اصلی است که قواعد دین بر آن استوار و مصالح امت بدان برقرار است، تا آن‌جا که امور کلی به وسیله آن تثبیت می‌شود و ولایت خاصه از آن صدور می‌یابد، پس باید بر هر حکم دیگری مقدم گردد. (ص ۵) اما امامیه در مورد آن اختلاف دارند؛ برخی آن را از اصول دین و برخی دیگر از اصول مذهب می‌دانند.

۲- در حالی که شیخ مفید قایل به اجماع بر امامت علی بن ابی طالب است. (شیخ مفید، ص ۱۵-۱۹).

محدثان و مورخان اسلامی تأکید کرده‌اند که علی بن ابی طالب و برخی از صحابه از بیعت با ابوبکر صدیق سر پیچی کردند. (به عنوان مثال ر. ک: ابن حبان بستی، پیشین، ص ۴۲۶).
هم‌چنین آنها گفته‌اند: «او با ابوبکر به صلح و سازش بر نخاست، تا آن گاه که فاطمه زهرا علیها السلام شش ماه پس از بیعت وفات نمود.» (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۸۳۸۲؛ مسلم، ۱۲۹۰ ق، ج ۲، ص ۵۳ و ۵۵، طبری، ۱۹۷۹ م، ج ۳، ص ۲۰۸؛ ابن اثیر، ۱۲۹۰ ق، ج ۲، ص ۱۳۸ و موسوی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۵۵).
اگر گفته شود: اجماع پس از پایان یافتن نزاع و دست‌یابی به صلح منعقد شد، دو گونه پاسخ عرضه می‌شود:

۱- اجماع پس از استقرار، خلاف ظن را افاده می‌کند (انصاری، پیشین، ص ۲۴۴) و در این صورت مجالی برای تکفیر مخالفان این اجماع باقی نمی‌ماند، زیرا حکمی این چنین [تکفیر] باید مبتنی بر یقین باشد نه ظن.

۲- یکی از صحابه - ابوثابت سعد بن عبادہ انصاری - که بزرگ خزرج بود، خشمگین به سوی شام شتافت و با هیچ یک از دو خلیفه - ابوبکر و عمر - بیعت نکرد، تا این که در زمان خلیفه دوم، در حوران ترور شد. (طبری، پیشین، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۱۵۳؛ ابن عبدالبر اندلسی، ۱۵۹۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ابن اثیر، تاریخ الکامل، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۵؛ ابن قتیبہ، ۱۳۳۱ ق، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ سیوطی، ۱۳۰۵ ق، ص ۲۸-۲۶؛ مظفر، پیشین، ص ۳۵۶؛ موسوی، پیشین، ص ۳۶۵).

اگر بنا را بر این بگذاریم که «هر کس با اجماع مخالفت کند از دین خارج شده است»، آیا این بدین معنا است که تمامی اصحابی که با تصمیم سقیفه مخالفت کردند، از دین خدا خارج شده‌اند؟!
زیرا چنان که ابن حزم می‌گوید: «از شرایط اجماع صحیح آن است که مخالفان آن به اتفاق مسلمانان کافرند.» (مراتب الاجماع، ص ۱۰).

به ناچار نتیجه شیوه اهل سنت در جرح و تعدیل آن است که این پرسش لغو به نظر آید، زیرا یکی از مقومات اندیشه سنی، عدالت همه صحابه است.^۱

بنابراین، امر دایر بین دو چیز است:

یا باید حکم مذکور را شامل سعد بن عبادہ که از بیعت امتناع کرد بدانیم و یا باید ادعای این اجماع موهوم را نپذیریم.^۲

۱- ابن صلاح می‌گوید: صحابه همگی دارای این ویژگی هستند که از عدالت هیچ یک از آنها سؤال نمی‌شود، بلکه عدالت آنها امری مفروض عنه تلقی می‌گردد، زیرا همگی آنها علی الاطلاق به دلیل کتاب و سنت و اجماع ائمه اهل اجماع، عادل هستند. (ابن صلاح، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۴۶-۱۴۷).

۲- محمد رضا مظفر می‌گوید: اولین اجماعی که در تاریخ مسلمانان به مثابه دلیل پذیرفته شده، اجماع ادعایی بر بیعت ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان بود، زیرا هنگامی که بدون هیچ‌گونه پشتوانه‌ای از کتاب و سنت با او بیعت کردند، ناچار شدند از طریق اجماع برای آن مشروعیت درست کنند. (مظفر، پیشین، ص ۳۵۳).

بدون شک وجه دوم متعین است، زیرا پذیرش شق اول یکی از مهم ترین پایه‌های بنای فکری و شیوه معرفتی اهل سنت را فرو می‌ریزد.

از این جا است که اختلاف در مسئله به ناچار باید در چارچوب مسایل اجتهادی و اختلافی باقی بماند، زیرا ادعای اجماع در موضوع خلافت، نتیجه معکوس در بردارد و به اختلاف کلمه مسلمانان و استمرار نزاع تاریخی بین آنان به ویژه بین اهل سنت و شیعیان می‌انجامد و این اختلاف هم‌چنان با بهره گیری از عوامل رشد و گسترش، به قوت خود باقی خواهد ماند.

شاید سالم ترین موضع در این مسئله، موضع امام غزالی است که این سخن او مبین آن است: «بدان که خطای در امامت و شرایط تحقق و موضوع‌های پیرامون آن موجب حکم به کفر احدی نمی‌شود. ابن کیسان، اصل وجوب امامت را انکار کرده، ولی لازمه این سخن، کفر او نیست. به گفته آنانی هم که در امر امامت مبالغه کرده‌اند، اعتباری نیست، زیرا در هر دو قول اسراف و تندروی است، به خاطر این که هیچ یک از اثبات کنندگان و انکارکنندگان امامت، منکر رسول خدا(ص) نشده‌اند.» (نظام معتزلی، پیشین، ص ۸۹ و نیز ر.ک: امام غزالی، پیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹).

او هم‌چنین به صراحت می‌گوید: «منکران وجود ابوبکر و خلافت او کافر نیستند، زیرا هیچ اصلی از اصول دین را که تصدیق به آن واجب است، انکار نکرده‌اند؛ به خلاف منکران حج و نماز و سایر ارکان اسلام.» (امام غزالی، پیشین، ص ۱۵۹).

پوشیده نیست که این تمایلات افراطی که با ادعای اجماع هم همراه است مخالفان را سراسیمه و هراسان می‌کند و راهی جز تعصب، عاطفه و احساسات نابه‌جا برای دفاع از عقیده برای آنها باقی نمی‌گذارد و آنان را از به کارگیری ابزار خرد و استدلال و برهان دور می‌سازد.

بنابراین، می‌توان گفت: اختلاف شیعیان با اهل سنت در موضوع خلافت، اختلاف در سیاست دینی و از مصادیق قاعده‌ای است که پیرامون «گفت‌وگو» از شیخ محمد رشید رضا رحمته‌الله به میراث به ما رسیده است که: «تعاون فیما اتفقنا علیه و یعذر بعضنا بعضاً فیما اختلفنا فیه؛ در مواردی که اتفاق نظر داریم با هم همکاری می‌کنیم و در موارد اختلافی عذر یک‌دیگر را می‌پذیریم».

ضمن این‌که شرایط موضوع و مناقشاتی که پیرامون آن از زمان سقیفه تا به حال صورت گرفته، ما را بر آن می‌دارد که توجه به «اصل مصلحت» را مناسب ترین شیوه برای بررسی و فهم مسئله خلافت بدانیم؛ زیرا، همان گونه که بیان شد، این یکی از مصادیق سیاست شرعی است و صحابه‌ای که از آن سربلندی کردند، از جمله علی بن ابی طالب رضی‌الله‌تعالی‌عنه در نهایت مجبور شدند برای رعایت مصالح عمومی مسلمانان و حفظ حوزه اسلام از نابودی و از هم پاشیدگی، در آن شرایط دشوار بالاخره نظر سایرین را بپذیرند. (آل یاسین، بی تا، ص ۴۰؛ موسوی، پیشین، ص ۳۵۵؛ زهری، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۵-۵۴).

بالتر از آن، شیعیان زیدی به رغم نقل احادیثی پیرامون وصایت برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) تسلیم واقعیت موجود شده و قایل به جواز تولیت مفضول با وجود افضل شدند، و این بیان گر عمق دیدگاه «مصلحت جویانه» در احکام شرعی ولایی است.

بنابراین، اگر نتیجه ادعای اجماع چیزی جز بیهوده پنداشتن بحث و گفت‌وگو و دور ساختن مسلمانان از یک‌دیگر نباشد - زیرا دیگر مجالی برای دیگران باقی نمی‌گذارد تا موضع خویش را بیان کنند، بلکه به طور کلی درهای بحث و مناقشه را می‌بندد - ولی تکیه بر اصل مصلحت نه تنها موضوع را به مسیری عادی و بدیهی برمی‌گرداند، بلکه راه را برای اظهار نظر دیگران باز می‌کند تا موضع خویش را بیان کنند و اختیار دفاع کردن از آن را داشته باشند و البته شاید بتوان از این رهگذر به راه‌حل‌های میانی و مورد قبول دو طرف، مثل جواز امامت مفضول با وجود افضل، دست یافت.

شاید پذیرش دعوی اجماع هم‌چون وسیله‌ای برای احتکار فکری و سلطه مذهبی باعث شد که این حزم حجیت اجماع را رد کرده و در این میان تنها اجماع صحابه را بپذیرد. (زهری، ۱۴۲۴، ص ۱۶-۲۳).^۱

او بعد از آن که اجماع را قاعده‌ای از قواعد دین حنیف بر می‌شمارد که به آن رجوع می‌شود و در [استیاط احکام شرع] به آن متوسل می‌شوند و اگر با دلیل و برهان «اجماع» بودن آن ثابت شد، مخالفت با آن موجب کفر می‌گردد (ابن حزم، پیشین، ص ۷). به مناقشه وجوه ضعف و سستی اجماعات ادعایی می‌پردازد و می‌گوید:

«قومی آن چه را اجماع نیست اجماع شمردند، قومی دیگر قول اکثر را اجماع پنداشتند، برخی نظری را که علیه آن رأی مخالف نیافتند، هر چند قطع به عدم خلاف نداشتند، به اجماع نسبت دادند، برخی دیگر قول رایج و مشهور صحابه را که علم به مخالفت سایر صحابه با آن نداشتند، اجماع انگاشتند، هر چند در میان تابعان و علمای بعد از آنان کسانی بودند که مخالف آن قول بودند، گروهی قول یک صحابی را که در میان سایر صحابه مخالفی با آن نمی‌یافتند، اجماع به حساب آوردند، هر چند آن قول مشهور و منتشر نباشد و هم‌چنین برخی قول اهل مدینه، یا اهل کوفه، یا اتفاق نظر علمای یک عصر بر یکی از دو قول یا یکی از اقوال علمای قبل از خود را اجماع نامیدند». (پیشین، ص ۹-۱۰).

۱- این موضع همه پیروان ظاهریه و در رأس آن‌ها امام مذهب، داود بن علی است. (ابو اسحاق شیرازی، پیشین، ص ۹۰؛ ابن بدران دمشقی حنبلی، ص ۱۳۰).

ابن حزم پس از ذکر مطالب بالا، به صدور حکم پرداخته و تمامی این آرا را «آرای فاسده» می‌نامد. (پیشین، ص ۱۰).^۱

با توجه به این منطق در می‌یابیم که چرا ابن حزم در کتاب «مراتب الاجماع» از امامت ابوبکر نامی به میان نیاورده، زیرا اگر موضوع آن چنان بود که دیگران پنداشتند، او در یادآوری و حمایت از آن تردید نمی‌کرد.

همین ملاحظه را در کتاب «الاجماع» ابن منذر، که مسایل فقهی را در زمرهٔ اجماعات ذکر کرده، می‌توان یافت^۲ و این یادآور گفتهٔ ابواسحاق شیرازی شافعی است که می‌گوید:

«اجماع در احکام فقهی مثل عبادات، معاملات، احکام دماء و فروج و سایر موضوعات حلال و حرام و فتاوا و احکام، حجت شرعی است.» (ابو اسحاق شیرازی، پیشین، ص ۸۸).

و این گفته، مخالف نظر ابن حزم است که در کتاب یاد شده برخی مسایل مربوط به اصول دین را هم آورده است. البته باید در نظر داشت که بسیاری از موضوعاتی که این دو آنها را از قبیل اجماع دانسته‌اند، موضوعاتی «متفق علیه» می‌باشند نه اجماعی و بین اجماع و اتفاق تفاوت بسیار است.^۳ از این رو، ابن حزم کتاب خویش «مراتب الاجماع» را با عبارت زیر به پایان می‌رساند:

«جمهور علمای حدیث که پیشوایان ما هستند، اتفاق نظرهای دیگری نیز دارند که ما در این جا ذکر نکردیم؛ زیرا آنها اجماع بر تفسیق مخالفان آن آرا نکردند، چه رسد به تکفیر ایشان. هم‌چنان که آنان در تکفیر مخالفان آرای گفته شده در این [اجماع] هیچ اختلافی با هم ندارند و خواننده باید از سخن ما دریابد که بین دو عبارت «لم یجمعوا» و «لم ینفقوا» تفاوت بسیار است.» (ابن حزم، پیشین، ص ۱۷۸).

موضوع تفضیل ابوبکر بر علی علیه السلام یا بالعکس هم با هدف ما در این بحث متناسب است. اهل

۱- همین موضع را نزد ابواسحاق شیرازی می‌یابیم؛ او می‌گوید: «برخی از مردم می‌گویند: اگر عدد مخالفان از موافقان کمتر باشد، به مخالفت آنان اعتنایی نمی‌شود. برخی دیگر می‌گویند: اگر مخالفان به تعدادی باشند که از خبر دادن آنها علم حاصل نشود...» سپس رأی قایلان به اجماع اهل مدینه و اجماع اهل حرمین - مکه و مدینه - و اجماع اهل مصرین - بصره و کوفه - و... را ذکر کرده و در آخر نسبت به همه این آرا حکم به فساد صادر نموده است. (ابو اسحاق شیرازی، پیشین، ص ۹۱).

۲- وی این کتاب را به شیوه کتاب‌های فقهی تنظیم نموده است و آن را با «کتاب الوضو» آغاز و با «کتاب الوکالة» به پایان رسانده است. (ابن منذر، ۱۴۰۸ ق).

۳- فلانی می‌گوید: سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد امام احمد و سایر ائمه حدیث بسی شرافتمندتر از آن است که توهم اجماعی که محتوایش عدم علم به خلاف است، بر آن مقدم شود. اگر چنین چیزی جایز بود، نصوص معطل می‌ماند و هر کس که در موضوعی علم به نظر مخالف نداشت، می‌توانست آن را بر نص مقدم بدارد. (فلانی مالکی، پیشین، ص ۱۱۶).

سنت در قول به تفضیل ابوبکر بر علی علیه السلام به اجماع استناد می‌کنند.^۱ شیعیان هم در تفضیل علی علیه السلام بر ابوبکر بر همین اصل انگشت گذاشته‌اند.^۲ و همه آن چه که درباره «ادعای اجماع» در مسئله امامت گفته شد، بر این مسئله هم صدق می‌کند و از تکرار آن خودداری می‌کنیم. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، آن است که بعضی گمان کرده‌اند تفضیل علی علیه السلام بر عموم صحابه، به خصوص بر ابوبکر و عمر، که از سوی شیعیان اظهار می‌شود، به معنای سب صحابه و استخفاف مقام آنان است، در حالی که تفضیل با سب و تجریح تفاوت دارد و سب و شتم و جرح از لوازم آن هم به شمار نمی‌رود. این خلدون به این نکته توجه داشته و می‌گوید:

«اینها امامیه هستند که از شیخین بیزاری می‌جویند و آنها را بر علی مقدم نمی‌دارند، بلکه به مقتضای این نصوص با علی بیعت می‌کنند و امامت آن دو را کوچک می‌شمرند. البته نباید به اقوالی که در قدح شیخین از سوی غلات شیعه نقل شده، اعتنا کرد، زیرا هم ما [اهل سنت] این اقوال را رد می‌کنیم و هم آنها [شیعیان]» (المقدمه، ص ۱۹۷).

سپس اضافه می‌کند:

«أئمة شیعه در بر خورد با غلات از ما کفایت می‌کنند، زیرا آنان به آرای غلات معتقد نیستند و استدلالات آنها را باطل می‌شمارند.» (پیشین، ص ۱۹۹).

اختلاف پیرامون ایمان ابوطالب

آیا ابوطالب مؤمن از دنیا رفت یا کافر؟

اسم ابوطالب در دایرة المعارف‌های اهل سنت که پیرامون زندگی‌نامه صحابه است، مثل «الاصابة فی تمییز الصحابة» ابن حجر عسقلانی و «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب» ابن عبدالبر اندلسی و «أسد الغابة فی معرفة الصحابة» ابن اثیر، وارد نشده است.

اهل سنت در اثبات ادعای خویش مبنی بر کفر ابوطالب به ادله‌ای استناد کرده‌اند که ما سست‌ترین آن را که اجماع است، ذکر می‌کنیم.

آیا واقعاً اجماعی بر این ادعا حاصل شده است؟

اگر به این نکته توجه کنیم که شیعیان امامیه بر خلاف اهل سنت معتقد به ایمان ابوطالب هستند، و نیز اگر در نظر داشته باشیم که برخی از اهل سنت هم با مدعای این اجماع مخالفت کرده و معتقدند او با ایمان از دنیا رفت، آیا دیگر جایی برای اجماع و توجیه حجیت آن باقی می‌ماند؟

۱- تفصیل مطلب در کتاب «الرد علی الرافضة» از محمد بن خلیل مقدسی، تحقیق احمد حجازی سقا، المکتب الثقافی -

دارالجیل، قاهره، چاپ اول، ۱۹۹۸ م، ص ۱۵۸-۱۶۸ آمده است.

۲- تفصیل مطلب در کتاب «الافصاح» ص ۱۹-۲۴ و ۱۰۹-۱۵۳ آمده است.

حتی یکی از علمای بزرگ مغرب دور، یعنی محمد بن محمد بن عبدالسلام جنون مالکی (متوفای ۱۳۲۸ ه. ق/ ۱۹۱۰م) کتابی به نام «اتحاف الطالب بنجاة ابي طالب» تألیف کرده است؛ البته این کتاب خلاصه‌ای از کتاب «اسنی المطالب فی نجاته ابي طالب» تألیف دانشمند فقیه و مورخ، شیخ احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعی مکه مکرمه (متوفای ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۶۶م) می‌باشد.^۱ ابن طولون هم کتابی دارد به نام «الروض التریه فی الاحادیث التی رواها ابوطالب عم النبی ﷺ عن ابن اخیه».^۲

شاید اولین سؤالی که با خواندن این کتاب به ذهن خطور می‌کند این باشد که آیا ممکن است روایات کسی که کافر از دنیا رفته، مورد قبول واقع شود، با این حال نام صحابی بر او صدق نکند؟^۳ بدون شک پاسخ منفی به این سؤال بسیار بعیدتر از آن است که از مصادیق اجماع باشد و ادعای اجماع در این مسئله نیز نیازمند دلیل و برهان است. بنابراین، مسئله اختلافی است و اجماع در آن از احتمالات است.

و بدیهی است که هرگاه احتمال در دلیل راه یابد، استدلال به آن باطل است [اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال]. پس باید موضوع را از جمله مسایل اختلافی برشمیریم و هریک دیگری را در

۱- شمس الدین ابوعلی فخر بن معد الموسوی می‌گوید: شیخ دحلان کتاب «اسنی المطالب» را از خاتمه کتاب علامه محمد بن رسول برزنجی کردی (م ۱۱۰۳ق) خلاصه کرده است. وی این کتاب را پیرامون نجات پدر و مادر پیامبر ﷺ تألیف کرده است و خاتمه‌ای در نجات ابوطالب بر آن افزوده است. «اسنی المطالب» در سال ۱۳۰۵ ق. در مصر به چاپ رسیده است. (الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابي، ۱۳۵۱ ق، ص ۱۲۸).

۲- علامه محمد عبدالحی کتانی در «فهرس الفهارس و الاثبات» نام این کتاب را ذکر کرده است. (تحقیق احسان عباس، دار الغرب الاسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۴۷۴).

۳- در تعریف صحابی اختلاف است؛ مشهور در نزد اهل حدیث آن است که: هر مسلمانی که رسول خدا ﷺ را دیده باشد، از اصحاب است. بخاری در صحیح می‌گوید: هر یک از مسلمانان که با پیامبر ﷺ هم‌نشینی داشته یا او را دیده باشد، از اصحاب اوست. و نقل کرده‌اند که ابوالمظفر سمعانی مروزی گفته است: اهل حدیث اسم صحابی را به کسی اطلاق می‌کنند که از پیامبر حدیثی یا کلمه‌ای نقل کرده باشد. سپس موضوع را گسترش داده، به هر کس که یک بار او را دیده باشد، صحابی می‌گویند. این به خاطر شرافت جایگاه پیامبر ﷺ است که به هر کس او را دیده باشد حق هم‌نشینی می‌بخشند. او می‌گوید: اسم صحابی در لغت و ظاهر به کسی اطلاق می‌شود که همراهی اش با پیامبر به درازا کشیده و هم‌نشینی اش با او فراوان اتفاق افتاده باشد و از او متابعت کرده، سخنش را فرا گرفته باشد. و نیز می‌گوید: این شیوه اصولیون است. هم‌چنین از سعید بن مسیب نقل شده که او به کسی صحابی اطلاق نمی‌کرده، مگر این‌که یک یا دو سال با پیامبر ﷺ به سر برده و در یک یا دو جنگ او را همراهی کرده باشد. شاید مراد از این سخن، اگر نقل آن از او صحیح باشد، به حکایت رأی اصولیون بر گردد. البته در عبارت او نوعی تنگ نظری مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که مثلاً جریر بن عبدالله بجلی را، که هیچ کس با شمارش او در زمره اصحاب مخالف نیست، به خاطر فقدان برخی شرایط ذکر شده، از جمله آنها خارج می‌سازد. (ابن صلاح، پیشین، ص ۱۴۶) اگر قایل شویم که ابوطالب با ایمان به اسلام از دنیا رفته است، نام صحابی با همه معیارهایش بر او منطبق می‌شود؛ هم‌چنان که همه تعریفات ذکر شده برای این کلمه، بر او صادق خواهد بود.

عقیده خویش معذور بداریم و به این حادثه تاریخی عنصر قداست نبخشیم تا از هر بحث و مناقشه‌ای به دور باشد.

نفی و اثبات قیاس به وسیلهٔ اجماع

اهل سنت برای اثبات حجیت قیاس به ادله‌ای استناد کرده‌اند که از جملهٔ آن، اصل «اجماع» است. جمهور اهل سنت گفته‌اند که صحابه بر حجیت آن اجماع کرده‌اند. (غزالی، المستصفی من علم الاصول، ص ۲۷۷؛ ابو اسحاق شیرازی، پیشین، ص ۹۷؛ ابو الولید باجی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۸۵؛ کلوزانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۹؛ نشریسی، ۱۴۰۱ ق و زهری، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۹-۴۹).

در مقابل اهل سنت، امامیه نیز ادعای اجماع صحابه بر بطلان قیاس نموده‌اند (حلی، پیشین، ص ۲۱۵-۲۱۶ و ارشاد الفحول، ص ۲۹۷) و اجماع طایفهٔ امامیه را نیز در این مورد اثبات نموده‌اند. (شیخ طوسی، پیشین، ص ۶۶۶؛ حلی، پیشین، ص ۲۱۶؛ ارشاد الفحول، ص ۲۹۷ و زهری، ۱۴۲۴، ص ۴۰-۴۱) و در این ادعا به حجیت اجماع عترت که مورد اختلاف شیعه و سنی است، تکیه کرده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۵).^۱ این تضارب بین آرای دو گروه ما را وادار می‌کند به جست‌وجوی اصل «عدم تناقض» بگردیم که بنا بر منطق کلاسیک، «ام القضا یا» است. چگونه ممکن است یک اصل در یک مسئله و یک موضوع و یک مورد هم مستند اثبات باشد و هم مستند نفی؟

آیا این ادعا ما را وادار به تجدیدنظر در دعوی اجماع نمی‌کند؟

با مراجعه به مذهب اهل سنت در می‌یابیم که آنها نیز در مسئله، گرفتار تضارب آرا هستند، زیرا در همان حال که ادعای اجماع بر حجیت قیاس می‌نمایند، ابن حزم مخالفت خود را با این حجیت اعلام می‌کند و دلیل خود را نیز اجماع صحابه ذکر می‌نماید. (ابن حزم، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۴۷ و ابن حزم، ۱۴۰۵ ق، ص ۶۸۶۷ و زهری، پیشین، ص ۴۰).

اما جمهور اهل سنت، کلام او را قولی «شاذ» می‌پندارند که به اجماع آنها آسیب نمی‌رساند.

آیا ابن حزم از علمای بزرگ و یکی از امامان و مجتهدان اهل سنت نیست؟^۲ پس چرا رأی او این گونه بی اعتبار و چرا موضعش مردود شمرده می‌شود؟

۱- تفصیل سخن پیرامون اجماع عترت نزد امامیه را در معانی الاخبار تألیف ابن بابویه قمی، تصحیح علی اکبر غفاری ببینید (دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۹ ق، ص ۹۰ به بعد).

۲- اجتهاد از مهم‌ترین شرایط معتبر در تحصیل اجماع است و این شرطی است که مقلد را [از دایره اهل اجماع] خارج می‌سازد، زیرا مقلد نزد اهل اصول از عوام است و موافقت و مخالفتش اعتباری ندارد. (ابن بدران دمشقی حنبلی، ص ۱۲۸، و نیز مراجعه کنید به کتاب «تحریم النظر فی کتب الکلام»، ص ۴۹). این هم‌چنین یکی از مهم‌ترین مفرداتی است که عهده دار تعریف اجماع است، که می‌گویند: اجماع اتفاق نظر مجتهدان امت محمد ﷺ در یکی از اعصار بر حکمی شرعی است. تفتازانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۹۵؛ محبوبی، ج ۲، ص ۹۵ و استوی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۵).

آیا این گونه نظریه پردازی، ما را به آن جا رهنمون نمی‌شود که ادعای اجماع، تنها برای پوشیده نگاه داشتن جنبه‌های سستی و ضعف در حجیت قیاس است؟

آیا علمای دیگری از اهل سنت وجود ندارند که حجیت قیاس را منکر شده باشند؟^۱ افرادی هم چون داوود ظاهری^۲، محی الدین بن عربی و سایر اصحاب ظاهر (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۳؛ التلویح، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۸ و التوضیح، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۵).

در نقطه مقابل، شیعیان هم برای نفی حجیت قیاس به ادله‌ای استناد می‌کنند که یکی از آنها اجماع است؛ یعنی اجماع پیروان مکتب اهل بیت. (جمال‌الدین حلی می‌گوید: اهل بیت پیوسته عمل به قیاس را منکر می‌شدند و عمل کنندگان به آن را مذمت می‌فرمودند و اجماع عترت حجت است. (حلی، پیشین، ص ۲۱۶). امامیه نیز در برابر مخالفان اجماع، همان موضعی را گرفته‌اند که اهل سنت در برابر ظاهری‌ها گرفته‌اند.

آنان نیز قول مخالف را شاذ و تکروی دانسته و به آن توجه نمی‌کنند. ابوجعفر طوسی به صراحت می‌گوید:

«هیچ کس حق ندارد با این اجماع [بر عدم حجیت قیاس] مخالفت کند، نه زیدی‌ها و نه معتزلیان که قایل به قیاس‌اند، زیرا اعتباری به امثال اینها نیست، چون هر کس در اصولی که به کفر و فسق می‌انجامد به مخالفت برخیزد، رأیش در جمله اهل اجماع داخل نیست و حجیت ندارد.» (شیخ طوسی، پیشین، ص ۶۶۶-۶۶۷).

پس آیا اجماع اینان نیز در مسئله به اثبات رسیده است؟

جواب منفی است، زیرا برخی از شیعیان امامیه مثل ابن جنید نیز به همان طریق اهل سنت به قیاس عمل کرده‌اند.

از این جا است که به یقین در می‌یابیم که ادعای اجماع، اصلی نیست که خط فارق بین این یا آن مذهب بوده و در اعتبار بخشیدن به این یا آن اصل حجت باشد.

بنابراین، تجدیدنظر در تمامی دعاوی اجماع که در بسیاری از احکام کلامی و فقهی مدرک استدلال قرار گرفته، ضروری است تا از این رهگذر برخی مواضع تاریخی که سبب به وجود آمدن شکاف عمیق در میان امت اسلام و ایجاد فاصله بین مذاهب و جریان‌های فکری اسلامی شده‌اند، تغییر یابد.

۱- تفصیل مطلب را در کتاب «جامع بیان العلم و فضله» ببینید. (ادارة الطباعة المنبرية - دارالکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۶۱).

۲- ابن عبدالبر می‌گوید: داود ابن علی بن خلف اصفهانی، از اهل سنت در نفی قیاس از آنان پیروی کرده است. البته او «دلیل» را که نوعی از قیاس است می‌پذیرد. (پیشین، ص ۶۲).

منابع و مأخذ:

- ١- أخوند خراسانى، كفاية الاصول، موسسه انتشارات اسلامى، قم، چاپ پنجم، ١٤٢٠ ق.
- ٢- آل ياسين، راضى، صلح الحسن، تحقيق صادق حسن زاده، انتشارات فيروز آبادى، چاپخانه اعتماد، قم، چاپ اول، بى تا.
- ٣- ابن اثير، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، تصحيح مصطفى وهبى، جمعية المعارف، المطبعة الوهبية، ج ٢، ١٢٨٠ ق.
- ٤- تاريخ الكامل، ج ٢، ١٢٩٠ ق.
- ٥- ابن ادريس شافعى، الرسالة، تحقيق احمد محمد شاكر، مكتبة دارالتراث، قاهره، چاپ دوم، ج ٣، ١٣٩٩ ق.
- ٦- ابن بابويه قمى، علل الشرايع، مقدمه و تعليق محمد صادق بحر العلوم، دار البلاغة، ج ١، بى تا.
- ٧- ابن بابويه قمى، معانى الاخبار، تصحيح على اكبر غفارى، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٩٩ ق.
- ٨- ابن بدران دمشقى حنبلى، المدخل الى مذهب الامام احمد بن حنبل، ادارة الطباعة المنبرية، داراحياء التراث العربى، چاپ افسست، بى تا.
- ٩- ابن حبان بستى، اخبار الخلفاء، تحقيق سيد عزيز بك، دارالفكر- مؤسسة الثقافة الدينية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- ١٠- ابن حجر عسقلانى، الاصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق طه محمد زينى، مكتبة الكليات الازهرية، قاهره، چاپ اول، ج ٤، ١٣٩٠ ق.
- ١١- ابن حزم، الاحكام فى اصول الاحكام، دارالكتب العلمية، بيروت، ج ٨، بى تا.
- ١٢- النبذة الكافية فى احكام اصول الدين، تحقيق محمد احمد عبدالعزيز، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- ١٣- علم الكلام على مذهب اهل السنة والجماعة، تحقيق احمد حجازى سقا، المكتب الثقافى، قاهره، ١٩٨٩ م.
- ١٤- مراتب الاجماع، دارالكتب العلمية، بيروت، بى تا.
- ١٥- ابن صلاح، مقدمه ابن صلاح، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٩ ق.
- ١٦- ابن عبدالبر اندلسى، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، بيروت، چاپ على محمد بجاوى، ١٤١٢.
- ١٧- جامع بيان العلم وفضله، ادارة الطباعة المنبرية، دارالكتب العلمية، بيروت، ج ٢، ١٣٩٨.

- ١٨- ابن قتيبة، الامامة والسياسة، مطبعة الفتوح الأدبية، قاهره، ج ١، ١٣٣١ ق.
- ١٩- ابن قدامة مقدسى، موقف الدين، تحريم النظر فى كتب الكلام، تحقيق عبدالرحمن بن محمد بن سعيد دمشقيه، دارعالم الكتب، رياض، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- ٢٠- ابن منذر، كتاب الاجماع، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
- ٢١- ابواسحاق شيرازى، اللمع فى اصول الفقه، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- ٢٢- اسنوى، جمال الدين، التمهيد فى تخريج الفروع على الاصول، تحقيق محمد حسن هيتو، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
- ٢٣- الاقتصاد فى الاعتقاد، ص ١٥٩.
- ٢٤- الحجة على الذاهب الى تكفير ابى طالب، تصحيح و حواشى طباطبايى حسنى، المطبعة العلوية، نجف اشرف، ١٣٥١ ق.
- ٢٥- المقدمة، دارالفكر، بى تا.
- ٢٦- امام خمينى، روح الله، رسالة فى الاجتهاد و التقليد، موسسه اسماعيليان، قم، ١٣٨٥ ش.
- ٢٧- امام شافعى، اجماع العلم، تحقيق محمد احمد عبدالعزيز، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، بى تا.
- ٢٨- امام غزالى، الاقتصاد فى الاعتقاد، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
- ٢٩- انصارى، عبدالعلى محمد بن نظام الدين، فواتح الرحموت، چاپخانه اميريه، بولاق، ج ٢، ١٣٢٥ ق.
- ٣٠- باجى، ابوالوليد، احكام الفصول فى احكام الاصول، تحقيق عبدالمجيد تركى، دارالغرب الاسلامى، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- ٣١- بخارى، صحيح بخارى، دارالفكر، ج ٥، ١٤٠١ ق.
- ٣٢- تفتازانى، سعد الدين، التلويح الى كشف حقايق التنقيح، تصحيح محمد عدنان درويش، دارالارقم، بيروت، چاپ اول، ج ٢، ١٤١٩ ق.
- ٣٣- حسنى، هاشم معروف، المبادئ العامة للفقه الجعفرى، دارالقلم، بيروت، چاپ دوم، ١٩٧٨ م.
- ٣٤- تاريخ الفقه الجعفرى، دارالكتاب اللبنانى، بيروت، چاپ دوم، ١٩٧٣ م.
- ٣٥- عقيدة الشيعة الامامية: عرض و دراسة، دارالكتاب اللبنانى، بيروت، ١٩٥٦ م.
- ٣٦- حلى، جمال الدين، مبادئ الوصول الى علم الاصول، تحقيق عبدالحسين محمد على بقال، دارالاضواء، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.

- ٣٧- خضرى بك، محمد، اتمام الوفاء في سيرة الخلفاء، تحقيق عبدالعزيز سيروان، دارالايمان، بيروت، چاپ اول، ١٩٨٢م.
- ٣٨- زهرى، خالد، تذليل العقبات في طريق التقريب بين اهل السنة والشيعة الامامية، مطبعة اكدال المغرب، رباط، چاپ اول، ج ٥٥، ١٤١٨ ق.
- ٣٩- زهرى، خالد، تحليل الشريعة بين السنة والشيعة، دارالهادى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.
- ٤٠- سبزواري، عبدالاعلى، تهذيب الاصول، الدار الاسلامية، بيروت، چاپ دوم، ج ٢، ١٤٠٦ ق.
- ٤١- سيوطى، تاريخ الخلفاء القائمين بامر الدين، المطبعة الميمنية، قاهره، ج ٢٨، ١٣٠٥ ق.
- ٤٢- شيخ حر عاملى، الفصول المهمة في اصول الائمة، مكتبة الحيدرية، نجف اشرف، چاپ دوم، ١٣٧٨ ق.
- ٤٣- شيخ طوسى، ابو جعفر، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصاب عاملى، مطبعة النعمان، نجف اشرف، ج ١، ١٣٨٢ ق.
- ٤٤- _____ العدة في اصول الفقه، تحقيق محمد رضا انصارى قمى، موسسه بعثت، چاپخانه ستاره، قم، چاپ اول، ج ٢، ١٤١٧ ق.
- ٤٥- شيخ مفيد، الافصاح في امامة على بن ابي طالب عليه السلام، دارالمنتظر، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.
- ٤٦- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالمعارف، قاهره، چاپ چهارم، ج ٣، ١٩٧٩ م.
- ٤٧- غراوى، عبدالحسن محسن، مصادر الاستنباط بين الاصوليين والخباريين، مكتبة فخرآوى، دارالهادى، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- ٤٨- غزالى، محمد، اساس القياس، تحقيق فهد بن محمد سرحان، مكتبة العبيكان، رياض، ١٤١٣ ق.
- ٤٩- _____ المستصفي من علم الاصول، ج ٢، بيروت، محمد سليمان اشقر، ١٤١٧.
- ٥٠- فقيه، محمدتقى، قواعد الفقيه، دارالأضواء، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٧ ق.
- ٥١- فلانى مالكي، ايقاظ همم اولى الابصار، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٩٨ ق.
- ٥٢- كتانى، محمد عبدالحى، فهرس الفهارس والاثبات، تحقيق احسان عباس، دار الغرب الاسلامى، بيروت، چاپ دوم، ج ١، ١٤٠٢ ق.
- ٥٣- كلودانى، ابو الخطاب، التمهيد في اصول الفقه، تحقيق محمد بن على بن ابراهيم، دارالمدنى، جدّه، چاپ اول، ج ٣، ١٤١٦ ق.

- ٥٤٠ ماوردى، ابوالحسن، الاحكام السلطانية و الولايات الدينية، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- ٥٥٠ محبوبى، صدر الشريعه، التوضيح شرح التنقيح، ج ٢.
- ٥٥٦ مسلم، صحيح مسلم، ج ٢، ١٢٩٠ ق.
- ٥٥٧ مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، تحقيق صادق حسن زاده، انتشارات فيروز آبادى، چاپخانه اعتماد، قم، چاپ اول، بى تا.
- ٥٥٨ مغنيه، محمدرضا، علم اصول الفقه فى ثوبه الجديد، دارالعلم للملايين، بيروت، چاپ دوم، ١٩٨٠ م.
- ٥٥٩ مقدسى، محمد بن خليل، الرد على الرافضة، تحقيق احمد حجازى سقا، المكتب الثقافى، دارالجيل، قاهره، چاپ اول، ١٩٩٨ م.
- ٥٦٠ موسوى، عبدالحسين شرف الدين، المراجعات، تحقيق محمد جميل حمود، مؤسسة الاعلامى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
- ٥٦١ نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، مؤسسة المرتضى العالمية، دارالمورخ العربى، بيروت، چاپ اول، ج ١، ١٤١٢ ق.
- ٥٦٢ نشريسى، ابو عباس، المعيار المعرب و الجامع المغرب، انتشارات وزارت اوقاف و امور اسلامى پادشاهى مغرب، رباط، ١٤٠١ ق.
- ٥٦٣ نظام معتزلى، فيصل التفرقة، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ ق، ١٩٩٤.



تصريف
بیشگامان

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر حمله‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

پیشینه

سال سوم / شماره سیزدهم

عباس محمود عقّاد؛ شاعر، ادیب و نویسنده اصلاح‌گر مصری

عزالدین رضانژاد*

نویسنده بزرگ و ادیب توانا، عباس محمود عقّاد، در روز بیست و هشتم حزیران (تیرماه) سال ۱۸۸۹ م. / ۱۳۰۶ ق. در شهر أسوان از شهرهای کشور مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴ م. / ۱۸۸۳ ق. از دنیا رفت و در همین شهر دفن گردید.

پدرش در «أسنا» به صرافی اشتغال داشت، سپس با تغییر شغل، به عنوان دفتردار «مرکز اسناد» در شهر أسوان زندگی را گذراند. عباس بزرگ‌ترین فرزند از شش پسر زن دوم پدرش که خانمی کرد بود، به شمار می‌رفت.

عباس عقّاد در خانواده‌ای رشد کرد که پای‌بندی آنها به دین زیانزد همه بود. هنگامی که مردم در خواب بودند وی برای نماز صبح از خانه خارج می‌شد و تا بعد از طلوع آفتاب در مسجد به عبادت می‌پرداخت.

مادرش هم زنی متدین و اهل نماز بود، به بیچارگان رسیدگی می‌کرد، صلّه رحم انجام می‌داد و با فقرا مهربان بود. عباس عقّاد در منزل دایه‌هایش جلساتی برای قرائت تفسیر قرآن، مطالعه کتاب‌های حدیثی و فقهی برگزار می‌کرد.

تحصیلات

عقّاد دوره تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در سال ۱۸۹۶ م. در شهر أسوان آغاز کرد و با به پایان بردن آن در سال ۱۹۰۳ م. وارد دوره تحصیلات دبیرستان شده و در رشته برق و شیمی در مدرسه فنی قاهره به فراگیری دروس مربوط پرداخت و در رشته تلگراف در منطقه دمرداش به تحصیل ادامه داد.

* استادیار، مدرس حوزه و دانشگاه، عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

وی در نهمین سال تحصیلی اش زندگی «ادبی» خود را آغاز کرد و با پذیرش مسئولیت اداره راه آهن «قنا» در سال ۱۹۰۴ م. و سپس انتقال به «زقازیق» و قاهره، در وزارت اوقاف به روزنامه‌نگاری اشتغال یافت.

شخصیت علمی و فرهنگی

از همان دوران نوجوانی، شخصیت قوی، هوش سرشار و عشق به مطالعه، عقاد را به سوی جایگاه بلندی از علم و معرفت رهنمون ساخت، به گونه‌ای که شیخ محمد عبده از آینده‌درخشان وی خبر داده بود. (حمیدی السکوت، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۹).

وی با اعتماد به نفسی که داشت به پرورش فکر و اندیشه خود پرداخت و با ایجاد ارتباط با اندیش‌مندان معاصر و فراگیری زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه، مورد توجه بزرگان قرار گرفت. علاوه بر آن، به مطالعه آثار علمی و ادبی مشاهیری همانند تولستوی، آرنولد، هیوم، نیچه، جان استوارت میل و... پرداخت.

در سال ۱۹۳۴ م. برای پاسداشت تلاش علمی و ادبی عقاد، جلسه‌ای برگزار شد که در آن جمعی از دانشمندان، ادیبان، روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های سیاسی حضور داشتند.

در سال ۱۹۳۸ م. وی به عضویت انجمن زبان عربی قاهره درآمد و پس از آن نیز به عنوان عضو انجمن زبان عربی دمشق و بغداد انتخاب شد و در سال ۱۹۴۴ م. به عضویت مجلس شیوخ و در سال ۱۹۵۶ م. به عضویت مجلس فنون و ادبیات درآمد و بالاخره در سال ۱۹۶۰ میلادی جایزه تشویقی دولتی را دریافت کرد.

روزنامه‌نگاری و حضور در صحنه‌های سیاسی

آغاز قرن بیستم، صحنه درگیری میان حکومت‌ها بود و در مصر سه حزب ملی در راه اصلاح امور کشور فعالیت می‌کرد: ۱- حزب وطنی، به ریاست مصطفی کامل؛ ۲- حزب اصلاح قانون اساسی، به ریاست شیخ علی یوسف، نویسنده روزنامه «المؤید»؛ ۳- حزب امت.

عقاد در فعالیت سیاسی، به حزب امت تمایل داشت و از استقلال کامل مصر دفاع می‌کرد. وی قصد داشت در نشریه «الجریده» به تبلیغ این حزب بپردازد، اما موفق به این کار نشد، از این رو، به سراغ نشریه «الدستور» به مسئولیت محمد فرید وجدی رفت و به تدوین مقالات در آن پرداخت تا آن‌که این نشریه متوقف شد. در چنین اوضاعی و با وجود اختناق سیاسی شدید، وی به شهرش

بازگشت و پس از دو سال به قاهره برگشت و برای مجله «البیان» که مسئولیت آن را عبدالرحمان برقوقی به عهده داشت، مقاله می‌نوشت.

از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ م. با تمایل پیدا کردن به آرای افرادی همانند کارلایل و نیچه مطالبی را برای مجله عکاظ نوشت و با آغاز جنگ جهانی اول به تدریس در مدارس آزاد پرداخت و پس از خاتمه جنگ به مطبوعات برگشت و در نشریاتی همانند «الأهرام»، «الجهد»، «البلاغ»، «الکتلة»، «الأساس» و... قلم می‌زد و از این طریق به تدریج شهرت یافت و نوشته‌ها و آرایش پخش گردید تا این که به حزب «الوفد» پیوست و از سعد زغلول تقدیرنامه دریافت کرد. به دنبال درگیری‌های داخلی میان احزاب مصر، اسماعیل صدقی به ریاست رسید و دستور الغای قانون اساسی و زندانی کردن عقّاد را صادر کرد. عقّاد در طول نه ماه حبس، از مبارزه برای نجات کشور و نوشتن مقالات در نشریات و حمله به اسماعیل صدقی دست برنداشت.

قبل از جنگ جهانی دوم، وضعیت سیاسی - فرهنگی مصر بیش از پیش بد شد و مصطفی نخّاس طرح دوستی با انگلیس را اعلان و در سال ۱۹۳۶ م. معاهده‌ای جهت بهبود روابط میان مصر و بریتانیا منعقد کرد. عقّاد از این حرکت نخّاس، برآشفته و معاهده مذکور را مورد حمله قرار داد و ضدّ نازی‌ها، فاشیست‌ها و استعمار به مبارزه برخاست. (بروکلمان، ص ۲۹۱-۲۹۲).

ویژگی‌های عقّاد

عقّاد در عرصه‌های مختلف ادبی قلم زد. ارزیابی و نقد و بررسی افکار سیاسی، اجتماعی و ادبی از جمله کارهای او به حساب می‌آید. در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌های تازه‌ای داشت. وی تلاش می‌کرد تا بتواند روح بلند امت را نه بر اساس نام‌ها، حوادث و رویدادهای تاریخی، بلکه طبق مظاهر طبیعت و عواطف بلند انسانی و فطرت پاک بشری معرفی کند و آزاداندیشی را در فضای علمی - فرهنگی جامعه رواج دهد. «عشق» و «طبیعت» از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اشعار عقّاد جلوه گر است. در «عشق» حسن سیرت و زیبایی باطن مورد نظر است و در «طبیعت» سخن از عظمت آفرینش است که در قلب شاعر و شاعر در قلب آن، جای می‌گیرد.

افراد زیادی هم‌چون حتّنا فاخوری، خیرالدین زرکلی، منیر بعلبکی، ابراهیم شکری، اسامه انور عکاشه، یوسف ادریس و دیگران، از ویژگی‌های عقّاد سخن گفته و هر کدام، گوشه‌ای از اندیشه‌ها، رفتار و زندگی فرهنگی - اجتماعی وی را ستوده‌اند. به نظر می‌رسد بیشتر باید بر نگرش جامع وی به تاریخ گذشته اسلام و دغدغه‌های امروز بشر، تأکید نمود.

در این راستا، اگر به عناوین و موضوعات بیش از یک‌صد کتاب و مقاله‌ی وی نظر افکنیم به خوبی درمی‌یابیم که سخن خوب گفتن در اکثر زمینه‌ها، از روح بلند و اندیشه‌ی اصلاح‌گرانه‌ی وی نشأت می‌گیرد.

اندیشه‌ی جهانی، فراملی و فرادینی عقاد زمینه‌ی یک‌پارچگی و وحدت جامعه‌ی بشری را نوید می‌دهد. تدوین کتاب‌هایی مانند «النازیة و الأديان السماوية»، «عبقريّة المسيح» و «ابو الأنبياء الخليل ابراهيم» از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با ادیان دیگر حکایت می‌کند. چنان که سخن گفتن از اندیشه‌ورزان شرقی و غربی در نوشته‌هایی همانند «التعريف بشكسبير»، «ابن رشد»، «القائد الأعظم محمد علي جناح»، «سن ياتسن أبو الصين»، «برنارد شو» و... عقاد را در زمره‌ی وحدت‌طلبان جهانی قرار داد.

عقاد در معرفی چهره‌های برجسته‌ی مسلمانان، کوشا بوده است؛ پیامبر اسلام ﷺ را در کتاب «عبقريّة محمد» و طلوع بعثت آن حضرت را در «مطلع النور» معرفی کرده است. علاوه بر آن، از شخصیت‌های مسلمانان صدر اسلام نیز سخن گفته و در این زمینه، کتاب‌های زیر را تدوین نموده است: «عبقريّة الإمام علي بن أبي طالب»، «فاطمة الزهراء و الفاطميون»، «ابو الشهداء الحسين بن علي»، «عبقريّة الصديق»، «عبقريّة عمر»، «ذوالنورين عثمان بن عفان» و...

هم‌چنین، عقاد درباره‌ی جنایت‌کاران تاریخ، به ویژه استعمارگران، کتاب و مقالاتی را منتشر کرده است؛ از جمله: «هتلر في الميزان»، «الإسلام و الاستعمار»، «الصهيونية العالمية»، «الاشيوعية و لا استعمار» و...

از سوی دیگر، از برخی اصلاح‌گران عصر و منادیان آزادی هم‌چون: سعد زغلول، محمد علی جناح، عبدالرحمان کواکبی، محمد عبده و... هم سخن گفته است.

وی هم‌چنین از تبیین مسائلی که برحسب اقتضای زمان تأکید و نشر آن، پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای دینی و فرهنگی جامعه بوده است، غافل نمانده و در کتاب‌های «المرأة في القرآن الكريم» و «المرأة في اللغة» از شخصیت و جایگاه زن، و در کتاب‌هایی مانند: «أفيون الشعوب»، «حقائق الإسلام و اباطيل خصومة»، «الديمقراطية في الاسلام» از نقش سازنده‌ی دین و نقد مخالفان مذهب سخن گفته و با طرح دموکراسی در اسلام، گوشه‌هایی از حقایق اسلام را معرفی نموده است.

بالآخره، عقاد با قلم ادیبانه و روان، و با روح شاعرانه و لطیف، و با فکر اصلاح‌گرانه و عمیق خود توانست در عرصه‌های گوناگون، آثاری را به یادگار بگذارد که در زمان حیات و بعد از مرگش، بارها به چاپ رسیده و تشنگانی را سیراب نموده است.

دیدگاه عقّاد نسبت به عاشورای حسینی

عقّاد که فردی آزاد اندیش بود و در این راه، سختی‌هایی را تحمّل کرد، اعتقاد داشت که از شخصی مانند حسین علیه السلام بعید بود با یزید بیعت کند، زیرا اساساً حسین علیه السلام حقیقت‌جو و یزید عین باطل است.

عقّاد در زمینه دلایل عدم بیعت می‌نویسد: بسی جای شگفتی است که از کسی هم‌چون حسین بن علی علیه السلام بخواهند با کسی مانند یزید بیعت کند و او را به عنوان پیشوای مسلمانان بپذیرد و به مسلمانان بگوید که یزید سزاوارترین و محق‌ترین و تواناترین فرد برای امر خلافت است. حسین علیه السلام نمی‌توانست به هیچ یک از خصلت‌های یزید دل خوش دارد، از این جهت تأیید حکومت یزید پا گذاشتن روی عقاید و افکار خود اوست.

به علاوه، امام حسین علیه السلام به چند دلیل هرگز نمی‌توانست با یزید همکاری یا بیعت کند: اول این که: بیعت با یزید، پشت پا زدن به عقاید پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و نادیده گرفتن کوشش‌های آنان بود؛ دوم این که: بیعت با یزید به معنای تأیید دشنام‌های یزید بر علی علیه السلام و خاندان او بود، و سوم آن که: به علت حسن وفا و صدق باطنی که از او سراغ داریم هرگز راه بازگشتی در پیش نداشت؛ اگر با یزید بیعت می‌کرد، دیگر تا پایان عمر به او وفادار می‌ماند، چنان‌چه برادرش امام حسن علیه السلام به عهده‌ی که با معاویه کرده بود وفادار ماند.

از نظر عقّاد، حسین علیه السلام می‌دانست که مردم دین را بازیچه دنیایشان کرده بودند، از این رو با قیام خود در صدد مبارزه با چنین وضعی برآمده بود.

از این جهت، از دیدگاه عقّاد، قیام حسین علیه السلام هم قیام علیه حاکمیت بنی امیه بود و هم علیه فرهنگ حاکم بر آن عصر، و امام در صدد بر آمد تا هم حکومت جائر را سرنگون کند و هم فرهنگ مبتنی بر اسلام را حاکم گرداند.

عقّاد بر این باور است که حسین علیه السلام با آگاهی و علم کامل حرکت خود را آغاز کرد و در صدد برآمد تا جلو هرگونه بهانه‌تراشی را بگیرد تا امر برای مردم مشتبه نشود. او در ادامه با تأکید بر این که حسین علیه السلام دلیل کافی برای قیام داشت، می‌نویسد: حسین علیه السلام که عزم خویش را برای مبارزه با یزید جزم کرده بود، باید قوی‌ترین دلیل را در دست می‌داشت و استوارترین حجت را بر ضد دشمنان خویش مهیا می‌ساخت تا در صورت شکست و عدم نتیجه‌گیری، وجود چنین دلایل و برهان‌های استواری نشانه درستی قصد و تصمیم آن حضرت باشد. ضمن این که در صورت پیروزی، با این پشتوانه، در استوارترین جایگاه قرار می‌گرفت و دشمنانش بیشتر از هر زمانی مورد خشم قرار می‌گرفتند.

عقّاد در تحلیل عاشورا، بر مسئله قومیت و نوع تربیت دو خانواده بنی امیه و بنی هاشم تأکید نموده و بر اساس آن به قضاوت و داوری درباره عاشورا می‌پردازد.

اگر سخن عقّاد را ناشی از موقعیت زمانی و مکانی در مسئله تربیت، حمل نکنیم، دست‌کم می‌توان گفت که او ریشه‌های قیام عاشورا را در مقایسه تربیتی این دو خانواده می‌جوید و اعتقاد دارد که نوع تربیت و پرورش فردی افراد این دو خانواده باعث رویارویی تاریخی آنان با یک‌دیگر شده است و چاره‌ای جز وقوع حادثه عاشورا نبوده است.

از نظر عقّاد، امام حسین علیه السلام و یزید نمونه کاملی از دو خانواده بودند، با این اختلاف که حسین علیه السلام واجد فضایل هاشمی بود ولی یزید حتی فاقد صفات مادی خوب اموی‌ها بود و در واقع همین عامل، مبارزه دایمی بین این دو خانواده را که از مصادیق بارز حق و باطل در طول تاریخ بودند، در پی داشت.

به اعتقاد عقّاد، این مبارزه از زمان ولادت عبد مناف و عبدالشمس پدید آمد و به تدریج در هر عرصه‌ای که امکان بروز یافت، عینیت پیدا کرد تا این که به عصر یزید رسید. در آن زمان، یزید از همان ابتدای کار، بنا را بر دشنام به علی علیه السلام گذاشت و اگر حسین علیه السلام بیعت می‌کرد ناچار بود به عهد خود وفا کند و این خود امضای این سنت سیئه بود و نسل به نسل مورد قبول واقع می‌شد.

او هم‌چنین معتقد است که حسین علیه السلام دارای انگیزه‌های کاملاً الهی و معنوی برای نجات دین بود و نتایج مورد نظر نهضتش نیز خیلی زود به دست آمد و یزید پس از چهار سال، در کمال ذلت مرد، عاملان فاجعه عاشورا به سزای اعمالشان رسیدند و سلسله بنی امیه نیز در مدت اندکی سقوط کرد. عقّاد اعتقاد دارد که مبارزه میان بنی امیه و بنی هاشم هم‌چنان ادامه یافت تا به محل افتراقی رسید که هیچ‌گونه توصیفی در پیوند میان آن دو وجود نداشت و این مبارزه هیچ‌گاه قطع نشده و نسل به نسل ادامه یافته است.

به هر حال، عباس محمود عقّاد، حرکت امام حسین علیه السلام را یک قیام اصلاحی غیرقابل اجتناب در مورد حکومت اسلامی دانسته و حرکت فرزند پیغمبر را تا سر حد اعجاب تقدیس کرده است.

وی ضمن تمجید از قیام عاشورا در کتاب خود «ابو الشهدا حسین بن علی» به بررسی قیام امام حسین علیه السلام از دو زاویه انگیزه‌ها و نتایج می‌پردازد و در هر دو مورد نظر او مثبت است.

(<http://www.abna.ir>)

گفتنی است این کتاب با تحقیق جناب آقای محمد جاسم الساعدی از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۴۲۵ ق. در ۴۳۲ صفحه چاپ شده است.

هم‌چنین این کتاب توسط آقای محمدکاظم معزّی به زبان فارسی ترجمه شده و از سوی کتابخانه علمیه اسلامیّه در تهران به چاپ رسیده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- بروکلیمان، کارل، تاریخ الأدب العربی، مؤسسة دار الكتاب الاسلامی، قم.
- ۲- حمدی السکوت، اعلام الأدب المعاصر فی مصر، مرکز الدراسات الجامعیة بالجامعة الأمريکیة بالقاهرة و دار الكتاب المصری، القاهرة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۳- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- ۴- عقّاد، عباس محمود، ابو الشهداء الحسین بن علی، تحقیق محمد جاسم الساعدی، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية، تهران، ۱۴۲۵ ق.

5- <http://www.abna.ir>.



لا يمشى تقرب

جهان اسلام
سرزمین‌های

لا يمشى تقرب

جمهوری اسلامی پاکستان (۲)

ع.ر. امیردهی

چکیده:

در بخش اول این نوشتار که در شماره مسلسل ۱۲ (پاییز ۱۳۸۶) به چاپ رسید از جغرافیای طبیعی پاکستان، پیشینه تاریخی جمعیت، اقوام و نژادها، زبان، خط، گاه شمار تحولات کشور پاکستان در شش دهه گذشته، جایگاه و اهمیت استراتژیکی، آداب و سنن مذهبی این کشور سخن به میان آمد. اینک بخش دوم با موضوعات زیر تقدیم می‌گردد: دورنمایی از اقتصاد پاکستان، تمدن و فرهنگ، نظام آموزشی، حوزه‌های دینی اهل سنت و شیعه، روند ترویج ادیان در هند، زبان فارسی در پاکستان، روابط ایران و پاکستان، احزاب و گروه‌های سیاسی و سرانجام جنبش اسلامی پاکستان.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد پاکستان، نظام آموزشی، تمدن و فرهنگ، زبان فارسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، جنبش اسلامی.

دورنمایی از اقتصاد پاکستان

مسائل اقتصادی در سده اخیر در مناطق مختلف دنیا به ویژه جهان سوم، محورهای جدیدی را به خود اختصاص داده است. کشورهای مستقلی که سابقه‌ای در تولیدات و صادرات دارند و از مواهب و منابع طبیعی برخوردارند و یا از طریق بنادر و تجارت و توریست و... درآمدهای ویژه دارند، در تطبیق سازی رویدادهای جدید صنعتی و تکنولوژی تا حدودی موفق بوده‌اند و بر اساس پیشرفت فن‌آوری تولید و صنعت و... توانسته‌اند اقتصاد کشورشان را به پیش برند. اقتصاد پاکستان از چنین وضعیت مطلوب برخوردار نیست، زیرا در شش دهه گذشته (یعنی پس از استقلال از هند) چون از زیرساخت‌های مسائل اقتصادی تهی بود، و از سویی خودشان را در جلگه رقابت با هند و دیگر کشورها قرار داده و از سویی هم مخارج ارتش و تجهیزات بر آن سنگینی می‌کند و... نتوانسته است معضلات

اقتصادی متناسب سرزمین و جمعیتش را حل کند. در این نوشتار نمی‌توانیم به ابعاد گسترده آن بپردازیم لذا به بازگویی دورنمای کلی آن اکتفا می‌کنیم.

نظام اقتصادی پاکستان مختلط و در حال توسعه است. معضلات اقتصادی این کشور اساساً از سه عامل نظام زمین‌داری فئودالی، تخصیص نامتوازن منابع مالی و ثروت کشور به امور نظامی و دفاعی و بار سنگین بدهی‌های خارجی نشأت می‌گیرد. دارایی‌های اقتصادی، به ویژه زمین، به طرز نابرابری توزیع شده است. رهبران سیاسی و فئودال‌های نظامی بخش عمده‌ای از زمین‌های زراعی را در انحصار خود دارند. درگیری نظامی با هند به ویژه درباره مسئله کشمیر و استمرار مسابقه تسلیحاتی پرهزینه با هند به اقتصاد کشور آسیب جدی وارد کرده است. با تغییراتی که پس از دهه ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۰ در نظام بین‌المللی کمک‌های خارجی پدید آمد، این کمک‌ها که عمدتاً به دلیل فضای جنگ سرد و قرار داشتن پاکستان در اردوگاه غرب، به این کشور سرازیر و اقتصاد آن را سر پا نگه داشته بود، متوقف شد و پاکستان را با بحران بازپرداخت بدهی‌های گذشته و ساختار اقتصادی وابسته به کمک‌های خارجی مواجه ساخت.

اقتصاد پاکستان عمدتاً بر پایه کشاورزی و صنایع سبک و خدمات استوار است. از این میان، کشاورزی با به اشتغال درآوردن ۴۸٪ نیروی کار (در ۱۹۹۷ م) و تأمین ۲۶٪ تولید ناخالص داخلی (در ۱۹۹۸) و تأمین بیش از ۵۰٪ درآمدهای ناشی از صادرات در (۱۹۹۷-۱۹۹۸)، مهم‌ترین بخش اقتصادی به شمار می‌رود. پنبه، برنج (مهم‌ترین محصولات صادراتی)، گندم، ذرت، نیشکر و دانه سویا از محصولات عمده کشاورزی است. بخش صنعت ۱۷/۵٪ از نیروی کار را به اشتغال درآورد (در ۱۹۹۴-۱۹۹۵) و ۲۵٪ تولید ناخالص داخلی کشور را تأمین کرده است. صنایع نساجی پیشرفته و منسوجات و پارچه‌های نخی، سرآمد کالاهای صادراتی پاکستان است و سهم مهمی در تولید ناخالص داخلی و اشتغال زایی دارد و بالغ بر ۳۲/۸٪ نیروی کار (در ۱۹۹۴-۱۹۹۵) در بخش خدمات اشتغال یافته و ۴۹/۳٪ از تولید خالص داخلی (در ۱۹۸۷-۱۹۹۸) متعلق به این بخش است. بخش خدمات در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۶ سالانه از رشد متوسط ۵٪ برخوردار بوده است. (دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۶۷-۴۶۶).

تمدن و فرهنگ

سرزمین کنونی پاکستان دارای تمدنی بسیار کهن است. گسترش و تأثیر تمدن و امپراتوری هخامنشیان و ساسانیان، نفوذ و حاکمیت اسلام از سال ۹۳ هجری به دست محمد بن قاسم و سپس

توسعه حاکمیت و فرهنگ اسلامی از رهگذر دو تمدن ایرانی و مغولی اسلامی در یک تعامل فرهنگی موجب آمیزش فرهنگ اسلامی و ایرانی با فرهنگ هندویی در شبه قاره شد. آثار این آمیختگی فرهنگی را هنوز می‌توان در آداب و رسوم زندگی مردم پاکستان، بخصوص در مراسم ازدواج، سبک پوشاک، آداب عبادت، نوع موسیقی و مانند آن، به روشنی دید.

دوران استعمار انگلیس در شبه قاره نیز تأثیر بسزایی بر فرهنگ و هنر مردم این سرزمین گذارده است که در آداب زندگی، زبان و سبک معماری محسوس است. (عباس، ص ۷۳-۷۲).

با ورود اسلام به شبه قاره، سبک معماری تحوّل یافت و طاق‌های هرمی جای خود را به طاق‌های قوسی دادند. لاهور، مرکز فرهنگ و تمدن اسلامی، انواع متنوعی از آثار معماری اسلامی را در خود جای داده است که می‌توان به پادشاهی مسجد، مسجد وزیرخان و باغ شالیمار اشاره کرد. مسجد محبت خان در پیشاور و مسجد شاه جهان در تهنه نمونه‌های دیگری از آثار معماری اسلامی پاکستان است. مهاجرت شمار زیادی از عرفا و متصوفان مکاتب قادریه، چشتیه، نقشبندیه و سهروردیه در رواج این مکاتب در این سرزمین مؤثر بوده است. آرامگاه این علما و متصوفان زیارتگاه علاقه‌مندان و محل برگزاری مراسم رقص و سماع و آیین‌های صوفیانه پیروان و دعا و نذر و نیاز مردم عادی است.

از جمله این زیارتگاه‌ها می‌توان به آرامگاه سید علی بن عثمان هجویری جلابی معروف به داتا گنج بخش در لاهور، لال (لعل)، شهیاز قلندر در سهوان شریف، شاه لطیف بهتایی در نزدیکی شهر هاله و حرم باری امام نزدیک اسلام آباد و شاه شمس تبریز در ملتان اشاره کرد. سالانه مراسم «عُرس» به مناسبت سالگرد وفات این مشاهیر در محل زیارتگاه آنان برگزار می‌شود. (عباسی، ص ۸۹-۹۰؛ لانگ، ص ۱۳۳، ۱۴۲-۱۴۵، ۱۹۴؛ دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۵).

نظام آموزشی

پاکستان از جمله کشورهایی است که از نسبت بالای بیسوادان برخوردار است. گرچه نسبت متوسط بیسوادی در این کشور از ۷۹/۳ درصد در سال ۱۹۷۲ به ۴۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش یافت لیکن هنوز به وضع مطلوب و مطابق شأن ملت مسلمان پاکستان نرسیده است. دوره آموزشی عمومی در پاکستان ۱۲ سال است، پنج سال ابتدایی طول می‌کشد و دوره راهنمایی سه سال است و دوره دبیرستان چهار سال است. (فرزین‌نیا، ص ۳۹).

در پاکستان حدود ۲۵ دانشگاه با بیش از هفتاد هزار دانشجو وجود دارد و حدود پانصد دانشکده

علمی و هنری نیز فعال است. از این میان، دانشگاه‌های پنجاب (تأسیس ۱۲۶۱ ش / ۱۸۸۲) و کراچی (۱۲۸۲ ش / ۱۸۹۳) و دانشگاه کشاورزی فیصل آباد (۱۲۸۸ ش / ۱۹۰۹) سابقه آموزشی دیرینه‌ای دارند. مطالعات اسلامی از آغاز تأسیس پاکستان مورد توجه بود. نخستین بار در ۱۹۵۰ / ۱۳۲۹ ش بخش «اسلامیات» در دانشگاه پنجاب تأسیس شد. با تأسیس دانشگاه سند، بخش تاریخ و فرهنگ اسلامی نیز در این دانشگاه در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش / ۱۹۵۰ شکل گرفت. در ۱۳۵۸ ش / ۱۹۷۹ هسته اصلی دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام آباد به نام «دانشکده شریعت» شکل گرفت و پس از آن با ادغام چند مؤسسه و آکادمی دیگر به دانشکده شریعت، این دانشگاه به صورت فعلی آن در آمد. (دانش‌نامه جهان اسلام، ص ۴۵۴).

حوزه‌های دینی اهل سنت

مدارس دینی و حوزه‌های علمیه پاکستان برخلاف گذشته، فقط به آموزش علوم دینی و زبان فارسی می‌پردازند.

آموزش دینی اهل سنت (اعم از مکاتب دثوبندی، بریلوی، اهل حدیث، منهج القرآن، صوفیان، اقطاب و غیره) در مدارس مربوط انجام می‌پذیرد. مهم‌ترین مدارس اهل سنت پاکستان عبارت است از: «جامعه اشرفیه» و «جامعه نعیمیه» در لاهور، «خیر المدارس» و «دار العلوم» در ملتان، «دار العلوم حقانیه» در اکوره ختک، «جامعه اشرفیه» در پیشاور، «جامعه اسلامی» در بهاولپور، و «مرکز تعلیمات اسلامی»، «مدرسه عربیه مظهر العلوم»، «مدرسه البنات» ویژه بانوان، «جامعه خاروقیه» و «دار العلم امجدیه» در کراچی.

بعضی از مدارس اهل سنت که نام برده شد از قدرت فراوانی برخوردار می‌باشند، نظیر مدرسه عربیه مظهر العلوم در کراچی که در ۱۸۸۵ میلادی تأسیس شده است. برخی از مدارس نیز پس از تأسیس پاکستان به این کشور انتقال یافته‌اند. نظیر مدرسه دار العلم واقع در کورنگی که مؤسس آن علامه شبیر احمد عثمانی می‌باشد و در ۱۹۵۲ م تأسیس شد. این مدرسه قبلاً در کلکته بوده است. تحصیل در این مدرسه تا درجه مفتی است. این مدرسه سی مدرسه دینی دیگر را زیر پوشش دارد. محصلین آن از افراد بومی، ایرانی و برمه‌ای می‌باشند. مفتی محمد شفیع از فقهای بزرگ در آن تدریس می‌کرده است. در پاکستان برخی از مساجد در محیط خود مدرسه‌ای برای تحصیل طلاب علوم دینی دارند. مدرسه عربیه اسلامی «نیوتاون» سنی‌ها و مدرسه «المنتظر» شیعیان در لاهور دارای این ویژگی می‌باشند.

برخی از این مدارس، مجلاتی نیز منتشر می‌کنند؛ نظیر مدرسه دار العلم کورنگی که مجله‌ای به نام «البلاغ» در جهت اهداف مرکز منتشر می‌سازد. اکثر این مدارس کتابخانه‌های بزرگی دارند که در آن کتاب‌های نفیس و قدیمی فراوانی می‌باشد. (صافی، ص ۱۷۷-۱۸۱).

حوزه‌های علمیه شیعه

آموزش دینی شیعیان پاکستان علاوه بر مساجد که به صورت جزئی است، در مراکز دینی و مدارس متعدد در شهرهای مختلف است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مرکز بزرگ دینی «المنتظر» در لاهور، «جامعه اهل بیت» در اسلام آباد، «مدرسه مؤمن»، «مدرسه آیة‌الله حکیم» در راولپندی، «مدرسه مشارع العلوم» در حیدرآباد و «مدرسه امام صادق (ع)» در کوئته. مواد درسی این مدارس عموماً از حوزه‌های علمیه ایران و عراق اقتباس شده و مدرسان آن در نجف، قم و پاکستان تحصیل کرده‌اند. رهبر شیعیان پاکستان پس از شهادت عارف حسین حسینی، علامه سید علی نقوی می‌باشد که رهبر نهضت نفاذ فقه جعفری هم هست. مولانا حامد علی شاه ملقب به حامد الموسوی، رئیس مدرسه دینی مؤمن نیز یکی دیگر از رهبران شیعیان می‌باشد که بر خلاف ساجد نقوی اعتقاد به دخالت دین در سیاست ندارد. فرقه‌ای از شیعیان نیز به نام اسماعیلیه در پاکستان بیشتر در مناطق پنجاب و شمال غربی پاکستان وجود دارند که غالباً پیروان آقا محمدخان محلاتی می‌باشند. (صافی، ص ۱۷۸-۱۸۰).

مروری اجمالی بر روند ترویج ادیان در هند

چنان که پیش از این (در بخش اول این مقاله) اشاره شد، پاکستان فعلی، بخشی از سرزمین هندوستان بزرگ بود که در آن سرزمین ادیان و مذاهب گوناگون و متعددی حاکم بوده است. برای آن که پیشینه تبلیغ و ترویج ادیان در این مناطق نشان داده شود، به اجمال مروری بر آن خواهیم داشت.

ورود آیین هندو؛ آریایی‌ها آیین هندو را با خود به منطقه پاکستان (فعلی) آوردند. کیش هندو، بسیار پیچیده، عمیق و فلسفی است و از یک عقیده همه‌خدایی و وحدت وجودی برخوردار می‌باشد. در نظر هندوان جوهر وجودی همه موجودات زنده یکی بوده، به صورت خلاقیتی پراکنده که بعداً در یک واحد جمع خواهند شد، خودنمایی می‌کنند. آیین هندو به سه دوره ودایی، برهمنایی و هندویی تقسیم می‌شود. کیش وداها یا بیدها از کهن‌ترین کیش‌های جهان و ریشه اصلی عقاید برهمنایی و

هندو می‌باشد. دوره تکامل فلسفه و دین ودایی را دوره برهمنی و دوره پرستش ارباب انواع و خرافات را دوره هندویی محسوب می‌کنند.

ترویج آیین بودا؛ پس از آیین هندو، روشنگری بودا بیشتر تحت تأثیر فرمانده جنگی به نام «آشوکا» در مناطق مختلف این سرزمین از جمله در تاکیسیلا گسترش یافت. آثار دیروگنبد و بارگاه بودایی هنوز هم در این منطقه دیده می‌شود. فتوحات نظامی «کانیشکا» تعالیم بودایی را از طریق هند به سوی شرق انتشار داد و آیین بودا، در طول سده‌ها در سراسر شبه قاره هند به حیات خود ادامه داد. پس از آن، آیین بودا خود را در لباسی دیگر مطرح کرد و بودا به عنوان صورت دیگری از «ویشنو»، خدای هندو جلوه‌گر شد. بنابراین آیین بودا تغییر شکل داده و به صورت آیین هندو بازگشت. (لانگ، ص ۷۱-۸۲).

گسترش اسلام در هند؛ در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی اسلام از طریق مبارزان مسلمان در منطقه هند گسترش یافت. وجود تبعیضات طبقاتی در آیین هندو جاذبه اسلام را افزایش و گسترش این دین در اثر پذیرش مردمی در شبه قاره و نه از طریق اجبار صورت گرفت. در عهد مغولان بخش بزرگی از شبه قاره زیر حاکمیت مسلمانان یکپارچه شد گرچه پادشاهان هندو با سلطه مسلمانان مخالفت می‌کردند. از جمله پادشاه به اصطلاح مسلمان محمود غزنوی در حمله به هند بسیاری از معابد هندوها را ویران ساخت. غوریان که از سلسله افغانیان بودند قبل از مغولان در هند سلطه داشتند. قطب الدین یکی از فرماندهان غوری خود را سلطان دهلی نامید و حکومتی اسلامی برپا ساخت که تا ورود مغولان پابرجا بود. وی در ازای ساختن هر مسجد، بیست و هفت معبد هندو را ویران ساخت، سپس مناره باشکوهی به نام قطب منار برافراشت. (لانگ، ص ۸۲-۸۳؛ فرزین‌نیا، ص ۲۸).

تلاش در همزیستی ادیان؛ تنوع و تکثر ادیان و مذاهب در هند، مایه اختلافات و درگیری زیادی شده بود. در هر دوره، ضرورت داشت که حاکمان با در پیش گرفتن سیاست مسالمت‌آمیز مذهبی، به همزیستی آرام آنان پردازند. اکبر شاه - از حاکمان مغول که حاکمیت مغولان را بر بخش اعظم شبه قاره هند وسعت بخشید - نخستین حاکمی بود که هندوان و مسلمانان را به کار با یکدیگر تشویق کرد. مالیات زیارت در معابد هندو را از میان برداشت. اختلافات مذهبی مسلمانان و هندوان را تا حدود زیادی از بین برد. وی در ۱۵۷۵ م فرمان داد عبادتگاهی نزدیک قصرش ساختند که در آن درباره جنبه‌های متفاوت مذاهب مختلف هندو، جین (Jain)، اسلام و مسیحیت بحث و مناظره برپا می‌شد. اکبر شاه با برگزیدن بهترین قوانین از کلیه مذاهب، دین جدیدی پدید آورد ولی آن را بر شخص خود به عنوان امپراتور شبه‌الهی متمرکز ساخت. البته این سیاست زیرکانه‌ای بود و چنان

تأثیری داشت که احترام به سریر مغول، پس از آن که قدرت سیاسی مؤثر خود را از دست داد، مدتهای دراز تا سده نوزدهم همچنان باقی بود. (فرزین‌نیا، ص ۲۸-۲۹).

از محدودیت سیاسی - مذهبی تا استقلال پاکستان؛ تساهل و تسامح اکبر شاه با پیروان ادیان و مذاهب گوناگون در هند، پس از ولی ادامه نیافت. پس از فوت اکبرشاه، پسر وی «اورنگ زیب» مجدداً محدودیت‌هایی برای هندوان وضع نمود و هزاران معبد هندو را تخریب نمود. مذهب جدید سیک‌ها مورد غضب وی واقع شد. وقتی که رهبر سیک‌ها «گورو» (Guru = معلم روحانی) از پذیرش اسلام سرباز زد، «اورنگ» وی را گردن زد و هزاران نفر از پیروانش را کشت. کینه میان سیک‌ها و مسلمانان از زمان اورنگ تا کنون باقی مانده است و علت اصلی کشتارهای فاجعه‌آمیز در هنگام جدایی پاکستان و هند بود. اورنگ در زندگی خود در امور دینی بسیار سختگیر بود. وی مساجد فراوانی از جمله مسجد سلطنتی لاهور موسوم به مسجد پادشاهی که از جمله بزرگ‌ترین مساجد دنیاست را بنا نمود. پس از وی هندوها و دیگر گروه‌ها قوی شدند و با کمک سیک‌ها امپراتوری وی را تجزیه نموده و بر بخش‌هایی از آن حکم روایی نمودند.

در ۱۷۳۹ میلادی امپراتوری مغول در برابر نادرشاه شکست خورد ولی حکومت مغولان پس از بازگشت نادر به ایران تا ۱۸۵۸ میلادی ادامه یافت. سرانجام بریتانیا کنترل مستقیم شبه قاره را در دست گرفت تا این که با مبارزه هندوها و مسلمانان دو کشور هند (با اکثریت هندو) و پاکستان (با اکثریت مسلمان) به استقلال دست یافتند. از آن به بعد پاکستان با تشکیل جمهوری اسلامی، سعی نمود بر مبنای دین اسلام عمل کند. (لانگ، ص ۸۷-۸۸، فرزین‌نیا، ص ۲۹).

زبان فارسی در پاکستان

در طی قرون متمادی زبان فارسی در مردم پاکستان نفوذ و تأثیر گذاشته است. ۶۰٪ لغات زبان اردو از فارسی گرفته شده است و ادبیات اردو به شدت تحت تأثیر ادبیات فارسی است. نگارش زبان اردو غالباً به خط نستعلیق است و روزنامه‌های اردو زبان به خط نستعلیق منتشر می‌شوند. زبان فارسی تنها در یکی از دانشگاه‌های این کشور از جمله زبان‌هایی است که به آن تدریس می‌شود و این برای کشوری که تاریخ و فرهنگ و زبان آن پیوستگی‌های دیرینه و عمیقی با تاریخ و فرهنگ ایران و زبان فارسی دارد، بسیار قابل تأمل است. (صافی، ص ۲۲۹).

البته از این نکته نباید غفلت کرد که رواج و اشاعه سریع اسلام در سرزمین پاکستان از طریق اعراب و ایرانیان بوده و بالطبع فرهنگ این مرز و بوم متأثر از فرهنگ اسلامی و ایرانی است. از

سوی دیگر علما و عرفا برای ترویج و تبلیغ اسلام از زبان فارسی که زبان مادری آنها بوده، استفاده کرده آن را وسیلهٔ پیام خود ساخته‌اند. به عبارت دیگر اسلام بر بالهای زبان فارسی از راه آسیای مرکزی و خراسان بزرگ و سیستان و کرمان، به شبه قارهٔ هند راه می‌یابد و تأثیر تمدن اسلامی در هند به صورت نفوذ تمدن ایرانی درآمد و با درخشندگی، فرهنگی آن مورد توجه و پذیرش قرار گرفت. گرچه پس از توسعهٔ استیلای بریتانیا استفاده از زبان فارسی در ادارات ممنوع اعلام شد و دولت انگلیس توجهی به اعتراضات مردم در این زمینه نکرد، لیکن از سوی دوستداران زبان فارسی و تلاش قابل قبول دو دولت به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گسترش روابط فرهنگی میان دو کشور، اقداماتی در زمینهٔ بالا بردن سطح آموزش زبان فارسی به عمل آمد. نخستین بار، بر اساس موافقتنامهٔ فرهنگی کراچی ۹ مارس ۱۹۵۶ م (اسفند ۱۳۳۴ ه.ش)، صدها دانشجو بین دانشگاه‌های ایران و پاکستان مبادله شد. دانشگاه‌های ایران بورسهای تحصیلی در رشتهٔ زبان فارسی برای دانشجویان پاکستانی در نظر گرفتند، برخی استادان پاکستانی زبان فارسی در دانشگاه‌های ایرانی دوره‌های بازآموزی گذراندند و بعدها کرسی زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌های پاکستان دایر شد. همچنین هر ساله عده‌ای از معلمان ایرانی برای تدریس زبان فارسی در مدارس و دبیرستانهای پاکستان به آن کشور اعزام می‌شدند. «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» در آبان ۱۳۵۰ / ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱ با عنوان «فرهنگستان مشترک ایرانی و پاکستانی» و به منظور مطالعهٔ میراث مشترک فرهنگی دو کشور و احیا و ترویج زبان فارسی در پاکستان افتتاح شد. (فرزین‌نیا، ص ۲۵۲-۲۵۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز روابط دو کشور در خصوص ترویج زبان فارسی، در قالب تدریس و برگزاری دوره‌های آموزشی زبان فارسی و مبادلهٔ استاد و تأسیس خانه‌های فرهنگ، گسترش یافت؛ هر چند برخی اقدامات و کوشش‌ها در جایگزین کردن زبان عربی (به عنوان زبان اصلی جهان اسلام) به جای زبان فارسی صورت گرفت. مرکز تحقیقات فارسی با چاپ و نشر شمار زیادی از کتب خطی و چاپی به زبان فارسی یا ترجمهٔ آنها به اردو در گسترش زبان فارسی نقش قابل توجهی داشت. در سال ۱۳۶۵ ه.ش / ۱۹۸۷ م، با تشکیل «شورای دائمی گسترش زبان فارسی» در جمهوری اسلامی ایران، طرح گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره، به ویژه پاکستان، سازماندهی شد. این شورا اساتیدی را برای تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی پاکستان معرفی می‌کند. موافقتنامهٔ تأسیس کرسی زبان فارسی و اردو در دانشگاه‌ها و مؤسسات

آموزشی طرفین، در سفر خانم بینظیر بوتو، نخست وزیر وقت پاکستان، به ایران در ۱۷ آذر ۱۳۷۲ / ۸ دسامبر ۱۹۹۳ امضا شد. (فرزین‌نیا، ص ۲۵۳-۲۵۲).

ناگفته نماند که از دیرباز در شبه قاره هند به ویژه در مدارس دینی و مکتب‌خانه‌ها کتاب‌های فارسی زبان از قبیل گلستان و بوستان سعدی، مثنوی، دیوان حافظ و... تدریس می‌شده است.

روابط ایران و پاکستان

پاکستان از مغرب با ایران و افغانستان هم مرز است. مرز مشترک این کشور با ایران ۸۹۱ کیلومتر و با افغانستان ۲۴۶۶ کیلومتر است. مذاکرات در مورد مرزهای شرقی ایران در سال ۱۸۶۴ با انگلیس آغاز شد. مرزهای ایران در سیستان نیز در سال ۱۸۷۲ مشخص گردید. به دنبال اختلافات در این زمینه کوه میرجاوه به عنوان سرحد شرقی ایران با هند انگلیس معین شد، مرزهای کنونی ایران با پاکستان در واقع در آن ایام مشخص گردید. (فرزین‌نیا، ص ۲۳۰). تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش)، ایران بزرگ‌ترین حامی مادی و معنوی، سیاسی و نظامی پاکستان بود (مسجد جامعی، ص ۶۵). حکومت ایران بلافاصله پس از اعلان استقلال پاکستان توسط محمدعلی جناح در ۲۳ مرداد ۱۳۲۶ / ۴ اوت ۱۹۴۷، جمهوری اسلامی پاکستان را به رسمیت شناخت و در ۲ آبان همان سال به تأسیس سفارتخانه در شهر کراچی مبادرت کرد.

پاکستان از بدو تأسیس توسعه روابط فرهنگی با ایران را سرفصل برنامه خود قرار داد؛ روابط فرهنگی فی ما بین با امضای موافقت‌نامه‌های فرهنگی متعدّد، از جمله موافقتنامه اسفند ۱۳۳۴، تحکیم گردید و در اجرای آن ایران بیش‌ترین تعداد خانه فرهنگ را در شش شهر مهم پاکستان دایر کرد و به مبادله دانشجو و استاد پرداخت (ازغندی، ص ۳۷۸). روابط سیاسی دو کشور پس از الحاق به پیمان بغداد، به طور روزافزون ارتقا یافت. از آن پس، همکاری‌های سیاسی و امنیتی در چارچوب سازمان پیمان مرکزی محور اساسی روابط خارجی دو کشور را تشکیل می‌داد. حکومت ایران در جنگ هند و پاکستان در ۱۳۵۰ ش و متعاقب آن اعلام استقلال بنگلادش (که قبلاً جزو پاکستان بود)، از این کشور حمایت آشکار کرد. پس از خروج انگلستان از خلیج فارس، ایران سعی داشت در اختلافات پاکستان و افغانستان بر سر مسئله پشتونستان میانجیگری کند. آسیب‌پذیری پاکستان در برابر جنبش جدایی طلب بلوچستان، در مرز مشترک دو کشور، تهدیدی جدی برای امنیت ایران تلقی می‌شد. این مسئله موجب شد که ایران نسبت به حفظ امنیت هم پیمان

خود از طریق سرکوب جدایی‌طلبان بلوچ احساس تعهد کند. (ازغندی، ص ۳۸۱-۳۸۰؛ مهدوی، ص ۲۷۷-۲۷۶).

وضع جدیدی که پس از سقوط رژیم شاه و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد، تهدیدی علیه منافع امریکا در منطقه و کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس تلقی می‌شد. خلأ قدرتی که در نظام امنیتی منطقه خلیج فارس پدید آمد، تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم کشورهای منطقه، بیم امریکا و حکومت‌های منطقه را افزایش می‌داد. مسائل جدید، هم پاکستان را برای دفاع از خود که بزرگ‌ترین حامی خود، شاه، را از دست داده بود، به تلاش وا می‌داشت و هم کشورهای ثروتمند عربی کرانه‌های خلیج فارس را به پاکستان، به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین حامی، نزدیک می‌کرد و بدین ترتیب پاکستان فعالانه وارد صحنه سیاست منطقه‌ای شد. در پی کودتای مارکسیستی در افغانستان، در ۶ دی ۱۳۵۸، و اشغال نظامی آن توسط نیروهای شوروی، اهمیت پاکستان نزد امریکا به سرعت افزایش یافت. در واقع، پاکستان هم به سبب امنیت خلیج فارس و هم به دلیل نقش تعیین‌کننده‌اش در مسئله افغانستان، در مسیر اهداف استراتژیک امریکا قرار داشت. این موقعیت جدید موجب جلب کمک‌های گسترده نظامی و مالی امریکا و کشورهای عربی ثروتمند خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، به این کشور شد. (عباس، ص ۱۵۳، ۱۹۲؛ مسجد جامعی، ص ۶۶-۶۷؛ اسعدی، ج ۲، ص ۱۹۹-۱۹۸؛ دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۳).

پیوند پاکستان با امریکا که دشمن درجه یک ایران محسوب می‌شود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیوسته عاملی تعیین‌کننده در مناسبات و روابط سیاسی دو کشور بوده است. مطالعه مقایسه‌ای مناسبات پاکستان و ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که با وجود ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه همکاری، به ویژه بستر مناسب فرهنگی و اقتصادی برای گسترش مناسبات دو کشور، روابط از شکل همکاری متقابل «بسیار نزدیک» در دوره قبل از انقلاب به روابط متقابل آمیخته با «همکاری و رقابت» در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تحول یافته است. نکته جالب توجه این است که مناسبات فرهنگی فی ما بین، با وجود افت نسبی در مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، استمرار مطلوبی داشته است. در واقع، روابط فرهنگی ویرای کم و کیف روابط سیاسی همواره با توسعه و استحکام توأم بوده است. در تحلیل این وضع گفته می‌شود که مجموعه شبه قاره، به ویژه پاکستان، امتداد طبیعی تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی ایران است. پاکستان به دلایل پرشمار تاریخی و فرهنگی، به ویژه ورود و گسترش اسلام به شبه قاره

از طریق ایران و تأثیر زبان و ادب فارسی، متحد طبیعی ایران قلمداد می‌شود. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۳).

علاوه آن که روابط مسلمانان با یک‌دیگر در برابر موضع‌گیری دشمنان اسلام و مسلمین از اهمیت زیادی برخوردار است از این رو، مسلمانان ایران و پاکستان در مقابل توطئه‌های استکبار، به ویژه مسأله فلسطین و... مواضع قریب به هم داشته‌اند.

احزاب و گروه‌های سیاسی

فعالیت احزاب سیاسی پاکستان به پیش از استقلال پاکستان بر می‌گردد. پس از استقلال پاکستان علاوه بر فعالیت احزاب سیاسی گذشته، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی - مذهبی دیگری به فعالیت علنی (رسمی) و غیرعلنی پرداختند. البته در اکثر سال‌های پس از استقلال، حکومت نظامی برقرار بوده و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ و از اکتبر ۱۹۷۹ تا دسامبر ۱۹۸۵ ممنوع بود. اینک به بیان ویژگی سیاست حزبی پاکستان و طبقه‌بندی کلی احزاب و گروه‌های سیاسی - مذهبی این کشور می‌پردازیم:

ویژگی‌های سیاست حزبی پاکستان؛ دو ویژگی در سیاست حزبی پاکستان نظر اندیش‌مندان سیاسی را به خود جلب کرده است: نخست، ناپایداری و فراوانی دسته‌بندی‌ها و جناح‌گرایی سیاسی شدید در درون احزاب، که حاصل آن حضور طیف وسیعی از جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در صحنه سیاست کشور است؛ دوم، نگرش مثبت یا دست کم بی‌طرفانه تمامی احزاب سیاسی پاکستان نسبت به اسلام، و این بدان معناست که راست یا چپ بودن احزاب الزاماً به معنی غیرمذهبی (لاییک) بودن آنها نیست. این خصیصه در واقع، منحصر به فضای سیاسی کشور نیست، بلکه تقریباً همه مردم، از توده‌های وسیع گرفته تا تحصیل‌کرده‌ها و ثروتمندان و مقامات دولتی، کم و بیش یکسان نسبت به اسلام وفادار و مؤمن‌اند و مهم‌تر این که تلقی و تفسیرشان از اسلام کم و بیش یکسان است. در این کشور اسلام مهم‌ترین عامل وحدت بخش تلقی می‌شود و کسی در صدد معارضه با آن نیست (عارفی، ص ۳۲۱؛ مسجد جامعی، ص ۶۱-۶۲). به نظر می‌رسد با توجه به این که اقوام مختلف و متنوعی در پاکستان زندگی می‌کنند که دارای زبان، آداب و رسوم گوناگون‌اند، باید بر محور اسلام و مسلمان بودن اکثر ساکنان این کشور تکیه کرد تا وحدت دینی و ملی گسترش یابد و نهادینه گردد.

دسته‌بندی احزاب و گروه‌های سیاسی؛ در یک دسته‌بندی کلی بر اساس طرز تفکر و خط‌مشی‌های سیاسی، می‌توان احزاب و گروه‌های سیاسی پاکستان را در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

احزاب دست راستی (راستگرا)، احزاب دست چپی (چپگرا)، احزاب اسلامی. شرح مختصر هر یک از دسته‌ها چنین است:

الف) احزاب راستگرا؛ حزب «مسلم لیگ پاکستان» و «حزب جمهوری پاکستان» (پاکستان جمهوری پارتی) که از نمونه‌های برجسته احزاب راستگرایند، خواهان سیاست‌های اصلاحی تدریجی بر مبنای اصول اسلام و دموکراسی (منهای سکولاریسم) در حوزه سیاست و اقتصاد و فرهنگ‌اند. این احزاب با این که خود را متعهد به چارچوب دین و شریعت معرفی می‌کنند، از لحاظ الگویی توسعه از دموکراسی غربی پیروی می‌کنند و برای آزادی‌های مدنی احترام قایل‌اند. (عارفی، ص ۳۲۲).

حزب مسلم لیگ پاکستان در برنامه‌ریزی و طرح‌های خود برای آینده کشور تصمیم داشت که:

۱. پاکستان را به صورت یک کشور با سیستم جدید اسلامی توأم با سازندگی و پیشرفت واقعی درآورد.

۲. تمامی روابط و معاشرت‌ها را در این کشور بر اساس عدل و انصاف قرار دهد.

۳. ملت را به صورت یک ملت پیشرفته درآورد. (فرزین‌نیا، ص ۱۵۶).

ب) احزاب چپگرا؛ احزاب چپگرای موجود در پاکستان طیف گسترده‌ای تشکیل می‌دهند که از لحاظ گرایش‌های فکری و سیاسی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. مهم‌ترین آنها حزب «مردم پاکستان» به رهبری بینظیر بوتو با شعارهای «اسلام»، «سوسیالیسم» و «جمهوریت» و حزب تحریک استقلال با شعار نفی استثمار و نابودی فئودالیسم و برقراری عدالت اسلامی و حزب ملی مردم با شعارهای تند ضد استعماری و ضد امپریالیسم غربی و حمایت از ناسیونالیسم قومی و نژادی (پشتونیسیم و بلوچیسیم و...) در صحنه مبارزه قدرت حضور دارند. این احزاب در چند اصل با هم اشتراک نظر دارند و همین اصول مشترک سبب تشکیل جبهه واحد چپ از سوی آنها شده است؛ این اصول عبارت‌اند از: (۱) محدود کردن حوزه دخالت دین در سیاست؛ (۲) حمایت از حقوق کارگران و دهقانان و طبقات محروم جامعه در برابر سلطه ملاکین و زمین‌داران و سرمایه‌داران؛ (۳) انحصار پایگاه‌های اجتماعی حامی مردم به طبقات کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران طبقه متوسط. در حال حاضر، رهبری طیف احزاب چپ در رقابت‌های انتخاباتی در دست حزب مردم قرار دارد. (عارفی، ص ۳۲۳-۳۲۴).

ج) احزاب اسلامی؛ احزاب اسلامی پاکستان تشکلهایی را شامل می‌شود که رهبری و نیز بخش قابل توجهی از مقامات عالی‌رتبه آن را علما و روحانیان تشکیل می‌دهند. احزاب سیاسی فعال

با توجه به گرایش‌های فکری و سیاسی به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱) جماعت اسلامی پاکستان؛ این حزب را در ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م مولانا ابوالاعلی مودودی تأسیس کرد که از ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷ م رسماً وارد فعالیت‌های سیاسی شد؛ ۲) احزاب بنیادگرا و تندرو سلفی مسلک که در «جمعیت علمای اسلام»، «جمعیت علمای پاکستان»، «اهل حدیث» و «سپاه صحابه» تشکل یافته‌اند. مرام اصلی این احزاب ایجاد دولت و جامعه اسلامی بر مبنای نظام‌های سیاسی صدر اسلام، به ویژه خلفای راشدین، است. این دسته از گروه‌های اسلامی از زمان روی کار آمدن ضیاء الحق در ۱۳۵۶ ش / ۱۹۷۷ م به برخورد‌های نظامی خشونت‌آمیز با جریان‌های مذهبی دیگر، به ویژه با شیعیان و حزب «تحریک جعفریه»، کشیده شده‌اند. ۳) احزاب اصلاح‌گرای مذهبی متأثر از اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام که درون جامعه شیعی پاکستان فعالیت دارند. مهم‌ترین حزب سیاسی متعلق به این گروه «تحریک جعفریه پاکستان» است که در اوایل حکومت نظامی ضیاء الحق در ۱۲ آوریل ۱۹۷۹ به زعامت مفتی جعفر حسین رسماً موجودیت یافت (دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۵۵). تشکیلات شیعه دیگری نیز وجود دارند که از آن جمله می‌توان به سازمان دانشجویان امامیه، سازمان امامیه (به سرپرستی صفدر نقوی)؛ سازمان اصغریه (تأسیس ۱۹۸۹)؛ سپاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم (که در اوج درگیری‌های فرقه‌ای در سال ۱۹۹۴ اعلام موجودیت کرد)؛ وفاق علماء و جامعه المنتظر (لاهور) اشاره کرد. (فرزین‌نیا، ص ۱۶۳).

ناگفته نماند که نقش عالمان و روحانیان (چه شیعه و چه سنی) در تحولات سیاسی - اجتماعی پاکستان نباید نادیده گرفته شود. اندیشه‌مندان و مصلحانی که برای استقلال پاکستان تلاش همه‌جانبه‌ای داشته‌اند و نیز اینک در شرایط مختلف به وحدت و انسجام پاکستان می‌اندیشند و منافع شخصی و گروهی را بر منافع دینی و ملی مقدم نمی‌کنند.

سرانجام جنبش اسلامی پاکستان

اصلاح‌گران دینی و سیاسی، احزاب و گروه‌های مختلف در پاکستان از زمان استقلال تا به حال (بیش از شش دهه) تلاش کرده‌اند که نظام اسلامی - به معنی واقعی کلمه - را در پاکستان ایجاد کنند، لیکن موفقیت چشمگیری کسب ننموده‌اند. اختلاف نظر و درگیری بر سر نقش اسلام در حکومت و اداره کشور، اساسی‌ترین مسئله از ابتدای تأسیس پاکستان بوده است؛ گروهی از سیاستمداران گیتی‌گرا (سکولار) به دنبال برقراری دموکراسی غربی بودند و بخش عظیمی از توده مردم به رهبری روحانیان و شخصیت‌های مذهبی انتظار داشتند اسلام در قالب حکومت دینی (حکومت خلافتی) بر همه شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حاکم شود. نخستین اقدام

عملی در جهت تأمین این خواست اساسی، از سوی لیاقت علی خان صورت پذیرفت. وی برای تدوین قانون اساسی مبتنی بر ضوابط اسلامی، اجلاسی مرکب از ۳۱ تن از علمای برجسته در شهر کراچی در ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م ترتیب داد. حاصل این اجلاس، تصویب اصول ۲۲ گانه مشهور به «۲۲ نکات» بود که به عنوان اصول بنیادی قوانین کشور برگرفته از قرآن و سنت به دولت ارایه شد. «۲۲ نکات» تا به امروز مورد احترام قانونگذاران پاکستان است. (عارفی، ص ۳۱۹).

به هر حال، جنبش اسلامی به اهداف بلندش به خوبی دست نیافت و در تحلیل عوامل ناکامی نظریه‌هایی وجود دارد. برخی معتقدند: ساختار فرقه‌ای گروه‌های اسلامی، مانع از شکل‌گیری یک حزب فراگیر اسلامی در کشور شده است. معمولاً تا زمانی که یک گروه در محدوده بافت‌های نژادی، زبانی، مذهبی یا محلی که اکثریت را در کشور تشکیل نمی‌دهد، باقی بماند، امکان پیروزی بسیار اندکی خواهد داشت، به ویژه در جامعه‌ای که شکاف‌های مذهبی و قومی در آن به شدت توسعه و تعمیق یافته باشد. بنابراین احزاب پراکنده و کوچک نه تنها توان جذب اکثریت مردم را ندارد که بر عکس زمینه رویارویی، تنش و بالاخره فقدان مقبولیت خویش را نیز فراهم می‌کنند. در چنین شرایطی ورود در مبارزات انتخاباتی نتیجه‌ای جز تقویت جناح‌های دیگر را در پی نخواهد داشت.

در پاکستان تمامی این تحلیل‌ها، راجع به گروه‌های دینی عضو جنبش اسلامی، به طور کامل قابل انطباق است. حزب «مسلم لیگ» در دهه هزار و نهصد و چهل میلادی صرفاً به دلیل خودداری از گفتمان فرقه‌ای و در پیش گرفتن هویت صرفاً اسلامی (نه مذهبی و فرقه‌ای)، توانست به پیروزی‌های شایانی دست یابد. در حالی که امروز هیچ یک از احزاب اسلامی پاکستان حتی «جماعت اسلامی» از این گفتمان وسیع اسلامی و ملی پیروی نمی‌کنند.

البته نقش حاکمان نظامی به ویژه ارتش که به عنوان تهدیدی بزرگ در برابر حرکت‌های انقلابی جنبش اسلامی مطرح بوده و هست، در ناکامی جنبش اسلامی پاکستان بی‌تأثیر نبوده است. اکنون با توجه به بن بست عملی جنبش اسلامی پاکستان در عرصه سیاسی، چه راهکار و چارچوب نظری می‌تواند تصویری از موفقیت آینده جنبش را ترسیم کند؟ در یک دهه اخیر بعضی از اسلام‌گرایان پاکستان تحت تأثیر تحولات افغانستان به ویژه پس از ظهور «جنبش طالبان» مبارزه مسلحانه و اقدام جمعی خشونت‌آمیز را به عنوان کوتاه‌ترین مسیر برای تحول نظام غیراسلامی کشور مطرح کرده‌اند. این نظریه با این که ممکن است به تدریج طرفداران زیادی کسب کند، اما کارآمد

بودن آن در عرصه عمل، جای تأمل دارد، زیرا مشکل اصلی و عمده در برابر جنبش اسلامی پاکستان، وجود دولت‌های ناپایدار حزبی نیست، بلکه قدرت اصلی در این کشور در انحصار ارتش است که بزرگ‌ترین نهاد مقتدر این کشور را در صحنه سیاسی تشکیل می‌دهد. ارتش به دلیل برخورداری از قدرت انحصاری برتر و انسجام درونی و استقلال سازمانی و سیاسی، قادر است در برابر حوادث خشونت بار تا مدت‌های طولانی مقاومت کند و این امر در دراز مدت می‌تواند اقدام جمعی خشونت‌گرایی اسلام‌گرایان را با بن بست روبه‌رو سازد. و یا این که تداوم مبارزه مسلحانه، زمینه را برای دخالت مستقیم برخی کشورهای رقیب و بلکه دشمن پاکستان فراهم کرده و حتی استقلال اراضی آن را برای همیشه از بین ببرد و شرایط را به وضعیت قبل از سال ۱۹۴۷ برگرداند (عارفی، ص ۲۳۵-۲۳۴). البته تحولات چند ماه اخیر پاکستان از کاهش قدرت ارتش حکایت دارد که در بررسی تحولات آینده این کشور باید مورد ارزیابی قرار گیرد. پیروزی «حزب مردم پاکستان» (پس از ترور بینظیر بوتو) موقعیت سیاسی پرویز مشرف (رئیس جمهور نظامی این کشور) را متزلزل کرده است. اینک بر رهبران و سیاستمداران و گروه‌های سیاسی و دینی پاکستان فرض است که از فرصت به دست آمده جهت اداره کشور با اعتماد بر رأی مردم، به درستی استفاده کنند و با روی کار آوردن دولت غیرنظامی، به رفع ناکامی جنبش اسلامی در پاکستان بپردازند.

منابع و مآخذ

- ۱- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده، ۳۲۰-۳۵۷، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۲- اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، تهران، ۱۳۶۶ - ۱۳۶۹ ش.
- ۳- اکرمی، محمد اکرم، «پاکستان: بی‌ثباتی سیاسی و کودتای نظامی ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ ژنرال مشرف»، مجله علوم سیاسی، سال ۲، ش ۶ (پاییز ۱۳۷۸).
- ۴- _____، جنبش اسلامی پاکستان؛ بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۵- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶- عباس قنديل، «عوامل و موانع همکاری در روابط میان ایران و پاکستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.

- ۷- فرزین نیا، پاکستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶ ش.
- ۸- لانگ، رابرت پرگرین، سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه داود حاتمی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۹- مسجد جامعی، محمد، هند و پاکستان، [تهران]، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۰- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط پهلوی، ۳۲۴-۳۵۷، [تهران]، ۱۳۶۷ ش.



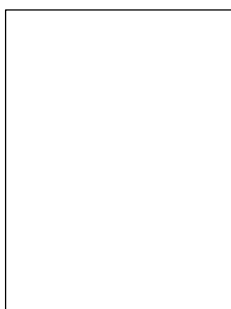
گزارشی از یک کتاب

لا يمشى تقرب

چیستی علم مقدس

(بررسی و نقد کتاب نیاز به علم مقدس)

مرتضی شیرودی



نام کتاب: نیاز به علم مقدس

نویسنده: سید حسین نصر

ترجمه: حسن میاننداری

ناشر: انتشارات طه

سال چاپ: ۳۷۰

تعداد صفحات: ۳۰۲ صفحه

قطع: رقعی

معرفی کتاب

کتاب «نیاز به علم مقدس» از مجموعه مقالات دکتر سید حسین نصر تشکیل شده است. وی در مقدمه کتاب گفته است: مقالات با یکدیگر ارتباط سودمند دارند و دانستن محتوای یکی در فهم بقیه مؤثر است. این کتاب در سال ۱۹۹۱ م. / ۱۳۷۰ ش. در بتسداي مریلند آمریکا منتشر شد و در سال ۱۳۷۸ ش. / ۱۹۹۹ م. توسط حسن میاننداری ترجمه گردید. احمدرضا جلیلی ویرایش آن را به عهده داشته و ناشر آن، انتشارات طه است. این کتاب در ۳۰۲ صفحه گردآمده و در ۹ن عن/۲/BL/۲۴۰ رده‌بندی شده و نیز، از مقدمه نویسنده، مقدمه مترجم، پیش‌گفتار، چهار بخش و یازده فصل، پس‌گفتار شامل مقدمه و یادداشت‌های یازده فصل، دو واژه نامه فارسی و انگلیسی و فهرست اعلام و موضوعات تشکیل شده است.

معرفی نویسنده

سید حسین نصر در هجده فروردین ۱۳۱۲ در خانواده‌ای صاحب منصب در تهران زاده شد. پدرش، دکتر سید ولی‌الله نصر، پزشکی مشهور، پژوهش‌گر ادبی، نماینده پارلمان، وزیر فرهنگ و رئیس

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود. از طرف مادری، نواده شیخ فضل‌الله نوری، روحانی مشهور ضد مشروطه است. نصر پس از پایان نیمه اول تحصیلات متوسطه خود در ایران، به آمریکا رفت و در آنجا در سال ۱۹۵۴م/۱۳۳۳ش. از مؤسسه تکنولوژی ماساچوست در رشته فیزیک درجه فوق لیسانس گرفت. سپس به دانشگاه هاروارد رفت و در آنجا در سال ۱۹۵۶/۱۳۳۵ در رشته زمین شناسی و ژئوفیزیک درجه لیسانس و در سال ۱۹۵۸/۱۳۳۷ در رشته فلسفه و تاریخ علوم درجه دکترا گرفت. پس از آن به ایران بازگشت و به عنوان دانشیار تاریخ علوم و فلسفه به تدریس درس‌هایی از جمله تاریخ فلسفه و فرهنگ اسلامی، تاریخ علوم، و نقد متن‌های فلسفی به زبان خارجی پرداخت. نصر خیلی زود به موفقیت‌های پی در پی دانشگاهی دست یافت: استاد دانشگاه، معاون و رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (۱۳۴۷ - ۱۳۵۱) و رئیس دانشگاه صنعتی شریف (۱۳۵۱-۱۳۵۴) شد. نصر علاوه بر استاد مهمان در دانشگاه‌های هاروارد، تمپل، یوتا و پرینستون، در سال تحصیلی ۱۳۴۳-۱۳۴۴ ش./ ۱۹۶۴-۱۹۶۵م. نخستین استاد تبعات اسلامی آقاخان در دانشگاه آمریکایی بیروت بود. او هم‌چنین سمت‌های زیر را دارا بود: عضو فرهنگستان علوم ایران، عضو شورای ملی آموزش عالی ایران و نیز بنیان‌گذار و نخستین دبیر کل انجمن فلسفه ایران (۱۳۵۲-۱۳۵۷).

وی در حال حاضر استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج واشنگتن است. نصر در مقام یک استاد دانشگاه و عضو فعال جامعه علمی ایران از دهه ۱۳۳۰/۱۹۵۰ به بعد، اثری ماندگار در مباحثات فلسفی در ایران جدید باقی گذاشت. دامنه نفوذ فلسفی نصر به ایران محدود نمی‌شود، بلکه او به عنوان نویسنده حدود پنجاه کتاب و چهارصد مقاله به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه و عربی، خود را به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب سنتی اندیشه اسلامی در محافل دانشگاهی جهان معرفی نموده است.

خلاصه‌ای از کتاب

قبل از تبیین مفهوم علم مقدس، خلاصه‌ای از کتاب را مرور می‌کنیم:
پیش گفتار: ممکن است کسانی که علم در نظر آنها با معرفت غربی یکی است اصطلاح علم مقدس را با آن یکسان بدانند، در حالی که علم به این معنا هیچ ربطی به علم مقدس ندارد و به نظر می‌رسد آنچه نیز مقدس گفته می‌شود ارتباط چندانی با چنین علمی نداشته باشد. همان‌گونه که پیداست، نویسنده ابتدا به بیان معنا و مفهوم علم مقدس و سپس به قسمت‌های مختلف علم مقدس و ارتباط آن با تفکر جدید می‌پردازد. او قبل از هر چیز از علم اعلی یا علم ما بعد الطبیعه نام می‌برد که دارای یک مفهوم سنتی است؛ به آن معنا که به مبدأ الهی می‌پردازد. این همان علمی است که از آن

به علم مقدس تعبیر می‌کند؛ علمی که در همه ادیان وجود دارد. از این رو، در بخش اول کتاب، از حقیقت خداوند و روح الهی سخن گفته است که به علم مقدس مرتبط است و به دنبال آن، از سرمدیت و زمان موضوعی که به حوزه مابعدالطبیعه متعلق است، بحث نموده است. سپس به بررسی مسئله اساسی مربوط به شکل‌های امور مقدس پرداخته است. طرح این مسئله از آن جهت ضرورت پیدا می‌کند که مرزهای دینی سنتی در نتیجه پیدایش تجددگرایی، معنای واقعی خود را از دست داده است؛ در صورتی که دین طبیعی به عنوان علم مقدس ریشه در اصول مابعدالطبیعه دارد. وی بخش سوم کتاب را به بحث درباره علوم سنتی یا مقدس، به ویژه از آن جهت که این علوم قبل از رسیدن به دیگر قاره‌ها در تمدن‌های غیرغربی رشد کرده‌اند، اختصاص داده است و در این جاست که کشمکش میان علم غربی و فرهنگ‌های آسیایی که هنوز تا حدی علم مقدس در آنها زنده است، ظاهر می‌شود. وی همچنین سه فصل آخر کتاب را به رویارویی جهان بینی سنتی با اوضاع و احوال نابسامان دنیای متجدد و از جمله به مسئله حیاتی بحران محیط زیست با دیدگاه خاص در سنت اسلامی اختصاص داده است. این بخش با مقاله‌ای درباره تجددگرایی کلامی که نشانه نفوذ علم دنیا زده به حوزه علم کلام است پایان می‌یابد.

خداوند حق است: معرفت شناسی حس‌گرا و تجربه باور که بر تفکر انسان‌های غربی عصر جدید استوار گشته و گسترش یافته، واقعیت را به جهانی که با حواس ظاهری قابل تجربه است ربط داده و از این رو معنای واقعیت را محدود کرده و خداوند و تمام ساحت‌های معنوی را به امور غیرحسی پیوندزده است. انسان متجدد امروزی از وحی جدا شده و جنبه ناقص و محدودی از واقعیت را پذیرفته و از این رو، خداوند را به منزله حق فراموش نموده است. بر انسان لازم است که به واسطه عقل، خداوند را بشناسد، اما برای رسیدن به معرفت لازم است هم به وحی و هم به عقل دست‌رسی داشته‌باشد. این در حالی است که انسان متجدد نه تنها فهم درستی از خداوند به عنوان حق ندارد، بلکه به دلیل همین عدم شناخت، درک کافی از حجاب نیز ندارد. یک آموزه ما بعد طبیعی مناسب درباره حقیقت خداوند، نه تنها نیاز به آموزه‌هایی درباره خداوند به عنوان حق مطلق دارد بلکه نیاز به آموزه حجاب نیز دارد، زیرا از طریق حجاب مبدأ را بر خود می‌پوشاند. البته باید توجه داشت که خداوند حق مطلق است و تمام ملاحظات دیگر در باره او در مرتبه پایین‌تر از مرتبه ذات مطلق قرار دارد. سخن گفتن از خداوند به مثابه حق، به معنای سخن گفتن از او به عنوان حق مطلق است. علم مقدس بر این نکته پای می‌فشارد که خداوند نامتناهی و دربردارنده تمام امکان‌هاست و می‌توان واقعیت اساسی هر چیز را در حقیقت الهی یافت. هیچ مسئله‌ای برای درک انسان غربی از خداوند سخت‌تر از مسئله عدل الهی نمی‌باشد، زیرا او با خود می‌اندیشد در آفرینشی که شر وجود دارد چگونه خدا خیر مطلق است. این مشکل انسان غربی

ناشی از آن است که فقدان آموزه مناسب در غرب موجب تحت الشعاع قرار گرفتن مسئله نامتناهی بودن خداوند شده است. در حقیقت، بسیاری از مردم در جهان متجدد حقایق و حیانی را حتی بر اساس ایمان هم نمی‌پذیرند، در حالی که برای انسان سنتی مسئله عکس این است. بر اساس سوره توحید، خداوند نه تنها مطلق است بلکه خیر و کمال نیز هست و خیر و مهربانی تنها در او متجلی می‌شود. واقعیت قابل تعریف تجربی نیست و تا زمانی که تجربه باوری و عقل باوری یا عقل ستیزی شایع است پی بردن به خرد جاودان که همیشه خداوند را به عنوان حق می‌بیند، امکان‌پذیر نیست و اسلام به صورت بسیار روشن به یاد انسان می‌آورد که وظیفه‌اش بر روی زمین شهادت به حق است. خودآگاهی و هویت مطلقه؛ نقش معرفه‌الذات مقدس: تفکر عقل‌گرایانه غرب، دو قطب عینی و ذهنی دانش را مرتبه واحد می‌داند. برخلاف دیدگاه غرب‌گرایان، دیدگاه سنتی معتقد است که نه فقط واقعیت وجود، مراتبی دارد بلکه واقعیت ذهنی هم مراتب مختلفی دارد که سرانجام به خود مطلق می‌رسد و رابطه ذهن و عین مانند هم نیست و درک یا آگاهی تنها یک شکل ندارد. در تفکر اسلامی، بین نفس و روح فرق گذاشته شده و بر این واقعیت تأکید می‌شود که درون هر انسانی، انسان ظاهری و انسان باطنی (خود دانی و خود عالی) وجود دارد و به همین سبب است که در سنت، از خود به عنوان موجودی کاملاً جدا از خود مطلق، سخن گفته می‌شود. انسان برای رسیدن به خود مطلق باید خود دانی‌اش را قربانی کند. خودآگاهی تنها در صورتی می‌تواند به خود مطلق برسد که از پیام عقل الهی که چیزی نیست مگر وحی به معنای کلی کلمه، کمک بگیرد. عالم معنا عالمی است که انسان تنها در آن، خود واقعی خویش است. تنها چیزی که انسان می‌تواند تقدیم خدا کند همین خود اوست و با این از خودگذشتگی و ایثار از طریق ریاضت معنوی به نفس مطلق می‌رسد و از من واقعی آگاه می‌شود.

یکی از عواملی که مابعد الطبیعه سنتی را از مابعد الطبیعه فلسفه غرب جدا می‌کند این است که مابعد الطبیعه سنتی نظریه پردازی محض درباره حق نیست بلکه آموزه‌ای درباره حقیقت آن حق است که با روش‌های وحی شده از حق مطلق، خود یا نفس را قادر می‌سازد که به نفس مطلق برگردد. تلاش‌های خود به تنهایی نمی‌تواند او را به این خود مطلق برساند. در حقیقت، تمام علم مقدس یا سنت‌های شرقی دینی بر اولویت شناخت خود و ماهیت آن تأکید دارند. روح شناسی با ما بعدالطبیعه سنتی نزدیکی بسیاری دارد، زیرا دارای ابزاری است که به کمک آن نفس می‌تواند به ساختار خود پی ببرد و به کمک ریاضت‌های معنوی خود را متحول کند.

نفس به معنای متعارف آن، سرچشمه محدودیت‌ها، هوا و هوس و سنگینی‌ها و به طور خلاصه سرچشمه هر چیزی است که انسان را خودخواه می‌سازد. این نفس که قرآن از آن به نفس اماره یاد می‌کند، باید از طریق تزکیه، به خود برین تبدیل شود. در مرحله بعدی این تبدلات، نفس لواحه به

نفس مطمئننه تبدیل می‌شود و به مقامی می‌رسد که می‌تواند به معرفت دست یابد. در جامعه‌ای که نفس به حال خود رها شده و خود مطلق و راه و روش رسیدن به آن به دست فراموشی سپرده می‌شود، چیزی به غیر از نهایت تعارض بین من‌های محدود وجود نخواهد داشت. من‌هایی که حقوق مطلق را برای خود می‌دانند، معمولاً با طلب دیگر من‌ها در تعارض هستند، در صورتی که این حقوق فقط به نفس مطلق تعلق دارد. عشق به دیگر خودها از نظر مابعدالطبیعی فقط آگاه شدن از خود مطلق معنادار است و نه آگاهی از خود محدود. در واقع یک وسیله جهت رسیدن به خود مطلق، بررسی تمام و کمال هویت من به کمک روش‌های معنوی است.

زمان؛ تصویر متحرک سرمدیت: انسان در جهانی زندگی می‌کند که به طور دائم در حال تغییر است و به این وسیله به طور مرتب زمان را تجربه می‌کند؛ زمانی که حکایت از حیات زمینی او دارد و سرانجام او را به سمت مرگ می‌کشاند. با وجود این، انسان می‌تواند زمان را مغلوب کند، چون از نظام سرمدی آمده است. انسان به سرمدیت، آگاهی فطری دارد. جهان سنتی تحت سیطره دو واقعیت اساسی مبدأ و مرکز است که هر دو به قلمرو سرمدی تعلق دارد؛ بنابراین، انسان در حالت عادی زمینی‌اش، نه مخلوقی صرفاً زمینی و نه موجودی از عالم سرمدیت است.

اندیشه سرمدیت یا علم مقدس، اندیشه و علم کمال را القا می‌کند. این اندیشه به نظام الهی و به عالم معنا مربوط است و انسان از طریق وحی و تفکر به آن پی می‌برد. در واقع، نیازی به این جهان شدن ندارد و فقط به عنوان انجام دهنده و فاعل این معرفت به این جهان آمده است. اما در مورد زمان، انسان آگاهی کاملی نسبت به آن دارد و در این جهان چنان زندگی می‌کند که گویی کاملاً می‌داند زمان چیست. اگر چه در ظاهر، درک و تجربه زمان بسیار آسان تر از سرمدیت است، اما نمی‌توان بدون جهان که بشر را احاطه کرده، زمان را شناخت یا اندازه گرفت. به منظور تجربه زمان، به دو قطب ذهن و عین نیازمندیم. ذهن با ساختار سلسله مراتبی خاص خود می‌تواند زمان را بشناسد. آرزوی کمال که مشخصه انسان عادی است به این معناست که او نه تنها می‌تواند زمان را تجربه کند بلکه نسبت به محدودیت و پایان آن و نیز نسبت به جاودانگی خویش آگاه است.

جهان شدن بر اثر خود این واقعیت که شدن است از سرمدیت دور است. منشأ زمان هم در همین جدایی جهان شدن از اصل یا مبدأ وجودی خود اوست. شدن در فلسفه طبیعی سنتی به معنای تغییر کردن یا حرکت کردن است و به گفته افلاطون، زمان تصویر متحرک سرمدیت است، که با این ادعا ارتباط زمان و سرمدیت این‌گونه خواهد بود: نخست آن‌که: سرمدیت تصویری دارد؛ یعنی اصل سرمدی، خود را متجلی می‌سازد. دوم آن‌که: چون این تجلی به شکل شدن است و در واقع جهان شدن را تشکیل می‌دهد، تصویری متحرک است و زمان چیزی جز این تصویر متحرک نیست. اگر

تصویر متحرکی نبود زمان هم نبود و اگر هیچ سرمدیت یا حق سرمدی‌ای، که در عین حال مطلق نامتناهی و خیر کامل هم هست، نمی‌بود تصویر متحرکی هم نمی‌بود.

کسانی که منکر نظام سرمدی هستند صفت مطلقیت را که تنها متعلق به اصل الهی است به جهان نسبت می‌دهند. در سنت اسلامی گفته می‌شود که دهر، اصل یا روح زمان است، در صورتی که سرمد اصل و روح دهر است. هر قدر شخص در سلسله مراتب وجودی و مراتب آگاهی از عالم بیرونی به ملکوت الهی که همان ذات سرمدی است بیشتر ارتقا یابد، وجوه عالی‌تری از زمان را تجربه می‌کند، تا آن‌جا که شخص یکسره از جهان شدن خارج می‌شود و دور از ذهن نیست که قرآن کریم می‌فرماید: یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال نزد شماست. (حج/۴۷).

وحدت روح الهی و بازتاب‌های انسانی چندگانه: بشر غرب از دوره رنسانس به این طرف، انسان را ستایش نموده است، اما این انسان کلاسیک که مدعی جانب‌داری از انسان بود شکست خورده و اگر قرار است آینده‌ای برای انسان وجود داشته باشد باید تحول عمیقی در تصور از ماهیت انسان و بازنگری کاملی در انسان باوری دنیوی در پرتو سنت‌های معنوی به وجود آید. تجربه گذشته نشان داده که زندگی صرفاً زمینی تمدن جدید حتی در سطح حفظ کیفیت، با مشکلات بزرگی روبه‌رو است و به جای آن که انسان را رهایی بخشد او را اسیر خود کرده و اگر امیدی به تداوم وجود انسانیت باشد باید انسان، انسانیتش را پیدا کند. تصور انسان به عنوان مخلوقی خودمختار که در مقابل هیچ مقامی غیر از خودش مسئول نیست منجر به جنگ انسان با خود و جهان طبیعی می‌شود، به حدی که هستی خود را به خطر می‌اندازد؛ یعنی خود را حاکم بی‌چون و چرای سرنوشت خود و دیگران می‌داند و برای فرو نشاندن خواسته‌های سیری ناپذیرش به حالتی از عدم توازن و هرج و مرج روی می‌آورد، و این همان چیزی است که انسان متجدد با آن روبه‌رو است.

انسان برای حفظ عدم توازنی که با خود دارد، هر چیزی را فدای خود می‌کند، از دین گرفته تا طبیعت و سرشت مقدس خود و این باعث می‌شود که انسان، خود و هدف زندگی را فراموش کند. انسان‌ها دوست دارند با هم زندگی کنند و از روح انسانی و خانواده انسانی سخن می‌گویند، اما ناگزیرند تنها به سخن گفتن از این آرمان راضی شوند. روح واحد از چنگ انسان متجدد گریخته است و به دنبال خود، رقابت، جنگ و جدال در خانواده و فروپاشی اجتماعی برجای گذاشته است.

اما وحدتی که انسان‌های خیر اندیش به دنبال آن هستند تنها از راه ارتباط با روح الهی به دست می‌آید و هیچ ارتباطی با روح الهی صورت نمی‌گیرد مگر از طریق بعد الهی که همیشه جلوی انسان قرار دارد. فراموش کردن روح الهی و اکتفا کردن به بازتاب‌های زمینی آن، در نهایت منجر به جدایی و تعرض و جنگ می‌شود. روح انسان به تنهایی برای وحدت انسانیت کافی نیست. اساس، آن علم مقدس است که واقعیت تیره را به وقایع روشن و موانع ظاهری را به پل‌هایی به عالم بالا تبدیل می‌کند.

حکمت جاوید و دین پژوهی: منظور از حکمت جاوید معرفتی است که همیشه بوده و خواهد بود و شامل همه جهان می‌شود و این معرفت، در قلب تمام ادیان و سنت‌ها وجود دارد و فهم آن تنها از طریق وسایلی خواهد بود که ذات الهی آن را مقدس ساخته است و کسب این معرفت تنها به کمک سنت امکان پذیر است. علم مقدس از نظر حکمت جاوید همان علم الهی است، نه یک علم ساخته و پرداخته ذهن بشری که با هر تغییری دگرگون شود. این ما بعد الطبیعه سنتی که تزکیه می‌کند همان عرفان است. حکمت جاوید به همه جنبه‌های دین، اعم از وحی و هنر مقدس، خدا و انسان، قوانین دینی، عرفان و اخلاق اجتماعی و غیره پرداخته است.

دین یا حکمت جاوید نه تنها کلید فهم این عالم است بلکه وسیله ای جهت رسیدن به خداست و این سیر، چیزی نیست مگر حیات انسان؛ بنابراین، آموزه‌های دین، دارای معنایی است که منحصر به عالم مکانی و زمانی نیست. مکتب حکمت جاوید (دین) از سنت سخن می‌گوید. این مکتب معتقد است که سنت نخستینی وجود دارد که میراث اولیه انسان نخستین است و به طور مستقیم از وحی رسیده است. دین سلسله مراتبی دارد و واقعیت بیرونی آن حق مطلب را درباره آن ادا نمی‌کند. دین در عین حال جنبه بیرونی یا ظاهری نیز دارد که با حیات بشری سر و کار دارد و به انسانی که تابع اصول آن است و به حقایق آن ایمان دارد این امکان را می‌دهد که به کمال برسد.

بعد دیگر دین، بعد باطنی آن است که با وسایلی سر و کار دارد که با آن انسان را به خدا وصل می‌کند. حکمت جاوید یا دین، دارای وحدتی است که اساس گفتار و رفتار دینی است؛ وحدتی که سنت‌گرایان آن را باور دارند و به تعبیر دقیق، وحدتی متعالی است که فراتر از ظواهر بیرونی می‌باشد. مکتب سنت‌گرا می‌تواند درباره حقیقت و دروغ در مکتب‌های دینی مختلف، کم و بیش سخن بگوید؛ به این معنا که این مکتب می‌تواند درباره پدیده دینی داوری کند و دین راستین و دین دروغین را بدون هیچ‌گونه کوتاه بینی و سادگی تشخیص دهد.

ادیان نزول پیدا می‌کنند و حتی از بین می‌روند؛ به این معنا که دوره زمینی آنها به آخر می‌رسد و تا آن موقع که ارتباط میان تجلی زمینی و منشأ ملکوتی آنها دست نخورده باقی بماند می‌توانند حیات دوباره پیدا کنند. در نظر مکتب سنت‌گرا این سخن که کدام دین بهتر است، مطرح نیست، زیرا منشأ تمام ادیان اصیل از مبدأ واحدی است. از دیدگاه کاربردی، این سؤال وجود دارد که در یک مقطع تاریخی چه امکاناتی برای مطالعه دین وجود دارد و در عمل از چه چیزی می‌توان پیروی کرد. از نظر مکتب سنت‌گرا مطالعه ادیان، فعالیت دینی و دارای ارزش و اهمیت دینی است.

علم غربی و فرهنگ‌های آسیایی: اگر علم مقدس بخواهد در مقابل علمی که خواهان سلطه جهانی است جان تازه بگیرد لازم است ارتباط بین علم غربی و فرهنگ‌های شرقی که منبع اصلی امور مقدس و سنتی تا به امروز بوده است بررسی شود.

امروزه افراد بیش از پیش مطلع می‌شوند که کاربردهای علم غربی که اکنون به دیگر قاره‌ها هم سرایت کرده، به طور مستقیم یا غیر مستقیم باعث فاجعه زیست محیطی می‌شود و امکان فروپاشی نظام طبیعت را فراهم آورده است. روشن است که علوم غربی به صورت اجتناب‌ناپذیری با علوم اسلامی، یونانی، هندی، ایران باستان، مصری و علوم بین‌النهرینی پیوند خورده، اما آنچه که در طی رنسانس، به ویژه انقلاب علمی، رخ داده، تحمیل الگویی جدید بر محتوای این میراث علمی بوده است؛ الگویی که از دنیوی‌سازی جهان نشأت گرفته است. این علم جدید کاملاً از جهت جهان بینی با سنت‌های بزرگ شرقی، نظیر هندی و اسلامی، تفاوت دارد. همه خطراتی که امروزه غرب با آن روبه‌رو است از فرهنگ‌های معنوی آسیا نشأت نمی‌گیرد، بلکه تحریف و بی‌حرمت ساختن این فرهنگ توسط شیادانی صورت گرفته که می‌خواهند به مقدس‌ترین گنجینه‌های فرهنگ تجاوز کنند. البته یکی از مهم‌ترین حوادث این عصر، گسترش تعالیم اصیل معنوی در غرب است و امروزه بر خلاف نسل‌های قبل، بیشتر دانش‌آموختگان جامعه غربی به فرهنگ‌های شرقی توجه دارند. به همین ترتیب، در شرق هم شاهد اوضاعی متفاوت با اوضاع قبل هستیم؛ به عنوان مثال، بسیاری از آسیایی‌های متجدد پس از برخورد با مسائل اجتماعی و اقتصادی گوناگون ناگزیر به استفاده از علوم غرب شدند. آنها احساس کردند که می‌توانند از علم و فن‌آوری غرب برای حل این مسائل استفاده کنند و در عین حال، از آثار منفی و اخلاقی آن دوری نمایند. اما چون تلاشی جدی در این باره صورت نگرفت، مسائلی مانند افسردگی، از خود بیگانگی، پوچ‌گرایی و... که معرف جوان غربی این عصر است، مانند یک بیماری مسری در میان روشن‌فکران شرقی رواج یافت.

در این اواخر، رابطه بین علم شرقی و کاربردهای آن و فرهنگ‌های شرقی، از نظر بعد و جهت، تغییر شگرفی کرده است و استفاده از عمیق‌ترین بینش فرهنگ‌های سنتی برای رفع مشکلات حیاتی تمدن جدید نه فقط برای شرق بلکه برای کل بشریت ضروری است. به بیان دیگر، سال‌ها از انقلاب صنعتی گذشت تا متفکران برجسته غربی فهمیدند که فقدان معرفت چه ضایعه اسف‌باری را برای جامعه بشری به وجود می‌آورد؛ از این رو امروزه غربیان و به خصوص جوانان آنها به دنبال راهی برای کسب معرفت هستند. فرهنگ‌های شرقی آموزش‌های لازم را جهت رسیدن به این هدف در اختیار دارد.

علوم سنتی: تفاوت علم جدید با علم سنتی در تغییر ناپذیر بودن علم سنتی است؛ یعنی این‌که علوم جدید، معرفتی و به طور دائم تغییرپذیر می‌باشند. به علاوه، علم جدید به ظاهر می‌پردازد ولی علم سنتی بیشتر به بعد باطنی توجه دارد. در علم سنتی، امر مقدس، کانون و در علم جدید، امر نامقدس کانون بحث و گفت‌وگو است و البته علم سنتی با مابعدالطبیعه معنادار پیوند می‌خورد و چون ما بعدالطبیعه تغییرناپذیر است، امری قدسی به شمار می‌رود. درک علم سنتی منوط به انس گرفتن با

باطن دین است. این علم به عنوان یک ابزار دستیابی به عالم نور است. با این حال، تمام بخش‌های علوم سنتی مقدس نیست. علوم سنتی با تمام تمدن‌های سنتی، هم داستان است و نیز، عالم مادی را پست می‌داند که البته به وسیله نمادهای برین خود را نشان می‌دهد. سلسله مراتب موجودات در این علم، طولی است؛ بنابراین، فقدان مشاهده خداوند، بزرگ‌ترین مانع برای درک علم سنتی است. این علم به این علت مفید است که نیازهای انسان را در نظر گرفته و جهان را آینه جمال خداوند می‌داند. علوم سنتی کلیدی حیاتی برای درک جهان و مددکار سفر انسان به ماورای این جهان است. این علوم با زبان مقدس سر و کار دارد؛ مثلاً زبان عربی یک زبان مقدس است که در تجزیه آن، علاوه بر فهم، می‌خواهیم در مبنای عالم رسوخ کنیم. در جهان سنتی، موسیقی، هندسه، حساب و اخترشناسی از هم جدا ناپذیر هستند؛ حساب در بیرون، کمیت و در درون، نردبانی برای رسیدن به عالم معقول است؛ هندسه از هماهنگی بنیادین بین عالم کبیر (خدا) و عالم صغیر (انسان) خبر می‌دهد و اخترشناسی نماد واقعیاتی است که به جهان ما بعد الطبیعه تعلق دارد. کیهان‌شناسی نیز از این علم بهره گرفته و هدف آن بر ملا ساختن مبدأ الهی عالم طبیعی است. علم اخترگویی کلید درکی است که انسان را به بازتاب کیهانی پیوند داده و به او نشان می‌دهد که چگونه نقش خود را در زندگی ایفا کند. علم کیمیاگری می‌تواند تبدیل باطنی انجام دهد. تبدیل باطنی راهی برای ارتباط با هنر و علم مقدس است. در طب نیز متوجه می‌شویم که همه بیماری‌ها قابل درمان نیستند، چون انسان دارای سه بعد تن، روح و روان می‌باشد و طب بیشتر با جسم سروکار دارد. طب سوزنی چینی اگر ارتباطش با اصول کیهان‌شناسی قطع گردد نمی‌تواند کامل باشد. اهمیت تاریخ طبیعی در سنت‌های مختلف به حدی است که به جغرافی مقدس معروف است. جغرافی مقدس به مطالعه تأثیرات لطیف سطح زمین و به یافتن مکان‌هایی برای معابد مقدس و غیره می‌پردازد. همه این علوم به انسان کمک می‌کند که با عنایت الهی به مقام مشاهده خداوند در همه جا دست یابد و بیشترین فایده این علوم این است که جهان را آینه‌ای برای مشاهده خداوند می‌داند و انسان را به این مسیر می‌کشاند.

اهمیت معنوی طبیعت: پیام معنوی طبیعت برای انسان، حیاتی است؛ به این معنا که بعد معنوی طبیعت در سلامت معنوی انسان نقش دارد. در نظام طبیعت، سرشت معنوی نهفته است و در همه قلمروهای طبیعت، بعد معنوی وجود دارد و از این جهت، قوانین طبیعت در واقع همان قوانین خدا است و تسلیم کامل طبیعت در برابر این قوانین، درسی برای انسان است که در طبیعت بکر، زیبایی بر زشتی غلبه دارد و این زیبایی شفا بخش است، در حالی که در جهان متجدد و فرآورده‌های ماشینی، زشتی بر زیبایی غلبه یافته است.

پیام معنوی طبیعت تنها در زیبایی نیست، بلکه نماد صفات الهی است و این پیام مبتنی بر علم

مقدس است. هنر ساخته انسان را نمی‌توان با زیبایی شکل‌های طبیعی مقایسه کرد و طبیعت بکر، کارگاه صانع الهی است و فرد در سکوت طبیعت بکر، ندای روح الهی را می‌شنود و تغییرات در طبیعت نشان دهنده پایداری واقعیات معنوی در آن است. بنا بر این، حفاظت از طبیعت بکر در مقابل یورش بشر آزمند، وظیفه‌ای معنوی است.

در نظام طبیعت، نوری است که هرج و مرج را بدل به نظم و زیبایی می‌کند و هماهنگی به معنای فنی و موسیقایی کلمه در آن جاری و ساری است، از ستاره گرفته تا ذرات درون اتم، نسبت‌های اعضای حیوانات و نباتات، ساختار بلورها یا حرکت سیارات. از این رو، قوانین طبیعت همان شریعت الهی برای مخلوقات است. جهان بینی علمی جدید با تحول‌گرایی‌اش اذهان انسان را فلج و یا سردرگم کرده و تنها راه‌هایی از این سردرگمی تعمق در نظام طبیعت است. آن‌چه انسان سردرگم غربی را از این وضعیت نجات می‌دهد بعد ظاهری طبیعت نیست بلکه بعد معنوی آن است، زیرا امور طبیعی نماد صفات الهی بلکه خود آن صفات‌اند؛ به عنوان مثال، خورشید نماد عقل الهی است.

علم مقدس و بحران محیط زیست از منظر اسلامی: علم و فن آوری با خاستگاه غربی و مبتنی بر سلطه و غلبه بر طبیعت، حریصانه عالم طبیعت را می‌بلعد، در حالی که نفسی که پرورده قرآن است طبیعت را دشمن نمی‌داند بلکه به عنوان جزء مکمل جهان دینی به آن می‌نگرد. آیات قرآن خداوند را محیط بر انسان معرفی می‌کند که او را از تخریب طبیعت باز می‌دارد، ولی تخریب محیط زیست، نتیجه تلاش انسان به جهت سرپیچی از این واقعیت می‌باشد و حتی انسان غربی در تلاش است که نظام طبیعی را مستقل از محیط الهی بازسازی کند. به بیان دیگر، عالم شهود یک نظام شغلی نیست بلکه مظهری از عالم عظیمی است که فرا سوی آن قرار دارد. در نتیجه این نگرش، مسلمان سنتی به طبیعت بسیار عشق می‌ورزد، چون طبیعت را بازتاب واقعیات بهشتی در این دنیا می‌داند. البته این عشق به طبیعت، ربطی به طبیعت‌گرایی انسان‌مدارانه غربی ندارد. تعالیم اسلامی درباره طبیعت و محیط را در پرداختن به برداشت اسلام از انسان می‌توان فهمید. اسلام انسان را خلیفه‌الله و عبدالله می‌داند و طبیعت را برای انسان مسخر کرده و هیچ چیزی برای طبیعت خطرناک تر از این نیست که انسان خود را خلیفه‌الله بداند ولی عبدالله نداند. در شریعت الهی انسان نه تنها نسبت به خداوند و انسان‌ها بلکه نسبت به طبیعت هم دارای مسئولیت می‌باشد. اسلام اجازه نمی‌دهد که انسان با تحقیر خدا خود را تکریم کند. از منظر اسلامی امکان ندارد انسان زمینی به مقام خدایی برسد و تنها ذات حق، مطلق است و انسان متجدد غربی با این دیدگاه بیگانه است.

عوامل اقتصادی - سیاسی باعث شده که در عالم اسلامی مسئله زیست محیطی از اولویت چندانی برخوردار نباشد. پذیرش اجباری فن آوری غربی نیز برای طبیعت مخرب است و اگر فشارهای اقتصادی

بر عالم اسلامی برداشته شود می‌تواند این فن‌آوری را تبدیل کند. نه تنها استیلاهی استعمار غرب، بلکه علاوه بر آن، فراموش کردن شریعت الهی و قوانین عالم اسلام هم موجب استثمار اقتصادی می‌شود. در سنت اسلامی درباره طبیعت حکمتی وجود دارد که می‌تواند برای اسلام و غرب دارای اهمیت باشد. البته در جهان اسلام این مشکل چندان گسترده نیست. هنوز دین و الهیات طبیعت فراموش نشده و نگرش مقدس به جهان هستی جای خود را کاملاً به نگارش مبتنی بر علم نداده است. سنت اسلامی، یک نظام اخلاقی است که ریشه در وحی داشته و مرتبط با شریعت الهی است و کسی که از اسلام سنتی دم می‌زند می‌داند که نابودی طبیعت به عنوان جزئی از عالم خلقت، بر دیگر اجزاء اثر می‌گذارد. در این جا باید گفت که انسان نمی‌تواند طبیعت را نجات دهد مگر در بازایی ارتباط روح الهی و طبیعت. راه حل بحران زیست محیطی، درمان بیماری معنوی انسان جدید و بازایی عالم صفا و علم مقدس می‌باشد.

نقدی سنتی بر مفهوم پیشرفت انسان از رهگذر تطور مادی: یکی از آثار فقدان علم مقدس، پیدایش مفهوم پیشرفت بی‌نهایت انسان از لحاظ مادی می‌باشد و اندیشه پیشرفت با تطور مادی پیوند دارد. در تمام تمدن‌ها کمال انسان از آغاز دیده شده است؛ به عنوان مثال، کامل‌ترین انسان، پیامبر انسان و کامل‌ترین جامعه، جامعه مدینه و حتی در مواردی کمال مطلق مربوط به آینده است (حضرت مهدی «عج»). اما در غرب پیشرفت انسان از طریق یک تمدن جدید است و عامل این اندیشه، تنزل مقام آدمی به انسان محض و پیشرفت با کمال نفس نه کمال جامعه همراه بوده است مگر با ظهور حضرت مسیح. بشر اروپایی زمینه انسانی برای انتقال اندیشه کمال به سوی خداوند را در بُعد صرفاً دنیوی مهیا می‌کند. غرب با به راه انداختن جنگ‌های زیاد، حاکم بر زمین شد و این پیروزی مولود دنیوی شدن انسان بود.

عامل دیگری که به دنیوی شدن از طریق مادی کمک کرد آموزه تجسد مسیحی بود و عامل سوم، اندیشه باور به پیشرفت انسان از طریق زمانی و تاریخی است؛ از این رو آرمان شهری که از عالم ملکوت بود تبدیل به شهرگرایی دنیوی شد. علم مبتنی بر تصور ماشین‌گرایانه از عالم هستی نظیر علم گالیله، نیوتن، کپلر و فلسفه دکارت باعث ایجاد مفهوم مادی در زندگی اجتماعی گردید و مفهوم ماده‌گرایی رواج یافت و از حضور علم مقدس تهی شد. بی‌رونق شدن ایمان و گسترش دین‌گریزی، باعث فراموش شدن علم مقدس و تبدیل سلسله موجودات از طولی به عرضی گشت. مسیر زندگی انسان معاصر با کمک از علم مقدس و میزان توانایی او در فرق گذاشتن میان امر تبدیل‌ناپذیر و امر تغییر پذیر تعیین می‌شود.

تأملاتی در تجددگرایی کلامی مسیحی: تجددگرایی کلامی، یکی از معضلات عمده عصر جدید

از دیدگاه علم مقدس و سنت است و آن مظهر نفوذ گرایش‌های دین‌زدا و تقدس‌زدای تجددگرایی به قلب الهیات مسیحی است. فقدان علم برین یا علم مقدس در کنار طبیعت‌شناسی مقدس، به ناچار بر خود الهیات، یا همان خداشناسی، هم تأثیر می‌گذارد؛ در نتیجه، تقریرهای تجددگرایانه‌ای از الهیات وارد صحنه شده که از الهیات سنتی توماس قدیس بسیار فاصله دارد، چه رسد به الهیات شرقی که آن هم مفادی کمتر از استقرار خدا در انسان در بر ندارد. در تجددگرایی کلامی مسیحی مصلحت همیشه باید بر حقیقت مقدم باشد و هانس کونگ - متکلم مسیحی تجدید طلب معاصر - معتقد است که از طریق تجربه بشری که هرگز ناب نیست می‌توان به وحی دست یافت. وحی به تعبیر کونگ، ایمان حواریون به مسیح می‌باشد. بر پایه اندیشه کونگ، کثرت نظام‌های دینی ارزشمند است، چون به معنای راه‌های متفاوتی است که به حق واحدی گشوده می‌شود.

این سخن که وحی، تنها از طریق تجربه انسانی میسر است پذیرفتنی است، ولی با قید تجربه‌های والای انسانی، نه تجربه‌های عادی و روزمره. این استدلال که چون وحی از طریق تجربه انسانی است، پس هیچ‌گاه خالص نیست، رد می‌شود، زیرا با عقل و فنای صوفیه می‌توان به وحی خالص رسید. افزون بر این که آن استدلال، مبطل خودش است، چون برای دریافتن این که چیزی خالص نیست باید تجربه خالصش را هم داشت و بالاخره این که برای الهیات بهتر است که با هدف معقول ساختن خویش برای مؤمنان، آنها را بی‌ایمان نسازد.

علاوه بر آن، کونگ می‌گوید: آرا و نظرات ادیان دیگر را باید در قالب بحثی منصفانه مطرح کرد و نصر پاسخ می‌دهد: باید نظرهای مخالفان را به صورت عینی و واقعی و به دور از احساسات بررسی کرد، اما حقیقت یک چیز است و نوع‌دوستی چیزی دیگر. به اعتقاد کونگ، مسائل گذشته نباید بر معضلات جامعه معاصر اولویت داشته باشد و به اعتقاد نصر، الهیات باید به معضلات معاصر بپردازد اما در پرتو حقیقت. هم چنین کونگ می‌گوید: باید از طرز تفکر تنگ‌نظرانه و فرق‌گرایانه پرهیز کنیم و نگرشی مبتنی بر طرفداری از نزدیکی ادیان ابراز نماییم ولی نصر بر آن است که ادیان عالم را با ایدئولوژی‌های معاصر و فرآورده غرب دین‌گریز در کنار هم در نظر گرفتن، اهانت نسبت به آن ادیان است. به عنوان مثال، دین مسیحیت در این حالت، حق انتخاب دارد: یا به عالم دین فی حد ذاته بازگردد و یا با سکولاریسم نوعی پیوند بخورد.

چیستی علم مقدس

در سراسر کتاب «نیاز به علم مقدس»، بارها از علم مقدس سخن گفته شده است، اما علم (و جمع آن، علوم) مقدس چیست؟ پاسخ به این سؤال را از آرای نصر جست‌وجو می‌کنیم:

به اعتقاد نصر، علم و یا علم مقدس دارای ویژگی‌ها و مختصات زیر است:

الف- اصول: به اعتقاد دکتر نصر، انفکاک علوم، از بستری که در آن رشد کرده‌اند و اغلب دینی است امکان پذیر نمی‌باشد، بنابراین علمی که در هر تمدنی به وجود آمده و رواج یافته است با اصول دینی موجود در آن تمدن مرتبط است. (نصر، ۱۳۵۹، ص ۱۰) شناخت اصول بنیادین این علوم که نام علم مقدس را بر آن می‌نهند می‌تواند درک عمیق‌تر ابعاد آن را فراهم آورد:

۱- نگرش سلسله مراتبی به هستی: اصل بنیادین مشترک در تمام علوم مقدس، نگرش سلسله مراتبی به هستی است. این سلسله مراتب، طولی است و عالم مادی، پست‌ترین ساحت آن است. علت این نگرش سلسله مراتبی، توجه به مبدأ الهی عالم و نیز اعتقاد به اتکای وجودی مخلوقات مادی به آن مبدأ است. (پیشین، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰) در حالی که در غرب، با پیدایش نظریه تطور انواع داروینی، نگرش سلسله مراتب عرضی حاکم شد و از این رو، دچار اختلاف بنیادین با سنت شدند و از فهم علوم سنتی بازماندند. نصر در این باره می‌گوید: «هیچ مانع بزرگ‌تر از نظریه تطوّر انواع... بر سر راه فهم علوم و جهان‌شناسی‌های سنتی وجود ندارد؛ نظریه‌ای که در حال و هوای دنیاگرایی سده نوزدهم به وجود آمد تا فقدان مشاهده خداوند و شهود حضور همیشه پایدار واقعیات مثالی در عالم مادی را جبران کند» (پیشین).

۲- اصل توحید: علاوه بر اصل مذکور، در علم مقدس، اصل مهم‌تری به نام اصل توحید وجود دارد. از نظر دکتر نصر، توحید، ملاک علم مقدس بودن هر فکر و عقیده و نظریه است. (پیشین، ۱۳۵۹، ص ۷). علوم مقدس به تأثیر از اصل توحید، با هم و در درون هم دارای وحدت‌اند و حتی وحدت طبیعت را آشکار می‌سازند و آدمی با مشاهده این وحدت به وحدت الهی می‌رسد. (پیشین، ۱۳۵۰، ص ۲). نکته مهم دیگری که باید در مورد تأثیر این اصل بر علم مقدس بیان نمود این است که به خاطر تغییرناپذیری و ثبات اصل توحید و سایر اصولی که علم مقدس بر آنها مبتنی است، این علوم دارای ثبات‌اند. دکتر نصر علت اشتباه غریبان را در متهم کردن علم مقدس به رکود، در همین بدفهمی آنها از ثبات علم مقدس می‌داند، در حالی که این دو از نظر ماهیت از هم متمایزند. (پیشین). ملاک اصلی مسلمانان در اخذ علوم قدیم، حقایق وحی اسلامی و مهم‌تر از همه توحید بوده است. البته نصر معتقد است بین وحدت کائنات، که ناشی از اصل توحید است، با نگرش سلسله مراتبی ناهم‌خوانی وجود ندارد. (آرام، ۱۳۶۶، ص ۱۸).

ب - هدف: علوم مقدس به کشف حقیقت اهتمام دارند و از این رو نیاز روحی و معنوی انسان را مرتفع می‌سازند و عطش حقیقت‌جویی روح را فرو می‌نشانند. بنابراین، قسمی از علوم مقدس که از دیدگاه غرب مدرن ممکن است بی‌فایده به نظر برسند، از دیدگاه درونی سودمندترین علوم هستند، زیرا چه چیزی برای انسان می‌تواند مفیدتر از آن باشد که غذای روح جاویدان اوست و به او کمک

می‌کند تا از بارقه الهی در وجود خود که به یمن آن، انسان است، آگاه گردد. (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲). از سوی دیگر، از دیدگاه علم مقدس، هیچ دوگانگی میان تفکر و عمل و یا حقیقت و سودمندی وجود ندارد و به همین سبب، در عین حالی که در علم مقدس وجه کاربردی و عملی مورد نظر است، در آن، وجه کشفی و تأملی نیز وجود دارد. (پیشین). نتیجه این که: هم واقع‌گرایی و هم ابزارگرایی در علم مقدس وجود دارد، بدون این که هیچ تعارضی با هم‌دیگر داشته باشند.

از آن جا که علم مقدس یکی از ارکان اساسی سنت است، هدف نهایی آن، همان هدف متعالی سنت است. دکتر نصر در این مورد چنین می‌گوید: «این علوم گرچه خود علمی مربوط به عالم کیهانی هستند، ولی به یاری روح الهی می‌توانند به نمادهایی تبدیل گردند که از واقعیت معنوی پرده برگیرند، نه آن که حجابشان باشند، و به آدمی کمک می‌کنند که با عنایت خداوند، به مقام و مرتبه مشاهده خداوند در همه جا نایل آید. هم‌چنین می‌توانند به وسیله‌ای برای تطهیر درک انسان از عالم پیرامونش بدل گردند، به طوری که آدمی به جایی برسد که امور را نه فی نفسه که فی الله ببیند.» (پیشین، ص ۱۹۸). در واقع، والاترین فایده علم مقدس، آن است که به عقل و ابزارهای ادراک کمک می‌کند تا جهان و در حقیقت تمام مراتب وجود را، نه به عنوان واقعیات مستقل، بلکه به عنوان نمادها یا آیینه‌هایی ببیند که سیمای معشوق کل را، که همه چیز نشأت گرفته از اوست و منبع فیض وجود است و همه چیز به او باز می‌گردد، باز می‌تابانند. (پیشین).

۳- زبان: زبانی که برای علم مقدس به کار گرفته می‌شود، پلکانی برای تقرب به ذات قدسی است. «گفتارهای متعلق به این زبان، انسان را به فراسوی عالم مادی و به سرای الهی می‌برد.» (پیشین، ص ۱۷۶) در حالی که در دنیای مدرن، زبان مقدس جای خود را به زبانی منحط داده است. در واقع، «در جهانی که سعی بر تبدیل همه چیز به کمیت است، باید هم از زبانی استفاده شود که فقط افکاری را در ذهن زنده می‌کند که جنبه صرفاً کمی دارد.» (گون، ۱۳۶۵، ص ۱۳۰).

زبان علم مقدس، زبان نمادگرایی است. نمادگرایانه بودن این زبان به آن معنا است که از حقیقتی ورای قلمرو و واقعیات علم مورد بحث پرده برمی‌دارد. به عبارت دیگر، زبان این علوم دارای معنایی مابعدالطبیعی است و به کمک همین خصلت است که ارتباط سطوح فرودین واقعیت با سطوح فرازین آن، مقدور می‌شود (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴). با کمک همین زبان نمادگرایی است که غایت علم مقدس یا همان واقعیت ذاتی برآورده می‌شود و بدون آگاهی از زبان نمادگرایی، فهم کامل علم مقدس ممکن نیست. (پیشین، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴).

یکی از دلایلی که می‌توان برای نمادگرا بودن زبان علم مقدس برشمرد، خصلت رازآلودگی و رمزگونه‌گی سنت است. سنت‌ها همواره با رازها و رموز عجیب بوده‌اند. علت این امر را باید در نگرش

سلسله مراتبی آن جست. اگر قائل به نگرش سلسله مراتبی باشیم، آن‌گاه درمی‌یابیم که در سطوح زیرین واقعیت، نمادها و رمزهایی وجود دارند که از واقعیتی در سطحی بالاتر خبر می‌دهند. رنه گنون به همین موضوع اشاره می‌کند: «هر امر ظهور یافته، نسبت به واقعیتی برتر از خود، بالزروه به هیئت رمزی است.» (گنون، پیشین، ص ۱۰۱). به علاوه، گنون معتقد است علم مقدس هیچ‌گاه به مادیت صرف توجه ندارد و همواره از جوهری متعالی بهره‌مند است.

علوم مقدس نه تنها خود رمزگونه‌اند بلکه به رمزها نیز اهتمام دارند و هدف نهایی آنها شناخت این رموز است (نصر، ۱۳۵۰، ص ۵). در واقع، نمودهای طبیعت طبق نگرش سنتی، آیات و تجلیات و رموزی هستند که خبر از نظام‌های برتر واقعیت می‌دهند و نیاز به رمزخوانی دارند و در غیر این صورت به حوادث و واقعیاتی صرف بدل می‌شوند. علوم اسلامی نیز در این راستا تلاش نموده است؛ «همیشه هدف نهایی علوم اسلامی ارتباط دادن جهان جسمانی با اصل روحانی آن از طریق شناسایی رمزهایی بوده است که مراتب مختلف حقیقت و واقعیت را با هم متحد می‌سازد» (پیشین).
 ۴- روش: منابع شناخت در اسلام محدود به شیوه‌ای خاص نیست. بالاترین منبع شناخت، وحی است، و پس از آن، عقل شهودی و سپس عقل استدلالی و در پایان، تجربه قرار دارد. در سنت اسلامی، به خلاف رویه مدرنیسم که دو منبع اول را کنار می‌گذارد، تمامی این منابع به رسمیت شناخته می‌شوند. در حقیقت، محققان و علمای اسلامی، از مشاهده محسوسات و تجربه و استدلال و برهان و بالاخره تعقل و ذوق و شهود عرفانی استفاده کرده و از این راه پیوستگی مراتب وجود را به یک‌دیگر نمایان ساخته‌اند (نصر، ۱۳۵۹، ص ۱۶). ولی این منابع شناخت تا وقتی مشروعیت دارند که تابع حکمت الهی باشند و وسیله‌ای برای رسیدن به توحید و نردبانی برای صعود به عالم معقولات قرار گیرند، حتی ابزار عقل استدلالی نیز باید چنین باشد، و در صورتی که از ذات اصلی خود منحرف نشده باشد، خود به واقع و از روی فطرت، به سمت توحید رهنمون است و به همین علت، عقل استدلال سنتی نسبت به عقل مدرن برتری دارد. در اسلام برتری عقل و استدلال در این است که انسان را به وحدت رسانده و به پذیرفتن حقایق دینی هدایت کند. (پیشین، ص ۴۰). به همین دلیل وفاق کاملی میان عقل و دین بر سر ایمان ایجاد می‌شود. از این رو، نصر معتقد است که اسلام توانسته در قرون متمادی روح حقیقت‌طلب مسلمین را ارضا کند بدون آن‌که میان علوم عقلی از یک سو و دین و ایمان از سوی دیگر، شکاف ایجاد شود؛ بر خلاف مسیحیت که به خصوص در رنسانس از انجام این مهم باز ماند. (پیشین).

وضعیت امروزی علم مقدس: علوم مقدس که زمانی قله‌های دانش را فتح کرده بود اکنون رو به افول گذاشته است؛ وظیفه مسلمین و به خصوص دانشمندان مسلمان برای احیای مجدد آن علوم در این جهان قداست‌زدایی شده این است که در پی ایجاد بستر مناسب برای آن باشد، زیرا علم مقدس،

در بستری مدرن که هیچ‌گونه هم‌خوانی و وفاق با مبانی وحیانی ندارد، قادر به ادامه حیات نیست. بنابراین باید بستر سنتی لازم را برای حیات آن فراهم آورد، زیرا در غیر این صورت، آرزوی داشتن علم مقدس اسلامی خیالی بیش نخواهد بود.

به اعتقاد نصر، علم مقدس همگی در دل سنت‌هایی که در آن پرورده شده‌اند معنا و کاربرد می‌یابند، اما در این جهان جدید، چون از تابش معنویت زنده‌ای که به تنهایی می‌تواند آنها را به نمادهای شفافی از واقعیات برین مبدل سازد، فاصله گرفته‌اند، دیگر چنین کاری از آنها بر نمی‌آید. (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷). در واقع به خاطر زبان نمادگرایانه و رمزآلود علم مقدس، به طور قطع همواره باید سنت زنده بماند تا علوم در دل آنها معنا یابند و الا نامفهوم و ناکارآمد می‌گردند. ضرورت دیگر لزوم زنده ماندن سنت آن است که احتمالاً به کارگیری این علوم در خارج از زمینه سنتی‌شان، سبب انحراف می‌گردد، زیرا این علوم هم‌چون رموزی جلوه‌گر می‌شوند که رمزگشایان آن دیر زمانی است که مفقود گردیده‌اند. به بیان دیگر، در غبار نور سنت، علم مقدس یا سنتی به جای آن‌که به جهان معنای الهی ببخشد، ممکن است مایه کج‌روی و حجابی گردد که طالبش را از آن امر ضروری منحرف سازند. (پیشین، ص ۱۹۸).

از زاویه دیگر می‌توان گفت: از همان آغاز تمدن اسلامی، نهادینه شدن سنت در جامعه و تشکیل جامعه سنتی (اسلامی) زمینه‌ساز ایجاد علم مقدس یا اسلامی شد؛ یعنی تنها پس از استقرار و استحکام بنیان جامعه اسلامی بود که به تدریج شجره وحی محمدی (ص) ثمر بخشید و علوم گوناگون ترویج یافت و علمای بنامی در هر رشته ظهور کردند که در قرن چهارم و پنجم علوم اسلامی را به اوج خود رساندند. (نصر، ۱۳۵۹، ص ۲۷).

احیای علم مقدس: نصر چند اقدام را برای احیای علم مقدس پیشنهاد می‌کند:

- اتکا بر دیدگاه اصیل اسلامی: پایان دادن به نگرش پرستش‌گرایانه به علم و فن‌آوری مدرن و به کنار نهادن عقده حقارت موجود، اولین گام خواهد بود. راه‌گریز از این مخمصه، تأکید بر دیدگاه اصیل اسلامی است. نصر در این باره می‌گوید: «فقط با اتکا بر دیدگاه اصیل اسلامی می‌توان بر عقده حقارتی این چنین رایج در بین به اصطلاح روشن‌فکران مسلمان امروزی فائق آمد و زمینه را برای فعالیت علمی خلاقانه با توجه به جهان‌بینی اسلامی مهیا ساخت.» (نصر، ۱۳۷۷، ص ۵۵۵۴).

- تدوین جهان‌بینی اسلامی: باید منابع اسلامی سنتی، از قرآن کریم و حدیث گرفته تا همه آثار سنتی مربوط به علوم، فلسفه، الهیات، کیهان‌شناسی و نظایر اینها را به طور عمیق بررسی کرد تا بتوان جهان‌بینی اسلامی و به خصوص مفهوم اسلامی طبیعت و علوم طبیعی را تدوین کرد. دکتر نصر تأکید می‌کند که چنین کاری باید در چهارچوب سنت فکری اسلامی و به دور از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مدرن و تأثرات آنها صورت بگیرد و نباید به هیچ وجه تقلید دست دوم از دیدگاه غربی باشد. (پیشین).

- تلفیق مجدد علم با اخلاق: اخلاقی بودن خود دانشمندان مسلمان کافی نیست بلکه علوم در اختیار مسلمانان باید از نظر فلسفی و جهان‌بینی با اخلاقیات عجین باشد. اهمیت این امر به قدری است که دکتر نصر آن را مهم‌ترین اقدام برمی‌شمارد. وظیفه چنین تلفیقی به صورت مشترک بر عهده چند گروه از علما و دانشمندان اسلامی است: «البته این وظیفه به عهده اخلاق‌شناسان، فیلسوفان و الهیون مسلمان است که باید شناختی از کیهان به دست دهند که با هنجارهای اخلاقی سازگار باشد، اما خود دانشمندان مسلمان هم باید در آن سهیم باشند. در واقع، نمی‌توان یک علم اصیل اسلامی به وجود آورد که از حیث فلسفه و جهان‌بینی با اخلاقیات اسلامی عجین نباشد. باید مجدداً به این نکته توجه داشت که بازسازی علم مقدس اصیل اسلامی بر اساس علوم اسلامی سنتی، ضرورتی تام برای تحقق تمدن اسلامی است و تنها راه جلوگیری از انحطاط کنونی بشر مدرن است». (پیشین، ص ۵۸).

- شناخت عمیق علم غربی: دکتر نصر قائل به تفکیک میان حقایق علمی موجود در علم مدرن از تفسیر فلسفی آنها است. پس از دستیابی به حقایق می‌توان آن را به خدمت علم مقدس در آورد.

نقد و بررسی

چنان که ملاحظه شد، پیشنهادهایی از سوی دکتر نصر برای احیای علم مقدس ارائه گردید. در میان این پیشنهادها، به مسئله «شناخت عمیق علم غربی» می‌پردازیم: آیا این ادعای نصر قابل اثبات است؟ اگر سخن و اعتقاد مزبور نصر را ادعا ندانیم بلکه آن را آرزو بدانیم، آیا آرزوی نصر دست‌یافتنی است؟ به نظر ما چنین ادعایی اثبات‌ناپذیر و چنین آرزویی دست‌نیافتنی است. دلایل این امر بسیار است که برخی به ماهیت و برخی به بازتاب‌های آن در جامعه غربی مربوط می‌شود. با نگاهی به بعضی از صورت‌ها و نیز سیر علم غربی، ادعای ما، و نه ادعای نصر، به اثبات می‌رسد:

تخریب جنگل‌های سبز: جنگل‌ها، به‌رغم داشتن نقش اساسی در تداوم حیات بشری، مورد تعرض و تخریب گسترده انسان‌ها قرار گرفته‌اند. این تعرض و تخریب، بیشتر توسط شرکت‌های خصوصی و فراملیتی غربی که به چیزی جز سود نمی‌اندیشند، صورت می‌گیرد. تنها راه نجات از این ورطه خسارت‌بار، تغییر مسیر فعالیت‌های اقتصادی بشر است که سرمایه‌داری غرب مبلغ و مروج آن می‌باشد. فراین بیان‌گر آن است که جنگل، این منبع حیات‌بخش، مورد تهدید جدی بشر قرار گرفته است. به عنوان مثال، تنها در سال ۱۳۷۴/۱۹۹۵، ۱۱۳۰۰۰ هکتار از جنگل‌های برزیل و ۹۸۹۰۰۰ هکتار از جنگل‌های کانادا، به طور کامل و به نفع سرمایه‌داران جهانی تخریب شد. در همین سال، به ازای هر دوازده ثانیه، بالغ بر چهار هزار مترمربع از مناطق جنگلی برزیل تخریب شد. در منطقه

برتیش کلمبیای کانادا، هم‌اینک، تنها چهل درصد جنگل‌های اولیه باقی مانده است. این رقم در مورد اروپا حدود پنجاه درصد است. آخرین گزارش‌های ارائه شده توسط مؤسسه منابع طبیعی جهان، حکایت از آن دارد که بیش از هشتاد درصد جنگل‌های طبیعی زمین تا کنون تخریب شده که عامل این فاجعه چیزی جز اندیشه سرمایه‌داری انسان غربی نیست.

جنگل نقش مهمی در حیات انسانی ایفا می‌کند، و از این رو، برای بشر، دارای ارزش دینی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی، تفریحی و هنری فراوان است. هنوز هم معاش و بقای مردمان زیادی به جنگل وابسته است، و از این رو، جنگل یک منبع اقتصادی مهم به شمار می‌رود. بخشی از جمعیت جهان از چوب به عنوان منبع انرژی استفاده می‌کنند. حیات وحش موجود در جنگل‌های کامرون، غنا و لیبیا، هفتاد تا نود درصد پروتئین حیوانی مصرفی مردم این کشورها را تأمین می‌نماید. از سوی دیگر، جنگل سرپناه و محل سکونت آنها هم محسوب می‌شود. (های، ۱۳۸۲، ص ۸۱).

از نظر زیست‌محیطی، درختان نه تنها از فرسایش خاک جلوگیری می‌کنند، بلکه از میزان خطرات ناشی از ریزش کوه، رانش زمین و سقوط بهمن نیز به شکل مؤثری، می‌کاهند. جنگل‌ها علاوه بر حفظ میزان نزولات جوی، در کنترل میزان خروج آب چشمه‌ها نیز نقش اساسی دارند. و کمک شایانی به حفظ منابع آب سالم زمین می‌کنند. میزان تنوع زیستی حیات، در مناطق جنگلی، به صورت چشم‌گیری نسبت به مناطق دیگر غنی‌تر است. جنگل‌ها در حقیقت، ذخیره‌کننده حجم زیادی از کربن هستند که با قطع و نابودی درختان، این مقدار کربن در طبیعت آزاد می‌گردد. جنگل نقش اساسی در عرصه شیلات ایفا می‌کند، زیرا قطع درختان جنگلی، به طور مستقیم و غیرمستقیم، به روند تخم‌ریزی ماهی‌ها و آبزیان دیگر در زیستگاه‌های آبی جنگل‌ها، آسیب وارد می‌سازد. قطع درختان جنگل، علاوه بر مسدود نمودن دهانه رودخانه‌ها، دمای آب را بالا برده و سبب افزایش خطر برای ماهیان می‌شود؛ از همین رو است که کاهش میزان درختان با کاهش میزان ماهی‌های رودخانه‌ها و دریاچه‌های مناطق جنگلی ارتباط دارد. واقعیت آن است که جنگل‌ها حافظ خاک، مانع بالا آمدن سطح آب دریاها و وسیله مقابله با تخریب و نابودی بیشتر طبیعت بوده و از شدت سیل و خشک‌سالی می‌کاهند. (پیشین).

دودلی در کتاب «تجارت الوار و تخریب جنگل‌های جهان» (چاپ ۱۳۷۴/۱۹۹۵) درباره دلایل تخریب جنگل‌ها می‌نویسد: «سرمایه‌داران و شرکت‌های چند ملیتی به آن دلیل به تخریب جنگل‌ها دست می‌زنند که در نظر آنها، مزایای قطع درختان بیش از حفظ آن است. البته درصد کمی از دلایل این کار، فقر، مالکیت نابرابر اراضی، عدم آموزش و افزایش جمعیت است. ولی برداشت الوار، با اهداف

تجارت، دلیلی مهم بر نابودی جنگل‌ها، به خصوص در مناطق گرمسیری است. در واقع، عوامل و نیروهای مؤثر موجود در بازارهای بزرگ جهانی که چوب و فرآورده‌های آن را محور فعالیت‌های سودآور خود قرار داده‌اند، بیشترین سهم را در تخریب جنگل ایفا می‌کنند. یکی دیگر از عواملی که در شکل دادن به چنین فاجعه‌ای مؤثر است، شرکت‌های چند ملیتی‌اند که اغلب آنها نیز در آمریکا مشغول فعالیت هستند. در حقیقت، مصرف گسترده چوب، کاغذ و دیگر فرآورده‌های مرتبط به این حوزه، در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، این شرکت‌ها را در دنبال نمودن اهدافشان ترغیب می‌نماید. نتیجه این که: انهدام جنگل‌ها، یکی از معضلات جدی جهانی است که بایستی مورد توجه همه دولت‌ها و صاحبان صنایع قرار گیرد. این دو، باید در عرصه مدیریت جنگل با یکدیگر همکاری نموده و زمینه‌ساز آینده‌ای گردند که منافع همگان را تضمین نماید، اما نفوذ سیاسی و اقتصادی شرکت‌های چند ملیتی و مؤسسات سرمایه‌داری، مانع از وقوع اقدام فوق می‌شود تا به منافع آنان در این زمینه خللی وارد نشود». (پیشین).

مخاطرات پزشکی مدرن: پزشکی مدرن از نتایج تمدن سرمایه‌داری غربی است که اغلب با هدف کسب سود بیشتر، انسان‌ها، به ویژه انسان‌های شرقی، را به مسلخ مرگ می‌برد. این نوع از پزشکی علاوه بر عرضه دستاوردهای انسانی، مخاطرات فراوانی را به دنبال داشته که این مخاطرات، بیشتر ناشی از دور شدن از گیاه‌درمانی و رویکرد به داروهای شیمیایی در عرصه علم پزشکی است؛ از این رو، بیماری‌های یاتروژنیک، یا پزشک‌زاد و یا بیماری‌هایی که محصول پزشکی مدرن است، به مثابه خطر جدی برای سلامت مردم جهان مطرح است.

در پایگاه اطلاعاتی مدلاین آمریکا، هفت هزار گزارش و پژوهش نگه‌داری می‌شود که بیان‌گر وجود تعداد قابل توجهی از بیماری‌های جدید ناشی از تأثیرات نامطلوب داروها است. هزینه اقتصادی درمان این بیماری‌ها، تنها در سال ۱۳۷۴/۱۹۹۵ در آمریکا، بالغ بر ۷۶ میلیارد دلار شد که این رقم، دو برابر هزینه درمان دیابت و یک برابر هزینه مصرف شده در درمان بیماری‌های قلب و عروق است. آمارها نشان می‌دهد که ۳۶٪ بیمارانی که در بیمارستان‌ها پذیرش می‌شوند، از بیماری‌های پزشک‌زاد رنج می‌برند و حتی ۲۵٪ آنها، با عوارض مرگ‌بار روبه‌رو هستند. نیمی از بیماری‌های پزشک‌زاد، محصول استفاده از داروهای جدیدی است که پزشک توصیه می‌کند، در حالی که تنها بیش از نیمی از این بیماری‌ها قابل پیش‌گیری و درمان است، و در بقیه، بیماران آن، قربانی سودجویی سرمایه‌دارانی می‌شوند که برای کسب سود، تنها نابود شدن انسان‌ها را نظاره می‌کنند. به یک نمونه عینی در این مورد توجه کنید: نتیجه یکی از بررسی‌های به عمل آمده در یکی از بیمارستان‌های آموزشی بر روی ایست‌های قلبی، حکایت از آن داشت که ۶۴٪ این‌گونه ایست‌ها

قابل پیش‌گیری بوده، در صورتی که از داروهای نامناسب، استفاده نمی‌شد. بر پایه آمار به دست آمده، ۱۵٪ فعالیت‌های بیمارستانی، اختصاص به درمان آثار جانبی داروها دارد. البته آثار جانبی داروها، گاه به صورت بیماری‌های کم‌خطری چون سردرد، سرگیجه، تهوع، اسهال، خون‌ریزی معده، افسردگی روحی، ضربان نامنظم قلب، گلودرد و... بروز می‌کنند، اما همیشه این‌طور نیست. (رین، ۱۳۸۲، ص ۳۹). نشریه پزشکی نیوانگلند در این باره می‌نویسد: استفاده گسترده از داروهای ضدالتهاب، چون: دیکلوفناک و هیپوپروفن هر ساله در آمریکا با ۳۳۰۰ مورد مرگ و... ۴۱ بستری همراه است. به عقیده دکتر دیوید کسلر، رئیس سازمان غذا و داروی آمریکا، تنها ۱٪ این‌گونه حساسیت‌های شدید دارویی، به مراکز پزشکی گزارش شده است. استفاده از داروهای سمی نیز، آثار جانبی شدیدی به همراه دارد، از جمله:

۱- بیماری پارکینسون محصول تأثیرات جانبی داروهای ضد روان‌پریشی یا داروهای ضد افسردگی است؛

۲- بیماری عروقی کلاژن، ناشی از استفاده مستمر و طولانی از داروهای ضد فشار خون است؛

۳- بیماری شاندارم کاشینگ (Cushings Syndrome) نیز محصول استفاده دراز مدت از کورتیک استروئید (Cortico Steronid) است.

۴- استفاده از تالیدومید (Thalido Mide) منجر به بروز اختلالات زاد و ولد کودکان می‌گردد؛

۵- مصرف بنکساپروفن (Benoxa Profen) موجب مسمویت‌های مرگ‌بار کبدی می‌شود؛

۶- مصرف زومپیراک سدیم (Zompirac Sodium) باعث ابتلا به عارضه آنافالایکسیس (Anaphulaxis) می‌شود؛

۷- استفاده از داروی دایت هیلیتل بسترل (Diethystilbestrog) در زنان باردار، منجر به سرطان در کودکان می‌گردد؛

۸- فلسایناید (Fleacainide) و انسایناید (Encainide) به افزایش بی‌نظمی‌های مه‌لک در ضربان قلب می‌انجامد. (پیشین).

با این وصف، توسل سودجویان غربی به شیوه‌های بازاریابی برای عرضه محصولات و فرآورده‌های دارویی، فشار زیادی را بر پزشکان وارد می‌کند، تا آنان مجبور شوند از این محصولات، به‌رغم صدماتی که بر فیزیک بدن وارد می‌آورد، در درمان بیمارانشان استفاده کنند. نشریه پزشکی هاسپیتال پراکتیس در این باره نوشت: رقابت شرکت‌های دارویی، به فشار اطلاعاتی بر پزشکان تبدیل شده است. در واقع، توسل به این‌گونه بازاریابی‌ها می‌تواند اطلاعات علمی پزشکی را که مبین آسیب‌رسانی این داروهاست، و عموم مردم از آن بی‌خبرند، دچار تضعیف و بی‌اعتباری نماید. این

مسئله نشان می‌دهد که پذیرش اسفناک بیماری به عنوان پیامد درمان، بیان‌گر انحراف جامعه پزشکی از درمان بدون آسیب است که اصل مهم و اخلاقی در پزشکی به شمار می‌آید. (پیشین). این به معنای این است که بخشی از جامعه پزشکی تحت فشار و تأثیر سودجویانی قرار گرفته‌اند که حاضرند برای کسب سود، همه ارزش‌های انسانی را نادیده بگیرند.

خطرات دستکاری ژنتیکی: اکتشافات علمی و اختراعات تکنولوژی، به حدی از پیشرفت رسیده است که دانشمندان که می‌توانند در ژن‌ها و هسته‌های سلولی موجودات، تغییراتی را ایجاد کنند که آن تغییرات، منجر به پیدایش موجودات گیاهی و جانوری جدید می‌شود، اما آیا این دستکاری و خلق موجودات جدید که دستاورد تمدن سرمایه‌داری غرب است، برای آینده بشریت و سلامت محیط زیست بی‌خطر است؟ مطالب زیر، در پی ارائه پاسخ مختصر به این سؤال است:

ذرت اصلاح شده‌ای که دارای نوعی ژن سمی به نام بی‌تی (BT) است، سبب نابودی ۴۴٪ کرم پروانه‌ای شد که از برگ‌های این نوع ذرت، تغذیه می‌نمودند؛ این در حالی است که همه کرم پروانه‌هایی که از ذرت‌های طبیعی، استفاده کرده بودند، زنده ماندند. نتایج این رویداد، زمانی تکان دهنده‌تر است که از این حقیقت آگاهی یابیم که امروزه، حدود ۲۵٪ ذرت تولیدی آمریکا، دارای ژن پیوندی بی‌تی (BT) است، و ایالت‌های شمالی آمریکا، مرکز اصلی تولید این ذرت به شمار می‌روند، و این همان منطقه‌ای است که همه ساله، نیمی از این نوع پروانه‌ها در آن جا متولد می‌شوند.

واقعیت آن است که حیوانات علف‌خوار، پرندگان دانه‌خوار و حشرات موجود در خاک، در معرض خطر گسترده داروهای اصلاح شده ژنتیکی، واکسن‌ها، آنزیم‌های صنعتی، مواد و فرآورده‌های پلاستیکی و صدها ماده تکنولوژیکی جدید قرار گرفته‌اند، که عواقب و پیامدهای آن، بی‌حد و حصر است. از این رو، برخی از بوم‌شناسان، نسبت به خطر آن چه که آن را رهایی ژن‌ها می‌خوانند، هشدار می‌دهند، و این خطر را چیزی جز انتقال ژن‌های پیوندی از محصولات گیاهی به خویشاوندان علفی آنها، از طریق گرده افشانی، نمی‌دانند؛ یعنی این که مطالعات نشان داده است که ژن‌های پیوندی که هدف آن مقاومت در برابر علف‌کش‌ها، آفت‌ها و ویروس‌هاست، قادرند از طریق گرده افشانی، خود را به ساختار ژنتیکی خویشاوندان گیاهی‌شان، وارد سازند. (ویلسون، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴).

علاوه بر مخاطراتی از این دست، صنعت بیمه نیز نشان داده که اگر چه به جبران خسارات ناشی از غفلت و یا آسیب‌های کوتاه مدتی که نتیجه عرضه محصولات اصلاح شده ژنتیکی به محیط زیست است، مبادرت می‌ورزد، اما در برابر خسارات فاجعه آمیز و بلند مدت زیست محیطی این محصولات، مسئولیتی بر عهده نمی‌گیرد. گذشته از این موارد، عرضه موجودات جدید اصلاح شده ژنتیکی، با زیان‌های جدی برای سلامت بشر همراه است. در واقع، این‌گونه محصولات جدید در

برگیرنده ژن‌هایی از موجوداتی هستند که به هیچ‌وجه در طول تاریخ به عنوان منبع غذایی مورد استفاده بشر قرار نمی‌گرفتند.

از آن‌جا که هم‌اکنون، ۲٪ بزرگسالان و ۸٪ کودکان در برابر غذاهای مرسوم و متعارف، از خود حساسیت نشان می‌دهند، باید همه غذاهای دستکاری شده ژنتیکی، به درستی برچسب‌گذاری شوند تا به این شکل، مصرف‌کنندگان از هر گونه مخاطره نسبت به سلامت خود اجتناب ورزند. (پیشین). این پیش‌بینی‌ها و توصیه‌ها برای شهروندان غربی است و درباره مردم جهان سوم، هیچ‌گونه پیش‌بینی برای نجات آنان از خطرات مورد اشاره وجود ندارد، و چه بسا جهان سومی‌ها به عنوان موش آزمایشگاهی برای تست نتایج و پیامدهای مصرف محصولات ژنتیکی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

پدیده نازپروردگی: در فضای تمدنی و فرهنگی غرب، برخی از کودکان، رفته‌رفته به انسان‌های نازپرورده و از خود راضی، تبدیل می‌شوند، و این پدیده از طریق فیلم‌ها و دیگر محصولات فرهنگی از مغرب زمین به مشرق سرایت کرده و با سرعت در حال گسترش است. علت این نازپروردگی چیست؟ خطرات آنان کدام است؟ و سرانجام، این پدیده، چه راه‌حلی دارد؟ در زیر، پاسخ به این سه سؤال را پی می‌گیریم:

این روزها و بیشتر در غرب، دیدن صحنه‌هایی مانند بستن بند کفش پسر و یا دختر ده، دوازده ساله، توسط مادر یا پدر چهل، پنجاه ساله، پدیده نادری نیست. در حقیقت، والدین به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویا کنیز و غلام فرزندان خود هستند؛ یعنی برخی از والدین، تمام حواس خود را متوجه فرزندان عزیز خود می‌کنند و هیچ خواسته مشخصی از کودکان خود ندارند، و صرفاً به تمجید از آنها می‌پردازند، و آنها را انسان‌های منحصر به فرد تلقی می‌کنند. آن‌چه والدین را به این کار ترغیب می‌کند، شیرینی ذاتی بچه‌هاست، اما خیلی زود، والدین به این امر پی می‌برند که بچه‌هایشان، به انسان‌هایی بی‌دست و پا تبدیل شده‌اند. توجه به یک مثال واقعی در این باره راه‌گشاست ماتیاس کوچولو در یک چشم به هم زدن، پای مادرش را با تمام قدرت گاز گرفت، اما آن‌چه موجب تعجب هر بیننده واقع‌بینی شد، واکنش مادر او بود، چون مادر ماتیاس، به جای عصبانی شدن، به گونه‌ای به پسرش نگاه می‌کرد که گویی با چشمانش او را تحسین می‌کند!

بدیهی است که نازپروردگی کودکان و نوجوانان، دلایل زیادی دارد. (گاتو، ۱۳۸۲، ص ۲۱) از جمله:

- ۱- هر چند برخی از والدین در زمینه تعلیم و تربیت کودکان خود فعال‌اند، ولی تمدن صنعتی و ماشینی غربی، چنان آنان را گرفتار نان و درآمد ساخته، که فرصت نمی‌یابند یا علاقه‌ای ندارند که اطلاعات لازم را در این مورد، از منابع گوناگون جمع‌آوری کرده و با دیگران، به تبادل اطلاعات و تجربیات بپردازند.

۲- اکنون دیگر کودکان، کالاهای طلایی به شمار می‌آیند، در حالی که در گذشته، خانواده‌ها معمولاً فرزندان متعددی داشتند، به طوری که حتی در برخی از موارد، کودکان در مقابل والدین متعهد می‌شدند، ولی امروز، فرهنگ غربی توصیه می‌کند که خانواده‌ها یک فرزند بیشتر نداشته باشند؛ در چنین شرایطی، همه چیز حول محور کوچولوی عزیز دور می‌زند.

۳- یکی دیگر از تمایلاتی که این روزها در خانواده‌های متمول غربی و با تأثیر از آن، در قشرهای بالای اجتماعی جوامع شرقی، رو به افزایش است، صاحب فرزند شدن در سن بالاست. در این شرایط، کودکان بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند، زیرا در این میان، تمام رؤیاهای پدر و مادر، تنها همین کودکان خواهند بود.

۴- در خانواده‌هایی که پدر و مادر، روابط پر تشنجی دارند، به زحمت می‌توان با پدیده نازپروردگی کودکان مقابله کرد. به علاوه، چنان‌چه پدر و مادری از هم جدا شده باشند، برای فراموش کردن گذشته پر رنج خود، به کودکان بیشتر توجه می‌کنند.

۵- دو عامل مصرف‌گرایی و تروریسم بازار، بیش از هر چیز دیگری، والدین و کودکان را تحت فشار قرار داده است، بنابراین، کودکان و نوجوانان می‌بینند اگر تلفن همراه نداشته باشند، یا لباس‌هایشان، برازنده آنها نباشد، ممکن است از سوی هم‌سالان خود طرد شوند، از این رو به والدین خود برای تهیه این امکانات فشار می‌آورند.

به دلایل بالا، روز به روز بر میل و گرایش کودکان و نوجوانان آلمانی به مصرف هر چه بیشتر، افزوده می‌شود، به طوری که در سال ۱۳۷۹/۲۰۰۰، پول توجیبی بچه‌های شش تا چهارده ساله آلمانی، بالغ بر ۵/۲ میلیارد مارک بود، در حالی که این رقم در سال ۱۳۷۶/۱۹۹۷، تنها ۳/۹ میلیارد مارک بود. از این رو، از حدود ۳/۷ میلیون نوجوان چهارده تا هفده ساله آلمانی، ۶۲٪ آنها دارای یک دستگاه تلویزیون شخصی، بیش از نیمی از آنها، دارای یک دستگاه‌های فای، و بیش از یک سوم آنها، دارای یک ضبط و پخش ویدئویی هستند، و نیز یک پنجم از نوجوانان ده تا سیزده ساله، دارای رایانه شخصی‌اند. (پیشین) و اگر در بین نوجوانان و جوانان شرقی هم میل به در اختیار داشتن تلفن همراه و رایانه شخصی رو به افزایش است، بی‌شک یک عامل آن، تأثیرپذیری از وضع مشابه در غرب است.

پدیده نازپروردگی آثار منفی بسیاری به دنبال می‌آورد، از جمله: ۱- کودکان و نوجوانانی که از تمام مواهب زندگی برخوردار بوده‌اند، از نظر روانی، شخصیت تکامل یافته‌ای ندارند و در آینده قادر به غلبه بر مشکلات نخواهد بود. در این شرایط، کودکان و نوجوانان، به دنبال داشتن امکانات خاص برای حفظ ظاهر خود و سرپوش گذاشتن بر ناتوانی خود در جامعه هستند، زیرا آنها به درستی دریافته‌اند که جامعه امروزی، جامعه‌ای نیست که در آن مهارت‌ها و لیاقت‌های افراد در درجه اول اهمیت باشد، بلکه آن‌چه بسیار مهم است، ظاهر افراد است.

۲- امروزه بسیاری از کودکان و نوجوانان نازپرورده تمایل دارند در آینده، صاحب آژانس مد یا مجری تلویزیون شوند. همچنین، بسیاری از دختران جوان، دوست دارند روزی به عنوان مدل در صحنه تلویزیون حاضر شوند. این مشاغل، چندان نیازمند توانایی ذهنی و کار فکری نیست، در عوض، از طریق پرداختن به این مشاغل، می‌توان پول قابل توجهی به دست آورد. این رویه، دنباله نازپروردگی است، زیرا اگر می‌توان از طریق شرکت در یک برنامه تلویزیونی در کوتاه‌ترین زمان ممکن به محبوبیت رسید، پس چرا باید خود را به زحمت انداخت.

۳- کودکان و نوجوانان نازپرورده، حتی در سنین بالاتر، همواره ناراضی هستند. اگر آنها با مشکلاتی روبه‌رو شوند که روند دست‌رسی آنان را به امکانات نازپروردگی کند یا غیر ممکن کند، بر میزان ناراضی‌تانی آنان می‌افزاید. در این راستا، آنها از روبه‌رو شدن با مشکلات هراس دارند، و زمانی که با مشکلات روبه‌رو می‌شوند، خود را بسیار نیازمند به کمک والدین می‌بینند. آنان در دوره نازپروردگی با جهان واقعی روبه‌رو نشده‌اند و اکنون از روبه‌رو شدن با آن هراسان‌اند.

۴- حمایت بیش از حد از کودکان و نوجوانان، در نهایت، ممکن است موجب گوشه‌گیری آنها شده یا اعتماد به نفس را از آنها سلب کند. به علاوه، در وضعیت ترسیم شده، عصبانیت و پرخاش‌گری، از جمله واکنش‌های احتمالی کودکان و نوجوانان به شمار می‌رود. بی‌سبب نیست که هم در غرب و هم در شرق رفته رفته بر شمار بزهکاران جوان و نوجوان افزوده می‌شود. (پیشین).

قاچاق زنان و کودکان: یکی از معضلات جدی دنیای مدرن، قاچاق و تجارت زنان و کودکان برای مقاصد جنسی است. مسیر این تجارت شیطانی، از شرق به غرب است. این نکته نشان می‌دهد که غرب، فرهنگ سکس را پدید آورد تا از آن برای لذایذ پست انسانی خود سود برد. در این میان، فساد دولت‌مردان، و به تبع آن، سکوت آنها، و نیز سکوت جامعه در قبال این پدیده زشت، دست تبهکاران را برای این تجارت کثیف ولی مدرن، باز گذاشته است. خطر اندک و سود سرشار تجارت سکس، موجب شده که این تجارت، سخت مورد توجه باندهای تبهکار قرار گیرد، و از این رو، به سرعت در حال جای‌گزین شدن با قاچاق اسلحه و مواد مخدر است. آمار نشان می‌دهد که هر ساله، چهار میلیون زن و کودک، مورد تجارت سکس واقع می‌شوند و از این راه، ۵۴ میلیارد دلار، عاید صاحبان این تجارت می‌شود. جغرافیای تجارت سکس، بیشتر این حوزه‌ها را در بر می‌گیرد.

سالانه پانصد هزار زن به کشورهای اروپای غربی قاچاق می‌شوند که بیشتر از ۶۰٪ این قاچاق، توسط باندهای روسی و اوکراینی صورت می‌گیرد. ۶۰٪ زنان روسپی لندن، از دیگر کشورها، و اغلب از اوکراین به انگلیس قاچاق شده‌اند. در آمستردام، ۸۰٪ روسپی‌ها را زنان و دختران خارجی تشکیل می‌دهند که تنها ۱۰٪ آنان، دارای مدارک قانونی اقامت‌اند و بقیه به صورت قاچاق به این شهر وارد

شده‌اند. هم‌اکنون سی‌هزار دختر و زن تایلندی در ژاپن به روسپی‌گری اشتغال دارند که تنها هشت هزار نفر از آنان، دارای مدارک قانونی اقامت هستند. همه روسپی‌ها، تا زمانی که توان فعالیت در این تجارت را داشته باشند، در این کشور باقی می‌مانند، و در غیر این صورت، به کشورشان بازگردانده می‌شوند، تا به علت ابتلای به ایدز، مراحل پایانی زندگی خود را در کشور خویش سپری نمایند. روسپیان ژاپنی حتی از بازگرداندن درآمد به کشورشان عاجز می‌مانند، زیرا این درآمد، در بازار جواهرات ژاپن یا در قمارخانه‌ها خرج می‌شود. (هورنو، ۱۳۸۲، ص ۴۴).

یکی از دلایل وجود این حجم وسیع از قاچاق برای مقاصد جنسی آن است که مثلاً در فرهنگ آمریکا، نیاز مردانی که خواستار ارضای جنسی خود هستند، یک نیاز طبیعی به شمار می‌رود. از این رو، در نوادای آمریکا، روسپی‌گری یک فعالیت قانونی است، اما در همین منطقه، حجم تجاوزات جنسی به عنف، چهار برابر دیگر نقاط آمریکاست که در آن، روسپی‌گری، عملی غیرقانونی شناخته شده است. آثار تجارت سکس به موارد ذکر شده محدود نمی‌شود بلکه نتایج دیگری هم دارد، از جمله:

۱- ۸۶٪ روسپیان آمریکایی و ۵۳٪ روسپیان سراسر جهان، توسط واسطه‌ها، قاچاقچیان و دلالان سکس، مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گیرند؛ ۲- بیماری‌های روحی و روانی روسپیان، ناشی از دوری از کشور و بدرفتاری دلالان جنسی، در آمریکا، ۸۸٪ و در دیگر نقاط جهان، ۴۷٪ گزارش شده است؛ ۳- در آمریکا، ۹۰٪ و در دیگر کشورها، ۴۰٪ روسپیان، جدای از عرضه به مشتریان سکس، توسط خود دلالان و قاچاقچیان سکس، مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. (پیشین).

کودکان تلویزیونی: از دیگر آثار زیان بار تمدن غربی، پدیدآوری کودکانی است که بیشترین وقت مفید زندگی خود را صرف تماشای تلویزیون می‌کنند. از این رو، دغدغه اصلی جان تیلور گاتو (gohn Taylor Gato) برنده پنج دوره جایزه بهترین معلم سال نیویورک و از جمله گردانندگان مؤسسه و شرکت آمریکایی دنیای بدون تلویزیون، دانش‌آموزانی‌اند که بیش از حد تلویزیون می‌بینند. او برای نجات این دانش‌آموزان، روش‌های مختلفی را تجربه کرده که بیشتر آنها همراه با موفقیت بوده است. وی در مقاله کوتاه خود با عنوان: «مبادله زندگی حقیقی با زندگی مجازی»، یکی از این روش‌ها را که با الهام از یک شیوه مذهبی ابداع کرده است، توضیح می‌دهد که در ذیل، خلاصه‌ای از آن بیان می‌شود:

کودکانی که به تلویزیون معتادند، اغلب، مسئولیت‌پذیر نیستند، دائماً باید به آنها تذکر داد و از آنها مراقبت نمود. این کودکان نسبت به یک‌دیگر، بدخواه و مغرض هستند، و اکثر اوقات، غرق در دل‌تنگی و بی‌حوصلگی‌اند. آنها فاقد هرگونه هدف پایدار و ثابت‌اند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد برای ساختن

داستان واقعی زندگی خود، داستان تخیلی زندگی انسان‌های تلویزیونی را مصرف می‌کنند. کودکان تلویزیونی، علائمی از کمبود شدید، نسبت به یک انسان معمولی، در خود دارند، گویی که آنها به طور مصنوعی، دستکاری شده‌اند. تلویزیون، توجه کودکان را به برداشت‌هایی کوتاه و سریع، کاهش می‌دهد. این امر، هیجانی ایجاد می‌کند که در جهان واقعیت‌ها قابل ارضا نیست. در واقع، مشکل اصلی گرایش شدید به تلویزیون، کاهش خطرناک تجارب واقعی زندگی و جای‌گزینی آن، با تجارب بدلی است. (اکنونیست، ۱۳۸۲، ص ۴۰).

درمان این حالت، درگیر کردن کودکان با جهان واقعی و واقعیت‌های زندگی است که اغلب، جامعه غربی از آن غافل است. اگر این کار صورت بگیرد، آنها به طور داوطلبانه، زندگی از قبل دسته‌بندی شده و آماده تلویزیونی را که نیازمند جدیت و کاوش عقلی نیست، رها می‌کنند. به این وسیله، کودکان به زندگی جذاب‌تر از زندگی خیالی تلویزیونی دست می‌یابند. در واقع، غوطه‌ور کردن کودکان در دریای عمیق زندگی واقعی و نگه‌داشتن آنها در این وضعیت، تا زمانی که بفهمند چه میزان از قدرت و توانایی آنها، پیش از این به هدر می‌رفت، موجب کاهش شدید وابستگی آنها به خانه عروسک‌های برقی یا همان تلویزیون خواهد بود.

گاتو با الهام گرفتن از یک مسیر زیارتی در شمال اسپانیا، به این فکر افتاد که با همکاری والدین، دانش‌آموزان سیزده ساله‌ای را که وقت زیادی صرف تماشای تلویزیون می‌کردند، جدا کرده و به یک راهپیمایی درون شهری در نیویورک ببرد. از این رو، کودکان مسافتی در حدود ۲۸ مایل را پیاده رفتند و از نزدیک و بدون واسطه با زندگی واقعی مردم در مناطق مختلف آشنا شدند. حاصل این گردش علمی چنین بود:

۱- آن‌چه را دیده بودند برای معلم خود بازگو کردند؛

۲- برخی از بچه‌ها، جریان گفت و گوی خود با مردم را مطرح نمودند؛

۳- برخی دیگر، نقشه‌ای از پارک مرکزی شهر کشیدند؛

۴- بعضی از کودکان، نظرشان را درباره اصلاح شهر توضیح دادند.

این گردش علمی چند بار تکرار شد. در کنار گردش‌های علمی، گاتو به این کودکان یاد داده بود که چگونه اطلاعات عددی، روایی و داستانی را تحلیل کنند، و نیز به آنها آموخته بود که چگونه اطلاعات به دست آمده را به چالش بکشند؛ به این وسیله، دانش‌آموزان سیزده ساله یا کلاس هشتمی گاتو، پیش‌بینی کردند که آقای دیفکین در انتخابات شهرداری‌های نیویورک پیروز می‌شود، در حالی که روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرد که دیفکین با ۱۷ امتیاز کمتر، بازنده خواهد شد. پیش‌بینی دانش‌آموزان گاتو به واقعیت پیوست و آقای دیفکین به پیروزی رسید.

گاتو معتقد است سخنرانی در مورد مضرات تلویزیون، هیچ اثر عمده‌ای در پی ندارد، اما جذاب کردن زندگی واقعی، نسبت به سایه‌های کم‌رنگ جعبه جادویی، موفقیتی بزرگ به دنبال می‌آورد. به این وسیله، کودکان می‌آموزند که رشد کردن و بزرگ شدن در عالم واقعی، متفاوت از آن چیزی است که در تلویزیون تجربه کرده‌اند. بالغ بودن به معنای با هدف زندگی کردن، مسئولیت‌پذیر بودن، شهروند بودن، قوی بودن، مبارزه کردن با ضعف‌ها و تقویت دل، عقل و روان است که هیچ‌یک از اینها با تماشای بودن به دست نمی‌آید. (پیشین).

خطرات انسانی کامپیوتر: پستمن یکی از منتقدان نسبت به رایانه است که عقیده دارد اغلب متخصصان درباره مزایای تکنولوژی، سخن می‌گویند، در حالی که این تکنولوژی جدید غربی، بیش از آن که خلق کند، نابود می‌کند؛ به عنوان مثال، اختراع رایانه، ایده فردگرایی، علم‌اندوزی و دولت‌مندی را گسترش داد، اما در عوض، به یک پارچگی اجتماعی و شعور مذهبی و وطن‌پرستانه لطمه زد. گسترش کامپیوتر، باعث ازدیاد توان بخش بزرگی از سازمان‌ها برای نفوذ به خانه‌های مردم شده است، از این رو این سؤال مطرح می‌شود که آیا تکنولوژی کامپیوتر، برای توده بشر مفید بوده یا نه. پاسخ کوتاه به این پرسش، «نه» خواهد بود، ولی به این سؤال می‌توان پاسخ بلندتری داد:

- الف - امور خصوصی مردم، بیش از هر زمان دیگری در دسترس سازمان‌هاست، و به وسیله کامپیوتر، مردم راحت‌تر ردیابی و کنترل می‌شوند؛
- ب- به خاطر تعلیماتی که از داده‌های کامپیوتری گرفته می‌شود، وضعیت زندگی مردم، به طرز روز افزونی دچار بیچیدگی و آشفتگی شده است؛
- ج - در مدارس به جای آموزش مطالب سودمند و قابل استفاده، به دانش‌آموزان می‌آموزند که بر اساس سیستم‌های کامپیوتری عمل می‌کنند؛
- د- با کامپیوتر می‌توان رأی داد، خرید کرد و غیره؛ این به مفهوم آن است که زندگی اجتماعی برای کاربران کامپیوتر، غیرضروری شده است؛
- ه - انسان در گزینش و انتخاب انبوه اطلاعاتی که کامپیوتر در اختیار او می‌گذارد، سردرگم و بهت زده است؛ (اینجانگ چا، ۱۳۸۲، ص ۳۸).
- و - انبوه اطلاعاتی که کامپیوتر در اختیار کاربران قرار می‌دهد، اغلب کمکی به حل معضلات نکرده و مشکلات بشر را کاهش نداده است. برای فهم این نکته کلیدی، به پرسش‌های زیر توجه کنید:

- ۱ - آیا عراق به خاطر کمبود اطلاعات، کویت را اشغال کرد؟
 - ۲ - آیا مرگ کودکان قحطی زده اتیوپی، به خاطر کمبود اطلاعات است؟
 - ۳ - آیا ولگردان خیابانی نیویورک، به دلیل فقدان اطلاعات دست به جنایت می‌زنند؟
 - ۴ - آیا طلاق یک زوج یا اختلال عصبی یک شخص، به دلیل نبود اطلاعات اتفاق می‌افتد؟
- بنابراین می‌توان گفت که کامپیوتر و اطلاعات موجود در آن، نتوانسته به هیچ‌کدام از این دغدغه‌های بنیادی زندگی بشر، پاسخ دهد. در حقیقت، آنچه بشر را رنجور می‌سازد، و یا زمینه بیشترین دردها و مصیبت‌ها را در او فراهم می‌کند، ارتباطی با چگونگی مرتب کردن اطلاعات به وسیله کامپیوتر ندارد. واقعاً کامپیوتر پاسخ سؤالات زیر را به ما نمی‌دهد:
- چارچوب اخلاقی نظام‌بخش و سعادت‌آور کدام است؟
 - چه سؤالاتی ارزش پرسیدن دارد؟
 - غایت وجود بشر چیست؟
 - چرا مردم با یک‌دیگر می‌جنگند؟
 - چرا در زمانی که مردم به وقار و متانت نیاز دارند، آن را از دست می‌دهند؟
- به هر روی، کامپیوتر، بشر را از امور مفیدی چون معنویات، معرفت نفس و ایده‌های مفید دیگر دور می‌سازد. جای تعجب است که متخصصان خود را وقف کامپیوتر کرده‌اند، در حالی که این امر، اتلاف گسترده و خطرناک استعداد و توان انسانی است، زیرا اگر این استعداد و انرژی متوجه فلسفه، الهیات، هنر، و تعلیم و تربیت شود، شاید بتوان فهمید که چرا جنگ، گرسنگی، بی‌خانمانی، بیماری و خطرات دیگر وجود دارد و چگونه می‌توان آنها را بر طرف ساخت.
- پستمن در پایان می‌گوید: «سخن من همان است که هنری دیوید تورو گفته است که تمام اختراعات ما، جز توسعه ابزارهایی در خدمت اهداف غیر مترقی، نیست! ما برای پرهیز از خطرات انسانی توسعه ابزارهای تکنولوژیکی، باید به سخن گوته عمل کنیم که گفت: هر کس می‌بایست هر روز سعی کند اندکی آواز بشنود، یک شعر زیبا بخواند، یک منظره دلنشین ببیند و اندکی با کلمات معقول سخن بگوید! سقراط بر این‌گونه زیستن تأکید داشته است که گفت: زندگی تجربه نشده، ارزش زیستن ندارد. اما در تجربه کردن زندگی، باید به این حرف یوگو توجه داشت که: ما با دشمن مواجه شده‌ایم، و آن دشمن، خود ما هستیم. و سرانجام، در این روند، باید بر اساس این سخن میکائیل پیامبر عمل کرد که فرمود: آن چیزی که خداوند از شما انتظار دارد، این است که منصفانه عمل کنید.»

(پستمن، ۱۳۸۲، ۳)

نتیجه:

آنچه در غرب اتفاق می‌افتد، علم مدرن یا همان علم غربی است. این علم با بهانه قرار دادن ظلمت قرون وسطایی، مبانی جدیدی (اومانیزم، لیبرالیسم و سکولاریسم) را پایه‌ریزی کرد، به این امید که به ساحل نجات دست یابد، ولی تنها در برخی از زمینه‌های مادی به پیشرفت‌هایی دست یافت، و در عوض، خود را از خدا دور کرد. اما سرمایه‌داران از این وضع خشنودند. در واقع، سرمایه‌داری غرب که بر پایه مبانی تفکر جدید برآمده از علم مدرن پدید آمد و رشد کرد، توانست هر روز بیشتر از گذشته و به کمک قدرت و قوتی که علم مدرن می‌آفریند، انبار خود را پر از ثروت و پول نماید، و در این راه، اندیشه بسیاری از اندیشمندان را به خدمت گرفت. بنابراین، به نظر می‌رسد این راه به انتها نرسیده، بلکه امروزه سرمایه‌داران با طرحی جدید به چپاول جهان پرداخته‌اند و باز در این راه اندیشمندی را به خدمت گرفته و هم‌چون گذشته فقط به ثروت می‌اندیشند و برایشان مهم نیست که بر سر جهان چه می‌آید؛ همان‌طور که قبل از این هم، این مسئله برایشان مهم نبوده است. جهانی‌سازی طرح جدیدی است که با کمک اندیشمندان غربی برای چپاول و غارت جهان، به ویژه جهان سوم، برگزیده شده و ابزار آن علم جدید از خدا دور شده می‌باشد.

منابع و مآخذ:

- ۱- آرام، احمد علم در اسلام، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲- اینجانگ‌چا، آریانا، «کامپیوترتان مواظب شماس»؛ ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۷، ۱۳۸۲.
- ۳- پستمن، «منجی تکنولوژیکال»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۷، ۱۳۸۲.
- ۴- «تبلیغات و کودکان»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۵.
- ۵- گاتو، جان تیلور، «مبادله زندگی حقیقی با زندگی مجازی»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۷، ۱۳۸۲.
- ۶- عرگون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان: مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ۷- مؤسسه تحقیقاتی رین، «قربانیان خاموش»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۵، ۱۳۸۲.
- ۸- نصر، حسین، جهان‌بینی اسلامی و علم جدید، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، مجله نامه فرهنگ، شماره ۳۰، ۱۳۷۷.
- ۹- نصر، حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۰.

- ۱۰- نصر، حسین، *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۹.
- ۱۱- _____، *نیاز به علم مقدّس*، ترجمه حسن میاننداری مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۸.
- ۱۲- ویلسون، ادواردو، «تنوع بیولوژیک»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۲۵، ۱۳۸۴.
- ۱۳- های، استفان، «تخریب جنگل‌ها، نمادی از فاجعه آفرینی بشر امروز»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۵، ۱۳۸۲.
- ۱۴- هورنو، نوئل، «غرب و گرداب فساد جنسی»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۷، ۱۳۸۲.



فرہنگی
انجبار

لا يمشى تقرب

نمایش «قرآن طلایی» در حاشیه همایش گفت‌وگوی تمدن‌ها در بحرین

در پی برگزاری همایش «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در منامه بحرین، قرآن طلایی روسیه به منظور تقریب میان مسلمانان کشورهای اسلامی و غیراسلامی به نمایش درآمد. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از نسبیج، همایش بین‌المللی «گفت‌وگوی تمدن‌ها» از ۲۷ تا ۳۰ ژانویه (۷ تا ۱۰ بهمن) در منامه برگزار گردید. هدف از برگزاری این همایش، تشویق گفت‌وگوی میان ملت‌ها، بررسی زمینه‌های تقریب میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف عنوان شده بود. در این همایش، موضوعاتی چون آموزش، زنان، جوانان، توسعه و رشد، اطلاع‌رسانی بررسی گردید.

ولادیمیر پروساکف، مدیر شرکت روسی WT سازنده قرآن طلایی، با اشاره به نمایش این قرآن برای نمایندگان کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی، گفت: خوشحالم که کشورهای مختلف این قرآن را دیدند.

وی هدف از این اقدام را اهتمام به دین اسلام و تقریب میان روسیه و جهان اسلام و تفاهم میان ملت‌ها خواند.

قرآن طلایی از نسخه موسوم به «قرآن عثمان» که گفته می‌شود قدیمی‌ترین نسخه خطی قرآن است و در انستیتو شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه در شهر سنت پترزبورگ نگهداری می‌شود کپی‌برداری شده است.

این قرآن چهارده کیلو وزن دارد و ضرابخانه مسکو آن را در مدت هجده ماه ساخته است. قطر صفحات این کتاب ۰/۳ میلی‌متر است و حروف به صورت برجسته و به قطر یک میلی‌متر بر آن قرار گرفته است.

این قرآن در نمایشگاه بین‌المللی قرآن در ایران نیز به نمایش درآمد و از مدیر شرکت روسی تقدیر شد.

نمایشگاه «هنر اسلامی» در امارات برگزار می‌شود

نمایشگاه «هنر اسلامی» به منظور تأکید بر اهتمام مسلمانان به هنرهای مختلف اسلامی، در امارات برگزار گردید.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از میدل ایست آنلاین، در حاشیه برگزاری نمایشگاه «هنر اسلامی»، همایش «هنر اسلامی» نیز در امارات برگزار شد. این نمایشگاه برجسته‌ترین و نادرترین دست‌نوشته‌های اسلامی را در معرض نمایش قرار می‌دهد.

در این نمایشگاه که از ۲۳ ژانویه (۳ بهمن) آغاز گردیده و تا ۲۲ آوریل (اوایل اردیبهشت) ادامه دارد، بیش از پانصد قطعه هنری از دوره‌های مختلف اسلامی از قرن هفتم تا بیستم ارائه گردیده است.

در این نمایشگاه، مجموعه‌های بزرگی از هنرهای اسلامی متنوع از چین، هند، ایران، شمال آفریقا و اسپانیا برای اولین بار به نمایش گذاشته شده است.

در حاشیه این نمایشگاه، همایش «هنر اسلامی» با هدف ارائه برنامه‌های فرهنگی و هنری اسلامی طی سال جاری برگزار شد و در آن استراتژی‌های لازم برای حمایت از این جنبش فرهنگی و تثبیت هنرهای زیبای اسلامی بررسی گردید.

در این همایش، برجسته‌ترین کارشناسان هنر اسلامی به منظور تأکید بر تحقق اهداف استراتژی فرهنگی امارات از کشورهای مختلف مشارکت نمودند.

خشوع و عظمت شیوه‌های هنر اسلامی، انعکاس شیوه هنر اسلامی در جامعه، خط قرآنی، شیوه ادبیات اسلامی، هنر خط عثمانی، و استفاده از منسوجات در هنرهای اسلامی طی این همایش بررسی گردید.

همایش «سهم علمی مسلمانان در خدمات انسانی» برگزار می‌شود

همایش بین‌المللی «سهم علمی مسلمانان در خدمات انسانی» با هدف بیان تأثیر مسلمانان در پیشرفت تمدن در همه زمینه‌های علمی با استناد به گواهی علمای غیرمسلمان از ۲۴ تا ۲۷ مارس (اوایل فروردین) در امارات برگزار می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از اسلامیک نیوز، هدف از برگزاری این همایش، ارتباط علما و

محققان تاریخ علوم، بیان تأثیر مسلمانان در پیشرفت تمدن‌ها در همه زمینه‌های علمی و استناد به گواهی علمای غیرمسلمان در دستاوردهای علمی مسلمانان عنوان شده است. طی این همایش محورهایی چون شیوه‌های بررسی علمی مسلمانان، تأثیر آنها در پیشرفت علم و علوم انسانی و هستی، سهم علمی مسلمانان در علوم هندسه، هواشناسی، رصدخانه‌های نجوم بر اساس شریعت اسلامی و علوم انسانی و علوم پزشکی، فیزیک، شیمی، ریاضیات، زمین شناسی، هنرهای اسلامی، علوم مکانیکی، کشاورزی، آب و دریا و علوم جغرافیایی بررسی می‌شوند. سهم مسلمانان در هم‌زیستی با تمدن‌ها، فعال‌سازی علمی میان تمدن‌ها از منظر اسلام، فعال سازی علمی در اسلام و تقریب علمی و گواهی غیر مسلمانان در ارائه دستاوردهای علمی مسلمانان از دیگر محورهای مورد بررسی در این همایش خواهد بود. نتایج این بررسی‌ها در نشریه‌ای ویژه منتشر گردیده و سپس در پایگاه اینترنتی دانشگاه شارجه قرار می‌گیرد.

در حاشیه این همایش کارگاه ویژه میراث علوم هوا و فضا و تطبیق آنها با شریعت اسلام، هم‌چنین نمایشگاه‌های علمی شامل تصاویر و دست‌نوشته‌های نادر علمی با عنوان «هزار و یک اختراع» و هم‌چنین نمایشگاه «عصر طلایی علوم اسلامی» شامل عکس‌ها، لوازم و دست‌نوشته‌ها برگزار می‌شود.

بیانیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در پی محاصره فلسطینیان در نوار غزه

حملات اخیر صهیونیست‌ها در نوار غزه ناشی از سکوت مجامع بین‌المللی است

پایگاه خبری تقریب - سرویس سیاسی: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در پی حملات اخیر رژیم صهیونیستی به نوار غزه و محاصره فلسطینیان بیانیه‌ای صادر کرد و در این بیانیه حملات اخیر صهیونیست‌ها به نوار غزه را ناشی از سکوت مجامع بین‌المللی دانست. متن کامل بیانیه مجمع جهانی تقریب بدین شرح است:
بار دیگر دور تازه حملات صهیونیست‌ها علیه ملت فلسطین در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن و بستن تمام گذرگاه‌های این منطقه با چشم بستن مجامع حقوقی جهانی و بین‌المللی بر این جنایت‌ها تشدید شد.

امروز رژیم اسرائیل با تشدید حملات ارتش خود علیه ساکنان بی‌دفاع نوار غزه که منجر به کشته و زخمی شدن بیش از صدها مسلمان آن سرزمین شده، نشان از این دارد که اسرائیل در صدد ایجاد یک فاجعه انسانی وحشیانه و نوعی نسل‌کشی در اراضی اشغالی است و این به مثابه نقض قوانین انسانی بین‌المللی و جنایات‌های جنگی است.

این جنایات در دنیای به اصطلاح متمدنی صورت می‌گیرد که مقابل این وحشی‌گری‌ها و ددمنشی‌های رژیم اشغالگر قدس، اکثر کشورهای عربی و اسلامی و مجتمع بین‌المللی دم فرو بسته و به تماشا نشسته‌اند و با سکوت خود راه را برای جنایات این رژیم ضد انسانی هموار ساخته و تنها به صدور بیانیه و ابراز نگرانی بسنده کرده‌اند.

ملت مظلوم فلسطین به خوبی دریافته‌اند که تسلیم در برابر تهدیدات صهیونیست‌ها اوضاع را برای آنها وخیم‌تر نموده و بایرداری و مقاومت تنها راه مقابله و پیروزی در برابر سفاکان صهیونیست است و با همراهی دولت برخاسته از آرای خود، مسیر آزادی و رهایی در سایه ایمان را پیگیری خواهد کرد.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ضمن محکوم نمودن این جنایات بزرگ و شرم‌آور و اعلام همدردی با ملت مظلوم فلسطین، از سازمان‌های حامی حقوق بشر و در رأس آن سازمان ملل متحد و نیز سازمان کنفرانس اسلامی و علماء و اندیشمندان مسلمان جهان خواستار پیگیری مجدانه این امر و جلوگیری از پیمانال شدن خون مظلومان است.

منشور وحدت اسلامی

دکتر یوسف قرضاوی رئیس «اتحاد جهانی علمای مسلمین» به نقل از سایت صلاح‌الدین.نت، در پاسخ به پرسشی در مورد اسباب اختلاف و پیدایش اشکالاتی در روابط میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، بر ضرورت نزدیکی و تقارب تمامی مذاهب و گرایش‌های اسلامی تأکید نموده و آن را در شرایط کنونی واجب شرعی بر شمرد.

وی ضمن تأکید بر ضرورت توافق بر اساس منشور و میثاقی برای وحدت و تقریب میان شیعیان و اهل سنت و التزام عملی طرفین به آن، منشوری را برای وحدت و تقریب مطلوب پیشنهاد نمود. در ابتدای این منشور آمده است:

منشور و میثاق تقریب دارای اصول و قواعدی است که لازم است بر پایه آنها به پیش برود. مهم‌ترین آن اصول عبارت‌اند از:

۱. شناخت طرف مقابل از طریق منابع مورد قبول او؛
۲. حسن ظن متقابل؛
۳. همکاری در مسایل مورد اتفاق؛
۴. گفتمان درباره مسایل اختلافی؛
۵. پرهیز از طرح مسایل تحریک کننده؛
۶. صراحت‌گویی حکیمانه؛
۷. پرهیز از پراکنده‌گویی افراطیون؛
۸. هوشیاری درباره توطئه‌های دشمنان؛
۹. ضرورت هم‌آوایی در شرایط سخت.

در نشست تخصصی «مهدویت و انسجام جهان» مطرح شد مهدویت می‌تواند از مسایل وحدت بخش جهان باشد

تهران - خبرگزاری ایسکانیوز: نشست تخصصی مهدویت و انسجام جهان (فرصت‌ها و تهدیدات) با حضور پژوهش‌گران حوزه و دانشگاه در حاشیه نمایشگاه بزرگ انسجام اسلامی برگزار شد.

به گزارش گروه دین و اندیشه باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران (ایسکانیوز) به نقل از مرکز خبر حوزه، حجت‌الاسلام حجامی از کارشناسان حوزه مهدویت، در این نشست گفت: اتحاد بین فرقه‌ها و مذاهب اسلامی یک ضرورت است و به هیچ عنوان قابل انکار نیست. وی ادامه داد: در حال حاضر ضرورت وحدت به گونه‌ای است که مراجع شیعه و سنی به اتحاد فتوا رسیده‌اند و فتوا به عدم خشونت در عراق از سوی فرقه‌ها و گروه‌های مختلف نمونه آن است. این پژوهش‌گر حوزوی گفت: در حال حاضر همه فرقه‌ها و مذاهب باید به مسایل مشترک روی آورند تا موجب کم شدن اختلافات شود و انتظار موعود یکی از مسایل وحدت بخش در جهان است. حجت‌الاسلام حجامی با اشاره به فرصت‌ها و تهدیدات در حوزه مهدویت، گفت: ما می‌توانیم با محور قرار دادن اندیشه مهدویت بین فرقه‌ها و گروه‌های مسلمان، حول این محور جمع شویم. وی افزود: جایگاه حضرت مهدی (عج) در میان شیعیان روشن است و هر کسی نمی‌تواند مدعی مهدویت باشد، ولی مهدویت در میان اهل سنت متفاوت است، به گونه‌ای که در یک زمان دو نفر در دو نقطه ادعای مهدویت کرده‌اند و پیروان زیادی برای خود جمع کرده‌اند.

در ادامه این نشست، حجت‌الاسلام آذرشین فام، از کارشناسان حوزه مهدویت، گفت: عده‌ای از اهل سنت بر این عقیده‌اند که در آخر زمان شخصی از ذریه حضرت زهرا(س) ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و گروه دیگری نیز می‌گویند حضرت مهدی(عج) فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که متولد شده و در حال غیبت به سر می‌برد و در آخر الزمان ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

این پژوهش‌گر علوم دینی افزود: در مورد قیام حضرت مهدی(عج)، در احادیث اهل سنت آمده که حتی اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند فردی از اهل بیت علیهم السلام را مبعوث خواهد کرد تا جهان را پر از عدل و داد کند.

تبلور انسجام اسلامی در مسئله فلسطین

مرکز اسناد انقلاب اسلامی - مقالات - : در حالی که رژیم صهیونیستی و متحدان غربی آن تمام تلاش خود را بر اجرای توطئه‌های توسعه طلبانه استوار ساخته‌اند، «انسجام جهان اسلام» در حمایت از آرمان‌های ملت فلسطین امری ضروری است.

نکته مهم در این راستا نقش اتحاد و هم‌بستگی کشورهای اسلامی در اجرا و یا خنثی‌سازی توطئه‌های غرب و رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین است. بررسی تحولات چند دهه اخیر نشان می‌دهد که در مقاطعی که کشورهای اسلامی با اتحاد فراگیر به حمایت از ملت فلسطین و آرمان‌های آن پرداخته‌اند، صهیونیست‌ها و متحدان غربی آن وادار به عقب‌نشینی و پذیرش خواست آنها شده‌اند.

بحران فلسطین در طول شش دهه گذشته از اصلی‌ترین مسایل مبتلابه جهان اسلام محسوب می‌شود و در عین این‌که تهدیداتی را متوجه جهان اسلام ساخته، فرصت‌هایی را نیز پیش روی امت اسلامی قرار داده است.

انسجام اسلامی با محوریت فلسطین در شرایط کنونی یکی از این فرصت‌ها است. در حالی که رژیم صهیونیستی و متحدان غربی آن تمام تلاش خود را بر اجرای توطئه‌های توسعه‌طلبانه استوار ساخته‌اند، «انسجام جهان اسلام» در حمایت از آرمان‌های ملت فلسطین امری ضروری است.

در شش دهه گذشته، غرب برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه خود در جهان اسلام و به ویژه در

خاورمیانه، سیاست‌ها و توطئه‌های بسیاری را اجرا نموده است که ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب سرزمین‌های اسلامی (فلسطین اشغالی) بخش اصلی آن را تشکیل می‌دهد. نکته مهم در این راستا نقش اتحاد و هم‌بستگی کشورهای اسلامی در اجرا و یا خنثی‌سازی توطئه‌های غرب و رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین است. بررسی تحولات چند دهه اخیر نشان می‌دهد که در مقاطعی که کشورهای اسلامی با اتحاد فراگیر به حمایت از ملت فلسطین و آرمان‌های آن پرداخته‌اند، صهیونیست‌ها و متحدان غربی آن وادار به عقب‌نشینی و پذیرش خواست آنها شده‌اند. در نقطه مقابل، تنش میان ممالک اسلامی و دوری آنها از فلسطین منجر به تشدید توطئه‌های غرب شده است. در مقطع کنونی عوامل بسیاری وجود دارد که پایان دادن به اختلافات و تحقق انسجام جهان اسلام را ضروری می‌سازد، از جمله:

۱- رژیم صهیونیستی با حمایت غرب به تشدید سیاست‌های توسعه طلبانه در اراضی اشغالی فلسطین به ویژه تخریب و یهودی سازی قدس مبادرت می‌ورزد.

۲- ملت و گروه‌های فلسطینی با کنار گذاشتن اختلافات، برای تشکیل دولت اتحاد ملی تلاش می‌کنند، در حالی که نیازمند حمایت‌های سیاسی و اقتصادی ملت‌های مسلمان می‌باشند.

۳- غرب برای شکستن مقاومت ملت فلسطین، توطئه برقراری روابط میان تل‌آویو و اعراب را در دستور کار خود قرار داده است.

۴- سیاست صهیونیست‌ها و متحدان غربی آنها بر اصل تفرقه افکنی میان شیعه و سنی استوار گردیده تا آنها را از جنایات و توسعه طلبی‌های صهیونیست‌ها غافل سازد. این سیاست در فلسطین و عراق نمودی بیشتر یافته است.

۵- مجامع بین‌المللی و کشورها به دلیل عدم توجه کامل کشورهای اسلامی به بحران فلسطین، از پذیرش جنایات صهیونیست‌ها و حمایت از فلسطینی‌ها خودداری می‌کنند، در حالی که اتحاد جهان اسلام می‌تواند تحرک آنها را در پی داشته باشد.

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت: اکنون بیش از هر زمان دیگر کشورهای اسلامی باید برای انسجام فراگیر و دوری از اختلافات تلاش نمایند. در این چارچوب عملکردهای آنها می‌تواند در محور اجرایی گردد:

فعال سازی سازمان کنفرانس اسلامی برای جلب حمایت سراسری جهان اسلام و مجامع بین‌المللی از ملت فلسطین؛ برگزاری نشست‌های مشترک میان سران مذهبی شیعه و سنی برای اعلام فتاوای مشترک مبنی بر لزوم حمایت از فلسطین تا تحقق آرمان تشکیل کشور مستقل

فلسطینی به پایتختی قدس شریف؛ جمع‌آوری کمک‌های مالی و اقتصادی در قالب صندوق مشترک حمایت از فلسطین؛ فراگیر ساختن تحریم‌های اعمال شده علیه رژیم صهیونیستی؛ به جای برگزاری اجلاس‌های صلح با این رژیم؛ راه‌اندازی رسانه ملی برای بیدار سازی افکار عمومی جهان و نشان دادن مظلومیت ملت فلسطین و جنایات صهیونیست‌ها؛ بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی (به ویژه نفت) برای جلب توجه مجامع بین‌المللی و سایر ممالک به تحولات اراضی اشغالی فلسطین و...

بر اساس آن چه ذکر شد می‌توان گفت که امروزه تنها راه کار مقابله با جنایات و توطئه‌های رژیم صهیونیستی و متحدان غربی آن، انسجام جهان اسلام برای پایان دادن به اختلافات داخلی است. به عبارت دیگر، تحولات فلسطین، به ویژه مواضع یک جانبه غرب در حمایت از رژیم صهیونیستی، اثبات نموده است که تنها راه کار برای تحقق آرمان تشکیل کشور مستقل فلسطینی به پایتختی قدس شریف، اتحاد و انسجام ملت‌ها و دولت‌های مسلمان می‌باشد که نه تنها به مشکل شصت ساله فلسطین به عنوان بزرگ‌ترین مشکل مبتلا به جهان اسلام پایان می‌دهد، بلکه محور مستحکم هم‌گرایی کشورهای اسلامی می‌باشد.

برگزاری همایش بین‌المللی «اتحاد ملی و نقش مذاهب اسلامی در انسجام اسلامی» در چابهار

نوزدهمین همایش علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی با حضور ۱۶۰ نفر از محققان، علما و اندیشمندان مذاهب اسلامی از داخل و خارج ایران در چابهار برگزار شد. به گزارش واحد مرکزی خبر و خبرگزاری مهر، علی لاریجانی، نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی، در این همایش گفت: مسلمانان منطقه می‌توانند با اتحاد و هم‌دلی توطئه‌های دشمنان را در ایجاد تفرقه میان مذاهب اسلامی نقش بر آب کنند. لاریجانی با اشاره به سیاست‌های اختلاف برانگیز آمریکا در کشورهای اسلامی، از جمله عراق، افزود: بوش در سفر اخیر خود به کشورهای اسلامی منطقه می‌خواست تصویری تهدید آمیز از جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد که با هوشیاری سران کشورهای اسلامی موفق به این کار نشد. نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت ملی، شرایط غزه در فلسطین اشغالی را زلزله سیاسی برای رژیم غاصب صهیونیستی دانست و گفت: آمریکایی‌ها در ادامه سیاست‌های

جنگ طلبانه خود فشار به غزه را در اولویت کاری خود قرار داده‌اند که این حرکت نیز با وحدت و هم‌دلی مسلمانان بی‌نتیجه خواهد ماند.

وی در بخش دیگری از سخنانش موفقیت ایران را در دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای یکی از نمونه‌های خوب ایستادگی در برابر زورگویان عنوان کرد و گفت: با وجود تلاش کشورهای استکباری در مخالفت با دستیابی ایران، این امر با وحدت و حمایت ملت و دولت میسر شد. شیخ محی‌الدین شهاب‌الدین از علمای سوریه هم در این همایش همکاری همه‌جانبه دولتمردان اسلامی را خواستار شد و گفت: مسلمانان باید با چنگ زدن به ریسمان الهی از تفرقه و اختلاف دوری کنند.

حجت‌الاسلام و المسلمین سلیمانی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه زاهدان هم هدف از این همایش را تفاهم و تبادل افکار و آرا میان اندیشمندان اسلامی عنوان کرد و گفت: این‌گونه گفت‌وگوها، باورها و ذهنیت‌های غلط را از بین می‌برد.

حجت‌الاسلام براتی دبیر نوزدهمین همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی هم گفت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت استان تاکنون هجده همایش علمی، تحقیقی در سطح ملی و بین‌المللی برگزار کرده است که تأثیر مثبتی در ایجاد همدلی و وحدت بین اندیشمندان اسلامی داشته است.

وی گفت: از ۱۱۵ مقاله ارسال شده به دبیرخانه همایش هشتاد مقاله برای طرح در کمیسیون‌ها انتخاب شده است.

آیت‌الله محمدعلی تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی نیز در مراسم اختتامیه این همایش اظهار داشت: یکی از گام‌های زمینه‌ساز وحدت اسلامی، گسترش عقلانیت و گفت‌وگوی منطقی بین علما و متفکرین است.

وی در ادامه تصریح کرد: در راستای توسعه وحدت و تحقق موضع‌گیری علمی، بالا بردن سطح آگاهی مسلمانان از یک‌دیگر، حذف موانع وحدت، موضع‌گیری واحد، بالا بردن سطح استفاده و بهره‌وری از شعائر اسلامی و نیز استفاده کامل از قضایای مشترک جهت بسیج امت اسلامی، به عنوان نکات مهم باید مورد توجه قرار گیرند.

آیت‌الله تسخیری درباره مسئله فلسطین یادآور شد: دو خط سیاسی و اسلامی - مردمی در مورد فلسطین وجود دارد که امام راحل همواره خط‌های سیاسی منافقانه و سازش‌کارانه را محکوم و بر خط مقاومت مردمی و اسلامی تأکید کردند.

وی در ادامه به کنفرانس آنابولیس اشاره کرد و افزود: هدف آنها ضربه زدن به عنصر مقاومت بین مسلمانان است که کانون آن نفوذ ایران اسلامی به قلب توده‌های مسلمان است. نوزدهمین همایش علمی و تحقیقاتی با حضور علما و اندیشمندان شیعه و سنی از استان‌های خراسان رضوی و جنوبی، گلستان، ایلام، تهران، قم، هرمزگان، کردستان، شیخ محی‌الدین شرف‌الدین از سوریه، کار خود را از دوم بهمن به مدت چهار روز در دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار آغاز کرد و شرکت‌کنندگان در سه کمیسیون اجتماعی، کلامی و حدیثی به تبادل نظر و بررسی مسائل دینی پرداختند.

مسلمانان آلمان خواستار به رسمیت شناختن اسلام هستند

به گزارش خبرگزاری آینده روشن به نقل از نسیج، دبیر کل شورای عالی مسلمانان آلمان با اشاره به این‌که مسلمانان این کشور خواستار به رسمیت شناختن اسلام از سوی دولت آلمان هستند، گفت: ما در شورای همبستگی مسلمانان، پس از ایجاد وحدت، باید سعی کنیم با تعیین نماینده‌ای، در این مورد با دولت آلمان همکاری کنیم.

وی با اشاره به این‌که اسلام با اعتقادات دیگر ادیان آلمان مساوی است، تصریح کرد: پس از تأسیس شورای همبستگی مسلمانان در دهم آوریل سال گذشته، مسلمانان زیر پرچم این شورا در انجام اقدامات مهمی چون به رسمیت شناختن اسلام در آلمان، وحدت یافتند، زیرا پیش از این، دولت این موضوع را به علت عدم وحدت مسلمانان رد کرده بود.

ایوب اکسل کولر سخنگوی شورای همبستگی با اشاره به این‌که وحدت مسلمانان زیر پرچم واحد از اتفاقات تاریخی اقلیت مسلمان آلمان به شمار می‌رود، یادآور شد: وجود نماینده رسمی برای اقلیت مسلمان آلمان که با دولت گفت‌وگو کند، ضروری بود و این امر نشان‌گر انسجام و ادغام مسلمانان و وجود اسلام در این کشور می‌باشد.

چهار سازمان بزرگ اسلامی مانند: شورای عالی مسلمانان، شورای اسلامی، انجمن مراکز فرهنگی اسلام، و اتحادیه مسلمانان شورای ادیان، در آلمان فعالیت می‌کنند و در سال ۲۰۰۷ نیز به منظور وحدت مسلمانان، شورای همبستگی مسلمانان آلمان تأسیس شد تا سخن‌گوی رسمی اقلیت مسلمان در مقابل دولت آلمان باشد و درخواست‌های مسلمانان را مطرح کند. در گذشته، بسیاری از درخواست‌های مسلمانان به علت نداشتن نماینده رسمی، رد شده است.

همایش ملل مختلف با عنوان «لتعارفوا» در کویت برگزار شد

همایش ملل مختلف با عنوان لتعارفوا (تا یکدیگر را بشناسید) در روز ۲۸ بهمن توسط دانشجویان غیر کویتی «دانشگاه کویت» در مسجدالکبیر این کشور برگزار شد. به گزارش اداره کل روابط عمومی و اطلاع رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، این همایش از سوی وزارت اوقاف کویت، با سرپرستی عبدالله المحیلی وزیر اوقاف و امور اسلامی و پست و تلفن و تلگراف کویت و با حضور «مطلق راشد القراوی» قائم مقام وزیر اوقاف و امور اسلامی و سفرا و رایزنان فرهنگی کشورهای خارجی مقیم کویت و «سید ابوفاضل رضوی اردکانی» رایزن فرهنگی کشورمان با مشارکت ۱۵۰ دانشجوی غیر کویتی دانشگاه این کشور برگزار شد. مطلق راشد القراوی طی مصاحبه‌ای روابط ایران و کویت را از نظر فرهنگی خوب توصیف و اعلام کرد: وزارت اوقاف و امور اسلامی نسبت به برگزاری نمایشگاه هنرهای اسلامی و شرکت قاریان کویتی در مسابقات قرآن کریم در ایران روابط خوبی با رایزنی فرهنگی ایران در کویت دارد و این روابط همچنان ادامه خواهد داشت و ایران دوست و همسایه ما و کشور اسلامی بزرگ در منطقه می‌باشد.

وی هدف از برگزاری این همایش را نشان دادن ارزش‌های اسلامی برپایه برادری اسلامی و همکاری و ارتباط میان مسلمانان دانست و با استناد به آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ... وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» اعلام نمود: وجود دانشجویان غیرکویتی در این دانشگاه فرصت مناسبی برای شناختن نقش کویت در انجام فعالیت‌های خیریه دولتی و غیردولتی جهت حمایت از دانشجویان بورس‌دهنده در این کشور از طریق ایجاد همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی و روحی میان آنان می‌باشد.

در این همایش، به نقش کویت در توسعه و رشد فرهنگی دانشجویان، به مشکلات غربت و دوری از خانواده و همچنین معرفی جامعه کویت با تمام ویژگی‌ها و خصایص فرهنگی و تمدنی آن اشاره شد.

خانم «اقبال مال الله» ناظر بر فعالیت‌های زنان مسجد الکبیر و رئیس کمیته زنان این همایش، برگزاری این همایش را فرصت مناسبی جهت معرفی و نزدیک‌تر نمودن ملت‌های مختلف و آشنایی آنان با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم یکدیگر ذکر کرد.

وی افزود: هدف وزارت اوقاف کویت از انتخاب شعار همایش با عنوان «لتعارفوا»، تحقق ارزش‌های قرآنی، انجام ارتباط، شناخت، نزدیکی و گفت‌وگو میان ملت‌ها توسط دانشجویان، می‌باشد.

خانم «اقبال» گفت: در حاشیه این همایش، نمایشگاهی شامل چهل غرفه با مشارکت بیش از چهل کشور مختلف آسیایی و آفریقایی جهت عرضه و نمایش صنایع دستی و محصولات فرهنگی کشورهای شرکت کننده تشکیل شده که دانشجویان آنها به نمایندگی از کشور خود در این بخش‌ها حضور دارند و به معرفی فرهنگ کشورشان می‌پردازند.

شایان ذکر است غرفه رایزنی فرهنگی کشورمان نیز در این نمایشگاه برپا گردید و با عرضه محصولات فرهنگی و صنایع دستی و لباس‌های محلی و کتاب‌های ایران‌شناسی و فلیمی از تمدن اسلامی ایران، به معرفی فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی پرداخت و تعدادی از دانشجویان ایرانی مقیم کویت نیز با هماهنگی این نمایندگی در این همایش و نمایشگاه شرکت داشته و به معرفی فرهنگ و تمدن چند هزار ساله ایران اسلامی پرداختند.

آیه الله العظمی نوری همدانی:

اتحادیه علمای اسلام تشکیل شود

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی طی سخنانی گفت: من از چند سال قبل بر ضرورت تشکیل اتحادیه علمای اسلامی تأکید کرده‌ام و اگر علمای همه کشورهای اسلامی، وحدت رویه داشته باشند، دشمن کاری از پیش نمی‌برد. به گزارش مرکز خبر حوزه، وی در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی افزود: عزت و عظمت اسلامی مرهون وحدت و اتحاد است و اگر انسجام بین دولت‌های اسلامی و علمای مسلمان وجود داشت، فجایع غزه رخ نمی‌داد. ایشان با انتقاد از رفتار برخی از سران کشورهای اسلامی در دیدار با رئیس جمهور آمریکا، گفت: نرمش نشان دادن در برابر دشمنان و اعطای نشان و هدیه به آنها، جزء فرهنگ اسلامی نیست. این مرجع تقلید هم چنین گفت: عزت کنونی جمهوری اسلامی، با جهاد و عزم عمومی ملت ایران به دست آمده است. وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به تلاش مأموران نیروی انتظامی در تأمین امنیت کشور، گفت: وجود سیاست، اقتصاد و فرهنگ پایدار و متعالی در کشور در گرو وجود امنیت است. ایشان ایجاد امنیت را از عالی‌ترین خدمات دانسته و تصریح کرد: مأموران نیروی انتظامی با بصیرت دینی در راه انجام وظایف خود گام بردارند. حضرت آیت‌الله نوری همدانی گفت: علم، عقل، ایمان و عقیده، از عوامل ترقی معنوی و کمال انسان‌هاست و آشنایی با منابع اصیل اسلامی هم‌چون نهج‌البلاغه، نقش به‌سزایی در این عرصه دارد.

وی در دیدار شیخ ابوبکار مایگائانی رهبر حزب تیجانیه بورکینافاسو نیز گفت: علمای ممالک اسلامی باید با هم‌دیگر تبادل نظر داشته باشند و از اوضاع و احوال یک‌دیگر آگاه باشند تا از این طریق گام‌های مهمی برای پیشرفت اسلام و اوضاع مسلمانان به خصوص در مقابل استکبار جهانی برداشته شود. وی گفت: مذاهب اسلامی باید در برابر استکبار و صهیونیسم که تمام اسلام را تهدید می‌کنند متحد باشند و با آنها مبارزه کنند. آیت‌الله نوری همدانی مذاهب اسلامی را به حفظ وحدت و اتحاد سفارش نمود و گفت: مذاهب اسلامی باید با هم‌دیگر مدارا و معاشرت و ارتباط داشته باشند و از برخورد فیزیکی پرهیز کنند و صفی محکم و مقاوم در برابر دشمنان باشند، زیرا دشمن از اختلافات بین مسلمین، سوء استفاده می‌کند. این مرجع تقلید افزود: اسلام مسئله اتحاد را ایمان و عقیده قرار داده است و استکبار طی قرن‌ها بر کشورهای اسلامی مسلط شده و سعی نموده فرهنگ آنها را تغییر دهد؛ از این رو همه باید بدانند که استکبار در هیچ زمانی خیرخواه مسلمانان نبوده و وظیفه آحاد مسلمین حفظ اتحاد است.

آیه‌الله العظمی سبحانی:

وحدت اولین گام تجدید حیات اسلامی است

حضرت آیه‌الله العظمی سبحانی در دیدار ابوبکار مایگائانی، از رهبران دینی و مشاور رئیس جمهور کشور بورکینافاسو، گفت: اولین گام برای بازگرداندن عظمت مسلمین و تجدید شکوه اسلام، تمسک به آیه مبارکه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» است. وی گفت: وحدت اسلامی و تمسک به ریسمان الهی سبب حیات انسان، جامعه اسلامی و نجات مسلمانان از تفرقه و ضعف خواهد بود. وی افزود: نقاط مشترک بین مسلمانان از نقاط افتراق آنها بیشتر است و با وجود این همه مشترکات، چگونه برخی مسلمانان با هم می‌جنگند. رئیس مؤسسه آموزشی - تحقیقاتی امام صادق علیه السلام به وجود برخی تفکرات انحرافی و خشن در جهان اسلام اشاره و خاطر نشان کرد: فرقه‌هایی چون بهائیت نه تنها به عنوان فرقه دینی به شمار نمی‌روند بلکه یک مسلک سیاسی هستند که از اسلام خارج می‌باشند. وی ملاک و معیار توحید و شرک را قرآن دانسته و افزود: طالبان یا وهابیت با تفکر خود ملاک و میزان شرک و توحید را معین و مسلمانان دیگر را تکفیر می‌کنند و فقط خود را مسلمان می‌دانند. وی تصریح کرد: اختلافات موجود بین مسلمانان ریشه در مسایل کلامی دارد که به خودی خود نمی‌تواند منشأ اختلاف باشد، بلکه تفرقه افکنی دشمنان، به اختلافات دامن می‌زند.

حضرت آیت الله سبحانی با اشاره به اسلام ستیزی دشمنان و نقشه‌های شوم آنان در نابودی مسلمانان، یادآور شد: در سالیان اخیر تلاش‌های زیادی برای قتل عام مسلمانان شده است و این در حالی است که مسیحیان و یهودیان در امنیت به سر می‌برند. در ادامه این نشست، ابو بکار میگائانی به ساختار آموزشی علوم دینی و جایگاه مدارس علمی بورکینافاسو اشاره کرد و خواستار ارتباط و تعامل عمیق بین مراکز علمی ایران و کشور متبوع خود شد. خاطر نشان می‌شود، بورکینافاسو از کشورهای غرب آفریقا است که بیشتر جمعیت پانزده میلیونی آن را مسلمانان و از مذهب تیجانیه و معتقد به اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل می‌دهند.



أخذتني
أقرب

لا يزال يتقرب

مآخذشناسی اندیشهٔ تقریب

سلمان حبیبی

۱. آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مبانی نظری حکومت اسلامی: بررسی فقهی تطبیقی

محمد مهدی آصفی، ترجمه: محمد سپهری، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۴۶۳ صفحه، وزیری.

موضوع حکومت در طول تاریخ بشر، اگر مهم‌ترین دغدغه انسان نبوده، دست‌کم یکی از چند موضوع درجه نخست در حوزه مطالعات و تحقیقات انسانی بوده و هست. اندیشمندان و پژوهشگران در دوره‌های مختلف به پژوهش و نظریه‌پردازی در این حوزه پرداخته‌اند. ضرورت حکومت و اطاعت، حقوق متقابل حکومت و رعیت، شیوه‌های مختلف اعمال حاکمیت و... از مباحث عمده این حوزه است. نظام حکومت دینی که در فلسفه بعثت انبیا نهفته و تنها راه دستیابی به اهداف رسالت پیغمبران الهی است، یکی از موضوعات مهم در این مباحث است.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر نظام موروثی سلطنتی، و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بحث حکومت دینی در قالب نظام ولایت فقیه و چگونگی سازگاری آن با نظام مردم‌سالار و نیز کارآمدی این نظام، به گونه‌های مختلف در محافل علمی و پژوهشی حوزه و دانشگاه، در داخل و خارج کشور، موضوع پژوهش‌های دامنه‌دار بوده و کتاب‌های بسیاری در نقد و تأیید یا رد آن منتشر شده است. در عین حال، تحول و تطور در نظام حکومت و دولت، در مناطق

مختلف جهان، پژوهشگران این حوزه را برای دستیابی به دیدگاه‌های جدید و نوین بیش از گذشته علاقه‌مند کرده است.

کتاب حاضر یکی از آثار ارزشمندی است که در این حوزه منتشر شده است. ویژگی بارز این اثر را می‌توان به مطالعات تطبیقی آن دانست که با بینشی فراگیر، نظریه حکومت دینی را با استناد به آثار عمده فقهی در دو مکتب شیعه و سنی در قالب روش‌های نوین علمی بررسی نموده است. عناوین اصلی این مجموعه عبارت‌اند از: اصالت حاکمیت و سیادت در اسلام، اصالت حاکمیت در عقیده اسلامی، اصالت حاکمیت در فقه اسلامی، دلایل وجوب برپایی حکومت اسلامی و نصب حاکم، شرط فقاہت حاکم، روایات دلالت‌کننده بر اختصاص ولایت به فقها، نصب حاکم در عصر غیبت، بیعت سیاسی، بیعت در سیره رسول خدا ﷺ، بیعت از دیدگاه فقهای اهل سنت، کودتای نظامی و انعقاد بیعت، سه‌گرایش در مسئله امامت، ولایت در عصر غیبت، نقد نظریه قرارداد اجتماعی، دو نقد اساسی بر مکتب دموکراسی، گونه‌های مختلف بیعت، وحدت ولایت و امامت، خطوط کلی دولت اسلامی، ولایت، شورا، شورا در قرآن، شورا در سیره رسول خدا ﷺ، شورا در سیره اهل بیت (ع)، شورا در حدیث، فقه شورا، ارزش توجیهی شورا، نگاهی به روایات شورا، ارزش موضوعی و طریقی شورا، احکام خمسه در شورا، نقش نصیحت در بافت ولایت و شبکه ارتباطات اجتماعی، رابطه دوجانبه فرد و ارتباطات اجتماعی، خط طولی و عرضی در بافت ارتباطات انسانی، اسلام و نصیحت، نقش سلام و نصیحت در تحکیم و حفظ پیوند، فراگیری نصیحت در شبکه ارتباطات انسانی. شایان ذکر است که عنوان اصلی کتاب «ولایة الامر دراسة فقهیة مقارنة» می‌باشد.

در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (توضیح مبانی و شرح الزامات قانون)

محمدعلی تسخیری، ترجمه: محمد سپهری، تهران، معاونت فرهنگی
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۵۹۲ صفحه،
وزیری.

بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران،

قانون اساسی مرقی آن است که در نخستین سال پیروزی انقلاب، خبرگان منتخب ملت آن را تدوین و به تصویب اکثریت مردم رساندند. در حقیقت، قانون اساسی هر کشور بیان‌گر جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر آن است و به تعبیر دیگر، مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

جامعه است. قانون اساسی ایران که پس از یک دوره ده ساله اجرا، به فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸ برای نخستین بار بازنگری شد، از یک مقدمه و چهارده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و هفت اصل تشکیل شده است.

در مقدمه، پس از مروری اجمالی بر نهضت انقلاب امام خمینی علیه السلام و مقاومت پیروزمندانه ملت در پیروی از رهبری روحانیت مبارز، به بحث درباره حکومت اسلامی می‌پردازد و آن را ثمره نهضت اسلامی امت به رهبری امام خمینی علیه السلام و نثار خون بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول می‌داند و شیوه حکومت در اسلام، نظر به ولایت فقیه، نقش ابزاری اقتصاد در تحقق اهداف مکتب، زن، ارتش مکتبی و قضا در قانون اساسی، قوه مجریه، و وسایل ارتباط جمعی از دیگر مباحثی است که در این قانون به آن اشاره شده است. با این حال، بررسی مبانی نظری قانون اساسی و شرح و تفسیر اصول آن، ضرورتی انکارناپذیر است که باید فارغ از جنجال‌های سیاسی و در فضایی به دور از تنش و درگیری‌های جناحی مورد مطالعه و کنکاش قرار گیرد.

متأسفانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از این جنبه کمتر مورد مطالعه، تبادل نظر و بررسی‌های کارشناسانه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است. پژوهش حاضر تلاشی است ثمربخش که به فهم عمیق و تبیین دقیق مبانی نظری، و پشتوانه‌های عقیدتی و ارزشی قانون اساسی و شناخت ریشه‌های فکری و مبانی مکتبی آن پرداخته است. مؤلف محترم با بینش عمیق فلسفی و اصولی و با استناد به کتاب و سنت، و مطالعه تطبیقی مبانی اندیشه در دو مکتب اساسی اسلام - شیعه و سنی - و در مواردی، با بررسی مقایسه‌ای با قانون اساسی فرانسه و بررسی اندیشه‌های سکولار، به شبهات عمده مخالفان حکومت اسلامی پاسخ می‌دهد. مهم‌ترین موضوعات کتاب به این قرار است: نخستین قانون اساسی مدینه منوره، نمودهای تعادل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف دولت اسلامی، اسلام و حکومت، حقوق بشر، حقوق بشر و تطور مفهوم آن، اسلام، روح و مبنای قانون اساسی، حکم حکومتی، اقسام حکم، مشروعیت حکم حکومتی، مسئولیت‌های دولت اسلامی و ملاک‌های حکم ولایی، امکانات تشریحی حاکم شرع، امکانات و دیگر عوامل مساعد در تحقق مسئولیت‌های حکومت اسلامی، ولایت فقیه، شورا در اسلام، نظام شورا، شورا در سایه ولایت فقیه، شیوه حکومت در اسلام، وحدت اسلامی و تعامل جهانی، رابطه متقابل اسلام و امت، اسلام و دولت جهانی، عناصر مهم در رابطه با دیگران، همگام با قانون اساسی جمهوری اسلامی و...

یادآور می‌شود عنوان اصلی کتاب «حول الدستور الإسلامی الإيراني» می‌باشد.

سید جمال الدین اسدآبادی

و نهضت بیداری اسلامی (مجموعه مقالات)

تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،
۱۳۸۳، ۵۴۴ صفحه، وزیری.

سید جمال الدین اسدآبادی از طلایه‌داران و پیش‌گامان وحدت
اسلامی است. جهت آشنایی با شخصیت وی و نقش مهم او در بیداری

اسلامی در زمان خود و نیز به مناسبت یک‌صدمین سال درگذشت وی، کنگره بین‌المللی سید جمال
الدین اسدآبادی توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و با همکاری سازمان فرهنگ و
ارتباطات اسلامی در دی ماه ۱۳۷۵ برگزار گردیده که کتاب حاضر در بردارنده مجموعه مقالات و
دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی درباره او است.

این کتاب در هفت فصل و با موضوعات زیر تشکیل شده است: زندگی و آثار سید جمال‌الدین،
سید جمال‌الدین و بیداری اسلامی، سید جمال‌الدین و سیاست، سید جمال‌الدین و وحدت اسلامی،
اندیشه‌های علمی سید جمال‌الدین، سید جمال‌الدین در کلام اندیشمندان. عناوین مقالات و
نویسندگان آن نیز عبارت است از: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و کنگره بین‌المللی سید
جمال‌الدین اسدآبادی، سید جلال میرآقایی؛ سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کنگره
بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ زندگی سید جمال‌الدین، مقصود جعفری؛ سال‌شمار زندگی
علامه سید جمال‌الدین اسدآبادی، علی‌اکبر ذاکری؛ پیوند سید جمال‌الدین اسدآبادی با افغانستان،
محمد آصف فکرت؛ معرفی اجمالی آثار سید جمال‌الدین الحسینی، سید هادی خسروشاهی؛
بازگشت به قرآن و نهضت‌های اصلاحی جهان اسلام، بهاء‌الدین خرمشاهی؛ مصلح عالم اسلامی،
محمدرضا حکیمی؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی بیدارکننده ملل شرق و جهان اسلام و...، علی دوانی؛
اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال، محمود اسماعیل‌نیا؛ تز اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی
(همدانی)، محمود دامغانی؛ جمال‌الدین و پان‌اسلامیسم، لی جی جونگ؛ سید عبدالرحمن کواکبی و
سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید احمد خضری؛ تفاوت‌های فکری سید جمال‌الدین اسدآبادی با سید
احمد خان، مهدی خواجه پیری؛ روابط سید جمال‌الدین اسدآبادی با محمدحسن خان اعتمادالسلطنه،
یوسف متولی حقیقی؛ مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی با استعمار خارجی، حسین رزمجو؛ نقش
سید جمال‌الدین اسدآبادی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، مشتاق الحلوی؛ بررسی اندیشه‌های
سید جمال‌الدین اسدآبادی و نقش او در سقوط استبداد، شکوه وحید منش؛ روابط سید جمال‌الدین

اسدآبادی و سلطان عبدالحمید دوم، حجت الله جودکی؛ سید جمال الدین و نهضت اتحاد کشورهای اسلامی، جاوید اقبال؛ سید جمال الدین اسدآبادی بنیان‌گذار جبهه اتحاد اسلامی، محمدجواد صاحبی؛ دکترین اصلاح، نظریه وحدت اسلامی سید جمال الدین اسدآبادی، محمد قلی‌پور؛ سید جمال الدین اسدآبادی و اتحاد جهان اسلام، صاحبزاده خورشید احمد گیلانی؛ تأثیر معنوی سید جمال الدین در پرورش استعدادهاى شایسته، سید محمد ثقفی؛ پارادوکس علم و دین در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی، سید مجید میرمنتهایی؛ تربیت از نظر سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال قاسمی‌پویا؛ سید جمال الدین اسدآبادی و حوزه علمیه شیعه، محمدرضا جواهری؛ شناخت من از سید جمال الدین، سید جعفر شهیدی؛ سید جمال الدین افغانی از نظر استاد دکتر محمد بهی، سید ابراهیم سید علوی. در پایان کتاب نیز متن مصاحبه با آقایان واعظزاده خراسانی، سید هادی خسروشاهی و علی اصغر حلبی درباره سید جمال الدین اسدآبادی و نیز متن قطع‌نامه کنگره بین‌المللی سید جمال الدین اسدآبادی ذکر شده است.



ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

اتحاد اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه

سعید چاوشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، رشته الهیات و معارف اسلامی، استاد راهنما: حسن آقانظری، ۱۳۸۰، ۲۷۳ صفحه.
در بخش اول این رساله، ضرورت و اهمیت اتحاد اسلامی در دو محور بررسی شده است:

۱. حکومت و سیاست: در این محور، سرگذشت امت‌های پیشین و وضعیت آنها در حال اتحاد و اختلاف، ملازمه اتحاد با ایجاد حکومت و حفظ آن، به دست آوردن عزت و اعتلای دین، افزایش نعمت‌های خداوند، برقراری امنیت و عدالت، اجرای احکام و دستورهای دین مقدس اسلام، امنیت ملی، ایجاد قدرت برتر و بازدارنده و سرانجام، سنت الهی در پیروزی دادن در صورت اتحاد و یک‌پارچگی، از دیدگاه نهج البلاغه بیان شده است.

۲. رشد تربیتی و فرهنگی: کتاب شریف نهج البلاغه، اتحاد مسلمانان در زمان رسول خدا را الگو معرفی می‌کند و منشأ تحقق آن را ارائه دین اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله عمل به آیات قرآن و هم‌چنین تغییر آداب و رسوم و عقاید جاهلی به فرهنگ و عقیده توحیدی و آداب و رسوم دینی، و بیان علوم و معارف الهی می‌داند که مورد پسند عقل بوده و اصطکاک آن با فرهنگ و عقاید جاهلی سبب شکوفایی اندیشه، فرهنگ و تربیت مردم شده است.

نویسنده، در بخش دوم، با بیان اقسام اتحاد و معیار آن از دیدگاه قرآن، احادیث اهل بیت علیهم السلام و دانشمندان، ملاک اتحاد انسان‌ها از دیدگاه نهج البلاغه را بررسی نموده و با نقد معیارهای بشری اتحاد، مانند نژادگرایی، و ارتباط آن با غرایز و خواسته‌های فطری انسان، ملاک اصلی و مهم اتحاد اسلامی را معرفی کرده و سپس به بیان ابعاد توحید، وحی و نبوت به عنوان مبنای اتحاد اسلامی پرداخته است و در پایان، امامت، ولایت و محبت اهل بیت، با توجه به این که اوصاف آنها عین اوصاف قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و دارای مقام پیامبران‌اند، مبنا و معیار مهم اتحاد مسلمانان تا روز قیامت معرفی شده است.

در بخش سوم، سیره عملی امیرمؤمنان علیه السلام درباره اتحاد اسلامی در عصر خلیفه اول در برخورد با جریان سقیفه و صبر و تحمل حضرت در برابر غصب خلافت و ظلم‌هایی که در حق او روا داشته شد و برخورد روشن‌گرانه و منطقی همراه با بیان حقانیت خود و پرهیز از دفاع احساسی به قصد حفظ اتحاد و یک‌پارچگی مسلمانان و تأکید آن حضرت بر اصالت احکام قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرو نشاندن احساسات طرفداران خود در برابر وقایع سقیفه و ناکام گذاشتن توطئه فتنه‌گران به نفع حکومت اسلامی، بررسی شده است.

همچنین در این بخش، همکاری امیرمؤمنان علیه السلام با دستگاه خلافت، در عصر خلیفه دوم، و راهنمایی‌های مشفقانه امام به او، از جمله راهنمایی او در جنگ ایران و روم، و همچنین مرجعیت علمی و قضایی حضرت و همکاری‌های حضرت در جنگ‌ها و فرستادن یاران و فرزندان خود به سوی جبهه جنگ و اجازه دادن به آنها نسبت به قبول فرماندهی سپاه و مناصب دولتی و... بررسی شده است.

وحدت مسلمین: نگرشی به مقالات کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت

تهران، دفتر کنگره جهانی ائمه و جماعت با همکاری دفتر نشر الهادی
قم، چاپ اول، [بی تا]، ۷۳۲ صفحه، وزیری.

مجموعه حاضر در بردارنده مطالب و موضوعات مطرح شده در کنگره
جهانی ائمه جمعه و جماعت است که با حضور اندیشمندان مسلمان بیش

از پنجاه کشور و به منظور تبادل نظر پیرامون مشکلات جهان اسلام و نیز یافتن راه‌حل نجات از آن مشکلات تشکیل گردیده و از سوی دبیرخانه کنگره ائمه جمعه و جماعت برای استفاده هر چه بیشتر، در یک مقدمه و پنج فصل و یک مؤخره تهیه و تدوین شده است و مهم‌ترین عناوین و موضوعات آن عبارت است از: سخنان حضرت امام خمینی علیه السلام و... سخنان مقام معظم رهبری، مقاله حضرت آیت‌الله مشکینی، سخنان حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی، دردها و مصائب اصلی مسلمین، جوامع اسلامی در جهان و نیاز به حکومت اسلامی، وحدت مسلمانان در پرتو توحید رهبری، اولوالامر در مذاهب اسلامی، شناخت جبهه اصلی درگیری‌های مسلمین، ضرورت شناساندن باطل‌های مقابل حق، وحدت مسلمین، درباره وحدت اسلامی، روش قرآن در به وجود آوردن وحدت، اتحاد اسلامی، راه‌های وحدت، وحدت امت در قرآن و سنت، وحدت و ضرورت آن، ریشه‌های وحدت

اسلامی، نقش اسلام در راه رسیدن به وحدت، وحدت و مسئولیت روحانیت در مقابل آن، نقش اتحاد در گسترش اسلام و سعادت مسلمین، از چه راه می‌توان روشن‌فکران را به مسایل اسلامی آگاه ساخت، تلاش رؤسای الازهر و مراجع شیعه در راه وحدت، وحدت از طریق تربیت، عوامل پیروزی، رسالت عالمان دین در عصر پرتلاطم کنونی، درباره نقش مساجد، علل انحطاط و عقب‌افتادگی مسلمین، و تصویری از موقعیت مسلمانان در عصر حاضر.

اصول التقريب بين المذاهب الإسلامية

وهبة الزحيلي، دمشق، دار المكتبي، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق، ۵۱ صفحه، وزیری.

مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید: امروزه ما مسلمانان رو در رو و در تقابل سیاسی و فرهنگی با غرب و صهیونیسم جهانی بوده و بیش از گذشته نیازمند وحدت اندیشه و عمل هستیم و کتاب الهی و سنت نبوی ما

را دعوت به ترک نزاع و خصومت می‌کند و نخستین کسانی که مخاطب این فراخوان الهی و نبوی می‌باشند علما و دانشمندان مسلمان‌اند که باید گام در طریق وحدت نهاده و منازعات را رها نمایند؛ البته نه به این معنا که شیعه سنی و یا سنی شیعه شود، بلکه مجتهدین فرقه‌ها باید بکوشند با توجه به منابع و مصادر اجتهاد و استنباط احکام شرعی، به وحدت عمل دست یابند.

نگارنده کوشیده است در این گفتار کوتاه، مصادر فقهی و اصول مذاهب اسلامی را برشمارد و هر یک را با توجه به دیدگاه مذاهب گوناگون تعریف نماید. از این رو ابتدا اجتهاد و انواع آن را از قبیل اجتهاد عقلی و شرعی شرح داده است، آن‌گاه اجماع، عقل و قیاس را تعریف نموده و نظر مذاهب مختلف، به خصوص شیعه، را با تفصیل بیشتری آورده است و در پایان، به سراغ مستقلات عقلیه، با عنوان «المصادر التبعية»، رفته و استحسان، استصلاح (مصالح مرسله)، سد الذرائع، عرف، شرائع سابقه، مذهب صحابی و استصحاب را تبیین نموده است و در پایان، تحت عنوان خاتمه، به این نتیجه رسیده است که: اختلاف فقهی بین این مذاهب، اختلاف ذاتی و جوهری نیست که امکان جمع بین آنها نباشد بلکه اختلاف در فروع است و این اختلاف تا زمانی که باب اجتهاد باز است زیانی نمی‌رساند.

منهج الدعوة في السيرة النبوية

وهبه الزحيلي، دمشق، دار المكتبي، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق، ۵۶ صفحه،

وزیری.

همان‌گونه که از عنوان کتاب پیداست، مؤلف کوشیده است در این مختصر، راه و روش پیامبر اسلام ﷺ را در دعوت به اسلام و ایمان به خداوند تبیین نماید؛ از این رو در بیست عنوان، سیره خاتم النبیین ﷺ را در دعوت مردم به اسلام بیان نموده است.

او در آغاز، هدف دعوت اسلامی را پاک نمودن جامعه از مظاهر شرک دانسته و در عنوان دوم بیان نموده است که روش دعوت پیامبر در هر زمان و موقعیتی شکل جدیدی به خود می‌گرفته است و به اختصار بیان نموده که دعوت در مکه غیر از دعوت در مدینه است. در بخش سوم، اصول دعوت اسلامی را ذکر نموده و سپس به بیان مشکلات آن و تلاش شبانه‌روزی پیامبر و صبر و بردباری و مدارا و تسامح وی در برخورد با مردم پرداخته است. در فصل دیگر کتاب، به نقش دعوت پس از پیروزی مسلمانان و فتح مکه پرداخته و در قسمت دیگر کتاب، آن‌چه را که موجب پذیرش دعوت اسلامی می‌شد و امتیازات جدیدی که به مسلمانان داده می‌شد، بررسی نموده است. وی سپس موضع سرمایه‌داران و اشراف در برابر اسلام و لغو امتیازات جاهلی را شرح داده و مواردی از دعوت‌های عمومی و سیاسی پیامبر اسلام را ذکر کرده و در پایان، به تبیین اصول جدیدی که اسلام بنا نهاده و اصول جاهلی‌ای که از بین برده پرداخته و به این نکته مهم اشاره نموده که نژاد و رنگ در دعوت اسلامی نقشی نداشته و هر نژاد و رنگی مخاطب دعوت اسلامی بوده است.

همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی

محمدابراهیم جناتی، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۵۲۴

صفحه، وزیری.

کتاب شامل مباحثی تئوریک درباره گفت‌وگوی ادیان و همبستگی مذاهب اسلامی است. نویسنده در بخش اول کتاب با اشاره به یگانه بودن اصل دین، به اهتمام اسلام به ارائه راه‌حل‌هایی برای همبستگی ادیان و پیروان آنان پرداخته و طهارت ذاتی انسان، ارتداد و حلال بودن ذبایح اهل کتاب را سنگ زیرین همبستگی دانسته است. وی در بخش دوم کتاب، با اشاره به پیدایش مذاهب و فرقه‌های اسلامی و

زمینه‌های این گونه اختلافات، به خصوص در زمینه خلافت و حدیث و فقه، به نقش علمای بزرگ در تقریب بین مذاهب و ایجاد اخوت اسلامی و رفع موانع پرداخته و در پایان گزارشی از کنفرانس‌های تشکیل شده درباره وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی ارائه کرده است. مهم‌ترین مطالب و عناوین کتاب عبارت است از: هم‌بستگی ادیان، یگانه بودن اصل دین، شرایط پدید آمدن هم‌بستگی، موانع پدیداری هم‌بستگی، اهتمام اسلام به ارائه راه‌های هم‌بستگی، نقش اصول مشترک در پدید آوردن هم‌بستگی، اصول مشترک محورهای هم‌بستگی، نقش گفت‌وگوی بین ادیان در گفت‌وگوی تمدن‌ها، حقوق بشر از نگاه ادیان، هم‌بستگی مذاهب اسلامی، زمان پیدایش مذاهب اسلامی، تعداد مذاهب اسلامی، علل و عوامل گسترش مذاهب اسلامی، پیشینه فقه تطبیقی و پیشگامان آن، مقصود از وحدت و هماهنگی، اخوت اسلامی، اهمیت وحدت در قرآن کریم، اهمیت وحدت در احادیث رسول خدا ﷺ، اهمیت وحدت در کلام امامان علیهم‌السلام، لزوم حفظ وحدت، کوشش بر حفظ وحدت، موانع تحقق وحدت، عناصر وحدت، ضرورت اتحاد بین مسلمانان، زمینه پیدایش وحدت، نیاز مسلمانان به وحدت، مقصود از تقریب بین مذاهب اسلامی، تاریخچه تقریب، پیشگامان تقریب، پیشگامان تقریب در شیعه، پیشگامان تقریب در اهل سنت، اهمیت مسئله تقریب، راه‌های تقریب، عناصر تقریب، نظر پیشوایان مذاهب در این باره، نظر علمای مذاهب در این زمینه، نظر پیشوایان مذاهب درباره امام صادق علیهما‌السلام، گزارش کنفرانس فقه تطبیقی در دمشق، گردهمایی تقریب بین مذاهب اسلامی در دانشگاه دمشق، گزارش سمپوزیوم بین‌المللی شناخت شیعه در استانبول، و گزارش همایش بررسی مسایل کلامی و اعتقادی در بیرمنگام.



المقالات
خلاصة

دراسة التصرفات السلبية للحركات الاسلامية

آية الله محمد علي التسخيري*

مع ظهور واتساع المد الاسلامي بدت الحاجة ملحة الى طرح التصرفات السلبية للحركات الاسلامية على طاولة البحث والتنقيب، بغية الوصول الى الاهداف المنشودة لتلك الحركات وازالة المشاكل والموانع التي تعترض سبيلها، وقد سلط هذا المقال الاضواء على جانب من تلك التصرفات ومضاعفاتها على المد الاسلامي، وهي كالتالي:

اجراء الشريعة الاسلامية على نطاق محدود، والسطحية وعدم التعمق في فهم الشريعة، وغياب التنسيق بين العلماء، ومسار الاجتهاد الاصيل لدى المفكرين، والانبهار ببعض الافكار الغربية تحت عنوان الفكر الاسلامي المعاصر، والانزلاق في مسار العنف والارهاب، والجزمية المنهجية، والمصلحة التنظيمية، والياس والقنوط، والنزوع نحو اصلاحات قشرية بدلا من اجراء تغييرات جذرية، والاعراض عن استغلال الامكانيات الادبية والفنية للامة، وغياب النظرة الواقعية وعدم رعاية الاولويات، والطائفية والفتوية، ومحورية الذات والانعزالية، والاتجاه المحلي والاقليمي، وفقدان برامج استراتيجية ومستقبلية، والتشتت والافتراء، والنشاط الاسلامي في اوقات الفراغ.

المصطلحات الرئيسية: المد الاسلامي، التصرفات السلبية، الامة، الشريعة، التنظيمات، الطائفية والفتوية.

* الامين العام للمجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية.

اساليب تحقق الانسجام الاسلامي من منظار القرآن والروايات

محمد عرفاني *

تناول هذا المقال ضرورة الانسجام والاتحاد الاسلامي ونبذ الفرقة والتشتت و طرح آليات الاتحاد من منظار القرآن والروايات الاسلامية، ومن ثم اشار الى دوره في تقوية شوكة الدين وتعزيزه مع اخذ هذه الحقيقة بعين الاعتبار وهي ان الدعوة الى الانسجام والاتحاد هي دعوة الالهية وقرانية وواجب ديني، وأشار ايضا الى مكانة الانسجام في السيرة القولية والفعلية للنبي (ص) والامام علي(ع) وبحث خلفيات ظهور الاختلاف والفرقة والمضاعفات التي يتركها على مصير الاسلام والامة الاسلامية، وورد في مقطع آخر من المقال آليات تحقق الاتحاد والانسجام الاسلامي والتقريب بين المذاهب، وهي: الاعتماد على اصول عقائدية وفقهية مشتركة، وحرمة التفرقة وعواقبها الدنيوية والاخروية الوخيمة، والاحتراز عن التعصب، ومعرفة خلفيات سوء الظن، والتمسك بحبل القرآن المتين وبولاية أهل البيت(ع) المحورية، ومعرفة المؤامرات التي يحكوها اعداء الدين بغية زعزعة اركان الاسلام وبث بذور الفتنة، وفهم طبيعة الموانع الداخلية والخارجية التي تحول دون الانسجام الاسلامي، وخلص هذا المقال الى القول ان اهتمام المسلمين العلمي والعملية بالانسجام أصل استراتيجي يؤدي الى عزة واقتدار الاسلام.

المصطلحات الرئيسية: القرآن، الانسجام الاسلامي، التفرقة، الانسجام، التقريب بين المذاهب، الولاية، الاصول العقائدية المشتركة، سوء التفاهم.

* كاتب وباحث.

العالم الاسلامي وخلفيات الازمة

عبد الخالق قاسمي *

رغم ما تمتع به العالم الاسلامي من حضارة مشرقة وتاريخ حافل الا انه لم يبلغ المكانة المرموقة والجديرة به في العصر الراهن. فمازالت البلدان الاسلامية في عداد الدول المتخلفة مع ما لديها من مصادر طبيعية غنية وذخائر طاقة هائلة ورصيد عقائدي وهوية اسلامية مشتركة اذ يعجز بها الفقر والجهل والفساد، ناهيك عن غياب موقف موحد وتعامل مشترك وعلاقات حسنة. وقد سعى هذا المقال الى بيان خلفيات الازمة والخطوات اللازم اتخاذها بغية ازالتها، ودعوة المجتمع الاسلامي الكبير الى المزيد من الوحدة والانسجام والوئام.

المصطلحات الرئيسية: العالم الاسلامي، الامكانيات الاقتصادية، الاستعمار وظاهرة التجديد، افتعال الازمات في العالم الاسلامي، الشرق الاوسط الكبير.

الإشراق

سال سوم / شماره سيزدهم

* كاتب وباحث.

الاقليات المسلمة في الغرب، الواقعيات، والتحديات، والارهاصات «اوروبا نموذجاً»

الدكتور محمد بشاري*

تصدى هذا المقال الى تعريف الاقلية والاكثريّة، وتناول مفهوم الاقلية من وجهة نظر القران والعرف الدولي وانواع الاقليات، كما تطرق الى احصائيات اولية للاقليات الاسلامية في العالم وبحث خلفيات حضور الاسلام في اوروبا والجوانب الحقوقية لحضور المسلمين وازفاء الرسمية على حضور الاسلام في اوروبا، ومن جملة المحاور التي سلط المقال الاضواء عليها، هي: الاحوال الشخصية واحكام الارث، والاطعمة، والتربية والتعليم، والخدمة الاجبارية في الجيش، والعبادات والمعاملات، وايضا وضع الاقليات المسلمة في اوروبا في المجالات الدينية والتعليمية والاجتماعية والثقافية ووسائل الاعلام.

المصطلحات الرئيسية: المسلمون، الاقلية، الغرب، اوروبا، الاقليات المسلمة، فرنسا.

خطاب الاجماع والتقريب بين المذاهب الاسلامية

الدكتور خالد الزهري *

يعد الاجماع من مصادر التشريع الاسلامي وقد تمسك به علماء المذاهب الاسلامية في ابحاث فقهية وغير فقهية مختلفة الا ان اجراءه في غير محله ادّى الى تعميق الشرح بين المذاهب الاسلامية.

وقد حث هذا المقال على اعادة النظر في دعاوي الاجماع واجراء تقييم تطبيقي شامل لها، مؤكداً في الوقت نفسه على ضرورة استعمال الاجماع في محله الصحيح لما في ذلك من تحكيم او اصر الوحدة بين المسلمين. من هنا يمكن استعراض ثلاثة نماذج من دعاوي الاجماع ١ - دعوى الاجماع على بيعة ابي بكر ٢ - دعوى الاجماع على كفر ابي طالب حين وفاته ٣ - دعوى الاجماع على حجية القياس، ولاشك ان اثبات بطلان الدعاوي الثلاث كفيلاً برّد ما يترتب عليها من احكام لاسيما تلك التي تتهم المخالفين لتلك الدعاوي بالكفر والفسق، كما وسرد هذا المقال نظرات المذاهب الاسلامية المختلفة حيال الاجماع.

المصطلحات الرئيسية: الاجماع، التقريب بين المذاهب الاسلامية، ابو بكر، ابو طالب، القياس، الكفر، الايمان.

الشيخ الدكتور

سال سوم / شماره سيزدهم

* محقق و باحث مغربي.

Consensus and Unity among Islamic Religions

By: Dr. Khalid Zahri *

Abstract

Ijma (consensus) is one of the sources for making laws in Islam, which is a base for Islamic scholars to take hold of; however, applying it wrongly is one of the factors creating disunity among Islamic religions.

This article argues that if the Islamic religions reconsider their views toward consensus it can become an effective element for unity among them. To illuminate the point, the author presents three examples namely, consensus upon Beyat of Abubakr, profanity of Abutalib when passing away, Hojiyat of comparison and then establishes invalidity of the above- mentioned examples, the baseless verdicts based which some individuals are accused of blasphemy and fornication.

The article also explains different religions' viewpoints toward consensus.

Keywords: Consensus, Unity among Islamic Religions, Abubakr, Abutalib, Comparison, Profanity, Faith.

* *Researcher.*

نابیشا تقفوز

سال سوم / شماره سیزدهم

Islamic Sects in West, Realities, Challenges, Perspectives

By Dr. Muhammad Bashari *

Abstract:

Defining the two terms of "minority" and "majority" and analyzing the meaning of minority according to Quran and international conventions as well as different types of minorities, the article presents statistics of Muslim minorities in the world and explains the history of Islam in European countries, as well as the issue of recognizing Islam in Europe and the efforts taken for recognition of Islam.

The author reviews Islamic laws concerning Muslim minorities living in European countries and their problems and issues such as inheritance, food, education, military service, praying, business, and the media.

Keywords: Islam, Muslims, Minorities, West, Europe, Islamic minorities, French.

Muslim World and the Roots of the Crisis

By Abdul Khaligh Ghasemi *

Abstract:

While Islam in the past had a glorious history, the present Islam, unfortunately, does not possess a merit position.

Ironically with all their natural resources, Muslim countries are classified among undeveloped countries. In some of them the social problems and corruption is critical. Although having a common ideological and religious background, they don't have enough cooperation. The present article tries to introduce the roots of this issue, take effective steps in removing the problem and call for the Muslim countries to have more attention to unity.

Keywords: Islam World, Economical Potentials, colonization and renovation process, causing crisis in Islam world, Large Middle East.

* ***Author and Researcher.***

نایب‌المصنف

سال سوم / شماره سیزدهم

۲۱۸

Realization of Islamic Unity from the Viewpoint of Quran and Traditions

By: Muhammad Erfani *

Abstract:

The article argues the necessity of Islamic solidarity, causes of discord and methods recommended by Quran for unity among Muslims. The author first, explains importance of solidarity among Islamic Ummah from the viewpoint of Quran and then, elaborates on the fact that calling for unity and Islamic solidarity is a religious obligation for all Muslims.

The author tackles the role of unity in expansion and consolidation of Islam and its position according to the sayings and acts of the Prophet (SA) and Imam Ali (AS).

In another part, the article clarifies the roots of formation of disunity and discord and its consequences on Islam and Islamic Ummah. Additionally, methods of reaching unity and Islamic solidarity are reviewed in detail. These methods are namely, relying on the common ideologies and jurisprudential issues, noticing the disadvantages of disunity, refraining from fanaticism, distinguishing grounds of discord the enemies' conspiracies, taking hold of Quran and the Imams, and last but not least, finding the obstacles in the way of Islamic solidarity.

The author underlines that Muslims attention to the strategic issue of "unity" is the crucial element for glory and authority of Islam.

Keywords: Quran, Islamic Solidarity, Discord, Unity, Religions' Solidarity, Vilayat, Common Ideological Principles, Misunderstanding.

Review of Negative Moves in Islamic Movement

By Mohammad Ali Taskhiri *

Abstract:

Since Islam is expanding rapidly, it is a must to examine and find negative moves in the expansion process in order to remove the obstacles in the way of long term goals.

The present article lists the negative aspects in the development of Islamic movement as followings: Not carrying out some of Islamic laws; not realizing Islamic laws deeply; disassociation from Islamic scholars, and authentic Ijtihad; tendency to occidental views under the name of Islamic modern thinking; inclination toward violence and terrorism; organized dogmatism and organizational expediency; indolence and hopelessness; lack of attention to fundamental changes; misuse of artistic and literary facilities, lack of logic, sectarianism, overconfident and lack of relation with others, local and regional partiality; lack of effective mission and vision, wrong claims against others, and ineffective approach toward Islamic deeds.

Keywords: Islamic movement, negative behaviors, Ummah, Islamic Law, organization, Sectarianism.

* *Secretary General of the World Assembly for Proximity of Islamic Sects.*

ABSTRACT

الابيض القوي.

In The Name Of God

لا إله إلا الله